

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب	۱
پیش گفتار	۹
درس اول اهمیت و فواید اخلاق	۹
مقدمه: چیستی اخلاق	۱۰
اخلاق نیک، اخلاق زشت	۱۰
اهمیت و ضرورت اخلاق و خود سازی	۱۰
۱- تضمین کننده سعادت انسانها	۱۰
۲- فرستادن پیامبران برای تربیت اخلاقی	۱۰
۳- سزاوار بودن انسان به اخلاق نیک:	۱۰
۴- آمیختگی دین و حسن خلق:	۱۱
فواید اخلاق	۱۱
۱- کارآمدترین ابزار هدایت	۱۱
۲- زمینه بهره جستن از معارف و بصیرت الهی	۱۱
۴- لذت بردن از اخلاق حسنه	۱۲
۵- رشد شخصیت:	۱۲
خلاصه:	۱۲
پرسش ها:	۱۲
درس دوم: مهمترین هدف در اخلاق و چند اصل در انجام کارهای اخلاقی	۱۲
- قرب الهی هدف اخلاق	۱۲
چهار اصل مهم در انجام کارهای اخلاقی	۱۳
خلاصه:	۱۴
پرسش ها	۱۴
درس سوم: چگونگی کسب اخلاق اجتماعی اسلامی	۱۵
الف - شناخت و رعایت حقوق دیگران	۱۵
ب- ادب:	۱۷
خلاصه:	۱۹
پرسش ها:	۲۰
درس چهارم: خودبینی	۲۰
خود بینی و مذمت آن	۲۰
آثار خودپسندی:	۲۱
راه های درمان	۲۱
۱- شناخت پروردگار و معرفت به خودمان	۲۱
۲- شناخت اسباب خودپسندی و ناچیز دانستن آنها	۲۱
خلاصه:	۲۲
پرسش ها:	۲۳
درس پنجم: غیرت	۲۳
مصادیق غیرت	۲۳
۱- غیرت دینی:	۲۳
۲- غیرت ناموسی:	۲۳

۲۴.....	اعتدال در غیرت.....
۲۴.....	۳. غیرت به اولاد:.....
۲۴.....	۴. غیرت در مال:.....
۲۴.....	۵. غیرت میهنی:.....
۲۵.....	خلاصه.....
۲۵.....	پرسش ها :.....
۲۵.....	درس ششم: حياء:.....
۲۵.....	تعريف حياء.....
۲۶.....	حیاء در قرآن کریم.....
۲۸.....	سرچشمه حياء و بی حیایی.....
۲۹.....	برکات کلی حياء.....
۲۹.....	استثناها در حياء.....
۳۰.....	خلاصه.....
۳۰.....	پرسش ها.....
۳۰.....	درس هفتم: چشم چرانی.....
۳۱.....	اهمیت پاکی چشم.....
۳۱.....	راه های درمان چشم چرانی.....
۳۲.....	آگاهی از نکته ها:.....
۳۲.....	حکم نگاه های ناخواسته.....
۳۳.....	نگاه به هم جنس.....
۳۳.....	خلاصه:.....
۳۳.....	پرسش ها.....
۳۳.....	درس هشتم: بیهوده و پرگویی.....
۳۴.....	برخی اسرار مذموم بودن بیهوده و پرگویی:.....
۳۴.....	۱- اتلاف وقت:.....
۳۴.....	۲- غفلت زان بودن:.....
۳۴.....	۳- هویدا شدن عیوب.....
۳۴.....	۴- افزایش احتمال دروغگویی.....
۳۴.....	اغراض بیهوده گوی.....
۳۵.....	درمان پرگویی.....
۳۵.....	خلاصه :.....
۳۵.....	پرسش ها:.....
۳۶.....	درس نهم: بی نیازی از مردم (استغناء).....
۳۶.....	اهمیت این فضیلت.....
۳۷.....	نتایج گشودن دست نیاز به مردم.....
۳۷.....	۱- از دست دادن آبرو:.....
۳۷.....	۲- زیر بار منت دیگران رفتن:.....
۳۷.....	راه های تقویت فضیلت استغناء:.....
۳۷.....	۲- قناعت ورزی و میانه روی در معیشت:.....
۳۸.....	آگاهی از نکته ها.....
۳۸.....	خلاصه:.....
۳۸.....	پرسش ها:.....
۳۸.....	درس دهم: ایثار (۱).....
۳۹.....	معنای ایثار.....
۳۹.....	اهمیت ایثار.....

.....	سرچشمه ایثار	۴۰
.....	۱- ایمان به خدا و مسئولیت در برابر مردم	۴۰
.....	۲- دل بسته نبودن به دنیا	۴۰
.....	۳- مروّت و جوانمردی	۴۰
.....	اقسام ایثار	۴۰
.....	الف) مثبت	۴۰
.....	پرسش ها:	۴۲
.....	درس یازدهم: ایثار(۲)	۴۲
.....	ب) ایثارهای منفی	۴۲
.....	۱. فداکاری و گذشتن از جان و مال برای طاغوتیان	۴۲
.....	۲- برگزیدن دنیا و ترجیح آن بر آخرت	۴۳
.....	۳- ایثارهای نابجا	۴۳
.....	آداب ایثار	۴۴
.....	۱- انتخاب آگاهانه:	۴۴
.....	۲- خلوص:	۴۴
.....	۳- مال اختصاصی:	۴۵
.....	۴- الویت ایثار برای شایستگان:	۴۵
.....	خلاصه:	۴۵
.....	پرسش ها :	۴۵
.....	درس دوازدهم: رازداری(۱)	۴۵
.....	چیستی راز	۴۶
.....	اهمیت رازداری	۴۶
.....	انواع رازها	۴۶
.....	۱- رازهای فردی:	۴۶
.....	۲- رازهای خانوادگی:	۴۷
.....	۳- رازهای دیگران و دوستان	۴۷
.....	۴- رازهای سازمانی و تشکیلاتی	۴۷
.....	۵- رازهای ملی	۴۷
.....	خلاصه	۴۸
.....	پرسش ها	۴۸
.....	درس سیزدهم: رازداری(۲)	۴۸
.....	ضرورت رازداری	۴۸
.....	۱- قرآن کریم	۴۸
.....	۲- روش عملی بزرگان	۴۹
.....	۳- رهنمودهای بزرگان	۵۰
.....	۴- عقل	۵۱
.....	۵. فضیلت اخلاقی	۵۱
.....	خلاصه	۵۱
.....	پرسشها:	۵۱
.....	درس چهاردهم: رازداری(۳)	۵۲
.....	راه کارهای پیش گیری از افشای اسرار و تقویت رازداری	۵۲
.....	۱. بصیرت و آگاهی:	۵۲
.....	۲. تفکر پیش از کلام و کم گوئی	۵۲
.....	۳- محتاط در برابر دام ها و کارهای مشکوک	۵۳
.....	۴. سپردن راز به افراد امین	۵۳

- ۵- مناعت طبع..... ۵۳
- ۶- تسلط بر احساسات و عصبانیت..... ۵۳
- مجوزات افشای رازها..... ۵۴
۱. افشای اسرار تشکیلات فاسد..... ۵۴
۲. دادخواهی:..... ۵۴
۳. در مشورت..... ۵۴
۴. در اثبات حدّ و تعزیر:..... ۵۴
- خلاصه..... ۵۵
- پرسش ها:..... ۵۵
- درس پانزدهم: حسابرسی نفس..... ۵۵
- آشنایی با مفهوم حسابرسی نفس..... ۵۵
- اهمیت حسابرسی..... ۵۵
۱. وجود بازخواست کننده‌ای موشکاف..... ۵۵
۲. جلوگیری از اتلاف عمر..... ۵۶
۳. بهره جستن از فواید حسابرسی..... ۵۶
- الف) پی بردن بعیوب و اصلاح آنها..... ۵۶
- ب) دریافت الطاف الهی و دوری از خشم الهی..... ۵۶
- چگونگی حسابرسی..... ۵۶
- موارد حسابرسی..... ۵۷
- خلاصه:..... ۵۷
- پرسش ها..... ۵۷
- درس شانزدهم: عشق به خدا..... ۵۷
- رفتارهایی از سر عشق به خدا..... ۵۷
- ۱- احترام و به کار بستن دستورات خدا..... ۵۷
۲. پیروی از اولیاء الله..... ۵۸
- ۳- عبادت، دعا و نیایش عاشقانه..... ۵۸
- ۴- فنا شدن در راه محبوب..... ۵۸
- ۵- دیگران را به خود ترجیح دادن بخاطر محبوب..... ۵۹
- خلاصه :..... ۵۹
- پرسش ها:..... ۵۹
- درس هفدهم: اخلاص (۱)..... ۵۹
- معنای اخلاص..... ۶۰
- نشانه‌های اخلاص..... ۶۰
- ۱- مهم نبودن مدح و ذم مردم..... ۶۰
- ۲- دلسرد و ناامید شدن، دقت و پشتکار..... ۶۱
- ارزش و اهمیت نیت و اخلاص..... ۶۱
- ۱- نیروی محرکه..... ۶۱
- ۲- خوی برترین انسانها..... ۶۱
- انواع و مراتب اخلاص..... ۶۲
- خلاصه:..... ۶۲
- پرسش ها :..... ۶۳
- درس هجدهم: اخلاص (۲)..... ۶۳
- ثمرات اخلاص..... ۶۳
- ۱- قبولی و پاداش اعمال:..... ۶۳
۲. سرانجام خوش کارها..... ۶۴

۶۴.....	۳- بصیرت و حکمت.....
۶۵.....	۴. هیبت و شوکت.....
۶۵.....	۵. محفوظ ماندن دل از تصرفات شیطان.....
۶۵.....	خلاصه:.....
۶۵.....	پرسش ها:.....
۶۵.....	درس نوزدهم: توکل (۱).....
۶۶.....	چیستی توکل.....
۶۶.....	اهمیت و ضرورت بحث.....
۶۶.....	۱- تصور نادرست از توکل.....
۶۷.....	۲- تاکید آیات و روایات بر توکل داشتن.....
۶۷.....	وکیل و شرایط آن.....
۶۷.....	بهترین وکیل.....
۶۸.....	خلاصه:.....
۶۹.....	درس بیستم: توکل (۲).....
۶۹.....	بهترین نمونه متوکلان.....
۶۹.....	برداشت نادرست از توکل و اصلاح آن.....
۷۰.....	ثمرات توکل.....
۷۰.....	۱. رهایی از بندگی شیطان.....
۷۰.....	۲. پناهگاه و عامل پیروزی.....
۷۰.....	۳. قوت قلب و شجاعت.....
۷۱.....	۴- عزت مندی.....
۷۱.....	۵. برخورداری از امدادهای غیبی.....
۷۱.....	۶. آرامش.....
۷۲.....	۷- دوری جستن از اندیشه ها و راه های غیرمتعارف برای حل مشکلات.....
۷۲.....	۸ تضمین روزی.....
۷۲.....	خلاصه:.....
۷۲.....	پرسش ها:.....
۷۳.....	درس بیست و یکم: شکرگذاری.....
۷۳.....	معنای شکر.....
۷۳.....	ثمرات شکر.....
۷۳.....	۱. فراوانی نعمت و دور شدن عذاب.....
۷۴.....	۲- گسترش فرهنگ نیکوکاری و محبت.....
۷۴.....	چگونگی شکرگذاری.....
۷۴.....	۱. در نظر گرفتن اولویت ها.....
۷۵.....	۲. اهمیت دادن به واسطه های خیر.....
۷۵.....	۳ دوری کردن از گناه.....
۷۶.....	خلاصه:.....
۷۶.....	پرسش ها:.....
۷۶.....	درس بیست و دوم: شب زنده داری.....
۷۷.....	چگونگی شب زنده داری.....
۷۷.....	۱. تلاوت قرآن کریم.....
۷۷.....	۲. دعا، استغفار و نیایش.....
۷۹.....	۳. بجا آوردن نماز.....
۷۹.....	۴. تفکر:.....
۸۱.....	آثار نماز شب و شب زنده داری.....

- ۸۱..... (۱) معنوی
- ۸۲..... (۲) مادی
- ۸۳..... برخی از عوامل محروم کننده از نماز شب
- ۸۳..... ۱. غرور از عبادت:
- ۸۴..... خلاصه:
- ۸۴..... پرسش ها:
- ۸۵..... درس بیست و سوم: سوء ظن
- ۸۵..... سوء ظن مذمت شده
- ۸۶..... موارد روا یا ناروا بودن سوء ظن
- ۸۶..... (۱) ناروا بودن سوءظن به خدا در همه حال
- ۸۶..... (۲) بد بودن سوء ظن به مومنان
- ۸۷..... (۳) لزوم سوءظن به دشمن
- ۸۷..... (۴) لزوم بدگمانی به خود:
- ۸۷..... نتایج بدگمانی
- ۸۷..... ۱. تقویت کننده برخی از رذایل
- ۸۷..... ۲. زمینه ساز برخی از خطایا
- ۸۷..... پیش گیری و درمان
- ۸۷..... ۱-توجیه مناسب
- ۸۸..... ۲. جلوگیری از پرورش ظنون
- ۸۸..... ۳. آگاهی از نتایج سوء ظن
- ۸۸..... خلاصه :
- ۸۸..... پرسش ها :
- ۸۸..... درس بیست و چهارم: وجدان کاری (۱)
- ۸۹..... وجدان
- ۸۹..... انواع وجدان
- ۹۰..... ۱. وجدان های پاک و سالم:
- ۹۰..... ۲- وجدان های ناپاک:
- ۹۰..... قرآن کریم و وجدان
- ۹۰..... خاموشی وجدان های پاک
- ۹۰..... ۱-تکرار عمل زشت.
- ۹۰..... ۲- تمایلات درونی.
- ۹۱..... هماهنگی دین و وجدان
- ۹۱..... کار:
- ۹۱..... کار از دیدگاه اسلام
- ۹۲..... شرایط قداست کار در اسلام:
- ۹۲..... ۱. انگیزه ی الهی:
- ۹۲..... ۲. ممنوعیت افراط در کار
- ۹۲..... ۳- مطلوبیت کار حلال.
- ۹۲..... ۴- اعطای محصولی از کار به دیگران.
- ۹۲..... وجدان کاری
- ۹۳..... آسیب شناسی وجدان کاری
- ۹۳..... ۱- تأثیر منفی فرهنگ های نادرست محیط کار.
- ۹۳..... ۲- امانت نداشتن «مسئولیت» ها
- ۹۳..... ۳- در هم شکستن شخصیت کارمندان
- ۹۴..... ۴. ارزیابی های غیر واقعی

- ۵ - رعایت نکردن انصاف و عدالت..... ۹۴
- ۶- رضایت شغلی..... ۹۴
- خلاصه..... ۹۵
- پرسش‌ها..... ۹۵
- درس بیست و پنجم: وجدان‌کاری (۲) راهکارهای حاکم کردن وجدان‌کاری در محیط کار..... ۹۶
- ۱- تقویت ارزشهای دینی در محیط کار..... ۹۶
- ۲- تقویت انگیزه‌های معنوی..... ۹۶
- الف) انگیزه‌های پنداری..... ۹۶
- ب) انگیزه‌های مادی..... ۹۶
- ج) انگیزه‌های معنوی..... ۹۷
- ۳- نهادینه کردن امر به معروف و نهی از منکر..... ۹۷
- ۴- برخورد مناسب با مقدار کارائی و نوآوری افراد..... ۹۷
- ۵- روشن بودن وظایف..... ۹۸
- خلاصه..... ۹۸
- پرسش‌ها..... ۹۸
- درس بیست و هشتم: راهکارهای ایجاد نظم و انضباط در در محیط کار (۱)..... ۹۸
- معنای نظم و انضباط..... ۹۹
۳. ویژگی‌های کلی اشخاص منضبط..... ۱۰۰
- اهمیت و ضرورت بحث..... ۱۰۰
۱. ضرورت زندگی:..... ۱۰۰
۲. برای رسیدن به زندگی شایسته:..... ۱۰۰
- اهمیت انضباط در نیروهای مسلح..... ۱۰۱
- انضباط معنوی و ظاهری..... ۱۰۱
- نظم و انضباط از دیدگاه امام خمیه ..... ۱۰۲
- ۱) پیگرد قانونی بی نظمی در نیروهای مسلح..... ۱۰۲
- ۲) رعایت سلسله مراتب از مصادیق مهم نظم..... ۱۰۲
- ۳) اطاعت از فرماندهی..... ۱۰۲
- خلاصه..... ۱۰۳
- درس بیست و هفتم: راهکارهای ایجاد نظم و انضباط در محیط کار (۲)..... ۱۰۳
- عوامل کلی در نظم و انضباط..... ۱۰۳
۱. عوامل شناختی..... ۱۰۳
- ۱- آگاهی به فوائد نظم و غافل نشدن از آن‌ها..... ۱۰۴
- ۲- آموزش‌های مناسب و لازم الاجرا..... ۱۰۴
۲. عوامل عاطفی..... ۱۰۴
- ۱- داشتن انگیزه قوی..... ۱۰۴
- ۲- ارضای نیازهای عاطفی و روانی..... ۱۰۵
- ۳- عوامل رفتاری و عملی..... ۱۰۵
۱. برنامه‌ریزی..... ۱۰۵
- ۱) تعیین اهداف..... ۱۰۶
- ۲) تعیین اولویت‌ها..... ۱۰۶
- چگونگی برنامه‌ریزی..... ۱۰۶
۲. حساب‌کشی از خودمان و مد نظر داشتن بی‌انضباطی‌ها..... ۱۰۷
۳. به اندازه توان بار برداشتن..... ۱۰۷
۴. اجتناب از تنبلی..... ۱۰۷
- موانع قاطعیت..... ۱۰۸

- ۴- عوامل اجتماعی و محیطی ..... ۱۱۰
- ۴- ۱) زیستن در محیط و جامعه منظم ..... ۱۱۰
- ۴- ۲) همنشینی با افراد منظم ..... ۱۱۰
- خلاصه ..... ۱۱۱
- درس بیست و هشتم: راهکارهای ایجاد نظم و انضباط در محیط کار(۳)..... ۱۱۱
- موانع و آفات نظم و عوامل ایجاد بی نظمی ..... ۱۱۱
- الف) موانع درونی و شخصی ..... ۱۱۱
۱. مشغولیات ذهنی ..... ۱۱۱
- ۲- در دسترس بودن ..... ۱۱۲
- ۳- اهمال کاری و تسويف ..... ۱۱۲
۴. خستگی ..... ۱۱۲
- ۵- تظاهر به بی نظمی ..... ۱۱۲
- ۶- لذت جویی های آنی ..... ۱۱۳
- ۷- فشارهای روانی ..... ۱۱۳
- ۸ تصویر منفی از خود داشتن ..... ۱۱۳
۹. تعارف و رودربایستی ..... ۱۱۴
- ب) موانع بیرونی ..... ۱۱۴
- ۱- مکالمات تلفنی ..... ۱۱۴
۲. مراجعات بی جا و نابهنگام ..... ۱۱۴
۳. اعمال سلیقه ها برای انضباط از طرف مربیان و قانونگذاران ..... ۱۱۵
- ۴- موارد پیش بینی نشده و اتفاقات ..... ۱۱۵
- نمودها و آثار نظم و انضباط ..... ۱۱۵
- الف) نمودها و آثار نظم در افراد ..... ۱۱۵
- ۱) صرفه جویی در وقت و استفاده بهینه از آن ..... ۱۱۶
- ۲) دوری از روحیه شک، دمدی مزاجی و بلاتکلیفی ..... ۱۱۶
- ۳) تقویت اراده ..... ۱۱۷
- ۴) شکوفایی استعدادها ..... ۱۱۷
- ۶) پرهیز از اهمال کاری و تسويف ..... ۱۱۸
- ۷) آرامش اعصاب و روان ..... ۱۱۸
- ۸) جلوگیری از پیری زودرس ..... ۱۱۹
- ۹) دوری جستن از پشیمانی ..... ۱۱۹
- ۱۰) بهره مندی بهینه از توانمندی ها و امکانات ..... ۱۱۹
- ب) آثار اجتماعی نظم ..... ۱۱۹
- ۱) امنیت ..... ۱۱۹
- ۲) بهره مندی بهینه از امکانات جامعه ..... ۱۲۰
- ۳) حفظ حقوق و آسایش دیگران ..... ۱۲۰
- ۴) محبوبیت اجتماعی ..... ۱۲۰
- خلاصه ..... ۱۲۰
- پرسش ها: ..... ۱۲۰
- منابع نظم و انضباط ..... ۱۲۱



## پیش‌گفتار

دروس اخلاقی که در پیش رو دارید مجموعاً بیست و هشت درس اخلاقی است. ویژه «کارمندان وظیفه حین خدمت» در نظر گرفته شده است که در چهار بخش اصلی تهیه شده است:

(۱) مباحث مقدماتی

(۲) «اخلاق جوان در باره خود» که شامل این موارد است: خودبینی، غیرت، حیا، چشم‌چرانی، بیهوده و پرگویی، بی‌نیازی از مردم، ایثار، رازداری، حسابرسی.

(۳) «اخلاق جوان در ارتباط با خدا» که شامل این موارد است: انس با خدا، اخلاص، توکل، شکرگذاری، نماز شب

(۴) «اخلاق جوان با دیگران»: که شامل این موارد است: سوء ظن، نظم و انضباط، وجدان‌کاری

لازم به ذکر است :

(۱) تقسیم فوق براساس ارتباط حداکثری صفات اخلاقی، با خودِ شخص، با خدا و با دیگران است. بنابر این صفاتی مانند حیا و ایثار چون بیشتر مربوط به حالت روحی شخص است، آن را در بخش اول (ارتباط با خود) مطرح نمودیم و حال آنکه در «ارتباط با مردم و خدا» نیز مطرح است.

(۲) بخش «اخلاق در باره خود» را مقدم کردیم زیرا انسان با موفقیت در آن بخش می‌تواند فتح الفتوح کند و در بخش‌های دیگر موفق باشد.

(۳) در توضیح برخی مسایل اخلاقی به برخی مسایل ضد آن هم اشاره شده است مثلاً در بحث اخلاص به نشانه‌های ریا و در بحث استغناء به نتایج طمع به مردم نگاهی گذرا داشته‌ایم.

(۴) برای آنکه مسائل اخلاقی بیشتر قابل فهم باشد از حکایتهای بزرگان و نیکان و اشعار نیز بهره بردیم.

(۵) متن برخی از متون را در پاورقی آوردیم که در دسترس استاد و احیاناً فراگیر باشد.

در پناه حق باشید.

ابولفضل احمدی کاشانی

## درس اول اهمیت و فواید اخلاق

قال رسول الله (ص): «انّی بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛

پیامبر اکرم فرمودند: همانا من برانگیخته شدم تا جلوه‌های والای اخلاق و فضیلت‌های بزرگ را به کمال و ظهور برسانم.

غنیمت شمردن فرصت جوانی

همانا ای عزیز، از خواب بیدار شو. . . و دامن همت به کمر زن، و تا وقت است فرصت را غنیمت شمار و تا . . . قوای تو در تحت تصرف توست و جوانی برقرار است و اخلاق فاسده بر تو غالب نشده و ملکات رذیله بر تو چیره نگردیده، چاره‌ای کن و دواایی برای رفع اخلاق فاسده و قبیحه پیدا کن.<sup>۲</sup>

از فراگیر انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس با این آموزه‌ها آشنا شود:

۱- چپستی اخلاق ۲- تقسیم اخلاق به نیک و زشت ۳- ضرورت اخلاق و خودسازی ۴- فواید اخلاق

## مقدمه: چیستی اخلاق

واژه اخلاق جمع خلق به معنای خوبی ها است<sup>۱</sup> و همچنین به ویژگی های پایدار در انسان گفته می شود که باعث انجام کارهای متناسب با آن ویژگی ها می شود و انسان بدون درنگ و زحمت به آن کار دست می زند<sup>۲</sup>. مثلاً کسی که کریم است کار های کریمانه از او به راحتی سر می زند.

## اخلاق نیک، اخلاق زشت

کار هایی که باعث می شود ما به سعادت و کمال نزدیک شویم اخلاق نیک و فضیلت شمرده می شوند مانند احسان نمودن، راستگویی و کار هایی که باعث می شود ما از سعادت و کمال دور شویم و یا مانع رسیدن به آنهاست اخلاق زشت و یا رذیلت می گویند<sup>۳</sup> مانند حسادت و دروغ گویی.

## اهمیت و ضرورت اخلاق و خود سازی

برای اهمیت اخلاق به دلایل متعددی می توان اشاره نمود که برخی از آنها عبارتند از:

### ۱- تضمین کننده سعادت انسانها

هر شخص برای سعادت مند شدن و نجات از گرفتاریها باید پایبند و معتقد به اصول اخلاقی صحیحی باشد زیرا اخلاق راه و روش صحیح زندگی کردن است. خداوند در آیاتی به نتیجه ی آراسته شدن انسان به اخلاق حسنه یعنی کامیابی انسان اشاره فرموده اند مثلاً در سوره الشمس خداوند پس از یازده سوگند می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»<sup>۴</sup> «هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرد، قطعاً رستگار شد، و هر که آلوده اش ساخت، قطعاً باخته و محروم گشته است».

برای این منظور جوانان از همان ابتدا باید با همت خود به تربیت اخلاقی خود اهمیت ویژه دهند زیرا آغاز جوانی، بهار به دست آوردن ارزشها و اخلاق نیک است: در تایید این نکته امیرالمومنین (ع) در نامه ای با نصیحت پدرانه ای به فرزندش امام حسن (ع) اشاره دارند که «دل جوان مانند زمین خالی است که هر بذری در آن افشاندن شود می پذیرد»<sup>۵</sup> شما در وجود خود چه بذری میکارید!

### ۲- فرستادن پیامبران برای تربیت اخلاقی

به اهمیت اخلاق و خود سازی همین بس که خدای متعال برای تربیت انسانها به اخلاق نیک، پیامبران زیادی را فرستاد<sup>۶</sup> تا بشر بتواند در تربیت اخلاق نیک خود موفق گردد.

### ۳- سزاوار بودن انسان به اخلاق نیک:

اگر اعتقاد به معاد نداشتیم باز هم شایسته بود اخلاق نیک داشته باشیم زیرا بهروزی دنیای ما در گرو آن است چنانکه امیر المومنین (ع) می فرماید:

«اگر فرضاً به بهشت امید نداشتیم و از آتش دوزخ نمی ترسیدیم و به ثواب و عقاب عقیده نداشتیم باز هم سزاوار بود که در جستجوی خلق و خواهی عالی و بزرگ باشیم. زیرا بهروزی و سعادت بشر با اینها انجام می شود»<sup>۷</sup>.

۱- لغت نامه دهخدا، واژه خلق

۲- محبّه البیضاء، ج ۵، ص ۹۵؛ آیین زندگی شریفی، احمد حسین ص ۱۹

۳- نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، مصباح یزدی، ص ۳۲۸

۴- سوره شمس ۹ و ۱۰ و در جایی دیگر می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (سوره اعلی، آیه ۱۴) رستگار آن کس که خود را پاک گردانید

۵- نهج البلاغه، نامه ۳۱

۶- رجوع شود به آیه ۱۶۴ سوره ال عمران «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»

۷- «لَوْ كُنَّا لَا تَرْجُوا جَنَّةَ وَلَا نَخْشَى نَاراً وَلَا تَوَاباً وَلَا عِقَاباً لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ» مستدرک، ج ۲، ص ۲۸۳

## ۴- آمیختگی دین و حسن خلق:

شکی نیست یکی از مهمترین برنامه های دین پیرامون اخلاق است. زیرا دین با اخلاق رشد میکند از این روست که در برخی روایات، داشتن فضایل انسانی و اخلاق نیکو مساوی با تمام دین دانسته شده است:

«مردی خدمت رسول خدا رسید و عرض کرد: یا رسول الله دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. مرد رفت و از طرف راست حضرت برگشت و عرض کرد دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. باز رفت و از طرف چپ برگشت عرض کرد: دین چیست؟ فرمود حسن خلق. سپس از پشت سر آمد و گفت دین چیست؟ حضرت به او نگاه کرد و فرمود آیا نمی فهمی؟ دین یعنی اینکه غضب نکنی!»<sup>۱</sup> همچنین در روایاتی اخلاق مانند ظرفی در نظر گرفته شده که محتوایش دین است<sup>۲</sup>

از این دست روایات به راحتی در می یابیم کسی که دین در جان او حکومت میکند دارای اخلاق نیک است. از این روست کسی که میخواهد متدین واقعی باشد باید تلاش چشمگیری در آراسته شدن به اخلاق حسنه داشته باشد.

## فواید اخلاق

### ۱- کارآمدترین ابزار هدایت

بی تردید اخلاق حسنه موثرترین، وسیله هدایت بشر است و گاهی ظرافت های اخلاقی آنچنان انسانها را در فکر و اندیشه می برد که نهایتا باعث هدایت افراد می شوند. موارد فراوانی است که امامان بزرگ ما با خلق و خوی خود دشمن ترین افراد را متاثر از اخلاق خود نموده اند.

روزی علی (ع) با شخصی از اهل ذمه همسفر شد، هنگامه ی جدایی شد ولی حضرت همچنان وی را همراهی می کرد. ذمی از حضرت چرایی همراهی وی را پرسید؟ امام فرمود: همراه خوب کسی است که رفیقش را هنگام جدایی همراهی نماید و پیامبر [بزرگوار] ما اینچنین به ما دستور داده است.

وی پرسید آیا پیامبرتان چنین گفته؟! فرمودند آری. گفت: پس پیروان این پیامبر به خاطر رفتار کریمانه اش از وی پیروی می کنند. . . (وی آنقدر از این کار ظریف امام به شگفت آمد که از مسیر خود منصرف شد) و همراه امام به کوفه آمد و اسلام آورد.<sup>۳</sup>

### ۲- زمینه بهره جستن از معارف و بصیرت الهی

تا جان آدمی از صفات و اخلاق زشت پاک نشود آمادگی بهره وری از معارف و فیض الهی را نخواهد داشت. چنانکه تا آینه از زنگار و تیرگی ها پاک نشود نمی تواند نقش و نور را قبول نماید و مانند جامه و لباسی است که تا از چرک و آلودگی ها پاک نشود هیچ رنگی را به خوبی نمی پذیرد.<sup>۴</sup> پس در انسان تا از صفات زشتی مانند تکبر، حسد، ریا، ریاست طلبی پاک نگردد کسب فیض و معارف الهی برای او سخت مشکل است.

### ۳- اخلاق بد و تاثیر آن در عبادات

کسی که به عبادات ظاهری اهمیت می دهد ولی از درون به آلودگی های اخلاقی گرفتار است عبادات او همچو شمعی بی فروغ است و در رشد روحی او کم تاثیر خواهد داشت و او مانند محل قضای حاجتی است که در و دیوارش به نقش و نگار زیباست اما اندرونش پر از کثافت و تعفن است.<sup>۵</sup> از این روی اسوه های بزرگ اخلاق، حسن خلق را در به کمال رسیدن انسان فوق العاده اهمیت داده اند امام صادق (ع) فرموده اند: «بنده هر چند در عبادت ضعیف باشد با اخلاق نیک خود در آخرت به درجات بزرگ و منزلتهای والایی دست می یابد.»<sup>۶</sup>

### ۴- لذت بردن از اخلاق حسنه

۱- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۸۹

۲- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «الْأَخْلَاقُ وَ عَمَاءُ الدِّینِ ؛ اخلاق ظرف دین است» میزان الحکمه، ج ۴، ص ۸۵، ۴۹، ص ۱۵۱۸

۳- مرکب الاسناد، عبدالله حمیدی قمی، ص ۷

۴- جامع السعادات، نراقی، ج ۱، ص ۴۲

۵- همان، ص ۴۲ و ۴۳

۶- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۹۳

با اخلاق حسنه انسان به سعادت و رحمت الهی نزدیک می شود و انسان ازاینکه می فهمد یک قدم برای سعادت خودش برداشته لذت می برد. از سوی دیگر انسان ها ، به کسانی که رفتار حسنه ای دارند نزدیک می شوند و طرح دوستی را پی می ریزند و این باعث احساس محبوبیت در بین مردم می شود و این برای هر شخصی مطلوب و لذت آور است.

## ۵- رشد شخصیت:

اخلاق باعث رشد شخصیتی انسان می شود و این بدان جهت است که انجام کار نیک ، ما را به سعادت و کمال حقیقی، نزدیک و توانائی های فراوانی در ما ایجاد می کند. مثلاً هنگامی که به خاطر رضای خدا احسان می کنید در واقع قدمی در جهت قوت روحی و رشد شخصیتی خود برداشتید.

۶- موارد دیگر: از روایات بر می آید حسن خلق، باعث فزونی و وسعت رزق، انس و الفت، آبادی خانه ها، زیادی عمر، بخشودگی گناه و آسانی حساب است.<sup>۱</sup>

## خلاصه:

- ۱- اخلاق به ویژگی های پایدار در انسان می گویند که باعث انجام کارهای متناسب با آن ویژگی ها می شود.
- ۲- به رفتار و خلقیاتی که باعث می شوند ما به سعادت و کمال نزدیک شویم اخلاق نیک و فضیلت می گویند .
- ۳- بر ضرورت اخلاق نیک همین بس که در دین و سعادت دنیا و آخرت ما تاثیر مهمی دارد و خدای متعال پیامبران زیادی را برای آن فرستاده است .
- ۴- اخلاق نیک، زمینه ی هدایت دیگران ، بهره جستن از معارف الهی ، قبولی عبادات و رشد شخصیت انسانها را فراهم می کند.

## پرسش ها:

- ۱- نکاتی که در تعریف اخلاق ذکر شده بنویسید؟
- ۲- به چه معیاری اخلاق به نیک و زشت تقسیم میشود؟
- ۳- چرا خودسازی اهمیت دارد؟
- ۴- اخلاق نیک چه ثمراتی در زندگی شخصی و اجتماعی شما دارد؟

# درس دوم: مهمترین هدف در اخلاق و چند اصل در انجام کارهای اخلاقی

## ۱- قرب الهی هدف اخلاق

با چند پرسش و پاسخ به توضیح مسئله می پردازیم:

الف) از نظر اسلام چرا و برای چه هدفی ما باید پایبند به مسائل اخلاق باشیم؟

پاسخ: باید بدانیم که کارهای اخلاقی مانند تواضع ، نیکی به پدر و مادر ، انصاف، به ما کمک می کند تا به کمال و سعادت حقیقی برسیم و این چیزی است که هر انسانی به دنبال آن است و لذا ما پایبند به مسائل اخلاقی هستیم و کارهای که تأثیر مثبت دارند تا به کمال حقیقی برسیم «فضیلت» می نامیم و اگر آن ها تأثیر منفی داشته باشند یعنی ما را از کمال حقیقی دور می کنند «رذیلت» می نامیم و کارهایی که نه نتیجه مثبت داشته باشند و نه منفی یعنی نه انسان را به کمال حقیقی و سعادت واقعی اش نزدیک کند و نه دوزسازد کارهای خشتی تلقی می شود.<sup>۲</sup>

ب) کمال و سعادت حقیقی برای انسان چیست؟

۱- میزان الحکمه ، ج ۴ ، احادیث ۵۰۷۵-۵۰۸۰

۲ نقد و بررسی مکاتب اخلاقی ، مصباح یزدی ، ص ۳۲۸

پاسخ: کمال حقیقی و نهایی یا سعادت حقیقی انسان، «قرب الهی» است.<sup>۱</sup>

(ج) قرب الهی چیست؟

پاسخ: قرب الهی: مرحله ای است که انسان بین خود و خدا واسطه و حجابی را نبیند.<sup>۲</sup> توضیح آنکه روح انسان در اثر اعمال خاصی یک رابطه قوی با خدای متعال پیدا می کند، در اثر این رابطه، نفس انسان کامل تر و کامل تر می شود و نفس به مرحله ای می رسد که بالاترین کمال را در خود می یابد و سپس از یافتن این نوع کمال، نفس ما بیشترین و بهترین و پایدارترین لذت ها نصیبش می شود. و این مرحله قرب الهی است.

(د) چگونه به قرب الهی برسیم؟

پاسخ: قرب الهی، همان کمال نهایی و سعادت حقیقی است که همه انسان ها ی تربیت شده قرآن به دنبال آن ها هستند. البته برخی در شناخت کمال نهایی به گمراهی رفتند و کمال و سعادت را در ارضای شهوات، پول، مقام و... می دانند. اما جوان مسلمانی که می خواهد به سعادت و قرب الهی برسد باید به همه دستورات شرع اهمیت بدهد و در واقع دستورات شرع برای همین کمال و هدف نهایی از طرف پیامبر اکرم اسلام (ص) برای ما آورده شده است.<sup>۳</sup>

(ز) سفارشات و دستورات شرع مقدس برای رسیدن به قرب الهی چیست؟

پاسخ:

(۱) عبادت: عبادت نقش مهمی در رسیدن به قرب الهی دارد زیرا عبادت یعنی خضوع در برابر خدا. با عبادت واقعی خدا، انسان برای خود در برابر خدا استقلالی نمی بیند و خود را فقیر می یابد و بدین سان حجاب های بین او و خدا کنار می رود و راه برای «قرب الهی» هموار می شود.<sup>۴</sup>

(۲) آراستگی به اخلاق الهی

اخلاق الهی مجموعه ای از توصیه ها است که از طریق وحی و قرآن و ائمه معصومین بدست ما رسیده است و احیاناً عقل به بسیاری از آن ها آگاه است اما به همه آن مسائل اخلاقی دست یابی ندارد.

آراستگی و پایبندی به اخلاق الهی - مانند حسن خلق، وفای به عهد، ادای امانت، برآوردن حاجت دیگران - یک علت حقیقی برای نزدیک شدن به سعادت حقیقی (قرب الهی) است و از سوی دیگر پشت پا زدن به اخلاق الهی و انجام دادن «رذیلت ها» - مانند: سوء خلق، پیمان شکنی، خیانت در امانت، بی توجهی به برآوردن حاجات دیگران - یک علت حقیقی است برای نزدیک شدن به شقاوت و محرومیت از قرب الهی و نور خدا.

## چهار اصل مهم در انجام کارهای اخلاقی

اول: حسن فاعلی و حسن فعلی

در اسلام آن دسته از کارهای اخلاقی، پسندیده و با ارزش هستند که دو ویژگی داشته باشند:

(الف) کار، عمل صالح باشد. یعنی حسن فعلی داشته باشد - اما در اینکه چه کاری عمل صالح است باید دست به دامن قرآن و معصومین (ع) شویم و عقل به تنهایی نمی تواند همه کارهای صالح و نیکو را تشخیص دهد.

(ب) انسان در انجام کار (نیت) صحیحی یعنی حسن فاعلی داشته باشد.

اینجا است که همه، بویژه جوانان عزیز برای شناخت «عمل صالح» و «نیت صحیح» نیازمند مربیان واقعی، معارف دین و درسهای معارف الهی هستیم و کوتاهی در این آگاهی و شناخت زندگی انسان را تباه می کند، شما فکر می کنید چرا برخی از

۱ همان، ص ۳۴۳

۲ همان، ۳۴۹

۳ برگرفته از همان، ص ۳۴۴

۴ همان، ص ۳۵۱

۵ همان، ص ۳۳۲

۶ همان، ص ۳۴۱ و ۳۴۰

مقدس مأب ها و متحجران مانند ابن الملجم ملعون، ولی خدا را در مسجد خدا به نیت ظاهرا الهی به شهادت رسانیدند؟ آیا کشتن جانشین و وصی خدا می توانست عمل صالح باشد و اصلاً نیت خوب در این عمل شکل میگیرد.

**دوم:** آگاهی و اختیار

کاری ارزش اخلاقی دارد که درسای انتخاب آزادانه و آگاهانه باشد توضیح آنکه گاهی در انسان میلها و انگیزها متعارض هم میشوند مثال: با یک فراخوانی در ما دو تمایل پدید آمده است از سوی باید برای دفاع از کیان خود حرکتی کنم و از سوی دیگر تمایل داریم تاجان و مال خود را معرض خطر نیندازیم در این جا دو میل به ما دستور می دهند و ما یکی را باید انتخاب کنیم. در این حالت بهترین انتخاب آن چیزی است که ما را برای رسیدن به سعادت واقعی یاری دهد که البته بای رسیدن به این سعادت باید از نور وحی و عقل استمداد جست.<sup>۱</sup>

**سوم:** تشخیص هدف نهائی و شناخت راه رسیدن به آنها

تشخیص هدف نهائی (مطلوب) و شناخت راههای وصول به آن در نظر افراد فرق میکند و این تفاوت باعث می شود ما در ارزشگذاری کارها اختلاف نظر داشته باشیم. به نظر ما مطلوب واقعی وهم راه وصول به آن را باید در پناه شرع و پیام الهی فهمید و عقل به تنهایی قادر نیست تمام راه های وصول به مطلوب واقعی را بشناسد. دلیل این امر اختلاف های است که انسانها در ارزشهای اخلاقی دارند مثلاً برخی لذتهای مادی را و بعضی هر چه که باعث تقویت قدرت می شود را مطلوب واقعی میدانند<sup>۲</sup> و در راه رسیدن به آنها هر کدام ایده و نقشه ای دارند شما مطلوب واقعی را در زندگی چه می دانید؟<sup>۳</sup>

**چهارم:** جاری شدن اخلاق در همه شوون زندگی

به نظر شما خوابیدن و خوردن می توانند ارزش اخلاقی داشته باشند؟ برخی فکر میکنند اخلاقیات فقط در ارتباط با انسانهای دیگر و اجتماع است اما در اسلام تمامی شوون زندگی ما می توانند ارزش اخلاقی داشته باشند مانند کارهای که انسان با خدا، با خلق، با خود، خانواده، جامعه و حتی روابط بین الملل انجام میدهد. البته تمام این کارها با سه اصل گذشته میتوانند اخلاقی باشند. به نظر شما آیا درگیری خونی با دشمن میتواند ارزش اخلاقی داشته باشد همانگونه که انصاف با دیگران اخلاقی است؟<sup>۴</sup>

## خلاصه:

- ۱- هدف اخلاق: قرب الهی است.
- ۲- قرب الهی از راه عمل به دستورات شرع بدست می آید.
- ۳- برای رسیدن به قرب الهی، در دستورات شرع (الف): به عبادت و بندگی و (ب): آراسته شدن به فضائل اخلاقی سفارش شده است.
- ۴- چهار اصل مهم در انجام کارهای اخلاقی عبارتند از (۱) حسن فعلی و حسن فاعلی (۲) انتخاب آزادانه و آگاهانه (۳) تشخیص هدف نهائی و شناخت راه رسیدن به آنها (۴) جاری شدن اخلاق در همه شوون زندگی

## پرسشها

- ۱- از نظر اسلام چرا و برای چه هدفی ما باید پایبند به مسائل اخلاق باشیم؟
- ۲- چهار اصل مهم در انجام کارهای اخلاقی را بنویسید؟ یکی را توضیح دهید؟
- ۳- قرب الهی به چه معنا است؟
- ۴- برای رسیدن به قرب الهی چه راه های را انتخاب میکنید؟
- ۵- جاری شدن اخلاق در همه شوون زندگی را توضیح دهید؟

۱ ر.ک: نقد و بررسی مکاتب اخلاقی ص ۳۳۳ و ۳۲۸

۲ همان ص ۲۱۵

۳ همان ص ۳۲۹

۴ همان ص ۳۵۲

## درس سوم: چگونگی کسب اخلاق اجتماعی اسلامی

از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه ی این درس با این مطالب آشنا شود:

۱- چگونگی بدست آوردن توانمندیهای اخلاق اجتماعی

۲- مواردی از حقوق مسلمانان بر یکدیگر

۳- برخی آداب اجتماعی و عبادی پیامبر اکرم

مقدمه

جوانی، از بهترین دوران های عمر انسان است، اگر یک جوان این دوره را بخوبی طی کند دوره های دیگر عمر خود را با سرافرازی و توانمندی خواهد گذراند و برای پدر و مادر و نزدیکان خود باعث افتخار خواهد بود. و اگر این دوره را به بدی سپری کند در دوره های دیگر عمر خود دچار مشکلات فراوانی خواهد شد و پیوسته غصه فرصت های از دست رفته جوانی را می خورد.

یک جوان در این دوره باید برخی از توانمندی های روحی، بدنی، علمی، دینی و هنری و فنی را فراگیرد تا بتواند با ورود به زندگی اجتماعی از آن ها بهره گیرد. از توانمندی هایی که یک جوان باید فرا گیرد، «اخلاق و روابط اجتماعی» است. برای کسب این مهم است که جوان باید همه هوش و حواسش را جمع کند و نکته سنجی نماید و از جریانات پیرامون خود درس بگیرد. که با دیگران چه باید بگوید. چگونه عمل نماید، کجا نرم و با وقار باشد و کجا سخت و محکم. برای بدست آوردن این توانمندی، نخست باید حقوق دیگران را بشناسد و آن ها را مراعات کند.

### الف - شناخت و رعایت حقوق دیگران

انسان ها در جامعه نسبت به یکدیگر «وظایف و حقوق متقابل» دارند، شناخت این حقوق و انجام آن ها، باعث کاهش اختلاف ها و کدورت ها است. مثلاً شناخت حقوق پدر و مادر نسبت به فرزندان و بر عکس، فرمانده و سرباز نسبت به هم، همسایه با همسایه و .... این حقوق ها اگر شناخته شوند و عمل گردند و عمل هم دو سویه و متقابل باشد، بسیاری از مشکلات یا پیش نخواهد آمد یا بر طرف خواهد گشت. این حقوق بسیار اند به برخی از آن ها که در احادیث اسلامی آمده است، اشاره می شود که:

۱- آنچه برای خود می پسندید برای دیگران هم پسندید.

این جمله در حقیقت معیار کلی است برای معاشرت با دیگران و بدین معنی است نمی توان از دیگران انتظار داشت که مثلاً با ما به احترام رفتار کنند. از ما بدگویی نکنند و .... اما ما خود را در برابر آنان ملتزم به رعایت این رفتار نانیم.

بهترین راه فهم توقع دیگران از ما این است که ما خود را جای آنان بگذاریم و تصور کنیم که اگر ما به جای آنان بودیم چه توقعی از طرف مقابل خود داشتیم.<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) می فرماید: کمترین حقی که هر مسلمان درباره دیگران باید رعایت نماید: آن است که، آنچه برای خود دوست می داری برای او هم دوست بداری و آنچه برای خویش ناخوشایند می دانی، برای او هم ناخوشایند بدانی.<sup>۲</sup>

۲- نرنجاندن دیگران

برخی به رفتار خود توجه نمی کنند و برایشان مهم نیست که دیگران از دست و زبان او رنجانده می شوند در حالی که از نشانه های مسلمانی آن است که مسلمان دیگر از دست و زبان او در آسایش باشند تا آنجا که رسول خدا (ص) فرموده است: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده»<sup>۳</sup> و بنا بر فرمایشاتی از امامان (ع) آزار و اهانت به بندگان خدا آزار و اهانت خداست و احترام به آنان باعث جلب محبت خدای متعال میشود<sup>۴</sup>

۱ آئین زندگی، شریفی محمد حسین ص ۱۲۹

۲ محجة البیضاء، ج ۳ - ص ۳۵۴

۳ همان ص ۳۵۸

۴ همان ص ۲۵۸ و ۲۵۹

خدا بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

### ۳- فروتنی و تواضع در برابر مسلمان دیگر

برخی از جوانان هنگامی که نیروی جوانی را در خود می بینند و از طرفی ناپختگی خود را نادیده می گیرند، دیگران را در برابر خود کوچک می بینند و رفتاری از آنان سر می زند که باعث خوار شمردن دیگران است، این رفتار ناشی از کبر است. و می تواند رفتاری های فراوانی برای شخص داشته باشد. برای خلاصی از این حالت باید رفتاری از روی تواضع و فروتنی پیش گیرد تا مورد عنایت خدا قرار گیرد. رسول خدا فرموده: «ما تواضع احد لله الا رفعه الله؛ هیچ کس برای خدا فروتنی نکرد مگر اینکه خدا او را بزرگی بخشید».<sup>۱</sup>

شخصی با امام رضا (ع) در سفر خراسان همراه بود میگوید روزی امام مرا به غذا دعوت فرمود، آنگاه حضرت خادمین و غلامان سیاه و دیگران را بر دور سفره غذا جمع کرد. من عرض کردم: فدایت شوم اگر برای این ها سفره ای جدا قرار دهید بهتر نیست. ولی حضرت فرمود: خدای همه یکی، پدر و مادر یکی است.<sup>۲</sup> در اینجا می فهمیم که امام به ما یاد می دهد دلیلی ندارد که تکبر بورزیم در حالی که خدا دین و پدر و مادر ما یکی است. بنابراین جوان مواظب باشد که رفتار از روی خود بزرگ بینی با دیگران نداشته باشد به ویژه در برابر پدر و مادر و کسانی که بر گردن آنان حقی دارند.

### ۴- در پی خطاها و عیوب مسلمانان نبودن و حفظ آبروی آنها

کسی که در پی عیوب مسلمانی باشد و یا آن ها را آشکار کند در واقع به جنگ به پروردگار جهان رفته خود را خوار می سازد. ما باید بدانیم که برای خدا بسیار مهم است که عیب های دیگران پوشیده باشد لذا به او «ستار العیوب» می گویند. سپس چرا ما و به کدام حق برده از عیوب بندگان خدا برداریم با اینکه خود به انواع عیب ها و لغزش ها گرفتار هستیم. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: ای کسانی که به زبان مسلمان شده اید ولی دلهای شما مسلمان نشده است در پی عیبها و لغزش های مسلمانان نباشید، چرا که هر کس در پی آن ها باشد، خدا هم در پی جویی عیب او خواهد شد و هر که را که خدا در پی عیوبش افتد، رسوایش می سازد.<sup>۳</sup>

### ۵- پرهیز از قهر کردن

جوان باید بداند قهر ریشه در دشمنی، کینه، حسادت و بخل دارد و اینها همه، جان انسان را میسوزاند. جوانی توانمند است که بتواند قهر کردن ها را به دوستی و الفت تبدیل کند و اگر گاهی کدورت و قهری با برادران مؤمن پیش آید خود را بر آن دارد که به آشتی اقدام کند.

در سخنی از رسول اکرم به ما سفارش شده است که: «اگر قهر و قطع ارتباط پیش آمد آن را بیش از سه روز طول ندهند و فضیلت از آن کسی است که زودتر آشتی کند و در صلح کردن پیشگام و پیش قدم گردد».<sup>۴</sup>

### ۶- اصلاح میان افراد و آشتی دادن آن ها

یکی از حقوق برادران مسلمانان بر ما این است هنگامی که با هم قهر و دشمنی می کنند آنان را با هم صلح دهیم و این مهم را امام علی (ع) در واپسین لحظات عمر شریفش به فرزندانش سفارش فرمودند و برای این مهم حتی دروغ مصلحتی برای زدودن اختلاف و ایجاد آشتی بین دو مسلمان مجاز شمرده شده است.<sup>۵</sup> پس این درست نیست که ما در برابر قهر و اختلاف دوستانم بی تفاوت و نظارگر باشیم و آنان را به حال خود واگذاریم.

### ۷- چهره ای گشاده داشتن

از آداب و حقوقی یک مسلمان که باید نسبت به هم کیشان خود ملاحظه نماید. آن است که با چهره ای خندان و کدورت زا با آن ها برخورد کند تا بتواند اندوهی را از دل آنان دور و آنان را شادو دل ها را بهم نزدیک نماید لبخند محبت می آورد و از این

۱ همان، ص ۱۶۷

۲ همان، ص ۱۶۶

۳ اصول کافی، ج ۲ - ص ۳۵۵

۴ جامع السعادت ج ۲ ص ۳۳۳

۵ محجة البیضاء، ج ۳ ص ۳۷۳



شیوه رسول خدا فراوان استفاده می کرد. اغلب خندان و متبسم بود مگر آن که قرآن فرود می آمد یا در حال وعظ بود.<sup>۱</sup> رسول خدا (ص) هم کلام خویش را با تبسم می آمیخت و هم به چهره دیگران لبخند می زد در حدیث است: بیش از همه لبخند داشت و بر روی یارانش خنده می زد.

#### ۸- رفع نیاز مؤمنان

مسلمان در راه «قضاء حاجات» برادر دینی خود و گشودن مشکلات او تلاش می کند و حتی در این راه از مال، قدرت و آبرو خویش مایه می گذارد.

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن به دمی یا درمی یا قلمی یا قدمی

پیامبر اکرم پیوسته در فکر مشکل گشایی از حاجتمندان بود. آن حضرت آنقدر تحمل می کرد و به سخنان آنان گوش می داد تا سخنانشان به پایان برسد و اگر در توانش بود حاجت او را بر می آورد و گرنه با گفتاری دلنشین او را خرسند می نمود.<sup>۲</sup>

### ب- ادب:

در برخوردها و روابط اجتماعی، ادب یکی از زیبا ترین رفتارهاست، ادب نوعی رفتار سنجیده است و این رفتار که از تربیت شایسته سرچشمه میگیرد، به نحوه سخن گفتن، راه رفتن، معاشرت، نگاه، درخواست، سؤال، جواب و... مربوط میشود. به بیان دیگر هر کس حد و مرز خود را بشناسد و از آن فراتر نرود دارای ادب است.

و بی ادبی، نوعی ورود به منطقه ممنوعه و پایمال کردن حد و حریم دیگران است.

حضرت علی<sup>(ع)</sup> فرمودند: برترین ادب آن است که انسان بر سر حد و مرز و اندازه خویش بایستد و از قدر خود فراتر نرود.<sup>۳</sup>

ثمرات ادب :

۱\_ محبت آور بودن: ادب در هر هر کس و هر کجا باشد، محبت را برای صاحب ادب پدید میآورد.

۲\_ ادب سرمایه انسان است: حتی حسب و نسب و وجهه اجتماعی، بدون داشتن ادب، آرایشی سطحی بر چهره ای زشت است.<sup>۴</sup> حضرت علی<sup>(ع)</sup> میفرماید: با بی ادبی هیچ شرافتی نیست. ادب حتی نسب و تبار نامناسب را هم میپوشاند.<sup>۵</sup>

شناخت ادب :

شناخت ادب هم جز با توجه به نمود های بی ادبی میسر نمیگردد. "لقمان را گفتند ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان، که هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد، از فعل آن پرهیز کردم."<sup>۶</sup> هم چنان که باید کم حرفی را از وراجان پر حرف و بیهوده گوی الهام گرفت، بزرگواری و کرامت نفس را هم باید از زشتی کار تنگ نظران و خسیسان فرا گرفت.

حضرت علی<sup>(ع)</sup> میفرماید: هر گاه در دیگری اخلاق ناپسندی را دیدی، پرهیز که آن گونه رفتار در خودت نباشد.<sup>۷</sup>

ادب پیامبر اکرم :

الگو بودن پیامبر اکرم بی هیچ تردیدی از سوی خدای متعال تأیید و ستوده شده، زیرا در قرآن آمده است: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>۸</sup> و اخلاق والای نبوی همانگونه که عامل عمده محبوبیت او در میان امت و سبب اصلی موفقیت او بوده است میتواند در سعادت و موفقیت جوانان عزیز بسیار مؤثر باشد. اکنون مناسب است به برخی از اخلاقیات آن حضرت اشاره گردد.

۱-سلام و دست دادن:

۱ سیره اخلاقی پیامبر اعظم (ص) محدثی، جواد، ص ۳۳

۲ همان ص ۵۰

۳ مکارم الاخلاق ص ۱۷

۴ میزان الحکمه ج ۱ ص ۷۲

۵ غرر الحکم واژه ادب ص ۱۷۲

۶ گلستان سعدی

۷ غرر همان

۸ قلم/۴

سلام گفتن و دست دادن؛ نشانه ادب، تواضع و حسن خلق است. در حدیث است که: از خلق و خوی پیامبر اکرم آن بود که با هر کسی برخورد میکرد آغاز به سلام مینمود و هر گاه با مسلمانی دیدار میکرد با او دست میداد. در خود دست دادن نیز رعایت میکرد تا دست خود را زود عقب نکشد<sup>۱</sup> تا مبدا طرف مقابل احساس بی علافگی و سردی در برخورد پیدا کند.

۲- احوال‌پرسی:

خبرگیری از مشکلات برادران و سر زدن به آنها از اسباب نفوذ و پیوند دل‌هاست. رسول خدا<sup>(ص)</sup> چنان بود که از یاران خود غافل نمی‌ماند و رابطه‌ها را زنده و قوی نگه میداشت. حضرت علی<sup>(ع)</sup> در وصف پیامبر اکرم می‌فرماید: «هر گاه کسی از برادران دینی اش را سه روز نمی‌افت سراج او را می‌گرفت. پس اگر غایب در سفر بود، برایش دعا میکرد، اگر شاهد و حاضر در شهر بود به دیدارش می‌شتافت و اگر بیمار بود به عیادتش میرفت.<sup>۲</sup>»

۳- سخن گفتن:

"کیفیت سخن گفتن" با دیگران، نشانه میزان خردمندی و ادب انسان است، محتوای سخن میتواند مانند شیشه عطری باشد که چون گشوده شود همه از آن فایده ببرند و میتواند آمیخته به تحقیر و توهین باشد و باعث تنفر و زیان گردد. اکنون به برخی از روشهای پیامبر در سخن گفتن اشاره میکنیم.

الف- کلام مفید و مربوط

پیامبر اکرم زبان خویش را نگه میداشت و به کار نمی‌انداخت، مگر در اموری که به آن حضرت مربوط یا سودمند باشد. وقتی هم سخنی می‌فرمود، الفت بخش و وحدت آفرین بود، نه عامل تفرقه و کدورت افراد نسبت به یکدیگر.<sup>۳</sup>

ب- کنترل زبان در حال خشم

حضرت رسول<sup>(ص)</sup> دیرتر از همه خشمگین میشد و زودتر از همه هم عفو میکرد و در حال خشم و رضا، یکسان سخن میگفت. یعنی نه رضا و خرسندی او را به گزافه‌گویی میکشاند و نه عصبانیت او را از مرز حق بیرون میبرد.<sup>۴</sup>

۴- آراستگی

اسلام توجه ویژه‌ای به آراستگی و پاکیزگی دارد.

به فرموده امیرالمومنین<sup>(ع)</sup> «التَّجَمُّلُ مِنَ اخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ» آراستگی از اخلاق مؤمنان است.<sup>۵</sup>

رسول اکرم<sup>(ص)</sup> نیز می‌فرماید: «پروردگار چرکی و ژولیدگی را دشمن میدارد» اکنون به گوشه‌ای از عملکرد پیامبر اکرم در این باره اشاره میکنیم:

الف: آراستگی برای حضور در اجتماع:

آن حضرت هنگامی که میخواستند در جمع دیگران ظاهر گردند، خود را منظم و آماده میکردند و می‌فرمودند: خداوند از بندگانش این را دوست دارد که هر گاه نزد برادران دینی اش بیرون میرود خود را برای آنان آماده و آراسته سازد.<sup>۶</sup>

ب: خوشبویی:

یک مسلمان به پیروی از پیامبر اکرم نه تنها باید بوی زشت و تعفن در بدن و لباس و دهان و جوراب و... را که مایه رنجش دیگران است از خود دور نماید بلکه در صورت امکان خود را خوشبو نماید.

به فرموده امام صادق<sup>(ع)</sup>: رسول خدا هر جمعه عطر میزد و خود را خوشبو می‌ساخت و اگر عطریاتی هم در اختیار نداشت، روسری برخی از همسرانش را آب پاشیده بر سر و روی خود میکشید.<sup>۷</sup>

ج: بهداشت بدن:

۱ سنن النبی ص ۶۲، سیره پیامبر اعظم (ص) ص ۳۴

۲ طبرسی \_ مکارم الاخلاق ص ۱۹

۳ مجلسی \_ بحارالانوار ج ۱۶ ص ۱۵۱

۴ سیره اخلاقی پیامبر اعظم، محدثی جواد ص ۵۸

۵ غرر الحکم، آمدی

۶ همان

۷ مکارم الاخلاق ص ۱۴

پیامبر اکرم، جمعه به جمعه، موهای زیر بغل و زهار را مزدود، ناخن هایش را میگرفت، شاربش را کوتاه میکرد و بر بدن خود نوره میکشید.<sup>۱</sup> دندانهای آن حضرت پیوسته سفید بود و امت خویش را هم به مسواک زدن دستور میداد. هر گاه میخوايد مسواک را بالای سر خود میگذاشت و قبل از خواب مسواک میزد.<sup>۲</sup> نسبت به امت خویش نیز فرموده است: اگر نبود که بر امتم دشوار سازم آنان را امر میکردم که با هر نماز مسواک بزنند.<sup>۳</sup> خود آن حضرت به این سنت عمل میکرد و در خواص آن میفرمود: مسواک هم پاکیزه کننده دهان است، هم موجب رضای الهی است و از سنت های مؤکدی است که خداوند قرار داده است.<sup>۴</sup> ۵

۵- عبادت

سر به سجده گذاشتن، کوچکی و ثنا گوئی خالق هستی و در یک کلام عبادت، قطعاً از ادب هر بنده خداست. خدا پرستی در فطرت پاک هر جوانی است، اما اینکه چگونه باید خدا را پرستد تا مورد رضای خدا باشد، بهترین راه این است که از گفتار و رفتار رسول خدا<sup>(ص)</sup> و اولیای دین بیاموزیم. به گوشه هایی از سیره آن حضرت در این باره میپردازیم؛

الف- عاشقانه عبادت کردن

شیفتگی آن حضرت به نماز و راز و نیاز با خدا به اندازه ای بود که توجه آن حضرت از هر چیز بریده میشد. در روایت آمده است:

پیامبر خدا<sup>(ص)</sup> هر گاه به نماز می ایستاد، از خوف خداوند، رنگ از رخسارش میپريد.<sup>۶</sup> از همراهان وی روایت شده: رسول خدا چنین بود که با ما مشغول صحبت و گفت و گو بود، چون وقت نماز میرسید (چنان حالش دگرگون میشد که) گویا نه او ما را می شناخته نه ما او را میشناسیم.

علاقه آن حضرت به راز و نیاز به گونه ای بود که در انتظار وقت نماز بود و با نزدیک شدن وقت نماز به شوقش افزوده میشد.<sup>۷</sup> شوق آن حضرت به نماز آن اندازه زیاد بود که اگر امور روزمره نبود آن حضرت از عبادت سیر نمیشد. به ابوذر غفاری میفرمود: «ای ابوذر خداوند، نماز را محبوب من ساخته است، همچنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه قرار داده است ولی دیگران با آن دو سیر و سیرآب میشوند ولی من از نماز سیر نمیشوم».<sup>۸</sup>

ب- ذکر دائم

حضرت، در دل و هم با زبان پیوسته به یاد خدا بود. در مجلس، هنگام خواب، سر سفره بعد از غذا، هنگام سفر و ... در همه حالات دعا میخواند. روزی هفتاد بار «استغفرالله» میگفت، با آنکه معصوم بود و گناهی از حضرتش سر نزده بود. هنگام خواب به سفارش جبرئیل امین آیه الكرسي میخواند.

اینها نشانه راه و رسم بندگی و توجه کامل به معبود است، تا امت او، این گونه ادب عبودیت را بیاموزد.<sup>۹</sup>

### خلاصه:

۱. برای بدست آوردن توانمندیهای اخلاق اجتماعی، الف: باید حقوق دیگران را بشناسد و آن ها را مراعات کند، ب: باید در روابط اجتماع رعایت ادب را نمود.

۱ سنن النبی، علامه طباطبائی ص ۹۴

۲ بحار الانوار ج ۱۶ ص ۲۵۳

۳ سفینه البحار، قمی ج ۱ ص ۶۷۴

۴ همان ص ۶۷۵

۵ با استفاده از سیره اخلاقی پیامبر اعظم، محدثی جواد

۶ سنن النبی ص ۲۵۱

۷ محجة البیضاء ج ۴ ص ۱۳۰

۸ سنن النبی ص ۲۶۹

۹ سیره اخلاقی پیامبر اکرم(ص) ص ۱۰۹

۲. از جمله حقوقی که دیگران به ویژه مسلمانان بر ما دارند: ۱- آنچه برای خود می پسندیم برای دیگران هم بپسندیم ۲- در پی خطاها و عیوب آنان نباشیم ۳- آبروی آن ها را حفظ کنیم ۴- در اصلاح میان افراد و آشتی دادن آن ها کوشا باشیم ۵- چهره ای گشاده داشته باشیم.

۳. ادب در رفتار و اخلاق اجتماعی مهم است، ادب نوعی رفتار سنجیده است و این رفتار از تربیت شایسته سرچشمه میگیرد.

۴. برای مودب شدن نیاز به الگو داریم بهترین الگو پیامبر اکرم است که بی هیچ تردیدی ادب ایشان از سوی خدای متعال تأیید و ستوده شده است.

۵. از جلوه های ادب پیامبر اکرم: سلام دادن و دست دادن، احوالپرسی، سخن مفید و مربوط گفتن، و آراستگی، خوشبوئی،...

۶. پیامبر اکرم در برابر خدای متعال بسیار مودب بود از جلوه های این ادب: عاشقانه عبادت کردن و ذکر دائم آن حضرت بود.

### پرسش ها:

۱. برای بدست آوردن اخلاق اجتماعی چه راه حل های را پیشنهاد می کنید؟
۲. حقوقی یک مسلمان بر مسلمان دیگر دارد چیست؟ یکی را توضیح دهید؟
۳. از چهره گشاده بودن پیامبر اکرم بنویسید؟
۴. برترین ادب از نظر علی (ع) چیست؟
۵. نمونه هایی از آراستگی را پیامبر اکرم بنویسید؟
۶. از رعایت بهداشت پیامبر اکرم بنویسید؟
۷. از ادب پیامبر اکرم در عبادت خدا بنویسید؟

## درس چهارم: خودبینی

امام صادق (ع): من دخله العجب هلك<sup>۱</sup> «هر که را عجب فرا گیرد نابود است»

از فراگیر انتظار می رود پس از مطالعه این درس با این آموزه ها آشنا شود:

- ۱- چرائی مذمت خود بینی
- ۲- زمینه های خودبینی
- ۳- آثار خود پسندی و راه های درمان

## خود بینی و مذمت آن

خود بینی ( خود پسندی، عُجب) آنگاه است که انسان به علت کمالی که در خود می بیند خود را بزرگ می شمارد<sup>۲</sup>. در مذمت و خطرناکی این صفت همین بس که عابدان و زاهدان را فاسق و بدکاره می کند امام باقر (ع) در این باره فرمایش کرده اند: «عابد و فاسقی داخل مسجد شدند و هنگام بیرون رفتن از آن، عابد، فاسق و فاسق، صدیق (راستگو و درست کردار) شد زیرا عابد در حالی وارد مسجد شد که عبادت خود را بزرگ میدید و به خود میبالید ولی فاسق از گناه و فسق خود پشیمان بود و در اندیشه آمرزش از خدا بود»<sup>۳</sup>.

زمینه های خودپسندی

وضعیت خوب جسمانی، احساس قدرت، کثرت ثروت، انتساب به نسبی (مانند انتساب به بنی هاشم و یا خاندان بزرگ)، زیادی فرزندان و پیروانان، هوش و استعداد فراوان، کثرت عبادات و کمالاتی مانند شجاعت و سخاوت از عوامل خود پسندی هستند که می توان از آنها نام برد.

۱- جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۹۵

۲- گاهی ممکن است خودبین به کمالی خود را بزرگ ببیند که آن کمال خیالی و غیر واقعی است. همان، ص ۳۹۰

۳- همان ص ۳۹۵

## آثار خودپسندی:

۱- کبر:

یکی از آثار خودپسندی تکبر است، متکبر کسی است که خود را بالاتر از دیگران می داند در واقع زمینه تکبر ورزیدن بر دیگران با بزرگ شمردن خودمان آغاز می شود زیرا ما با بزرگ انگاشتن خودمان، فکر می کنیم از دیگران بالاتر هستیم.

۲- فراموشی گناهان: با بزرگ شمردن خودمان، گناهان را ناچیز و بی اهمیت می دانیم و کم کم آنها را فراموش می کنیم.

۳- غفلت از معایب خود: زیرا کسی که خود را بزرگ می شمرد، معایب خود را مهم نمی داند و کم کم از اصلاح آنها غفلت می ورزد.

۴) خود رای بودن: زیرا خود پسندی باعث می شود شخص احساس بی نیازی از دیگران کند بنابر این در کارهای خود مشورت نمی کند و دچار استبداد در رأی می شود.

۵) سستی در کوشش و تلاش زیرا خود بزرگ بین برآن که نیازی برای به دست آوردن توانایی ها ندارد و آنها را در خود دارد بنا بر این تلاش و کوشش جدی برای بدست آوردن توانایی ها و آنچه مایه نجات اوست نمی نماید. روشن است هر کدام از این آثار برای انسان آفات بوده و زمینه نابودی او را فراهم می کند زیرا تواضع و فروتنی و به یاد داشتن گناهان و آگاهی از معایب خود و ... راه های رسیدن به کمال و توانمندی ها است و غفلت از اینها باعث هلاکت و نابودی انسان می شود.

۶- تنفر: از نتایج خود بینی از چشم مردم افتادن است. عموم مردم خیلی زود از مغرور و از خود راضی بدشان می آید و رنجیده می شوند و عجیب است که برخی، برای جذب مردم و حکومت بر دل های آنان، راه تکبر ورزیدن را انتخاب میکنند.

از امام بزرگوار علی(ع) نقل شده است «ثَمَرَةُ الْعُجْبِ الْبُغْضُ»<sup>۱</sup> نتیجه به خود بالیدن دشمنی است

بچشم کسان در نیاید کسی که از خود بزرگی نماید بسی

مگو تا بگویند مدحت هزار چو خود گفتی از کس توقع مدار

توانگه شوی پیش مردم عزیز که مر خویشتن را نگیری بچیز<sup>۲</sup>

## راه های درمان

### ۱- شناخت پروردگار و معرفت به خودمان

اگر ما بدانیم هر چه خوبی و جلال و عزت است از آن خداست، هیچگاه خودمان را بزرگ نمی شماریم به راستی انسانی که دمام در معرض از دست دادن استعدادهای خویش است و آغازش با نطفه ای بدبو بوده و سرانجامش مرداری گندیده، به چه چیز می نازد. در حال خود دقت کنیم: گاه می خواهیم چیزی را بفهمیم قادر به فهم آن نیستیم. یا امری را به یاد آوریم فراموش می کنیم، گاهی می خواهیم دل خود را از چیزی منصرف کنیم، توانایی این کار را نداریم، و مانند اینها که نشان می دهد ما مالک چیزی حتی فکر و دلمان نیستیم - از این روست که امام باقر(ع) به ما سفارش نموده اند راه خود پسندی را با شناخت خودت ببند.<sup>۳</sup>

### ۲- شناخت اسباب خودپسندی و ناچیز دانستن آنها

در بحث زمینه های خود پسندی به اسباب آن اشاره شد باید دانست بعضی از آنها مانند زیادی هوش، شجاعت و ثروت امانت الهی است و هر لحظه ممکن است از انسان گرفته شود چه بسیار دانشمندان و ثروتمندانی که به یکباره دانش و ثروت خود را به علت بیماری و حادثه ای از دست دادند.

بر مال و جمال خویش غره نشو کآن را شبی برند و این را به تبی

۱- شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۳۲۵

۲- سعدی شیرازی، بوستان، ص ۴۳

۳- «سُدَّ سَبِيلَ الْعُجْبِ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ؛ راه خودپسندی را با خودشناسی، ببند» بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۴.

وحتی آنان که به نسب و حسب خود می نازد باید متوجه باشند نزد خداوند بزرگی به تقوا است و اهل عبادت نیز باید توجه نمایند که بندگی و عبادت واقعی چیزی جز کوچکی و خضوع در برابر خدا نیست بنابراین بی معناست که به عبادت خود مغرور شویم.<sup>۱</sup>

از این روست که خود بینی باعث می شود که انسان از بسیاری از نعمت های معنوی و گاهی مادی، محروم گردد دیگر گوش شنوا و چشم بینا و هوش سرشار برای بهره جستن از عالمان و فرهیختگان ندارد شاید به این دلیل باشد که امام بزرگوارمان علی(ع) فرموده است: «الْعُجْبُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ»؛ خودپسندی مانع فراوانی (نعمت ها) است.

نه تنها خود پسند با محروم کردن خود از رشد و تکامل در جا می زند فراتر آن که گاهی به سوی نیستی و قهقری گام بر می دارد. قرآن کریم به تلاشگران به ویژه رزمندگان هشدار داده است. با توکل و امید به لطف الهی پیروزی از آن شماست ولی هنگامی که به فراوانی امکانات و فزونی جمعیت مغرور شدید طعم تلخ شکست را خواهید چشید چنانکه در جنگ حنین برخی فریفته کثرت عده و عده خود شده بودند ولی به فرمایش قرآن این کثرت برای آنها کار گشا نبود و به قدری نبرد بر مسلمانان سخت شده که گویا زمین با همه وسعتش بر آنان تنگ گشته بود.<sup>۲</sup> و مسلمانان نخست شکست خوردند و فرار کردند<sup>۳</sup> آگاهی از نکته ها

(۱) مومن در عین حالی که خود را عزیز می داند اما دچار خود پسندی و یا تکبر نمی شود زیرا مومن سربلندی و عزت خود را به خاطر تکیه به قدرت الهی و ناشی از کرم خدا می داند.

(۲) در نظر مومن دیگران بزرگ نیستند و در چشم او کوچک به نظر می آیند و این روحیه ناشی از عجب و تکبر وی نیست زیرا مومن آفریدگار خود را بزرگ دیده است و طبیعتاً دیگران در نزدش بزرگ جلوه نمی کند و تایید این مطلب فرمایش مولای متقیان است که در وصف مومن فرموده است: «چون در نزد اینان خالق عظیم جلوه کرده دیگران در نزدشان کوچکند»<sup>۴</sup> مثل آنکه شما با رهبری این مملکت نشست و برخاست دارید و آثار جلالت شان را در وی می بینید. در این صورت قاعدتاً مردم عادی در نظرتان بزرگ جلوه نمی کنند در این صورت در عین حال که مومن متکبر نیست ولی دیگران در برابرش کوچکند. البته چون دیگران بندگان و مخلوقات خدا هستند، وی از صمیم قلب دیگران را دوست دارد و نزد وی محترمند.

۳- درست است که انسان نباید با اتکا به استعداد های خود، خود پسندی گردد ولی این بدین معنا نیست که شخص حالت «خود کم بینی» و به دنبال آن عدم اعتماد به نفس بخود بگیرد. زیرا مومن نیز به استعدادهای خود توجه دارد و به آنها نیز اعتماد دارد. ولی اولاً آنها را امانتی الهی می داند و ثانیاً به آن نعمت ها خوشحال و خوش بین است زیرا آنان را عنایتی و لطفی از خدا می داند و ثانیاً به پاس و شکر این نعمت ها آنها را برای رضای خدا و نه ارضای نفس به کار می گیرد. با این سه مومن نه خود پسند می شود و نه خود کم بین.

### خلاصه:

- ۱- صفت خودبینی به تنهایی انسان را از مقامات عالی به مقامات دانی تنزل می دهد.
- ۲- تواناییها و کمالات انسان زمینه های خود پسندی او است.
- ۳- با بالیدن بر خودمان دچار: تکبر، غفلت و فراموشی از گناهان و معایب خود، استبداد و کاهلی در انجام وظیفه میشویم و مردم نیز از ما متنفر می گردند.
- ۴- با شناخت پروردگار و معرفت به خودمان و ناچیز دانستن کمالاتمان، خدا بین می شویم و نه خودبین
- ۵- مومن خود را عزیز می داند اما خود پسند نیست.

۱- جامع السعادات، ص ۳۹۹

۲- شرح غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۵۷

۳- «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ» (سوره توبه، آیه ۲۵)

۴- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۳۸

۵- نهج البلاغه، خ ۱۹۳، «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعينهم»

- ۶- در عین حالی که مومن، خود پسند و متکبر نیست دیگران در نظر او بزرگ نیستند.
- ۷- مومن نه خود پسند می شود و نه خود کم بین.

### پرسش ها:

- ۱- چرا توانائیا و کمالات انسان زمینه های خود پسندی او است؟
- ۲- چرا با بابزرگ شمردن خودمان دچار فراموشی گناهان و غفلت از معایب خود میشویم؟
- ۳- راه های درمان خودبینی را توضیح دهید؟
- ۴- چرا مومن با آنکه خود را عزیز می داند گرفتار خود پسندی نیست؟

## درس پنجم: غیرت

قال رسول الله (ص): كان ابي ابراهيم (ع) غيورا و انا اغير منه و ارغم الله انف من لا يغار من المومنين<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم (ص): پدرم ابراهیم (ع) مردی غیرتمندی بود و من از او غیرتمندترم و خداوند به خاک بمالد بینی مومنی که غیرتمند نباشد.

از فراگیر انتظار می رود پس از مطالعه این درس با معنی و مصادیق غیرت آشنا شود.

مقدمه

غیرت و حمیت عبارت است از احساس مسئولیت و تلاش در حفظ آنچه نگهبانی آن لازم است و این ویژگی پسندیده نتیجه شجاعت و قوت نفس و آگاهی افراد است و مردانگی به این صفت تحقق میپذیرد.<sup>۲</sup>

در پسندیده بودن آن همین بس که خدای متعال آن را دوست دارد و امام صادق (ع) به این نکته اشاره فرموده اند: «خدای تعالی غیرتمند است و غیرتمند را دوست دارد و از جهت غیرتش کارهای زشت آشکار و نهان را حرام کرده است».<sup>۳</sup>

### مصادیق غیرت

غیرت در موارد و زمینه های گوناگون مطرح است که به مهمترین های آنها اشاره میکنیم:

#### ۱- غیرت دینی:

غیرت دینی از مواردی است که هر مسلمانی به آن توجه ویژه دارد. کسی که غیرت دینی دارد نه تنها از وی انتظار می رود سبک شدن و بی توجهی به احکام و اهانت به مقدسات دین را بر نتابد<sup>۴</sup> فراتر آن که برای ترویج و استحکام دین کوشش مینماید. از این رو است آنان که هم و غم دین دارند در امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی نمی کنند و چه بسا در این راه به شهادت برسند.

نکته ای که باید در غیرت دینی به آن توجه گردد شناخت عمیق دین است زیرا برای دفاع درست از دین، پیش از هر اقدامی باید دین، حلال و حرام و شبهاتی که متوجه آن است شناخت و به حد نصابی از معرفت دینی رسید. تاریخ گواه است کسانی که درک سطحی از دین داشتند نتوانستند سرباز خوبی برای دین باشند و چه بسا شرشان بیشتر از خیرشان باشد و می خواهند سرمه بر چشم دین بکشند کورش میکنند نمونه روشن اینان گروه خوارجند.

#### ۲- غیرت ناموسی:

۱- وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۰۹

۲- جامع السعادات، نراقی ج ۲ ص ۳۲۴

۳- همان

۴- نمونه غیرت دینی روشن را میتوان در صدور فتوای تاریخی اعدام سلمان رشدی مرتد توسط امام راحل، یافت وی توطیه دشمنان اسلام را در تدوین کتاب آیات شیطانی و اهانت به مقدسات کشف کرد و آن را نقش بر آب کرد. ایشان در این باره فرمودند: «مسأله کتاب آیات شیطانی، کاری حساب شده برای زدن ریشه دین و دینداری و در رأس آن اسلام و روحانیت است، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۰-۹۱.

در منابع اسلامی این نوع غیرت ستوده و در کنار بهترین صفات انسانی الهی ذکر شده است.

۱) از امام باقر (ع) نقل شده است که گروهی از اسیران را نزد پیامبر اکرم آوردند آن حضرت دستور دادند یکی را آزاد و بقیه را بکشند. شخص آزاده از چرای آزادی خود پرسید حضرت فرمودند: جبریل به من خبر داد که در تو پنج خصلت وجود دارد که خدا و رسول او آنها را دوست دارند: غیرت شدید بر ناموس، سخاوت‌مندی، اخلاق خوش، صداقت در گفتار و شجاعت. وی با شنیدن این سخن مسلمان شد تا در غزوه ای به شهادت رسید...<sup>۱</sup>

۲) امام صادق (ع) در روایتی، غیرت مرد را در برای خانواده لازم شمرده اند «إِنَّ الْمَرْءَ يَخْتِاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَ أَنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبَعِهِ ذَلِكَ: مُعَاشَرَةٌ جَمِيلَةٌ وَ سِعَةٌ بِتَقْدِيرٍ وَ غَيْرَةٌ بِتَحْصِينٍ»<sup>۲</sup>

هر مردی نیازمند است که در [تدبیر] خانه و خانواده‌اش سه خصلت را برعهده و به خود گیرد گر چه عادتش نباشد: معاشرت شایسته، گشاده دستی حساب شده و غیرت و حفظ ناموس.

همچنین از منابع اسلامی بدست می آید انسانهای وارسته نه تنها به ناموس خود غیرت می‌ورزند فراتر آن که هرگز حاضر نیستند به ناموس دیگران دست درازی کنند و به تعبیر امام علی (ع) «انسان غیرتمند هرگز زنا نمی‌کند»<sup>۳</sup> و از این هم بالاتر آن که برای غیرتمند سخت است که تجاوز دیگران به ناموس دیگران را شاهد باشد.<sup>۴</sup>

## اعتدال در غیرت:

غیرت با آنکه از صفات ارزشمند انسان‌ها است ولی در برخی موارد<sup>۵</sup> با گذشتن از حدش، ارزش خود را از دست می‌دهد از آن میان می‌توان از غیرت ورزی افراطی درباره همسر و فرزندان نام برد که پیامدهای بسیار بدی - مانند بدبینی مرد به همسر و همسر به شوهر - را در پی دارد نخستین پیشوای ما در نامه‌ای به فرزندش امام حسین (علیه السلام) در این باره سفارش می‌کند: «ای حسن! از غیرت نابه‌جا بپرهیز. چرا که این کار زن سالم را به بیماری و زن پاکدامن را به بدگمانی می‌کشانند»<sup>۶</sup> بنابر این، غیرت بی‌جایی مردان، علاوه بر این که تعادل روانی زنان سالم برهم می‌زند چه بسا زن پاکدامن را به خود شوهر نیز بد گمان می‌کند.

## ۳. غیرت به اولاد:

مقتضای غیرت به اولاد توجه به درستی انعقاد نطفه و تربیت او از بدو تولد است و غیرتمند می‌کوشد تا با تعلیم و پرورش او با قرآن، اسلام و اخلاق، و فراهم کردن لباس و غذای مناسب و حلال، او را از چیزهایی که سلامت روحی و جسمی آنان را تهدید می‌کند حفظ نماید و از طرفی به او کمک میکند تا با آموختن حرفه ای بتواند به معاش خود سر و سامان بدهد.

## ۴. غیرت در مال:

اسلام در باره بدست آوردن، نگه داری و خرج کردن مال برنامه دارد. در واقع چون مقدار و حد نصابی از ثروت برای گذر زندگی و رسیدن به حیات آخرت ضرورت دارد باید به مال غیرت ورزید و نباید آن را بی‌جهت، اسراف‌گونه و در راه باطل و لهو، هدر داد.

## ۵. غیرت میهنی:

میهن جای است که در آن رشد کرده‌ایم و وابستگان و نوامیس‌مان در آنجا به آرامش می‌رسند و نسل ما به آن نیاز دارد و شرافت و بی‌نیازی ما از اجانب به حفظ آن است. در این صورت، به لحاظ لزوم حفظ موارد مذکور، دفاع از میهن و غیرت‌ورزی به آن،

۱. وسایل ج ۲۰ ص ۱۵۵

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۲۸.

۳. زنی غیور قط «نهج البلاغه حکمت ۳۰۵»

۴. آیین زندگی، شریفی ص ۱۹۹

۵. مانند افراط در حفظ مال که منجر به بخل می‌شود



جزء اصول انسانی و فطری است و شاید به این جهت، اسلام به آن اهمیت داده است و کسانی که مورد با هجوم نظامی و فرهنگی، از خود دفاع نمی کنند قطعاً نزد خدای متعال، منفور (دوری از رحمت الهی) خواهند بود و چه بسا این نفرت، نعمت ایمان را از برخی بگیرد. چنانکه رسول ﷺ از این امر پرده برداشته که «**خداوند عزوجل نفرت دارد از مردی که در خانه اش بر او حمله کنند و او نجنبند**» (ودفاع نکند).<sup>۱</sup> و در روایتی، حب به وطن، از نشانه های ایمان شمرده شده است.<sup>۲</sup>

### خلاصه

- (۱) «غیرت» به احساس مسئولیت و تلاش می گویند که برای حفظ آنچه نگهبانی آن لازم است صورت می گیرد.
- (۲) احساسات غیرت مند دینی با بی توجهی به احکام، و سبک شمردن آن ها و اهانت به مقدسات دین، جریح دار شده و در برابر این ها، بی تفاوت نیست.
- (۳) کسی که غیرت ناموسی دارد هم از ناموس خودش و هم از ناموس دیگران محافظت می کند.
- (۴) توجه انسان به حال فرزندان (از انعقاد نطفه تا لحظات واپسین زندگی آنان) از غیرت به اولاد، سر چشمه می گیرد.
- (۵) برای بدست آوردن آخرت، نگه داری معقول از مال ضرورت دارد.
- (۶) غیرت ورزی برای میهن، فطری است.

### پرسش ها :

- ۱- نشانه های نداشتن غیرت دینی چیست؟
- ۲- غیرت میهنی با غیرت ناموسی چه ارتباطی دارند؟

## درس ششم: حیا:

از فراگیر انتظار می رود با مطالعه این درس با این مطالب آشنا شود:

- ۱- چیستی حیا.
- ۲- دیدگاه قرآن کریم در باره حیا
- ۳- سرچشمه حیا
- ۴- از بین برندگان حیا
- ۵- مراتب حیا
- ۶- ارزش و فواید وبرکات حیا

### تعریف حیا

حیا، گرفتگی و ناراحتی انسان به خاطر سرزنش و رسوایی در انجام کار زشت مانند نمایان کردن عورت خود برای دیگران و یا ترک کار نیک مانند رها کردن پدر و مادر پیر به حال خود می باشد، که گاهی آثار آن در رنگ رخسار، حالت چشم و لرزش و عرق بدن پدیدار میشود.<sup>۳</sup>

- حیا، شرم و آزر می یکی از ویژگیهای مهم و اختصاصی انسان است که انسان را از جرگه ی حیوانات جدا می سازد و همه، به ویژه جوانان اگر بخواهند این فضیلت را در خود زنده نگه دارند، باید کارهایی زیان رسان به این فضیلت را، ترک کنند. امام

۱ میزان الحکمه ج ۱۴ ص ۶۸۷۵

۲ حب الوطن من الايمان، همان ص ۶۸۷۰

۳ لغتنامه دهخدا؛ علی اکبر دهخدا ج ۶ ص ۸۱۱۹ و روایت امام صادق (ع) که در متن به آن اشاره شده است

ص علیه السلام در توضیح این صفت و فواید آن به یکی از اصحابش به نام مفضل به نکات جالبی اشاره میکند<sup>۱</sup> که به ما در شناخت این ویژگی کمک میکند. آن نکات عبارتند از:

(۱) از نظر امام، حیاء یکی از ویژگی های مهم انسانی است که دیگر حیوانات آن را ندارند، مثلاً انسان سالم و قوی رعایت حال انسان های سال خورده و ضعیف را می نماید، اما در حیوانات این چنین نیست.

(۲) این ویژگی بسیار با ارزش است.

(۳) فواید مهمی برای افراد جامعه دارد، که امام به نمونه هایی از آن اشاره می فرماید؛

الف: با این نعمت است که انسان مهمان را احترام و پذیرایی میکند و اگر این صفت را کسی نداشته باشد یا کم رنگ باشد مهمان را از خود دور میکند.

ب: انسان به عهد و وفایش به خاطر این ویژگی عمل میکند.

(۴) بسیاری از واجبات به خاطر این ویژگی انجام می شوند، مانند:

مراعات و اداء کردن حق پدر و مادر، رسیدگی به خویشان (صله رحم)، رد امانت.

(۵) به خاطر این ویژگی، انسان از کارهای زشت روی گردان می شود.

## حیاء در قرآن کریم

حیای دختران شعیب

قرآن کریم نیز حیاء را ستوده است در داستان حضرت موسی میخوانیم وقتی وی از فرعونیان فرار کرد، نزد چاهی رسید و دو دختر را دید که نمی توانند بر سر آب کشیدن با مردان هموردی کنند، از روی غیرتش، پیش قدم شد و آن دو را کمک نمود. پس از مدتی یکی از آن دختران که از فرزندان شعیب پیامبر بود با حالت شرم و حیاء نزد موسی آمد تا پیام پدر را برساند. جالب اینجاست که قرآن کریم طرز راه رفتن این دختر را که همواره با حیاء و نجابت بود مورد دقت قرار می دهد و به بزرگی و خوبی یاد میکند و می فرماید: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ؛ ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت»<sup>۲</sup>

از طرفی قرآن کریم بی حیایی را نکوهش کرده است. چنانکه قرآن کریم با اشاره به قوم لوط، وقتی میخواهد نهایت زشتی عمل آنان را نشان دهد، می فرماید که اینان کاری را انجام می دادند که هیچ قومی از اقوام در گذشته انجام نداده بودند و (به اندازه ای شرم و حیاء را کنار گذاشته بودند که) در پیش روی هم مرتکب آن عمل می شدند.<sup>۳</sup>

همچنین قرآن کریم از پیامبرانی یاد میکند که به شدت «محبوب به حیاء» بودند:

(۱) حیاء یوسف از ولی نعمت خود؛

در تفسیر آیه ی «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَا بُرْهَانَ رَبِّهِ؛ آن زن قصد او کرد و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی دید - قصد وی می نمود!»<sup>۴</sup> حضرت علی ابن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> فرموده اند:

(هنگامی که زن عزیز مصر برای انجام عمل نامشروع تلاش میکرد) روی بت را پوشاند و علت آن را حیاء از آن ذکر کرد، در آن هنگام یوسف<sup>(ع)</sup> داد سخن می دهد و میفرماید: تو از کسی حیاء و آزر می کنی که نه میشوند و نه میبینند... و من از آن خدایی که انسانها را آفرید و تعلیم داد شرم و حیاء نکنم؟<sup>۵</sup>

۱ - انظر يا مفضل! إلي ما خص به الإنسان دون جميع الحيوان من هذا الخلق الجليل قدره العظيم غاؤه أغنى الحياء فلولا أنه لم يقر صيف ولم يوف بالعداء ولم تقص الخواص ولم يتحر الجميل ولم يتنكب القبيح في شيء من الأشياء حتى إن كثيراً من الأمور المفترضة أيضاً إنما يفعل للحياء فإن من الناس من لو لا الحياء لم يرع حق والدته ولم يصل ذا رحم ولم يؤد أمانة ولم يغف عن فاحشه أ فلا ترى كيف وفق للإنسان جميع الخلال التي فيها صلاحه وتماؤه بحار الانوار، ج ۳، ص ۸۱

۲ - سوره قصص، آیه ۲۵.

۳ - الميزان، ج ۱۶، ص ۱۸۲، ۱۸۳ - با توجه به آیات ۲۸ و ۲۹ سوره عنکبوت.

۴ - سوره يوسف، آیه ۲۴.

۵ - نور الثقلين ابن عروس، ج ۲، ص ۴۱۹.

از این واقعه استفاده میشود که حضرت یوسف که تمام گرایش ها و شهوات جوانی را دارد، چطور از ولی نعمت و معلم واقعی (خدا) شرمسار است و چیزی خلاف میل او انجام نمی دهد.

(۲) حیای پیامبر اکرم از دور کردن مهمانان خود:

در قرآن کریم ذکر شده است برخی از اعراب به منزل پیامبر اکرم می آمدند و پس از صرف غذا در آنجا درنگ کرده و مشغول صحبت می شدند و این کار آنان، پیامبر اکرم را می آزرده، به لحاظ اینکه پیامبر اکرم دلشوره ی وظایف سنگین دیگری را داشت که باید انجام میداد ولی با این حال آنان را رد نمیکرد، در این هنگام خدای متعال اعراب را از این درنگ بیجا در خانه ی پیامبر اکرم منع میکند و می فرماید: کار شما رسول اکرم را آزار میدهد ولی او حیا می کند (و شما را از خانه خود مرخص نمی کند)<sup>۱</sup>

از این داستان که در آیه مطرح شده است استفاده می شود که چطور پیامبر اکرم از روی حیا، آزار اعراب را تحمل میکرد، زیرا آنان مهمان رسول الله بودند.

#### جهت مطالعه

- مراتب حیا

(۱) حیا از خالق

امام علی (ع) می فرماید: «برترین حیا، حیا از خداست». روشن است هرچه مقام کسی نزد انسان بالاتر باشد، انسان از او بیشتر حیا میکند و چه کسی نزد انسان شایسته تر و بالاتر از خدا است؟ خدایی که همیشه با لطف و کرم او زنده ایم. و خدایی که بر اعمال ما مراقب است و بیشتر از هر کسی به ما نزدیک است. امام سجاده (ع) می فرماید: «از خدا بترس چون او بر تو تواناست و از او شرم کن زیرا به تو نزدیک است»<sup>۱</sup>.

(۲) حیا از فرشتگان

پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: «هر یک از شما باید از دو فرشته ای که با خود دارد شرم کند»<sup>۱</sup>.

(۳) حیا از خودمان

انسان اگر برای خود ارزش قایل باشد، از کارهای زشت، خود را سرزنش میکند. حضرت علی (ع) می فرماید: «بهترین حیا، حیا از خود است».

(۴) حیا از مردم

امام کاظم (ع) می فرماید: «در نهان از خدا شرم کنید همچنان که در آشکار از مردم شرم دارید». انسان ها چون دیگران را محترم می شمارند از آنان حیا میکنند.

شکی نیست که سزاوارترین کسی که از او باید حیا کنیم خدای متعال است، زیرا خالق و ولی نعمت ماست و حیا از مخلوق در مرتبه ی پایین تر است - به راستی کسی که نه از خالق و نه از خودش و نه از مخلوقات خدا شرم و حیا نمیکند و هر زشتی را انجام می دهد، باید او را جزء حیوانات شمرد زیرا شرمساری از ویژگی های مخصوص انسان است. و ما معمولاً از مخلوقات، ولو کودکی باشد، شرم میکنیم، ولی از خدا که سزاوارترین است شرم نمیکنیم. و این بخاطر این است که خدا را حاضر و ناظر نمی یابیم.

در مقامی که کنی قصد گناه      گر کند کودکی از دور نگاه

شرم داری، ز گناه درگذری      پرده ی عفت خود را نداری

شرم بادت ز خداوند جهان      که بود واقف اسرار نهان

۱ - احزاب (۳۳) ۵۳ تفسیر شبر و المیزان ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَبْطَرِينَ إِنِّيهِ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَسِينِينَ لِجَدِثٍ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه های پیامبر داخل نشوید مگر به شما برای صرف غذا اجازه داده شود، در حالی که (قبل از موعد نیایید و) در انتظار وقت غذا ننشینید اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت ننشینید این عمل، پیامبر را ناراحت می نماید، ولی از شما شرم می کند (و چیزی نمی گوید) اما خداوند از (بیان) حق شرم ندارد!»

## سرچشمه حياء و بى حيايى

(۱) سرچشمه ی زلال حياء ، دين و ايمان است؛ امام حسين<sup>(ع)</sup> میفرماید: «لا حياء لمن لا دين له»<sup>۱</sup> و همچنین امام کاظم (ع) میفرماید: «الحياء من الايمان»<sup>۲</sup> و یا از امیر المؤمنین (ع) می باشد که: «زیادی حياء در کسی، دلیل ايمان اوست»<sup>۳</sup>.  
حياء و ايمان رابطه ی تنگاتنگی با هم دارند زیرا هرکس از دين و ايمانش و خدای متعال اطاعت کند، به طبیعت و فطرت اصلی خود نزدیک تر می شود. و انسانها فطرتاً و طبیعتاً با حياء هستند.

(۲) برخی از گناهان پرده های عصمت و حياء را در انسان از بین می برند. در اینجا به برخی از گناهانی که بنا به فرمایش امام سجاد (ع) در دریدن پرده های حياء مؤثرند اشاره میکنیم:  
امام میفرماید: «الذنوب التي تهتك العصم: شرب الخمر، واللعب بالقمار و تعاطي ما يضحك الناس من اللغو والمزاح، و ذکر عيوب الناس، و مجالسة أهل الريب»<sup>۴</sup>  
در این حدیث امام سجاد (ع) پنج چیز را در دریدن پرده های حياء مؤثر میدانند.

(۱) مشروبات الکلی  
شراب عقل را ضعیف میکند و انسان را به صورت حیوانی وحشی در میآورد. امام رضا<sup>(ع)</sup> میفرماید: خداوند شراب را حرام کرد زیرا ... باعث از بین بردن شرم و حياء است ... و باعث بی پروایی در انجام هر کار حرامی میشود.<sup>۵</sup>  
(۲) قمار

معمولاً شخصی که دارایی خود را باخته است، عامل بدبختی خود را همان طرف بازی میداند و کینه ی او را به دل میگیرد و پرده ی حياء اجتماعی او دریده میشود. چه بسیارند کسانی که به هنگام سخن گفتن همیشه نام دوست خود را به خوبی یاد میکنند، اما به خاطر قمار با او، چنان جسور میشود که زشت ترین الفاظ را حواله او میکنند.<sup>۶</sup>  
(۳) گفتن سخنان بیهوده برای خندانیدن دیگران

رسول اکرم فرموده اند: «كثر المزاح تذهب بماء الوجه ؛ شوخی زیاد آبرو را میبرد»<sup>۷</sup> شوخی با ایجاد دشمنی و کینه میان افراد باعث دریدن پرده های اجتماعی می شود و مردم را به یکدیگر گستاخ میسازد زیرا بسیاری از مردم در برابر شوخی دیگران تاب تحمل و بزرگواری ندارند که آنها را نادیده گرفته و بگذرند.<sup>۸</sup>

(۴) عیب جوئی  
معمولاً انسانها از عیب جو متنفّر گشته و کینه ی او را به دل میگیرند و به او گستاخ میشوند، اگر چه گفتن عیب او از روی خیرخواهی و بجا بوده باشد .  
(۵) همنشینی با مردم بدنام

۱ - میزان الحکمه، ج ۱، ص ۷۱۷.

۲ - همان.

۳ - همان.

۴ - معانی الاخبار، ص ۲۷۰.

۵ - علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۶۱.

۶ در اینجا تصور نشود که برنده، دچار گرفتاری نمیشود زیرا معمولاً او هم با پول باد آورده به فکر عیاشی و خوش گذرانی می افتد و پس از چندی در منجلاّب هرزگی سقوط خواهد کرد.

۷ - بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۵۸.

۸ - کیفر گناه، رسولي محلاتي، ص ۲۶۰.

هنگامی که ما با اشخاص بدنام همنشینی کردیم، مردم به ما جرأت گستاخی پیدا میکند، زیرا ما در نظر مردم مثل همان اشخاص هستیم. امام صادق (ع) فرموده اند: «کسی که با مردم متهم نشست و برخاستن کند، متهم گردد.»<sup>۱</sup>

## برکات کلی حياء

در اسلام، حياء به عنوان یک عامل بازدارنده ی نیرومند مطرح شده که به جای صدها قانون و پاسبان جامعه را حفظ میکند، بازدارنده ای که انسانها را از کارهای زشت<sup>۲</sup> و خلاف عفت<sup>۳</sup> دور میکند. از این خوی است که انسانها مهربان، خوشرو، با گذشت و بخششگر می شوند و در خلوت و جلوت خدا را در نظر دارند.<sup>۴</sup> این خوی مانند سدی است که مانع آشکار شدن غرایز حیوانی است، بلحاظ همین برکات و فواید است که بدخواهان و دشمنان ما، حياء را بویژه حیای بانوان و جوانان ما را هدف قرار داده اند.

حیاء، جوانان و بانوان

از آنجا که در دوران جوانی، بیش از هر وقت دیگر، برخی از شهوات و هیجانهای جوان مانند شهوات جنسی و برتری طلبی شعله ور می شود، حياء در حفظ جوانان از این طوفانها نقش مهمی دارد - در باره ی بانوان نیز حياء بسیار مهم است، زیرا اگر زنان یک جامعه شرم و حياء را از خود دور کنند میتوانند یک امپراطوری نیرومند را هیچ و پوچ کنند. از این روست که دست حکمت الهی حياء را در بانوان بسیار نیرومند قرار داده است.<sup>۵</sup>

دقیقاً به خاطر نقش مهم حياء در جوانان و بانوان است که دشمن حياء این دو قشر را هدف جدی خود قرار داده است.<sup>۶</sup> حجاب زدایی، استفاده از لباسهای جلف، رواج صحنه ها و عکس های مستهجن، رواج انحرافات جنسی، (مانند زنا با محارم)، خیانت و حریم شکنی نسبت به صاحبان حق؛ (مانند جسارت به پدر و مادر و مربیان معنوی)، شکستن حریم های الهی و شخصیت های آسمانی؛ (مانند جسارت به قرآن کریم و پیامبر اکرم)، ترویج آزادی در بیان هر باطلی به بهانه آزادی و... از نمونه های حياء زدایی دشمنان ماست.

## استنهاها در حياء

اصل حياء در اسلام مطلوب و پسندیده است اما در چند جا حياء ناپسندیده است؛

۱) سؤال کردن جهت آموختن: گاهی طالب علم از طرح سوال خود شرم و حياء میکند و این پسندیده نیست. زیرا در اسلام علم آموزی و رفع سؤال و شبهات پسندیده و یا حتی واجب است. از این روست که امام صادق (ع) می فرماید: «هر که کم رو باشد کم دانش می شود»<sup>۷</sup>. البته پرسش نمودن از استاد آدابی دارد، که سزاوار است دانش آموز آنها را رعایت کند<sup>۸</sup> از این رو همه به ویژه جوانان که ذهن هایی با انبوه سوالات دارند نباید مغلوب حياء خود شوند و با دسترسی به عالمی باید بکوشند خود را از بند نادانی و شبهات رها کنند.

۲) گفتن حق: اگر متوجه شدیم موضوعی حق است و باید این حق آشکار شود، حياء از گفتن آن ناپسند است. قرآن کریم میفرماید: «خدا از اظهار حق حياء نمیکند»<sup>۹</sup> و امام علی (ع) نیز، حياء کننده از گفتن حق را، احمق میخواند.<sup>۱۰</sup>

۱ - بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.

۲ - علی (ع): «الحیاء یصد عن الفعل القبیح» میزان الحکمه، ج ۱، ص ۷۱۷.

۳ - علی (ع): «سبب العفة الحیاء» ویا «اصل المروءه الحیاء و ثمرتها العفة» ویا «علی قدر الحیاء تكون العفة» همان.

۴ - عن الرسول: «اما الحیاء فیتشعب منه اللین و الرأفة و المراقبة فی السرّ و العلانیة و السلامة و اجتناب الشر و البشاشة و السماحة» همان.

۵ - در روایتی از پیامبر اکرم حیای بانوان، نه برابر مردان ذکر شده است. همان ص ۷۲۰.

۶ - رجوع شود به مجله ی بشارت ص ۱۶ و ۱۷ سال دوم، شماره ی هفتم، ۱۳۷۷.

۷ - «من رقه و جَهَّه رَقَ عِلْمُه» میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۳۵۶.

۸ - رجوع شود به (آداب المتعلمین) شهید ثانی

۹ - سوره احزاب، آیه ۵۳.

۱۰ - «من استحیی من قول الحق فهو احمق» میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۳۵۶.

## خلاصه

- حیاء، گرفتگی و ناراحتی انسان است به خاطر سرزنش - و رسوایی - در انجام کار زشت
۱. به خاطر حیا انسان از زشتی ها روی گردان شده و خوبی ها و واجبات را انجام میدهد.
  ۲. قرآن کریم از حیا انبیا مانند رسول اکرم یاد کرده است.
  ۳. سرچشمه اصلی حیا خداست.
  ۴. برخی از گناه ها حیا را در انسان می زدایند مانند مشروب، قمار، عیب جویی، همنشینی با مردم بد.
  ۵. بخاطر مصالح اجتماع، خدای متعال حیا را در بانوان به مراتب بیشتر از مردان آفریده است.
  ۶. در چند مورد حیا مذموم است مانند سوال کردن جهت آموختن.
  ۷. حیا مراتبی دارد که بالاترین آن حیا خدا است.

## پرسش ها

- ۱- حیا را تعریف کرده فواید آن را بنویسید؟
- ۲- نکاتی که امام صادق (ع) در باره حیا فرموده اند ذکر کنید؟
- ۳- چند مورد از حیا که قرآن ذکر می کند بنویسد؟
- ۴- برای تقویت حیا چه راهکارهایی را پیشنهاد می کنید؟
- ۵- امام سجاد (ع) چه چیزهای را باعث دریده شدن پرده حیا معرفی می کند؟
- ۶- چرا جوانان و بانوان بیشتر باید حیا داشته باشند؟
- ۷- مراتب حیا را توضیح دهید؟
- ۸- آیا حیا مذموم داریم توضیح دهید؟

## درس هفتم: چشم چرانی

قرآن کریم:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ<sup>۱</sup> به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمات) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند این برای آنان پاکیزه تر است خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است

از فراگیر انتظار می رود با مطالعه این درس با این آموزه ها آشنا گردد:

- ۱- اهمیت پاکی چشم ۲- راه های درمان چشم چرانی

مقدمه

ما علاقمند هستیم در مسیر الله و رشد و کمال باشیم و برای این مهم باید راه را از چاه و دارو را از سم بشناسیم و اگر اینان را شناسیم و یا شناخته عمل نکنیم ره به جایی نمی بریم و در فاضلاب ها و وادی وحشت و تاریکیها سقوط کرده و سرگشته می شویم.

جوان از همان نخست لازم است بخوبی واجب و حرام را بشناسد تا ناخواسته با برخی رفتارها و خصلت های ظاهرا غیر مهم خود را گرفتار نکند، برخی از کارها را غیر مهم و کوچک می دانیم<sup>۲</sup> ولی درحد باور نکردنی در رشد و کمالات ما تاثیر مهم و بزرگ می گذارند. از این کوچک های، بزرگ چشم چرانی است.

## اهمیت پاکی چشم

۱- دستور صریح قرآن بر چشم پاکی ؛ قرآن کریم بخاطر اهمیت چشم پاکی بر آن انگشت گذاشته و بر مردان و زنان لازم دانسته است که چشمانشان را از نا محرم فرو بندند.<sup>۱</sup>

۲- آرامش و نورانیت دل

پاکی چشم رابطه مهمی با پاکی دل دارد. و از آنجا که نورانیت دل و نشاط روح آدمی ، نقش مهمی در معرفت و شخصیت واقعی انسانها دارد، چشم پاکی بسیار اهمیت پیدا می کند. امام علی(ع) به این رابطه اشاره فرموده اند : « هر گاه چشم به دنبال صحنه های شهوانی بود، دیگر دیده عاقبت بینی دل کور می شود»<sup>۲</sup>. جان و روح آدمی که بسیار ارزشمند است در اثر نگاه های به ظاهر ساده ، توانایی خود را از دست می دهد و بنا به فرمایش پیامبر اکرم(ص) با تیر های زهر آلود شیطان به موجود بیماری تبدیل می گردد.<sup>۳</sup>

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز پولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

۳- پاکی چشم و نجات از انحرافات

برخی بر آنند نگاه های شهوت انگیز مقدمه بسیاری از انحرافات جنسی است زیرا چشم چرانی هیجانات جنسی را بر افروخته می کند و آنگاه که نتواند ارضاء شود به ارضاهای کاذب و انحرافی مانند لواط و استمناء روی می آورد. اما این تمام مسیله نیست زیرا چشم چرانی مقدمه انحرافات عقیدتی مانند کفر و التقاط و حتی نظامی مانند جاسوسی نیز می تواند باشد. برای رسیدن به همین اهداف است که استعمار گران و برخی گروه ها و سازمان ها برای جذب جوانان مسلمان و فساد عقیده آنان از راه دریچه چشم وارد می شوند.<sup>۴</sup>

## راه های درمان چشم چرانی

با گسترش و بانفوذتر شدن ابزارهای مهیج جنسی، ویژگی پر خطر «چشم چرانی» در بسیاری تقویت شده بطوری که کم‌بینه کردن و از میان بردن این صفت زشت، کاری دشوار شده است. به هر حال برای درمان این بلیه مناسب است این چنین عمل کنیم:

الف) توجه به پیامد های زیان بار آن

چشم چرانی از گناهانی است که لذت آنی دارد ولی گاهی دردها و عوارض آن جانکاه و دایمی است و به فرمایش علی(ع) از آن شهوت هایی است که اندوهی دراز بر جا می گذارد<sup>۵</sup> اکنون به برخی از زیان های آن اشاره می کنیم.

۱) به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند این برای آنان پاکیزه‌تر است خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است!

و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند، و دامن خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیششان، یا بردگانشان [کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد). و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید! (نور ۳۱ و ۳۰)

۲) اِذَا بَصَرْتُ الْعَيْنَ الشَّهْوَةَ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنْ الْعَاقِبَةِ؛ میزان الحکمه، ح ۲۰۲۴۸

۳) قال رسول الله (ص) النظره سهم مسموم من سهام الشيطان: نگاه های شهوت انگیز ، ( در واقع) تیر های زهر آلودی است که از شیطان به دل می نشیند - میزان، ج ۱۳، ح ۲۰۲۸۵

۴ از اهل فضل این داستان نقل شده که شخصی چهل سال موذن بود، روزی از بالای مناره به چشم چرانی از یک دختر در خانه ای پرداخت، آنگاه به جای اینکه مانند همیشه برای نماز به مسجد برود به خانه آن دختر رفت، پدر آن دختر اظهار داشت ما گبری هستیم اگر دختر می خواهی به دین ما آی، موذن بیچاره پس از تا ملی، پذیرفت از اسلامش دست بردارد و سر انجام پس از مذاکره ، و ورود به دین گبر ، آنگاه که می خواست بر حجله دامادی قدم بگذارد پایش از پله ها لغزید و در دم جان سپرد. - کیفر گناه - رسول محلاتی ، هاشم، ص ۳۵۰

۵ ربّ شهوه ساعه تورث حزنا طویلا ، بسا خواهش و لذتی که دمی نباید اما غمی طولانی بر جای می گذارد. -

الف) زیانهای فردی: ۱- تشویش افکار ۲- تحریکات بیش از اندازه و عدم ارضاع آن که باعث ناراحتی های عصبی، خستگی عمومی، بی خوابی و خستگی فکری و . . . می شود.<sup>۱</sup>

ب) زیان های اجتماعی

هنگامی که جامعه ای فضیلت «حیای چشم» را از دست بدهد شیوع بیماری های مقاربتی مانند سفلیس، سوزاک، ایدز در آن امری عادی است. از سوی دیگر جامعه کوچک خانواده در حدی نا باورانه از این عادت زیان می بیند. آمار بالای طلاق ها، کورتاژها، کودکان نا مشروع، بد بینی ها، و بی وفایی زن و شوهر و بالا رفتن سن ازدواج این مطلب را تایید می کند.

۲- خدا را ناظر دانستن: از همه مهمتر ما باید خود را در محضر خدا بیابیم و بدانیم خدای متعال حتی از نگاه های پنهان و قاچاقی ما آگاه است و از خیانت چشم نمی گذرد چنانکه می فرماید: يَعْلَمُ خَايَةَ الْأَعْيُنِ<sup>۲</sup> وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ<sup>۳</sup> خدا نگاه های دزدانه و آن چه را که دل نهان می دارند می داند.

ج) محرومیت از لذت های معنوی

انسان های سالم و متعادل برای لذت های معنوی اهمیت ویژه قایلند زیرا این گونه لذت ها در مقایسه با لذت های مادی طولانی تر، با کیفیتو عمیق ترند و وهم وزر و وبال و دردسر لذت های جسمانی را ندارند.<sup>۴</sup> بخاطر این سروده اند:

اگر لذت ترک لذت بدانی دیگر لذت نفس را لذت نخوانی

پاکی چشم، لذت های معنوی فراوانی دارد که اگر دستور خدا و پیامبرش هم برای حفظ چشم نبود هر انسان عاقلی بویژه جوانان پاکی چشم را پاس دارد تا از آنها لذت ها بهره مند شود؛ و بسیاری، این نوع لذت را بارها تجربه کرده اند البته پیش از تجربه ما، پیامبر راستگو و امین (ص) به آن خبر داده است: «هر مرد مسلمانی که نگاهش به زیبایی های زنی بیا فتد و آنگاه چشم خود را فرو اندازد خدای متعال حتما برای او عبادتی پیش آورد که شیرینی آن را در دل خویش بیابد.»<sup>۵</sup>

در روایتی دیگر ذکر شده که خدا در برابر چشم پاکی شما، ایمانی به شما می دهد که از آن لذت ببرید. این مژده خدای مهر بان است که از طریق پیامبر بزرگوارش به ما فرموده اند: نگاه تیری از تیرهای زهر آلود ابلیس است. هر که از ترس من آن را رها نماید در برابرش، ایمانی به او دهم که شیرینی آن را در دل خویش بیابد.<sup>۶</sup>

## آگاهی از نکته ها؛

### حکم نگاه های ناخواسته

گاهی به ناچار و یا نا خواسته نگاهمان به نا محرم می افتد آیا بر ما گناهی است؟

از راهنمایی بزرگان دین بهره می بریم که مهم نگاه های دومین و پس از آن است و مسلمان نباید نگاه های نا بجای خود را متمرکز نماید. پیشوای ششم ما فرموده اند: نگاه اول از آن توست (و تو زیان ندیده ای) و نگاه دوم نه به زیان توست نه به سود تو و نگاه سوم مایه هلاکت است.<sup>۷</sup>

و از این دست روایت بر می آید: نگاه نخست که نا خواسته است طبیعی و حق شخص است اما نگاه های پس از آن که خواسته و ریشه در ارضای شهوترانی دارد هلاکت آور است.

میزان الحکمه، ج ۳، ح ۳۷۶۹، ص ۱۱۴۷

۱- یا می فرماید: لا خیر فی لذه توجب ندما و شهوه تعقب الما- غررالحکم، ح ۶۹۳۰، ص ۳۰۴، دفتر تبلیغات اسلامی (۱۳۶۶)

۱ بیست پاسخ، جمعی از نویسندگان، ۱۰۲ انتشارات در راه حق

۲ امام صادق در باره خَايَةَ الْأَعْيُنِ فرموده اند: یعنی: انسان به چیزی می نگرد به طوری که (مردم فکر می کنند) به آن نگاه نمی کند معانی الاخبار، صدوق ص ۱۴۷ میزان الحکمه ج ۱۳ ح ۲۰۲۷۶

۳ غافر، ۱۹

۴ مانند لذتی که شما از انس با خدا یا درک حضرت ولی عصر (عج) یا نماز شب می برید ر. به به سوی خودسازی، مصباح یزدی ۱۳۸۰، ص ۷۹-۹۶

۵ میزان الحکمه، ج ۱۳، ح ۲۰۲۸۶، در المثنور ج ۵ ص ۴۱

۶ رسول الله (ص): و هو يحدث عن ربه النظره سهم من سهام ابليس، من ترکها من مخافتی ابدلته ایمانا یجد حلاوتها فی قلبه- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۲۸۵ (۲۰۲۸۵)

۷ میزان الحکمه، ج ۱۳، ح ۲۰۲۹۲



## نگاه به هم جنس

گمان نبریم که مقصود از نامحرمان، جنس مخالف است. زیرا از روایات و احکام اسلام بر می آید که نگاه به جنس موافق<sup>۱</sup> و حتی مجسمه و یا حیوانی به غرض شهوت رانی حرام است. و گاهی خطر و مفسده محرمان بیشتر است و در مجالس بصرف و بهانه این که شخص عمو یا عمه است نمی توان هر جور نگاهی به آنها داشت. و در احکام آمده است که اگر زنی احساس نماید که مورد نظر شهوانی زنی دیگر است باید خود را بپوشاند.<sup>۲</sup>

بنابر این جوانان در محیط های اجتماعی مانند محیط های آموزش و پرورش و نیروهای مسلح باید مواظب هر گونه نگاه های مسموم خود باشند. و گاهی مفسده نگاه شهوانی به همجنسان مانند نوجوانان زیبا روی بیشتر از نگاه به جنس مخالف است. ۳- برخی از بانوان برآند که چشم چرانی بیشتر متوجه آقایان است و اگر آنان مردان را برانداز کنند مهم نیست. در حالی که در آیات ۳۰ و ۳۱ نور مردان و زنان را در حکم مساویاند.

### خلاصه:

- (۱) قرآن کریم چشم پاکی را بر مردان و زنان لازم دانسته است.
- (۲) پاکی چشم بخاطر نورانیت و نجات از انحرافات اهمیت فراوان دارد.
- (۳) خدا را ناظر دانستن و توجه به پیامد های زیان های فردی (مانند محرومیت از لذت های معنوی) و اجتماعی، می تواند انسان را از چشم چرانی باز دارد.
- (۴) - نگاه های تکراری شهوت انگیز مایه هلاکت است.
- (۵) گاهی نگاه به جنس موافق و فراتر از آن، نگاه به حیوانات و حتی به مجسمه ای، حرام و فتنه انگیز است.

### پرسش ها

- ۱- چرا چشم پاکی اهمیت فراوان دارد؟
- ۲- آگاهی از چه مطالبی در چشم پاکی موثر است؟
- ۳- چرا نگاه های مکرر و متمرکز هلاکت بار است؟
- ۴- آیا نگاه به محرمان در همه حال درست است؟

## درس هشتم: بیهوده و پرگویی

قال رسول الله ﷺ

«طوبی لمن امسک الفضل من لسانه»<sup>۲</sup>

خوشا به حال کسی که زبانش را از زیاده گویی نگه دارد.

از فراگیر انتظار می رود پس از مطالعه این درس با این آموزه ها آشنا شود.

۱- اسرار مذموم بودن بیهوده و پرگویی ۲- اغراض بیهوده گوی ۳- درمان پرگویی

مقدمه

از ویژگی های منفی که زیان آن برای بسیاری ناشناخته و بی اهمیت است ولی بسیار در شخصیت انسان تاثیر بدی دارد بیهوده گویی است. بیهوده گویی یعنی درباره چیزی سخن گفتن که نه فایده دنیوی دارد و نه سود اخروی<sup>۴</sup> در واقع سخن گفتن برای بر

<sup>۱</sup> تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۲۴، م ۱۵ تا ۱۹

<sup>۲</sup> تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۲۴۴، م ۲۴

<sup>۳</sup> جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۵۱

<sup>۴</sup> جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۴۵

آورده کردن حاجت و نیاز های ارتباطی، عاطفی، اجتماعی، مادی و معنوی است و در غیر از این موارد، سخن، لغو و بیهوده است. ملاحظه این امر مهم است که پ صلی الله علیه و آله به اباذر فرمودند: «یا اباذر! اترك فضول الکلام حسبک من الکلام ما تبلغ به حاجتک»؛ ای اباذر گفتار زاید و بیخود را رها کن زیرا آن گفتاری که حاجت را بر آورده می کند تو را بس است.

## برخی اسرار مذموم بودن بیهوده و پرگویی:

### ۱- اتلاف وقت:

گاهی نقل حکایت ها و از هر درس سخن گفتن چیزی جز تباه شدن وقت که سرمایه ای بس با ارزش است، نخواهد بود زیرا اگر ما بتوانیم با سرمایه مان گنجی را صاحب شویم و به جای آن به ما کلوخ بدهند زیان دیده ایم.

### ۲- غفلت از بودن:

سخنان بیهوده ما را از یاد و ذکر خدا و کارهای اصلی و اهداف عالی باز می دارد. و باعث زیان اساسی بر ما می شود زیرا گاهی با ذکری و فکری، نسیمی از رحمت الهی بر دل ما می وزد و ما را از غفلت دور می کند.

### ۳- هویدا شدن عیوب

با پرگویی درپوش عیب های خود را نا خواسته بر می داریم و مردم از لغزشهای زبان ما بوی بد آن عیوب را استشمام می کنند و به زوایای زشت و پنهان شخصیت ما پی می برند  
از این جهت است که امام علی فرموده اند: «المرء مخبوء تحت لسانه»<sup>۲</sup>؛ شخصیت مرد در پشت زبانش پنهان است. «  
تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

### ۴- افزایش احتمال دروغگویی

پر گویی باعث می شود که ما سخنان را کم و زیاد نماییم و این باعث دروغگویی می شود از سوی دیگر در پر گویی معمولاً بدون اندیشه از هر چه شنیدیم سخن می رانیم و از نظر روایات این حالت خود یک نوع دروغگویی است. چنانکه پیامبر اکرم (ص) به ابی ذر فرموده اند: یا اباذر کفی بالمرء کذباً ان یحدث بکل ما سمعه «به دروغگویی شخص همین بس که از هر چه شنیده سخن بگوید»<sup>۳</sup> و بی جهت نسبت که یکی از بزرگان گفته اند: هر که پرگویی کند دروغش بسیار است.  
ثمرات کم گویی از زبان امام علی (ع):

امام در سخنی نکته پرداز<sup>۴</sup> به برخی راز های کم و گزیده گویی اشاره فرموده اند: سلامت نفس، پوشیده ماندن عیب ها، جولان اندیشه، روشنی دل، امان ماندن مردم از شر ما از آن موارد است که هر کدام از آنها نیاز به بحث و تأمل دارد و شما با اندکی اندیشه در کم گویی می توانید این ثمرات را تصدیق کنید.

## اغراض بیهوده گوی

نفس بیهوده و پرگوی مذموم است، اگر چه گناه و حرام نیست.<sup>۵</sup> ولی در مواردی با انگیزه هایی همراه است که حرام و دست کم مذموم تر است. برخی از آن موارد عبارتند از:

۱- امالی طوسی، ص ۵۳۶، انتشارات دار الثقافة قم، ۱۴۱۴

۲- غرر الحکم، ج ۴۰۲۰، ص ۲۰۹

۳- امالی طوسی، ص ۵۳۶

۴- علی (ع) می فرماید:

ان احببت سلامه نفسک و ستر معایبک فاقفل کلامک و اکثر صمتک یتوفر فکرک ویستتر قلبک و یسلم الناس من یدک؛  
اگر سلامت نفس و پوشیده ماندن عیب هایت را دوست داری، پس کم سخن بگو و بسیار سکوت کن تا فکرت زیاد و قلبت روشن گردد و مردم از دست تو در امان بمانند. (شرح غرر الحکم، ج ۳، ص ۱۰)

۵- جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۴۵

۱- یاوه و باطل گویی<sup>۱</sup>: حکایت و باز گو کردن اعمال گناه آلود و کارهای اهل فسق<sup>۲</sup> از مهم ترین موارد باطل گویی است که قرآن از آن تعبیر به خوض ( فرو رفتن در باطل) نموده است. در قرآن آمده است که به دوزخیان خطاب می شود چه چیزی شما را به اینجا کشاند؟ گویند: ... ما با اهل باطل هم نشین و هم کلام بودیم.<sup>۳</sup>

در آیه دیگر به ما دستور داده اند که هنگامی که جلسه یاوه گویی آنان برقرار است: «با آنها منشینید تا به سخن دیگری پردازند»<sup>۴</sup> بنا بر این جوانان عزیز ما با عنایت به این آیات باید از خطر برخی خاطره گویی ها و معاشرت ها در خوابگاه ها، شب نشینی ها و ... بر حذر باشند.

۲- خود ستایی و فخر فروشی  
گاهی پر گویی برای خودی نشان دادن و فخر فروشی اوست.

۳- تملق و چاپلوسی  
چاپلوسی اقتضا می کند که برای نفوذ در شخصیت مخاطب در گفتار مبالغه و زیاده روی شود. در روایت است که گروهی از بنی عامر بر رسول خدا(ص) وارد شدند و به مدح و ثنای پیامبر(ص) پرداختند. آن حضرت به آنان فرمود: از حاشیه پرهیز کنید و اصل سخن خود را بگویید، شیطان شما را از راه بیرون نبرد.<sup>۵</sup> پیغمبر(ص) با این فرمایش آنان را از این ثنا گویی باز داشت و دعوت فرمود که «سر اصل مطلب» بروند زیرا این زیاده گویی در واقع جولانگاه شیطان است.

## درمان پرگویی

۱- از بعد معرفتی: هر انسانی باید بداند که کلامی که می گوید: اولاً مسوول آن است ثانیاً در بیهوده گویی عمر و نفسهایی صرف می کند که سرمایه عظیمی برای شرفیاب شدن به نیک بختی است وثالثاً: زبان ابزاری و امانتی است برای رسیدن به قله های بندگی و نشاید آن را تباه کند.

۲- در بعد عملی:

الف) اندیشیدن پیش از گفتن یعنی هنگامی که می خواهد زبان را بکار برد فکر کند که این سخن چه تاثیری و عاقبتی دارد، حقیقت دارد یا نه. امیر المومنین (ع) فرموده اند مومن، نخست می اندیشد اگر سخن نیک بود بیان می کند و چنانکه نا پسند بود پنهانش می کند.<sup>۶</sup>

ب) وادار کردن خود به سکوت: بطوری که درباره چیزهایی که اندک فایده دارند سکوت کنیم. چه رسد به این که فایده های نداشته باشد.

## خلاصه:

- ۱- اتلاف وقت، غفلت زان بودن، هویدا شدن عیوب، افزایش احتمال دروغگویی از علت های بدی بیهوده و پرگویی است.
- ۲- باطل گویی، خودی نشان دادن و چاپلوسی از انگیزه های بیهوده و پرگویی است.
- ۳- در درمان پرگویی، مسوولیت در برابر کلام و عمر موثر است.

## پرسش ها:

- ۱- از اسرار کم گویی چه می دانید؟
- ۲- به چه اغراضی بیهوده و پر گویی می کنیم؟

۱ همان، ۲۴۳

۲ مانند حکایت کردن رفتار زنان بدکار، مجالس گناه و اسراف و عیاشی و کارهای گناه آلودمان

۳ کننا نخوض مع الخایضین، مدثر ۴۵

۴ فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ (نساء، ۱۳۹)

۵ کنز العمال، هندی، ج ۲، ص ۱۳۰ و ۱۸۴ - جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۴۶.

۶ نهج البلاغه، خ ۱۷۵

۳- بعد معرفتی و عملی درمان پرگویی را توضیح دهید؟

## درس نهم: بی‌نیازی از مردم (استغناء)

امام صادق (ع): «شرف المومن قیامه باللیل و عزّه استغنائه عن الناس»<sup>۱</sup>

شرف مومن، (بر مردم دیگر) به (علت)، شب زنده‌داری؛ و (سبب) عزت او، به بی‌نیازی از مردم است.

از فراگیر انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس، با این آموزه‌ها آشنا شود:

۱- اهمیت فضیلت بی‌نیازی از مردم ۲- نتایج گشودن دست نیاز به مردم ۳- راه‌های تقویت فضیلت استغناء

## اهمیت این فضیلت

از فضایل مهم اخلاقی بی‌نیازی از مردم است زیرا اولاً بستری برای تقرب به خدای سبحان است و با آن انسان از غیر خدا قطع طمع می‌کند و بی‌نیازی را از غیر خدا می‌خواهد. ثانیاً: در حفظ شخصیت و یا کیان وجودی هر شخص، امری مهم است از این روست که اولیاءالله به آن سفارش کرده‌اند. به نمونه‌هایی از آن توجه کنید:

۱- سرچشمه خوبیها: دیدگاه امام سجّاد (ع) درباره این فضیلت این چنین است: «همه خوبی‌ها را در قطع طمع از آنچه در دست مردم است دیدم و هر که در چیزی امید به مردم نداشته باشد و امر خود را در هر کاری به خدا واگذارد. خدای تعالی در هر چیزی او را اجابت کند»<sup>۲</sup>.

۲- عزت مومن

امام صادق (ع): عزت و زینت و فخر مومن را در دل‌کندن از آنچه در دست مردم است می‌داند.<sup>۳</sup> در روایتی امام باقر (ع) از این فراتر فرمایش کرده‌اند فرموده‌اند: «دل‌کندن و نومی‌دی از آنچه در دست مردم است عزت دینی مومن است»<sup>۴</sup>.

۳- بی‌نیاز از مردم با کمترین امکانات:

شخصی خدمت پیشوای ششم رسید و اظهار کرد که توانایی استفاده از دستهایش یا تجارت نمودن را ندارد در حالی که شخصی محروم و نیازمند است (حال تکلیف او چیست!)

امام فرمودند: اعمل واحمل علی راسک و استغن عن الناس<sup>۵</sup> «کار کن ولو با سرت تا از مردم بی‌نیاز باشی».

۴- اُفت شخصیت نزد پیامبر (ص):

هر گاه پیامبر اکرم شخصی را می‌دید که هیکل و قیافه خوبی داشت می‌پرسید: آیا کاری و شغلی دارد؟ اگر می‌گفتند نه، می‌فرمود: از چشمم افتاد.<sup>۶</sup>

یادآوری نکته‌ای مهم: ارزش انسان را جز با بهشت رضوان نمی‌توان سنجید. همانگونه که امیر المومنین فرموده‌اند: بدانید برای وجود شما بهایی جز بهشت نیست، پس خود را فقط در برابر آن بفروشید.<sup>۷</sup> با توجه به این مهم، انسان‌های آگاه، با درخواست و خواهش و تمنا از هر کس و ناکسی خود را ارزان نمی‌فروشند. زیرا برای اینان دنیا آن اندازه ارزش ندارد که شرف، ابرو و بهای نفس خود را در گرو آن بگذارند.

۱- جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۴۹

۲- همان

۳- همان

۴- الیاس مما فی ایدی الناس عزّ المومن فی دینه. همان

۵- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۶۴۳

۶- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۹

۷- نهج البلاغه حکمت ۴۵۶ صبحی صالح

## نتایج گشودن دست نیاز به مردم

### ۱- از دست دادن آبرو:

هر شخصی باید نگهبان شخصیت خود باشد و انسان با درخواست، خود را نادار و ناتوان می نمایاند و گاهی آبروی چندین ساله را بر باد می دهد. امام علی (ع) آبرو را به چیزی در هم تنیده و سخت تشبیه فرموده اند که با درخواست های مکرر، ذوب می شود.<sup>۱</sup>

دست طلب، چو پیش کسی میکنی دراز / پل می کشی که بگذری از آبروی خویش  
آبی است آبرو که نیاید به جوی باز / از تشنگی بریز و مریز آبروی خویش<sup>۲</sup>

### ۲- زیر بار منت<sup>۳</sup> دیگران رفتن:

گاهی دست نیاز گشودن به مردم به ویژه به نامردان و دنیا داران، باعث منت آنان بر ما و حقارتمان و سرانجام تلخ کامی می شود. امیر آزادگان عليه السلام این تلخ کامی را این چنین بیان می فرماید: **جا به جا کردن صخره ها از قله کوه ها، نزد من از تحمل منت مردم محبوب تر است. من تلخی همه چیز را چشیده ام، هیچ چیز تلخ تر از درخواست نیست.**<sup>۴</sup>

از این روست که سعدی، تحمل سختی ها و قناعت پیشه کردن را ترجیح داده اند:  
به نان خشک قناعت کنیم و جامه دلق / که بار محنت خود به، که بار منت خلق<sup>۵</sup>

## راه های تقویت فضیلت استغناء:

۱- خدای متعال سرچشمه پاسخ گویی به همه نیازمندی ها

مومن باید اعتقاد داشته باشد که خدای متعال بهترین پاسخگو به نیاز های اوست و از بهترین راهها که عزت مومن زیان نبیند رزق و روزی او را بر آورده می کند و هیچ گاه خدای متعال راضی نیست که مومن بخاطر دست گشودن نزد مردم کرامت خود را از دست بدهد. در روایتی از رسول خداست که « خداوند روزی بنده مومن خود را از جایی که گمان نمی برد و حسابی برایش باز نکرده می رساند »<sup>۶</sup>

### ۲- قناعت ورزی و میانه روی در معیشت:

مومن برای بی نیازی از مردم باید در معیشت و خرجش میانه رو باشد و به قدر ضرورت اکتفا کند.<sup>۷</sup>

۱- «ماء وجهک جامد تقطره السؤال، فانظر عند من تقطره: آبروی تو، جامد است و با سوال و درخواست قطره قطره فروکش می کند، نگر که قطرات آبرو را پیش چه کسی می ریزی» نهج البلاغه حکمت ۳۴۶

۲ کلیات صایب، ص ۸۲۲

۳ من فلانا منه و امتن امتنانا: به او انعام کرد و آنرا برای او بیان نمود. المنجد واژه من [بخشش یا کمکی کردن و آن را بیان کردن و به رخ کشد].

۴ نهج البلاغه - حکمت ۲۲۸

۵ علمای گذشته ما تلاش فراوانی داشتند تا با مناعت طبع زیر بار منت کسی نروند در حالات سید رضی (گرد آورنده نهج البلاغه و برادر عالم و مرجع بزرگ، سید مرتضی) آمده است: وزیر آل بویه، هزار دینار پول در طبقی گذاشت و به عنوان چشم روشنی تولد پسرش، برای او فرستاد. سید رضی آن پول را رد کرد و پیام داد: وزیر می داند که من از هیچ کس، هدیه نمی پذیرم. وزیر بار دیگر آن طبق را نزد شریف رضی فرستاد و پیام داد: این وجه برای آن نوزاد شما است، باز پول را رد کرد و پیام داد: کودکان ما نیز، چیزی از کسی نمی پذیرند. وزیر بار سوم طبق را فرستاد و گفت: این پول را به قابله (ماما) بدهید. سید رضی آن را پس فرستاد و گفت: وزیر می داند که زنان ما از زنان بیگانه قابله نمی آورند، بلکه قابله ایشان از همان زنان خودی هستند. وزیر برای بار چهارم، آن پول را فرستاد و پیام داد: این پول را به طلایی بدهید که در محضر شما درس می خوانند. شریف رضی، طلاب را حاضر کرد، و طبق پول را جلو آنها گذاشت و فرمود: هر کس هر چه می خواهد از این پول بردارد در میان آن همه طلبه، تنها یکی یک دینار از آن پول را برداشت، و وقتی سید رضی از او علت را پرسید، او گفت: دیشب به روغن چراغ احتیاج پیدا کردم و کلید در خزانه شما که وقف بر طلاب است نبود، از این رو از بقال، روغن چراغ نسبه گرفتیم، اکنون قدری از این دینار را برداشتم تا قرض خود را ادا کنم. داستان دوستان محمدی اشتهاردی ج ۱ ص ۱۵۵

۶ ابی الله ان یرزق عبده المومن الا من حیث لایحتسب. جامع السعاده ج ۲ ص ۱۴۵

۷ قال رسول الله (ص): ما عال من اقتصد - هر که میانه روی کند محتاج نشود، جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۴۴

برای آسان شدن این امر باید به تهیدستان پایین تر از خود نظر کند. زیرا مومن زیرک برای برداشت و توشه معنوی خود به در خانه اولیاء الله می رود ولی از نظر مادی به کسانی نظر دارد که از نظر مادی پایین تر از او هستند<sup>۱</sup> و توجه به این مطلب باعث روحیه سپاسگذاری، کم توقعی و آرامش انسان و در نتیجه کم توجه ای به دست مردم می شود.

## آگاهی از نکته‌ها

۱- تاکید بر بی‌نیازی از مردم به معنای بی‌توجه‌ای به روابط اقتصادی و اجتماعی نیست. ما در این اجتماع با مردم بده و بستان داریم و مردم در برابر برآورده کردن نیازمان، از ما خدمات و یا کاری می‌خواهند و این داد و ستد زیانی به ما عزت نمی‌زند و ما را زیر بار منت کسی نمی‌برد.

۲- درخواست و دعا در درگاه خدا و کشکول‌گذاری در خانه خدا بردن، باعث خواری ما نمی‌شود بلکه باعث عزت بنده می‌گردد. زیرا خدا بخلی به بنده اش ندارد و در پی بهانه است که به بنده اش جود و بخششی نماید.

## خلاصه:

- ۱- قطع طمع از آنچه در دست مردم است باعث روی آوردن به خدا و عزت شخص است.
- ۲- از دست دادن آبرو و زیر بار منت دیگران رفتن از نتایج گشودن دست نیاز به مردم است.
- ۳- خدای متعال را سرچشمه پاسخ‌گویی به همه نیازمندی‌ها دانستن و قناعت ورزی و میانه روی در معیشت از راه‌های تقویت فضیلت استغناء است.

## پرسش‌ها:

- ۱- چرا ابراز بی‌نیازی از مردم اهمیت دارد؟
- ۲- پیامدهای طمع به مردم را بنویسید؟
- ۳- نقش توکل و قناعت را در تقویت فضیلت استغناء بنویسید؟

## درس دهم: ایثار (۱)

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>

و بعضی از مردم برای خشنودی خدا جان خویش را فدا می‌کنند.  
از فراگیر انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس با این آموزه‌ها آشنا شود:

۱ پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «إذا نظر احدكم الى من فضله الله عليه في المال و الخلق، فلينظر الى من هو اسفل منه؛ وقتی یکی از شما به کسی می‌نگرد که خداوند در مال و جمال وی را برتری داده، باید به پست تر از خود نیز نگاه کند» جامع السعاده، ج ۲ ص ۱۴۶

- ۱- معنای ایثار
- ۲- اهمیت ایثار در قرآن
- ۳- ایثار پیامبر اکرم و بزرگان
- ۴- سرچشمه ایثار
- ۵- اقسام ایثار
- ۶- ایثار مثبت
- مقدمه

صفت ایثار در تعالیم اسلامی بسیار مورد توجه قرار گرفته و بدان اهمیت داده شده است تا آنجا که از آن به عنوان برترین صفات اخلاقی<sup>۱</sup> نام برده شده است. ایثار، مواسات، انفاق، گذشت، خیرخواهی و مانند اینها مبتنی بر «دیگر خواهی» است و مسلمان واقعی، کسی است که تنها به فکر خود نبوده و در موارد لزوم آنان را برخود مقدم دارد.

## معنای ایثار

ایثار در لغت به معنای برگزیدن؛ دیگران را بر خویش مقدم داشتن و مانند آن است.<sup>۲</sup> ایثار، در اصطلاح، عبارت است از بخشش مال به کسی، با وجود احتیاج شخص بخشنده به آن.<sup>۳</sup> و شامل گذشت از جان، مال، مقام، شخصیت و مانند آن نیز می‌شود؛ بدین معنا که انسان مؤمن در راه اعتلای اسلام و پایداری شعائر دینی، با تمام توان خود تلاش کرده، از بذل جان و مال خویش در راه هدف مقدس به ویژه در مصاف با دشمن در میدان نبرد دریغ نکند.<sup>۴</sup>

## اهمیت ایثار

- ۱- قرآن کریم این اخلاق از انسان را ستوده است
- ۱-۱- در باره فداکاری حضرت علی (علیه السلام) که قرار شد با خفتن در بستر رسول اکرم در ليله المیّت جان پیامبر اکرم در امن بماند با زبانی مدح آمیز می‌فرماید:
 

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»<sup>۵</sup>

و بعضی از مردم برای خشنودی خدا جان خویش را فدا می‌کنند.
- ۲ - ۱- ایثار مالی اهل بیت پیامبر ﷺ را چنین می‌ستاید:
 

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»<sup>۶</sup>

و به [پاس] دوستی او، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند
- قرآن کریم، ایثار ﷺ و خاندان گرامی‌اش را می‌ستاید که آنان غذای خود را با دست خود و با نیاز شدیدی که به آن داشتند، به خاطر عشق به خدا، به مسکین، یتیم و اسیر دادند و خود را برای آسایش دیگران به رنج انداختند و از اعماق وجودشان به آن ها گفتند: «ما شما را فقط برای خدا اطعام می‌کنیم، و پاداش و تشکری از شما نمی‌خواهیم»<sup>۷</sup>.
- ۲- روش بزرگان و گفتار آنان:
- سیره عملی پیامبر اکرم (ص) بیانگر این است که «ایثار» در سراسر عمر آن حضرت حاکم بوده، چنانکه نقل شده که «هرگز سه روز پی در پی غذای سیر نخورد، تا از دنیا رفت و اگر می‌خواست می‌توانست و لکن آنچه داشت به مردم ایثار می‌کرد»<sup>۸</sup>.

۱- شرح غرر الحکم ج ۱ ص ۲۴۲

۲- لغت نامه دهخدا، واژه ایثار

۳- جامع السعادات نراقی، مهدی ج ۲ ص ۱۲۲

۴- اخلاق نظامی ج ۱ ص ۷۶ الهامی نیای - مقدس نیان - محمدی

۵- بقره (۲) ۲۰۷

۶- دهر (۷۶) ۸

۷- انسان، آیه ۹. «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» المیزان ج ۲۰ ص ۲۰۲

۱- امیر مؤمنان، علی (ع)، می فرماید:  
«الْإِثَارُ سَجِيَّةُ الْأَبْرَارِ وَشِمَّةُ الْأَخْيَارِ» ایثار خوی نیکوکاران و شیوه نیکان است.<sup>۲</sup>

## سرچشمه ایثار

### ۱- ایمان به خدا و مسئولیت در برابر مردم

ایثار که نشانه روحیه دیگرگرایی است از ایمان سرشار، محبت به خدا و مردم و احساس مسئولیت اجتماعی، سرچشمه می گیرد. قوت ایمان به خدا، قیامت و پاداش الهی، انسان را به پایداری در دفاع از دین خدا و قلمرو اسلام و استقلال مسلمانان وادار می سازد. طبعاً هر چه ایمان قویتر باشد این پایداری بیشتر است و هر چه درجه ایمان سست تر و ضعیف تر باشد این پایداری کمتر است تا جایی که در بعضی از شرایط سخت نبرد افراد ضعیف الایمان مقاومت خود را از دست می دهند و فرار می کنند. به عنوان نمونه قرآن کریم می فرماید:

گروهی از منافقان (برای برگشت از میدان جنگ) از پیامبر اجازه خواسته، می گفتند: خانه های ما دیوار و حفاظی ندارد. در صورتی که دروغ می گفتند و مقصودشان تنها فرار از جبهه جنگ بود.<sup>۳</sup>

### ۲- دلبسته نبودن به دنیا

ایثار گران بر اثر شدت زهد و دلبسته نبودن به دنیا، دیگران را به آسانی بر خود مقدم داشته، خود را برای آسایش دیگران به رنج می اندازند. پیامبر ﷺ رابطه زهد و ایثار را این چنین بیان فرموده اند: «الْإِثَارُ زِينَةُ الزُّهْدِ»<sup>۴</sup> ایثار، زینت زهد است» بدین معنا که یکی از جلوه ای زهد، ایثار زاهد است.

### ۳- مروت و جوانمردی

جوانمرد، اهل ایثارگری است حضرت علی (ع) در این باره می فرماید:  
«مَنْ آثَرَ عَلَى نَفْسِهِ بَالِغٌ فِي الْمُرُوَّةِ» هر که دیگران را بر خود مقدم بدارد، در مروت و جوانمردی به کمال رسیده است.

## اقسام ایثار

### الف) مثبت

۱- مقدم داشتن خواست الهی بر هوای نفس  
در انسان کشش های نیرومندی برای انجام برخی کارها است اما مومن آنها را برای خشنودی خدا نادیده میگیرد و کارها را بر طبق درخواست الهی انجام میدهد

از این قسم ایثار است :

الف) ایثار برای پیامبر اکرم و جانشینان آن بزرگوار

و حضرت ولی عصر (عج) و نایبان امام زمان: زیرا ایثار برای آنان ایثار برای خداست و مقدم داشتن خواست آنان بر خواست خودمان عقلا و شرعاً واجب است. به داستان جان نثاری علمداری در واقعه کربلا توجه فرمایید:

عباس (ع) محافظان شریعه را تار و مال کرد اسب را داخل آب می برد... همین که مشک را پر از آب کرد، با دستش مقداری آب برداشت و جلوی دهانش آورد اما ننوشت و آب را بر روی آب ریخت ... شروع کرد به رجز خواندن ، از رجزش فهمیدند که چرا ابوالفضل تشنه لب آب ننوشت ، رجزش این بود :

یا نفس من بعد الحسین هونی فبعده لا کنت ان تکونی

۱- میزان الحکمه، ری شهری ج ۱ ص ۲۶

۲ - شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳ - «... وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» احزاب، آیه.

۴- بحار ج ۷۷ ص ۱۳۳

۵- شرح غرر الحکم ج ۵ ص ۲۵۵



، خودش را مخاطب قرار داده می گوید : ای نفس بعد از حسین نابود باش ، زیرا نمی خواهم [آب بنوشی] و پس از او زنده بمانی<sup>۱</sup>

ب: «از خودگذشتگی سربازان اسلام برای دفاع از حق» زیرا آنان با تن کردن لباس جهاد در واقع خواسته های خود را نادیده گرفته اند قرآن کریم این ایثارگران را که از همه چیز دنیا گذشته، و جان بر کف به میدان نبرد می شتابند، می ستاید که اجر ویژه به آنان تعلق دارد و کارشان یک معامله الهی است.

۲-مقدم داشتن دیگران بر خود:

مثال (۱) تشنه کامانی که آب را برای دیگران خواستند : از حذیفه نقل است: روز جنگ «یرموک» با خود آبی برداشتم تا پسر عمویم را که در بیابان تشنه افتاده بود، سیراب سازم. هنگامی به او رسیدم که هنوز رمقی در بدن داشت. خواستم به او آب بدهم که ناله ای از پشت سر شنیدم. پسر عمویم به جای نوشیدن آب، با وجود تشنگی شدید، اشاره کرد که آب را برای آن مجروح ببرم بر بالین او رفتم. دیدم که او هشام بن العاص است. خواستم به او آب بدهم، ناله دیگری برآمد. او نیز اشاره به مجروح سوم کرد. چون نزد سومین رسیدم، جان داده بود. به سوی هشام برگشتم. دیدم روح او نیز پرواز کرده است. به سوی پسرعمویم بازگشتم. دیدم او نیز از دنیا رفته است. گفتم: سبحان الله از این ایثار!<sup>۳</sup>

جهت مطالعه:

مثال (۲): «مرا هم بگذاید نفر آخر» زمانی که شهید خضرائی فرماندهی پایگاه همدان را به عهده داشتند....مقرر شده بود یک دستگاه پیکان به هریک از مسیولان واگذار کنند روزی شهید یاسینی در باره واگذاری خودروها نظر وی را جویا شد او متواضعانه گفت: «واگذاری خودرو را از خودت به پایین شروع کن و مرا هم بگذاید نفر آخر» از این انسانها کم نبودند که با نادیده گرفتن حقوق خود، نفس و گاهی آبرویشان را بخاطر نیروهایشان بخطر می انداختند .

قرآن، به این گروه اشاره کرده و فرموده: دیگران را بر خود مقدم می دارند، هر چند خود، بسیار نیازمند باشند<sup>۵</sup> و روحیه اینان بنابر بیان امیر مؤمنان (ع)، به نحوی است که بر خود سختگیر اند اما مردم از ناحیه او در آسایش اند.<sup>۶</sup>

۳. ترجیح حق بر باطل، گرچه در ظاهر به ضرر انسان باشد.

امام صادق (ع) می فرماید:

از حقیقت ایمان، آن است که حق را گرچه به زیان توست بر باطل - گرچه به سود توست - ترجیح دهی.<sup>۷</sup>

خلاصه

۱- ایثار به معنای: دیگران را بر خویش مقدم داشتن است.

۲- درقرآن از ایثار خاندان رسالت ستایش شده است.

۳- ایثار روش نیکان است.

۴- سرچشمه ایثار درایمان و محبت به خدای متعال ومسئولیت در قبال بندگان خدا ودل بسته نبودن به دنیا وظواهر آن وصفاتی چون مروت است.

۵- بهترین ایثار، ترجیح خواست الهی بر خواست نفس است و مقدم داشتن خواست اولیا الله وجان نثاری جهادگران از این دست ایثار است.

۱ بحارالانوارج ۴۵ ص ۴۱

۲- «... فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجْرًا عَظِيمًا» خدا جهاد کنندگان را بر آنها که از جهاد سرمی تابند، به مزدی بزرگ برتری داده است نساء: (۹۵).

۳) تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، ج ۱۱، ص ۱۰۳

۴) فروغ پرواز، بوربور، حمید؛ انتشارات سازمان عقیدتی ارتش ص ۶۴

۵ - حشر/ ۹

۶ - نهج البلاغه خ ۱۸۴ «نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ» نفس او (با سختگیریهای خودش) در رنج است اما مردم از دست او در آسایش اند.

۷ - بحارج ۷۰ ص ۱۰۶ «إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْثَرَ الْحَقُّ وَأَنْ ضُرِكَ عَلَى الْبَاطِلِ وَأَنْ نَفَعَكَ

۶- ترجیح خواست دیگران بر خواست خود نیز از ایثارهای مثبت است

### پرسش‌ها:

- ۱) چند نمونه از تمجیدهای قرآن در باره ایثار افراد را بنویسد؟
- ۲) سرچشمه ایثار چه چیزهایی می تواند باشد؟
- ۳) به نظر شما چرا گاهی ترجیح حق بر باطل ایثار مثبت است؟

## درس یازدهم: ایثار (۲)

امام علی(علیه السلام):

«عَامِلٌ سَائِرَ النَّاسِ بِالْأَنْصَافِ وَ عَامِلٌ الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِثَارِ»<sup>۱</sup>

از فراگیر انتظار می رود پس از مطالعه این درس با این آموزه ها آشنا شود:

۱- موارد ایثار منفی

۲- آداب ایثار

مقدمه

در درس گذشته ایثار از نوع مثبت را بررسی کردیم ولی همه ایثارها مقدس نیستند و گاهی ایثاری که ما انجام می دهیم حماقت است که ما آن را ایثار منفی می نامیم. اکنون برخی از آنها را اشاره می کنیم:

### ب) ایثارهای منفی

#### ۱. فداکاری و گذشتن از جان و مال برای طاغوتیان.

قرآن مجید به این واقعیت اشاره می فرماید: که برخی از کافران برای گمراه کردن مردم از مال خود می گذرند و این باعث حسرت آنها است<sup>۲</sup>

جهت مطالعه:

حمید بن قحطبه، از سرهنگان دستگاه هارون الرشید است راوی می گوید روزی در ماه رمضان برای انجام کار تجاری نزد حمید رفتم وی روزه خواری می کرد از او در این باره پرسیدم . با ناراحتی گریست و گفت هیچ عذر موجه ای در روزه خواری ندارم ولی با جنایتی که من کردم دیگر روزه و نماز چه سودی برایم دارد و من یقین دارم که تا ابد در دوزخ خواهم بود وی در باره جنایت گفت:

«هارون، شبی مرا فرا خواند و به من گفت: چقدر در اطاعت مایی؟ گفتم: به جان و مال آماده ای خدمتگذاری هستم، هارون لختی اندیشید و مرا مرخص کرد. ساعتی بعد دوباره مرا فرا خواند و همان سوال را تکرار کرد گفتم: «به جان و مال و زن و فرزند» تبسمی کرد و مرا مرخص کرد و برای بار سوم مرا احضار کرد همان سخن را تکرار کرد این بار گفتم: «به جان و مال زن و فرزند و دین و آیین خود» آماده فرمانبرداری از شما هستم، سپس به بنده ماموریتی داد که شصت نفر از سادات فاطمی را سر زنم<sup>۳</sup> نتیجه: آن که ایثار زیر پرچم باطل حسرتی جان سوز دارد و اگر بدون توبه باشد جبران ناپذیر است.

راستی کسانی که برای مانند هارون و صدام فداکاری کردند در برابر آنچه از دست داده اند چه پاسخی دارند ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم؟<sup>۴</sup>

۱- شرح غررالحکم ج ۴ ص ۳۶۶- با سایر مردم به انصاف رفتار کن ولی بر مؤمنین، ایثار بنما

۲- «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَموَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً...» (انفال: ۳۶)

۳- عیون اخبار الرضا (ع)، صدوق، ج ۱ ص ۱۰۸-۱۱۲ با تلخیص

۴- کاثر/ ۸

– آیا درست است زیر هر عَلمی، سینه زد اگرچه دستاوردهای خوب مادی هم داشته باشد؟  
 – آیا طبع پاک و آزاده شما اجازه می‌دهد برای ولایت حاکمان فاسق فداکاری کنید؟

## ۲- برگزیدن دنیا و ترجیح آن بر آخرت.

قرآن کریم در نکوهش چنین کاری می‌فرماید:

– لیکن [شما] زندگی دنیا را بر می‌گزینید؛ با آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است.<sup>۱</sup>

– هر که طغیان کند و زندگی این جهانی را برگزیند، جایگاه او دوزخ است.<sup>۲</sup>

از این دو آیه می‌توان برداشت کرد انسانی که هم وغمش دنیا باشد یعنی برای دنیا (و نه آخرت) اِیثار کند سرانجام خوبی ندارد.

## ۳- اِیثارهای نابجا

اگر چه درستی این ضرب المثل «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است» کلیت ندارد ولی در برخی موارد، مورد تأیید شرع و عقل است مانند آنجا که حقوق پدر و مادر و خانواده بر حقوق دیگران ترجیح دارد. و ما نمی‌توانیم با انفاق و اِیثار خود حقوق آنان را ضایع کنیم و چه بسا مردانی – که با بخشش های نابجا [مانند رفیق بازی و دست و دل بازی برای آنان]، خانواده‌های خود را محروم از مهر و نفقه می‌کنند و مرتکب حرامی می‌شوند زیرا با این رویه، حق واجبی را ترک کرده اند: از قرآن کریم به راحتی به دست می‌آید برخی از انفاق‌های ما، باعث حسرت و ملامت است چنان‌که می‌فرماید: «بذل و بخشش بی حساب مکن که سبب شود از کار بمانی، و مورد ملامت این و آن قرار گیری، و از مردم جدا شوی»<sup>۳</sup> تعبیر به «ملوم»، اشاره به این است که گاه بذل و بخشش زیاد نه تنها انسان را از فعالیت و ضروریات زندگی باز می‌دارد بلکه زبان ملامت مردم را بر او می‌گشاید. انفاق و بخشش از حد گذشته که تمام توان و نیروی انسان جذب آن گردد، انسان را از ادامه کار و فعالیت و سامان دادن به زندگی خود وامی‌گذارد، و طبعاً او را در ارتباط و پیوندش با مردم کم‌توفیق خواهد کرد و باعث معطل و مغموم کردن وی می‌شود.

جهت مطالعه در بعضی از روایات که در شان نزول این آیه نقل شده این مطلب به وضوح دیده می‌شود، در روایتی می‌خوانیم پ صلی الله علیه و آله در خانه بود سؤال کننده‌ای بر در خانه آمد و تقاضای پیراهن کرد. چون چیزی برای بخشش آماده نبود، پ صلی الله علیه و آله پیراهن خود را به او داد، و همین امر سبب شد که نتواند آن روز برای نماز به مسجد برود این پیش آمد زبان کفار را باز کرد، گفتند: محمد خواب مانده یا مشغول لُهو و سرگرمی است و نمازش را بدست فراموشی سپرده است و به این ترتیب این کار هم ملامت و شماتت دشمن، و هم انقطاع از دوست را در پی داشت، و مصداق "ملوم حصور" شد، آیه فوق نازل گردید و به پیامبر (ص) هشدار داده شد که این کار تکرار نشود.<sup>۴</sup>

روایت شده: «زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، مردی انصاری، هنگام مرگ، همه دارایی خود را بخشید و چیزی برای کودکان صغیرش باقی نگذاشت، مسلمانان پس از مراسم تشییع و خاک‌سپاری او، داستان‌ش را برای پ صلی الله علیه و آله نقل کردند، آن حضرت فرمود: «اگر پیش از خاک‌سپاری مرا آگاه ساخته بودید، اجازه نمی‌دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید! او به چه مجوّزی، فرزندان صغیرش را تهیدست گذاشته تا دست به سوی مردم دراز کنند؟!»<sup>۵</sup>

۱- بل تؤثرن الحیاه الدنیا والاخره خیر و ابقی -- اعلیٰ ۱۷/۱۶

۲- «فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آتَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَأْوٰی». نازعات (۷۹)، آیات ۳۷-۳۹

۳- اسراء/ ۲۹ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا

۴- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۹۲ بالتلخیص. باید توجه داشت با اِیثار مذکور نقضی بر آن حضرت وارد نیست زیرا پیامبر اکرم مرتکب حرامی نشده است. وایثار و عبادتی که از آن حضرت توقع می‌رود چیز دیگری است.

۵- وسایل الشیعه ج ۶ ص ۳۰۲

۶- لزوم تذکر دو نکته :

(۱) فدا کردن همه هستیمان برای ارزش مندترین ها

مواردی چون: دفاع از ناموس، حریت، جانها، وطن و حفظ شعایر دینی، آبرو و جلوگیری از نفوذ بدعتها؛ از اولویتهای هستند که اسلام برای آنها اهمیت فوق العاده قایل است وگاهی باید انسان، همه چیزش را فدای آنان کند همانند آنکه امام حسین (ع) در اِیثارگری خود، خانواده و عشیره اش

## آداب ایثار

ایثار برای به کمال رسیدن شرایطی دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

### ۱- انتخاب آگاهانه:

ایثار، نیز مانند دیگر فضایل اخلاقی آنگاه باعث قرب الهی و باعث قوت نفس است که از روی اراده و انتخاب آگاهانه باشد و ایثار از روی ترس و زوری، ارزش واقعی ندارد و «فضیلت» نیست مثلاً عمل کسی که پولی می‌دهد تا جان‌ش در امان بماند انفاق و ایثار نیست. به این رخدادهای تاریخی توجه فرمایید:

الف: سرور شهیدان (ع) و برداشتن هرگونه تقید برای ایثار یارانش:

سرور شهیدان (ع) از همان ابتدا نهضت یاران را آگاه فرمود چه فرجامی در انتظار آنها است و آنان را برای جانبازی کاملاً آزاد گذاشت. آن روح آزاده در خطبه ای فرمودند هر کس آماده است که خون دلش را در راه ما ببخشد و هر کس لقاء پروردگار را تصمیم گرفته است، با ما کوچ کند! ...

شهید مطهری (ره) در ذیل این کلام، شیوه مذکور را این چنین توضیح داده است: «البته [دفاع از اهل بیت] تکلیف شرعی هم بود و امام حسین از گفتن آن نیز غفلت نکرد اما می‌خواست آن تکلیف شرعی را در نهایت آزادی و آگاهی انجام بدهند. خواست به آنها بگوید (دشمن شما را محصور نکرده و) از ناحیه دشمن اجبار ندارد. اگر از تاریکی شب استفاده کنید و بروید، کسی مزاحمتان نمی‌شود. دوست هم شما را مجبور نمی‌کند. اگر فکر می‌کنید که مسئله بیعت، برای شما تعهد و اجبار به وجود آورده است، بیعت را هم برداشتم ... یعنی باید در نهایت آگاهی و آزادی و بدون کوچک‌ترین احساس اجباری از ناحیه دشمن یا دوست، مرا انتخاب کنید.»<sup>۲</sup>

**جهت مطالعه** شهید مطهری (ره) با اشاره به برخی تاکتیک‌های فرماندهان برای وا داشتن نیرو به فداکاری، و این که اجبار در فداکاری از ارزش آن می‌کاهد می‌گوید «این [آزادی آگاهانه در ایثار گری] است که به شهدای کربلا ارزش می‌دهد ... وقتی طارق بن زیاد اسپانیا را فتح کرد و کشتیهای خود را از آن دماغه عبور داد، دستور داد که آذوقه به اندازه بیست و چهار ساعت نگه دارند و زیاده‌تر از آن را هر چه هست آتش بزنند و کشتیها را هم آتش بزنند.

سپس سربازان و افسران را جمع کرد، اشاره کرد به دریای عظیمی که در آنجا بود، گفت ایها الناس! دشمن رو بروی شما و دریا پشت سر شماست. اگر بخواهید فرار کنید جز غرق شدن در دریا راه دیگری ندارید. غذا هم - اگر بخواهید تبلی کنید - جز برای بیست و چهار ساعت ندارید، بعد از آن خواهید مرد. بنابراین نجات شما با از بین بردن دشمن است. غذای شما در چنگ دشمن است. راهی جز این ندارید. یعنی برایشان اجبار به وجود آورد. این سرباز اگر تا آخرین قطره خونس نجنگند چه بکند؟»<sup>۳</sup>

### ۲- خلوص:

کمال و ارزشمندی ایثار در صورتی است که ایثار رنگ و بوی خدایی داشته باشد به عبارت دیگر ایثار هنگامی در انسان بهترین تاثیر را می‌گذارد که جهت قطب نمای آن به طرف خدا باشد چنانکه اهل بیت پیامبر اکرم، هنگام ایثار نان افطاری خود به مسکین و یتیم و اسیر، گفتند:

را در معرض نابودی گذاشت، بنا بر این برای حفظ این ارزش ها گاهی خانواده ها و والدین و... متحمل ضایعات میشوند البته از طرفی اسلام راهکارهای برای جبران این ضایعات دارد مثلاً بر تمام نزدیکان و هموطنان واجب می‌داند زیان های آنان را پوشش بدهد یا جبران کنند. (۲) رضایت و مساعدت همسران و ذوی الحقوق می‌تواند ایثار منفی و نابجا را به ایثار مثبت دگرگون کند به نظر شما روحیه ایثارگری در خانه ی فاطمه (س) چقدر دست علی (ع) را در ایثارگری بازگذاشت؟

(۱) لهوف، ابن طاووس ص ۲۶ « فمن كان باذلاً فينا محبته، موطناً على لقاء الله نفسه فليرحل معنا فاني راحل مصباحاً ان شاء الله »

(۲) حماسه حسینی، مطهری ج ۲ ص ۲۹۴

همان ص ۲۹۵

«أَنْتُمْ تُطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»

تنها به خاطر خدا به شما غذا دادیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما توقع نداریم.

توضیح آنکه گاهی انسان صرفاً برای تعصبات ملی، خویشاوندی، ارضای عواطف ... از خود گذشتگی دارد که برخی از آنها کم و گاه ضداً ارزش هستند. ایثار مردم غیر مسلمان مانند سخاوت حاتم طایی که [نه به انگیزه ی خدای و نه به انگیزه ی شهوانی بلکه] به انگیزه عاطفه انسانی و فوق حیوانی ایثار می کند کم ارزش هستند بدین معنی که در مقایسه با ایثارهای خدایی، ارزش والایی ندارند این ایثارها می تواند زمینه عاقبت بخیری را فراهم کند [و چه بسا] موجب کم شدن یا برداشته شدن عذاب از شخص شود<sup>۱</sup>

### ۳- مال اختصاصی:

ایثارگر، تنها آن قسمت از اموالش را که به شخص خودش اختصاص دارد، می تواند ایثار کند و چنین حقی را نسبت به اموالی که باید صرف هزینه افراد تحت تکفل خود بنماید، ندارد و بخشش نفقه افرادی چون خانواده، نه تنها ایثار محسوب نمی شود، فراتر آن که ناپسند و ممنوع است.<sup>۲</sup>

### ۴- الویت ایثار برای شایستگان:

در اسلام، برای دادن خمس، زکات، قرض و نفقه، و برای دفاع و انفاق کردن و حتی احترام به دیگران، ... اولویت هایی در نظر گرفته شده است، که باید به آن ملتزم باشیم. همان گونه که امام ایثارگران علیه السلام به اولویت بندی در ایثار اشاره دارند که مومنان شایسته ایثارند اگر چه با غیر مومنان نیز با انصاف رفتار می کنیم.<sup>۳</sup>

### خلاصه:

- ۱- ایثار برای باطل و اهل باطل، حسرت آمیز و جزء ایثارهای منفی است.
- ۲- نقش انتخاب آگاهانه و خلوص برای به کمال رسیدن ایثار بسیار مهم است، همچنین ایثار می بایست از حق و مال خودمان باشد و باید در ایثار الویت اشخاص در نظر گرفته شود.

### پرسش ها :

- ۱) نمونه هایی از ایثار های نابجا را ذکر کنید؟
- ۲) یکی از آداب ایثار را توضیح دهید؟

## درس دوازدهم: رازداری (۱)

امام صادق (ع) فرموده اند:

«لَا تُطْلِعْ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوْ أُطْلِعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرَّكَ فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوَّكَ يَوْمًا مَا»<sup>۴</sup>

«دوست خود را از رازهای (فردی) خود آگاه مساز، مگر درباره اموری که اگر دشمنت از آنها آگاهی یافت، زبانی برای تو نداشته باشد؛ زیرا چه بسا دوست روزی دشمنت گردد»

از فراگیر انتظار می رود با مطالعه این بحث با این مطالب آشنا گردد:

#### ۱- چستی راز

(۱) ر.به: نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، مصباح یزدی ص ۳۴۲ و ۳۴۳

(۲) اخلاق اقتصادی (ج ۱)، ص: ۱۱۹

۳- شرح غررالحکم ج ۴ ص ۳۶۶- «عَامِلٌ سَائِرَ النَّاسِ بِالْأَنْصَافِ وَ عَامِلٌ الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِثَارِ» با سایر مردم به انصاف رفتار کن ولی بر مؤمنین، ایثار بنما

۴ سفینه البحار، ج ۷، ص ۴۳۶.

## ۲- انواع رازها

## چیستی راز

راز یا سرّ یعنی چیزی که باید پنهان داشت، یا به اشخاص مخصوص گفت. لزوم پنهان داشتن در این تعریف، امری روشن است زیرا آشکار شدن راز باعث صدمه و زیان به شخص یا سازمانی و یا ملتی و حتی اقتصادی می‌گردد. اما اشخاص مخصوص افرادی هستند که امین و حکیم بوده و باید راز را بدانند و دانستن آنها مفسده‌ای را ایجاد نمی‌کند. فراتر آنکه در دفع و رفع مفسده می‌توانند رای و یاری مفیدی داشته باشند مانند برخی از فرماندهان و واحدهای عمل‌کننده و اطلاعاتی و به عاملی که باعث روشن شدن راز گردد افشاگر می‌گویند. برای اینکه مطلبی راز محسوب شود باید در پی آمدهای آن بدقت اندیشه شود. با این اندیشه، مطلبی نسبت به اشخاص و زمان‌هایی راز محسوب می‌شود و نباید اشخاصی به آن پی ببرند و یا در زمانی افشا گردد.

## اهمیت رازداری

رازداری و پرده‌پوشی در درجه اول یکی از صفات خداوند است. او که به اسرار نهان همه آگاه است اسراری که اگر فاش گردد، نظام زندگی به هم می‌خورد. در درجه دوم از صفات پسندیده اخلاقی انسان و نشانه کمال خرد او می‌باشد و در موفقیت زندگی اشخاص و نیک‌بختی آنها تأثیری به‌سزا دارد. از این رو، اسلام حفظ اسرار و رازداری را مورد تأکید قرار داده است. از سوی دیگر امروزه با وجود تجهیزات حسّاس جاسوسی و اطلاعاتی و کاربرد آنها در دگرگونی سرنوشت ملت‌ها، رازداری امری بدیهی و انکارناپذیر است. این امر درسازمانهای رزمی، حساسیت فوق العاده‌ای دارد زیرا اطلاعات نظامی، در نابود کردن نیروهای رزمی و حتی نابودی یک ارتش عامل تعیین‌کننده‌ای است. بنابر این هر فرد نظامی باید بداند که چشم و گوشهای نامحرم فراوانی وی را تعقیب می‌کنند، تا شاید دل وی را بفریبند و زبانش را به فاش ساختن اسرار نظام، باز کنند. یک نظامی باید بداند که ملتش امانتهایی بزرگ -مانند امنیت و شرافت- به اوسپرده‌اند که آفت مهمشان، فاش ساختن اسرار نظامی است و چه رازها و نکته‌های کوچکی که سر نخ ضربه‌های کمرشکن به ملت است.

## انواع رازها

رازها را میتوان به دو قسم فردی و اجتماعی؛ و اجتماعی نیز به دو قسم خانواده و جامعه تقسیم کرد. و جامعه نیز شامل افراد مرتبط با ما در زندگی روز مره و شامل زندگی شغلی (سازمانی) و در ارتباط با نظام میشود. بنابر این می‌توان انواعی را برای رازها تصور کرد

## ۱- رازهای فردی:

هرکس در زندگی شخصی خود اسراری دارد- مانند ارتکاب منکرات- که مایه حیات شخص است که اسلام به عناوین مختلفی اجازه فاش شدن آنها را نداده است عناوینی چون تحقیر فرد، اشاعه فحشا، ازدست رفتن آبرو و... و بیشتر آنها باید در صندوقچه اسرار پنهان بماند و عاقل برای فاش کردن آنها وسواس گونه و با در نظر گرفتن تمام جوانب اقدام می‌کند. حساسیت برخی از این اسرار به گونه‌ای است که حتی نباید به نزدیکانی چون همسر اظهار نمود. این چنین است که امام علی علیه السلام به ما هشدار داده‌اند «لَا تَطْلُعْ زَوْجَكَ وَ عَبْدَكَ عَلَى سِرِّكَ فَيَسْتَرْقَاكَ»<sup>۱</sup>

«همسر و خادم خویش را بر رازت آگاه نکن که تو را به بندگی کشانند»

امام صادق علیه السلام، نیز در باره اظهار این گونه رازها برای دوستان معیاری را، بیان فرموده‌اند:

«لَا تَطْلُعْ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ أَلَا عَلَى مَا لَوْ أَطْلَعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرَّكَ فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوُّكَ يَوْمًا مَا»

« دوست خود را از رازهای فردی خود آگاه مساز، مگر درباره اموری که اگر دشمنت از آنها آگاهی یافت، زیانی برای تو نداشته باشد؛ زیرا چه بسا دوست انسان روزی دشمن گردد! »

## ۲-رازهای خانوادگی:

خانواده، جامعه کوچکی است که دست کم از یک مرد و زن سامان یافته است و خود به مثابه یک فرد از جامعه بزرگ است و قطعاً مانند یک فرد در خود رازها دارد که باید اعضا آنها را پنهان دارند و هیچکدام از آنها حق ندارند با پهن کردن سفره دل، آن را در معرض بی آبرویی و خطرات قرار دهند.

## ۳-رازهای دیگران و دوستان

ما با دیگران نیز در کوچه و بازار، حشر و نشر و نشست و برخاست داریم و با برخی از آنان صمیمی هستیم و از آنان اسراری نزد ما است که با فاش کردن آنها، باعث آزار و رنجیده خاطر شدن آنان میشویم و سالها دوستی از بین می رود و چه بسا باعث دشمنی و بدبینی گردد زیرا دوستان از ما توقع خیانت ندارند.

## ۴-رازهای سازمانی و تشکیلاتی

در محیطهای سازمانی به ویژه سازمانهای اطلاعاتی، دفاعی و صنایع دست اول، پرونده هایی دیده و سخنانی رد و بدل می شود که پرونده آنها باید در همانجا، بسته شود، چرا که اینها برای همان محیط است و افشای آنها باعث کشف اطلاعات توسط جاسوسان و انتقال آن به خارج از کشور میشود و اطلاعات کشور را در مسیر رشد خود با چالشهای جدی روبرو میکنند. بررسی ها نشان داده است ترور برخی از دانشمندان هسته ای و نظامیان و تصمیمات سازمان ملل علیه ما و ابتکار عمل دشمن...از کشف اینگونه اسرار ناشی شده است.

ائمه بزرگوار ما در دورانی زندگی می کردند که بشدت و پیوسته زیر نظر جاسوسان رژیم های خلفای جور بودند از این روی، نیاز داشتند تا برای حفظ شیعیان، «تشکیلاتی» عمل نمایند اما در این میان کسانی بودند که با افشای اسرار ضربات مهلکی به شیعیان وارد می کردند و امام به شدت آنان را سفارش به حفظ اسرار می نمود به عنوان نمونه، امام ص علیه السلام به یکی از اصحابش برای حفظ کیان شیعه می فرمایند:

«احْفَظْ لِسَانَكَ وَلَا تَحْمِلِ النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا»<sup>۲</sup>

«زبان را حفظ کن و موجب سلطه دیگران (دشمنان) بر ما مشو»

اکنون نیز باید دستور امام آویزه گوشمان باشد زیرا ما در سازمان هایی خدمت میکنیم که برای بقای مملکت امام زمان تلاش می کنند و با این وصف قطعاً کسانی که اسرار این سازمانها را عمداً فاش می سازند از نظر اعتقادی مشکل دارند و امام صادق این گونه افرادی که ولایت امام زمان را به نحوی تضعیف می کنند فاقد ایمان می داند<sup>۳</sup>

## ۵-رازهای ملی

اسرار ملتها، شریانهای حیاتی یک ملت و یا حکومت است که افشای آنها باعث ذلت و اسارت آنها میشود و بزرگترین خیانت غیر قابل جبران است زیرا خیانت بر بزرگترین امانتها و ضایع شدن حقوق میلیونها انسان زجر کشیده است آیا شما قادر به پرداخت این حقوقها هستید؟ این امر درخصوص ملتی که برای استقلال خود هزینه های فوق العاده سنگینی پرداخته است و حکومتی که فرمانده آن جامع شرایط فرماندهی است نیاز به توضیح ندارد و پیامدهای افشای این گونه اسرار قابل مقایسه با افشای اسرار فردی و... نیست .

(۱) علی (ع) می فرماید: «ان اعظم الخيانة خيانة الامة» بزرگترین خیانت خیانت به امت است<sup>۴</sup>

۱ سفینه البحار، ج ۷، ص ۴۳۶.

۲ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۳

۳ «مَنْ اَذَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا سَلَبَهُ اللَّهُ الْاِيْمَانَ» اصول کافی، ج ۴، ص ۷۳.

آن کس که حدیث ما را (رازهای ولایت ما را) فاش کند، خداوند ایمان او را از وی سلب خواهد کرد

۴ نهج البلاغه نامه ۲۶

(۲) امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

روز قیامت، فردی را به سبب مشارکت در خون افراد دیگر مؤاخذه می‌کنند. او می‌گوید: خدایا! تو می‌دانی که من خون کسی را نریخته‌ام. خداوند متعال می‌فرماید: بلی، چنین کاری به‌طور مستقیم از تو دیده نشده، اما تو از فلانی، مطلبی را شنیدی و برای دیگران نقل کردی و این مطلب به گوش ظالم جباری رسید و آن فرد به همین دلیل کشته شد و تو در خون او شریک شدی<sup>۱</sup>

### خلاصه

(۱) راز یا سر یعنی چیزی که باید پنهان داشت، یا به اشخاص مخصوص گفت.

(۲) میتوان رازها را به رازهای فردی، خانوادگی، دوستان، سازمانی و ملی (حکومتی) تقسیم نمود و افشای رازهای ملی و برخی سازمانها مانند سازمانهای رزمی و صنایع دست اول می‌تواند عواقب جبران ناپذیری مانند ترور، تخریب، خواری و اسارت ملت را داشته باشند.

### پرسش‌ها

۱- انواع رازها را بنویسید؟

۲- افشای کدام یک از رازها پیامدهای جبران‌ناپذیر دارد؟

## درس سیزدهم: رازداری (۲)

امام ص علیه السلام

«جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السِّرِّ»<sup>۲</sup>.

خیر دنیا و آخرت در پنهان داشتن راز نهفته است.

از فراگیر انتظار می‌رود با مطالعه این بحث با این مطالب آشنا گردد:

- ضرورت رازداری از دیدگاه قرآن، بزرگان، عقل و اخلاق

## ضرورت رازداری

### ۱- قرآن کریم

در مواردی به نحوی رازداری را ستایش و افشاگری را سرزنش می‌کند به عنوان نمونه:

- حضرت یوسف (ع) رؤیای صادقی دید که حکایت از آینده درخشان او و برتری بر دیگر برادرانش داشت. وقتی یوسف خواب

خود را برای پدر نقل کرد، پدرش از دلسوزی و مهربانی به وی سفارش فرمود:

لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ<sup>۳</sup>

(یعقوب) گفت: ای پسر کوچکم! خوابت را برای برادرانت بازگو مکن، که برایت نقشه‌ای (خطرناک) می‌کشند. همانا شیطان،

برای انسان دشمنی آشکار است.

ابو جعفر می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

خداوند عزوجل در قرآن گروه‌هایی را به جرم افشای اسرار و اطلاعات سرزنش کرده است. گفتیم: قربانت، در کجا؟

۱ اصول کافی، ج ۴، ص ۷۷ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يُخْشَرُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَا نَدَى دَمًا فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ شِبْهُ الْمِحْجَمَةِ أَوْ فَوْقَ ذَلِكَ فَيُقَالُ لَهُ: هَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِ فُلَانٍ، فَيَقُولُ:

يَا رَبِّ! أَتُكَلِّمُنِي بِأَنْتَ قَبْضَتِي وَمَا سَفَكْتُ دَمًا، فَيَقُولُ: بَلَى سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ رَوَايَةَ كَذَا وَكَذَا، فَرَوَيْتَهَا عَلَيْهِ فَتَقَلَّتْ حَتَّى صَارَتْ إِلَى فُلَانٍ الْجَبَّارِ فَقَتَلَهُ عَلَيْهَا وَهَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِهِ.

۲ سفینه البحار، ج ۷، ص ۴۳۶.

۳ تفسیر نور، ج ۶، ص: ۲۹



فرمودند: در این آیه: و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست در جنگ به آنها برسد، (بدون تحقیق) آن را شایع و افشا می کنند. در حالی که اگر آن (خبر) را به پ صلی الله علیه و آله و پیشوایان (و فرماندهان که قدرت تشخیص کافی دارند) ارجاع دهند، از ریشه های مسایل آگاه خواهند شد.<sup>۱</sup>

## ۲- روش عملی بزرگان

در سال هشتم هجری، پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت مکه را از دست مشرکان آزاد سازد از این روی با رعایت کامل اصول حفاظت اطلاعاتی، عملیات رزمی را مدیریت می کردند. اکنون مناسبت دارد نمونه ای از آن را ذکر کنیم: آن حضرت ابتدا دستور داد راه های مدینه به مکه را کنترل و بازرسی نمایند و عمر را بر آن گماشت و فرمود: اگر شخص ناشناسی از این راه عبور کرد او را برگردانید، و اگر کسی آهنگ مکه یا نواحی نزدیک آن را داشت، او را بگیرید و نگهدارید تا از او پرس و جو شود. **جهت مطالعه:** پس از این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله این اقدامات را انجام داد:

(۱) [با اقدامات پیامبر اعظم] گرچه اخبار آماده شدن سپاه اسلام به مردم رسیده بود، اما گروهی می پنداشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله آهنگ شام دارد، برخی خیال می کردند به محل طایفه ثقیف می رود، و بعضی تصور می کردند به سوی هوازن خواهد رفت.

(۲) پیامبر صلی الله علیه و آله ابو قتاده بن ربیع را همراه هشت نفر به منطقه اُضَم (نام آبی میان مکه و یمانه) اعزام کرد تا چنین تصور شود که پیامبر آهنگ آن ناحیه را دارد و خبر به این صورت منتشر شود.

(۳) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از طریق وحی آگاه شد که حاطب بن ابی بلتعہ «نامه ای به قریش نوشته و به ایشان خبر داده که پیامبر صلی الله علیه و آله لشکر فراهم می کند.» حاطب نامه را به زنی نام ساره داد و برایش جایزه کلانی معین کرد تا نامه را به قریش برساند. او نیز نامه را در میان گیسوان خویش پنهان کرد و از بی راهه به سوی مکه حرکت کرد. از این رو [آن معلم بزرگ حضرت علی (ع) و زبیر را اعزام کرد تا آن زن را بیابند و نامه را از او بگیرند. آنان در حلیفه، (جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله آدرس آن را داده بود) زن را یافتند. آنها ابتدا بارهایش را جستجو کردند، ولی چیزی نیافتند. زبیر خواست برگردد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به خدا سوگند نه به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ گفته شده و نه او به ما دروغ گفته است. یا نامه را بده یا تو را بازرسی کرده نامه را می یابیم. همین که زن چنین تهدید شد، گفت: کنار بروید و پشت کنید! و آن دو چنان کردند، آنگاه نامه را از میان گیسوانش درآورد و تسلیم کرد. آنان نیز نامه را به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند.

(۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله با ده هزار نفر آهنگ مکه کرد، در حالی که کسی از هدف آن حضرت خبر نداشت. کعب بن مالک به مردم گفت: من به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله می روم و امیدوارم بتوانم دریابم که آهنگ کجا دارد. کعب پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، در برابرش زانو زد و اشعاری خواند که اوس و ثقیف هدف بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله لبخندی زد و هیچ نگفت. مردم به کعب گفتند: به خدا قسم رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی را برای روشن نکرد و ما نمی دانیم که با چه کسی جنگ را آغاز خواهد کرد: قریش یا ثقیف و یا هوازن؟

(۵) اجمال و مبهم گوی آن حضرت: غَیْثَه که از سپاه عقب افتاده بود، خود را در منطقه عَرُج به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند و به آن حضرت عرض کرد: به من خبر رسیده که شما همراه کسانی که جمع شده اند از مدینه حرکت خواهید کرد. از این رو، با سرعت آمدم و با وجود آنکه گروه زیادی در اختیار من هستند، نفهمیدم چه کار کنم. اکنون هم که حالت جنگی در این جمعیت نمی بینم. چون پرچمها مشاهده نمی شود. شاید قصد عمره دارید؟ اما حالت احرام هم در شما نمی بینم؛ پس قصد کجا دارید؟ فرمود: هر کجا که خدا بخواهد.

(۶) در میان راه (منزل عرج) گروهی از اسب سواران را پیشاپیش مسلمانان اعزام کرد تا به عنوان چشم و چراغ سپاه عمل کنند. آنان در مأموریت خود به جاسوسی از قبیله هوازن برخورد کرده، او را دستگیر ساختند و پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاعات خوبی از وی گرفت و سپس دستور داد: تا پایان عملیات مراقب او باشند.

۱ «ان الله عزوجل غیر اقواماً فی القرآن بالاذاعه، فقلت له: جعلت فداک، این قال؟ قال قوله: «و اذا جاءهم امر من المؤمن اوالخوف اذاعوا به و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم» اصول کافی، مترجم، ج ۴، ص ۷۶. تفسیر نمونه ج ۴ ص ۳۰

(۷) [اطلاعات مبالغه آمیز به دشمن القا کردن] مسلمانان در «مرّ الظّهْران» [دوازده کیلومتری مکه] فرود آمدند، هیچ گونه اطلاعی از مسیر رسول خدا صلی الله علیه و آله به قریش نرسیده بود و قریش سخت غمگین بودند و می ترسیدند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به جنگ ایشان بیاید. پیامبر صلی الله علیه و آله شبانگاه در مرّ الظّهْران به یاران خود دستور داد که هر کس آتشی برافروزد که در مجموع ده هزار آتش افروخته شد.<sup>۱</sup>

### ۳- رهنمودهای بزرگان

رهنمودهای بزرگان در رازداری فراوان است، و این دلالت بر مصالح مهمی در رازداری می نماید اکنون به نمونه های از آنها اشاره می کنیم:

الف: راز داری باعث خیر دنیا و آخرت

امام صادق (ع): جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السِّرِّ.<sup>۲</sup> خیر دنیا و آخرت در پنهان داشتن راز نهفته است.

امام علی (ع): «جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السَّرِّ وَ مُصَادِقَةِ الْاِخْيَارِ، وَ جُمِعَ الشَّرُّ فِي الْاِذَاعَةِ وَ مُوَاخَاةِ الْأَشْرَارِ» تمام خیر دنیا و آخرت در کتمان اسرار و همنشینی با اخیار، و تمام شرّ در پخش اسرار و همنشینی با اشرار است.<sup>۳</sup>

ب: رازداری، آرزوی امام برای شیعه

امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

به خدا سوگند، دوست دارم برای جبران دو خصلت شیعیانمان (۱) سبکسری (هنگام خشم) (۲) کمی رازداری، بخشی از گوشت بازویم را بدهم:<sup>۴</sup>

ج: راز، بخشی از وجود ما:

امام صادق (ع) زیبا فرمودند: «اسرار همچون خون توست پس در رگ های دیگران جاری نگردد»<sup>۵</sup>

امام در این فرمایش راز را همچو خون، عنصری حیات بخش دانسته اند که با خروج و جریان آن در جای دیگر در معرض مرگ قرار می گیریم .

د- کتمان سر باعث شادمانی :

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «سِرُّكَ سُرُورُكَ اِنْ كَتَمْتَهُ، وَ اِنْ اِذْعَنْتَهُ كَانَ ثُبُورُكَ»<sup>۶</sup>

«اگر رازت را پنهان داری موجب شادیت می شود؛ و اگر آن را فاش نمایی، باعث هلاکت تو خواهد شد.»

ز: رازداری برای خلاصی از شر حسودان

رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید: «اسْتَعِينُوا عَلٰی اُمُورِكُمْ بِالْكِتْمَانِ فَاِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَّحْسُودٌ»<sup>۷</sup>

«در کارهای خویش از پنهانکاری مدد بجوید، زیرا هر صاحب نعمتی، مورد حسد دیگران قرار می گیرد» از این روی بود که حضرت یوسف با توجه به حسادت برادران مورد امر پدر قرار گرفت که خواب خود را به عنوان راز در قلب خود نگه دارد<sup>۸</sup>

ز: اسیر نشدن در دستان راز، با نگهبانی از آن

که امام علی (ع) فرمودند: «سِرُّكَ اسِيرُكَ، فَاِنْ اَفْشَيْتَهُ صِرْتَ اسِيرَهُ»<sup>۹</sup>

«راز تو، مادامی که آن را برملا نکردی، اسیر تو است، ولی اگر آن را فاش کردی تو اسیرش می شوی.»

۱ مغازی، واقدی، مترجم، ج ۲، ص ۶۰۸-۶۲۲، و آیین رازداری در اسلام، ص: ۵۳-۵۰

۲ سفینه البحار، ج ۷، ص ۴۳۶.

۳ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۶۹

۴ «وَدَدْتُ وَاللّٰهُ اِنِّيْ افْتَدَيْتُ خَصْلَتَيْنِ فِي الشَّيْءِ لَنَا بَقَعُ لَحْمٍ سَاعِدِي: التَّرْقُّ وَقِلَّةُ الْكِتْمَانِ» - اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۵ سِرُّكَ مِنْ دَمِكَ فَلَا يَجْرِيَنَّ مِنْ غَيْرِ اَوْ دَا جَكَ بِحَارِجِ ۷۵ ص ۷۱

۶ غرر الحکم ج ۴ ص ۱۴۱

۷ تحف العقول ص ۷۴

۸ تفسیر نور، ج ۶، ص: ۳۰ ذیل آیه ۵ از سوره یوسف

۹ شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۱۴۶.

## ۴- عقل

از آنجا که افشا شدن راز، احتمال ضرر جدی را افزایش می‌دهد و عقل هر جا ضرر جدی را محتمل بداند دفع آن را واجب می‌داند، نتیجتاً عقل افشاشدن راز-راز داری- را واجب می‌داند از این روی است که: عقلاء اتفاق نظر دارند که رازداری بویژه در کارهای مهم یک ضرورت است زیرا افشا شده و حتی افشاگر در معرض ضرر و خطر جدی هستند. مثال: عقل می‌گوید برخی از دوستان و دشمنان حسودند و در شرایطی هستی که با افشای برخی توانایی‌هایت، حسادتهای آنان گل می‌کنند و لذا درصدد ضربه بر می‌آیند پس تا می‌توانی تواناییهای خود را ظاهر مکن.

## ۵. فضیلت اخلاقی

به دو دلیل زیر رازداری یکی از فضیلت‌های مهم اخلاقی است

۱- بر ملا کردن اسرار خیانت در امانت است:

امانت داری یکی از فضیلت‌های مهم اخلاقی است و بی‌گمان افشای سر خیانت<sup>۱</sup> در امانت است پس رازداری یکی از فضایل مهم اخلاقی است زیرا رازداری امانت داری است و حتی اگر رازی از زندگی شخصی خود را با نا اهلان در میان بگذاریم به خود خیانت کرده ایم.

۲- بر ملا کردن اسرار نشانه نفاق است

زیرا از خیانت در امانت (راز) بوی نفاق به مشام می‌رسد چنانکه از پیامبر نقل شده: "نشانه منافق سه چیز است: هنگام سخن دروغ می‌گوید، و بهنگامی که وعده می‌دهد تخلف می‌کند و بهنگامی که امانتی نزد او بگذارند خیانت می‌نماید، چنین کسی منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند".<sup>۲</sup>

خیانت انواعی دارد و ما گاهی با فاش کردن رازی، خیانت به خدا، رسول اکرم و یا سازمان و... کرده ایم خدای متعال میفرماید "ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر خیانت نکنید" (یا أَیُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ). از خیانت به خدا و پیامبر آن است که اسرار نظامی مسلمانان را به اختیار دیگران بگذارند، و یا دشمنان را در مبارزه خود تقویت کنند، ...<sup>۳</sup>

## خلاصه

۱) قرآن کریم رازداری را لازم می‌داند.

۲) فتح مکه نمونه‌ای روشن از عمل کردن حفاظت اطلاعاتی پیامبر اکرم بود.

۳) غیر از روش عملی پیامبر اکرم رهنمودهای بزرگان بر خیر و برکت و حتی لزوم رازداری دلالت میکند.

۴) رازداری چون یک نوع امانت داری است یکی از فضایل اخلاقی است، و چون مقدمه ای برای دفع ضرر جدی و محتمل است یکی از واجبات عقلی است.

## پرسش‌ها:

۱- از شیوه رازداری پیامبر اکرم بنویسید؟

۲- دو سخن از ایمة اطهار در باره ضرورت رازداری بنویسید؟

۳- چرا رازداری یک فضیلت اخلاقی است؟

۱ علی (ع): كُنْ بِاسْرَارِكَ بَخِيلًا وَلَا تُذِغْ سِرًّا أَوْ دِعْتَهُ فَإِنَّ الْأَذَاعَةَ خِيَانَةٌ، غررالحکم، ج ۴، ص ۶۱۰.

در حفظ اسرار خود بخیل باش و اگر فرد دیگری رازی را به تو سپرد، آن را فاش مکن؛ زیرا افشای اسرار دیگران خیانت است.

۲ آیه المنافق ثلاث: اذا حدث كذب، و اذا وعد اخلف، و اذا ایتمن خان، و ان صام و صلی و زعم انه مسلم، به نقل از تفسیر نمونه ج ۷ ص ۱۳۷ ذیل آیه ۲۷ از انفال

## درس چهاردهم: رازداری (۳)

امام علیه السلام :

«لَا تُودِعَنَّ سِرَّكَ مَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ»<sup>۱</sup>

«به کسی که امانتدار نیست، رازت را مسپار»

از فراگیر انتظار می‌رود با مطالعه این بحث با این آموزه‌ها آشنا گردد:

۱- تقویت رازداری

۲- مواردی از جواز افشای اسرار

### راه کارهای پیش گیری از افشای اسرار و تقویت رازداری

برای پیشگیری از افشای اسرار باید به چند معیار علمی و عملی اهمیت بدهیم (دو نکته علمی و چند نکته عملی و اخلاقی) و آنان را در خود تقویت کنیم و اگر کسی آنها را ندارد باید در رازداری وی شک کرد.

#### ۱. بصیرت و آگاهی:

اصولاً شناخت زیان‌های امور شرّ می‌تواند زمینه‌ای برای اجتناب از آنها باشد به این بیان امیر المؤمنین علیه السلام که «هر کس زیان امور شر را نفهمد نمی‌تواند از آن پرهیز کند و هر کس منفعت امور خیر را نفهمد نمی‌تواند آن را انجام دهد»<sup>۲</sup> با توجه به این اصل، کسانی که به منافع رازداری و زیان‌های افشاگری واقف شده باشند کمتر به گناه افشای سرّ مبتلا می‌شوند اصولاً جهل به عواقب کار و عدم آگاهی از دام‌های پیچیده و دل‌فریب مانند دام‌های جنسی و مسایل مالی - که چه بسا رنگ و لعاب شرعی نیز دارند - می‌تواند حتی انسان‌های شریف و امین را وسیله‌ای برای کشف راز نمایند. از این روی حضرت علیه السلام در سخنی اشاره فرموده اند که بصیرت و ژرف‌نگری به افراد ظرفیت رازداری می‌دهد:

«لَا تُسِرَّ إِلَى الْجَاهِلِ شَيْئًا لَا يُطِيقُ كِتْمَانَهُ»<sup>۳</sup>

«اسرار را به نادان که طاقت پنهان کردن آن را ندارد، مگوی.»

بصیرت و آگاهی در این موضوع آن‌قدر اهمیت دارد که «آشنایی با تکنیک‌های جاسوسی و شیوه‌های دشمنی به ما کمک می‌کند که [۱] عملیات عناصر اطلاعاتی دشمن را کشف و از دام‌هایی که برای ما گسترده‌اند، علیه خودشان استفاده کنیم. از این رو باید به آموزش‌ها اهمیت دهیم و در تداوم آنها بکوشیم. تداوم آموزش، موجب می‌شود که آموخته‌ها پس از مدتی فراموش نشوند، [۲] همچنین دشمن در کشف اطلاعات، پیوسته تکنیک‌های جدیدی را به کار می‌گیرد که لازم است نیروهای خودی از آنها آگاه شوند»<sup>۴</sup>.

#### ۲. تفکر پیش از کلام و کم‌گویی

از عاداتهای رازداران، مصلحت اندیشی پیش از سخن گفتن است این امر باعث کم‌گویی می‌شود و کم‌گویی سبب کم شدن لغزش و، این، زمینه افشای اسرار را بسیار کم می‌کند. گواه این کلام، فرمایش علیه السلام است «بیان‌دیش سپس سخن بگو تا از خطا سالم بمانی»<sup>۵</sup> و «هر که زیاد سخن بگوید خطایش بسیار می‌شود»<sup>۶</sup> اصولاً زیاده‌گویی احتمال خطا را در افراد بالا می‌برد بطوریکه از لابلای کلام وی اسرار نمایان می‌شوند سخن بسیار دانی، اندکی گو یکی را صد مگو، صد را یکی گو<sup>۷</sup>

۸ شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۲۶۲.

۲ غرر الحکم شماره ۹۰۰۸ «من لم يعرف مضره الشر لم يقدر على الامتناع منه، و من لم يعرف منفعة الخير لم يقدر على العمل به»

۳ غررالحکم، ج ۶، ص ۲۸۴.

۴ آیین رازداری در اسلام، جمعی از نویسندگان ص: ۷۹

۵ بحار ج ۷۱ ص ۲۸۶

۶ غرر الحکم ۴۱/۵۹/

۷ - کلیات اشعار نظامی گنجوی، ص ۱۱۱، انتشارات زرین.

### ۳- محتاط در برابر دام‌ها و کارهای مشکوک

اصولا حافظان اسرار در مواجهه کارهای ناآشنا، محتاطانه و با در نظر گرفتن جوانب عمل می‌کنند امام علی علیه السلام فرمود: «تَمَرَةُ التَّقْرِيطِ الدَّامَةُ وَ تَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ» ثمره کوتاهی در امور، پشیمانی و ثمره دوراندیشی و احتیاط، سلامتی است<sup>۱</sup>

### ۴. سپردن راز به افراد امین

امانت داری و مورد اطمینان بودن شرطی مهم و لازم [ونه شرط کافی] در سپردن راز به افراد است همان‌گونه که امام علی (ع) به ما یاد داده‌اند «لَا تُؤَدِّعَنَّ سِرَّكَ مَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ»<sup>۲</sup> به کسی که امانتدار نیست، رازت را مسپار»

ائمه ما در بکار گیری نیروهای امین برای حفظ اسرار سعی فراوان داشتند مثلاً امام ح علیه السلام، «قیس بن مسهر صیداوی» را (از نیروهای امین امام ح علیه السلام در نهضت عاشورا)، برای ماموریتی برای کوفه انتخاب نمود. وی که حامل پیک سری امام پیش از رسیدن به کوفه بود به اسارت نیروهای دشمن در آمد. که البته پیش از آن که پیام آن حضرت به دست مأموران دشمن بیفتد آن را بلعید و پس از تحمّل شکنجه‌های سخت به شهادت رسید.<sup>۳</sup>

روشن است هیچگاه کسی را به صرف دوست صمیمی بودن امین نمی‌دانیم شاید بر همین اساس باشد که امام مهربانان علیه السلام بما فرزندان معنویش سفارش کرده اند: «اسراری که از دشمنان خود پنهان می‌داری، از دوستان خود نیز مخفی بدار».<sup>۴</sup>

### ۵- مناعت طبع

بی‌شک، دشمن اکنون میلیون‌ها دلار صرف دستیابی به اطلاعات سری از امور حیاتیان میکنند که مقداری از آنها صرف تطمیع افراد میگردد و فرد ممکن است به اندک چیزی دل بندد و راز مهمی را فاش سازد. طمع به ثروت، اراده عده‌ای را متزلزل میکند و رازهای مهر زده شده را باز می‌سازد.

### ۶- تسلط بر احساسات و عصبانیت

گاهی در یک حالت عاطفی شدید یا عصبانیت زیاد، کارایی عقل ضعیف میشود و زمام کارها بدست احساسات و غرایز می افتد آنگاه سفره دل گشوده می‌شود و آنچه را نباید بگویند، اظهار می‌کنند؛ چرا که در این حالت انسان دارای تعادل روانی مناسب نیست. بنابراین، کسانی که خصوصیات عاطفی شدید یا عصبانیت مهار نشده دارند، نمی‌توانند راز نگهدار باشند.<sup>۵</sup>

ابولبابه از طرف پیامبر اکرم نماینده شد تا با یهودیان بنی قریظه مذاکره نماید یهودیانی که ابو لبابه " با آنها سابقه دوستی داشت و خانواده و فرزندان و اموالش نزد آنها بود . وی وارد دژ آنان شد ، زنان و مردان یهود، گرد وی آمدند و گریه شیون سر دادند و بعنوان مشورت از او اطلاعاتی خواستند و وی با اشاره دست خود به گلوی خود به آنان فهماند مقاومت کنند کارشان تمام است و راز پیامبر اعظم را فاش ساخت آری احساسات نابجا و گریه یهودیان خاین اختیار از او سلب کرد و وی راز مسلمانان را فاش ساخت<sup>۶</sup>

**جهت مطالعه:** در باره خیانت اطلاعاتی ابولبابه آیات ۲۷ و ۲۸ از انفال نازل شده است امام باقر و امام صادق علیهما السلام چنین روایت کرده‌اند که پیامبر دستور داد یهود " بنی قریظه " (طایفه - ای از یهود مدینه) را محاصره کنند این محاصره بیست و یک شب ادامه یافت لذا ناچار شدند پیشنهاد صلحی - همانند پیشنهاد صلح برادرانشان از طایفه " بنی نضیر " - مطرح کنند به این ترتیب که از سرزمین مدینه کوچ کرده و به سوی شام بروند، پیامبر از این پیشنهاد امتناع کرد (شاید به این جهت که صداقتشان در این پیشنهاد مشکوک بود) و فرمود تنها باید حکمیت " سعد بن معاذ " را بپذیرید آنها تقاضا کردند که پیامبر " ابو لبابه " را (که

۱ - غرر و درر، ج ۳، ص ۳۲۲، انتشارات دانشگاه تهران

۸ شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۲۶۲.

۳ نفس المهموم ص ۸۸

۴ «ما کُنْتُ کَاتِبَهُ عَدُوِّكَ مِنْ سِرٍّ فَلَا تُطْلِعَنَّ بِهِ صَدِيقَكَ» شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۶۰.

۵ آیین رازداری در اسلام، ص: ۷۰، با اندک تصرف

۶ فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام سبحانی جعفر نشر مشعر ص ۳۵۰-۳۵۱

یکی از یاران پیامبر در مدینه بود) نزد آنها بفرستد و "ابو لبابه" با آنها سابقه دوستی داشت و خانواده و فرزندان و اموالش نزد آنها بود.

پیامبر این پیشنهاد را قبول کرد، و ابو لبابه را نزد آنها فرستاد آنها با "ابو لبابه" مشورت کردند که آیا صلاح است حکمیت "سعد بن معاذ" را بپذیرند؟

ابو لبابه اشاره به گلوی خود کرد یعنی اگر بپذیرید کشته خواهید شد، تن به این پیشنهاد ندهید، پیک وحی خدا جبریل این موضوع را به پیامبر خبر داد.

ابو لبابه می گوید هنوز گام بر نداشته بودم متوجه شدم که من به خدا و پیامبر خیانت کردم آیه های فوق در باره او نازل شد. در این هنگام "ابو لبابه" سخت پریشان گشت به طوری که خود را با طنابی به یکی از ستون های مسجد پیامبر بست و گفت به خدا سوگند نه غذا می خورم و نه آب می نوشم تا مرگ من فرا رسد، مگر اینکه خداوند توبه مرا بپذیرد هفت شبانه روز گذشت نه غذا خورد و نه آب نوشید آن چنان که بی هوش به روی زمین افتاد خداوند توبه او را پذیرفت، این خبر به وسیله مؤمنان به اطلاع او رسید ولی او سوگند یاد کرد که من خود را از ستون باز نمی کنم تا پیامبر بیاید و مرا بگشاید.

پیامبر آمد و او را گشود ابو لبابه گفت برای تکمیل توبه خود خانه ام را که در آن مرتکب گناه شده ام رها خواهم ساخت و از تمام اموالم صرف نظر می کنم، پیامبر فرمود کافی است که یک سوم از اموالت را در راه خدا صدقه بدهی. «

آیه الله مکارم در توضیح مطلب می نویسد: عشق و علاقه به مال و فرزند و حفظ منافع شخصی گاهی در یک لحظه حساس چشم و گوش انسان را می بندد و مرتکب خیانت به خدا و پیامبر می شود این در حقیقت خیانت آگاهانه است. ولی مهم این است که انسان زود همچون "ابو لبابه" بیدار شود و گذشته را جبران کند.<sup>۱</sup>

## مجوزات افشای رازها

### ۱. افشای اسرار تشکیلات فاسد

افشای برخی از اسرار اجتماعی و سیاسی افراد از قبیل اشاعه فحشا، تشکیل باندهای فساد و تباهی، آن هم نزد مسئولان امر، جهت اتخاذ تصمیم و اقدامات لازم مانعی ندارد و چه بسا واجب و ضروری باشد. همچنین در مسایل اطلاعاتی - امنیتی نیز افشای اسرار دیگران در اجتماع و برای مردم جایز نیست، بلکه گاهی زیان آور است، ولی اگر این اسرار از اموری باشد که کتمان آن خطری را متوجه نظام می کند، لازم است نزد مراجع صلاحیت دار گفته شود و سکوت در مقابل آن جایز نیست.

### ۲. دادخواهی:

گاهی مظلومی برای دادخواهی ناگزیر است ظلم را به مراکز صلاحیت دار و یا مسؤول بالاتر گزارش دهد تا به موضوع رسیدگی و از تضییع حقتش جلوگیری به عمل آید.<sup>۲</sup>

### ۳. در مشورت

هنگامی است که با شما مشورت می کنند و شما راه دیگر برای روشن گری غیر از فاش ساختن اسرار نداری به طوری که اگر برخی از اسرار مورد مشورت را نگوئی مشورت کننده دچار گرفتاری بزرگی (مانند ازدواج دخترش با شارب الخمر و یا انتصاب وی در جایی حساس) شود. این تذکر لازم است که در این شرایط تنها اسراری را میتوانیم فاش کنیم که مربوط به کار مورد مشورت باشد بنابراین در حد ضرورت افشاگری میکنیم و افزون بر این مجوز شرعی نداریم.

### ۴. در اثبات حد و تعزیر:

در مواردی که فاش کردن راز، حد و تعزیری را ثابت کند، رازداری لازم نیست، البته تعداد افرادی که برای اثبات حد یا تعزیر لازم است باید تکمیل شود؛ مثل شهادت چهار مرد عادل نسبت به زانی که می تواند عمل او را به قاضی بگویند.<sup>۱</sup>

۱ تفسیر نمونه، ج ۷، ص: ۱۳۵

۲ لَا يُجِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸ النساء)

## خلاصه

۱) بصیرت به منافع رازداری، اندیشیدن پیش از سخن گفتن، امانتداری، مناعت طبع، تسلط بر اعصاب و احساسات در تقویت رازداری افراد نقش به سزایی دارد.

۲) گفتن اسرار برای افشای اسرار تباهکاران، دادخواهی، مشاوره و اثبات حد، مانع‌ای ندارد و گاهی واجب است.

## پرسش‌ها:

۱- به نظر شما چرا کسانی که احساساتی هستند کمتر حافظ راز هستند؟

۲- از نظر سخن گفتن رازداران چه ویژگی‌های دارند؟

۳- چگونه رازداری خود را تقویت کنیم؟

۴- در چه مواردی افشای سرّ مشکلی ندارد؟

## درس پانزدهم: حساب رسی نفس

امام د ع می‌فرماید:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَزَادَ اللَّهَ وَ إِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ.<sup>۲</sup>  
 از (پیروان) ما نیست کسی که هر روز به حساب خود نرسد تا اگر کار نیکی کرده از خداوند توفیق بیشتر آن را بخواهد و اگر کار بدی از او سرزده استغفار و توبه نماید.

از فراگیر انتظار می‌رود با مطالعه این بحث با این مطالب آشنا گردد: اهمیت، فایده و چگونگی حساب‌رسی

## آشنایی با مفهوم حساب‌رسی نفس

حساب رسی (محاسبه) نفس آن است که انسان [دست کم] در هر شبانه روز، در وقت خاصی به حساب اعمال و رفتار خود بپردازد و [کفه ی] طاعات و معاصی خود را بسنجد.<sup>۳</sup>

## اهمیت حساب‌رسی

از عادات و حالات انسانهای وارسته و رو به کمال، حساب کشی از خود است که به مانند بازرسی سختگیری و شریک تجاری باریک بینی اعمال و رفتار خود را زیر ذره بین میبرد. راستی چرا اینان این گونه از خود حساب می‌کشند؟ می‌توان به برخی از دلایل این امر اشاره نمود:

## ۱. وجود بازخواست کننده‌ای موشکاف

آنان میدانند<sup>۴</sup> حساب‌رسی نیرومند اعمال آنان را از فیلتر عدل میگذراند و مزه عملکرد بد و یا خویشان را به آنان می‌چشانند از این حساب‌رسی، قرآن کریم، صادقترین خبردهنده، ما را آگاه نموده است مثلاً خدای متعال به آن سوگند خورده است: فَوَرَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>۵</sup> و یا فرموده اند، «و باید هر کسی بنگرد که برای فردای (خود) چه فرستاده است»<sup>۶</sup> از این روی است که پیامبر اعظم سفارش فرموده اند: به حساب خود برسید پیش از آن که به حساب شما برسند و (اعمال) خود را بسنجید پیش از آن که آن را بسنجند و خود را برای حساب‌رسی بزرگتری آماده سازید.<sup>۱</sup>

۱ ر. ک به: جامع السعادات، مهدی نراقی، ج ۲ ص ۴۱۳ و ۴۱۴ ر. ک: و همچنین استفتات از امام خمینی (ره)، ج ۲، ص ۶۲۲-۶۲۳ و آیین رازداری در اسلام، ص: ۴۱، ۸۱ و ۸۴

۲ اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۳

۳ جامع السعادات، ج ۳، ص ۸۹

۴ حتی گمان وجود چنین حساب‌رسی در محاسبه اعمالمان کفایت میکند -

۵ [ای محمد] به پروردگارت سوگند، (در قیامت) از همه آنها سؤال خواهیم کرد از آنچه عمل می‌کردند! حجر (۹۲-۹۳)

۶ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَلَّمَتْ لِغَدٍ حَشَرَ ۱۸

حق همی گوید چه آوردی مرا  
عمر خود را در چه پایان برده ای  
گوهر دیده کجا فرسوده ای  
نعمت دادم بگو شکر چه بود

اندرین مهلت که دادم من تو را  
قوت و قوت در چه فانی کرده ای  
پنج حس را در کجا پالوده ای  
دادم سرمایه هین بنمای سود<sup>۲</sup>

## ۲. جلوگیری از اتلاف عمر

عمر سرمایه بسیار گرانبهائی انسان است که باید در برابر گذر آن توانایی یا سرمایه ای ارزشمند بدست آورد و حتی دو روز مان یکی باشد زیان دیده ایم<sup>۳</sup> از این روی، هوشیاران، دمامد چگونگی گذر عمر را ارزیابی می کنند تا با اصلاح و جبران کار خود از هر گونه نقصان و کوتاهی، بقیه زندگی خود را با خیرات و برکات بگذرانند و پشیمانی را به کمترین حد برسانند.

## ۳. بهره جستن از فواید حسابرسی

### (الف) پی بردن بعیوب و اصلاح آنها

شما زمانی را به مو شکافی در رفتار خویش اختصاص بدهید و اگر از قضاوت در رفتار خویش ناتوان هستید از خبره ای امین و دلسوز کمک بخواهید پس از این بر بسیاری از عیوب خود واقف خواهید شد و با این برنامه، گام نخست را برای اصلاح خود برداشته اید

علی (ع): کسی که به حساب نفس خویش برسد عیوبش را درک میکند و به گناهانش پی می برد و [درصد] توبه و اصلاح عیوبش میکند<sup>۴</sup> و همچنین می فرماید:

ثَمَرَةُ الْمُحَاسَبَةِ صَلَاحُ النَّفْسِ<sup>۵</sup>. میوه ی حسابرسی خویشتن، پاکیزه کردن خویش است.

### (ب) دریافت الطاف الهی و دوری از خشم الهی

دقت در رفتار مان و حسابرسی باعث دوری از غفلت است و دوری از غفلت باعث جذب الطاف الهی میشود امام علی (ع) فرموده اند به حساب خویش برسید تا از تهدیدهای خدا در امان مانید و به نوید های او دست یابید<sup>۶</sup>

## چگونگی حسابرسی

از فرمایشات امیر المومنین<sup>۷</sup> (ع) بر می آید که انسان باید در وقتی، مانند اول صبح یا هنگامه خواب<sup>۸</sup> بخود آید و در ساعات گذشته اش اندیشه نماید و ولی نعمت خود را باز خواست کننده در نظر بگیرد که از اومی پرسد که آن ساعات را چگونه گذرانده است آیا خدایش را یاد کرده است آیا حق برادر مومن را ادا نموده است و آیا غمی را از او دور کرده است...<sup>۹</sup>

۱ عَنْ النَّبِيِّ (ص) حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ. بحار ج ۷۰ ص ۲۶

۲ مثنوی معنوی، دفتر سوم ص ۴۸۷

۳ عَنْ الْمُفَضَّلِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ع مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَعْبُودٌ وَمَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِهِ شَرَّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ أَقْرَبَ وَمَنْ كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ أَقْرَبَ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ بحار ج ۶۸ ص ۱۸۱

۴ غرر الحکم ج ۲ ص ۸۹۷

۵ غرر الحکم ج ۴ ص ۴۶۵۶

۶ میزان الحکمه ج ۳ ص ۳۸۵۳

۷ قَالَ الرَّجُلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ يُحَاسِبُ الرَّجُلُ نَفْسَهُ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ ثُمَّ أَمْسَى رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ وَ قَالَ يَا نَفْسُ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مَضَى عَلَيْكَ لَا يَعُودُ إِلَيْكَ أَبَدًا وَ اللَّهُ يَسْأَلُكَ عَنْهُ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ فَمَا الَّذِي عَمِلْتَ فِيهِ أ ذَكَرْتَ اللَّهَ أَمْ حَمَلْتَهُ أ قَضَيْتَ حَقَّ أَخٍ مُؤْمِنٍ أ نَفَسْتَ عَنْهُ كَرْبَتَهُ أ حَفَظْتَهُ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فِي أَهْلِهِ وَ وَلَدَهُ أ حَفَظْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ فِي مُخَلَّفِيهِ أ كَفَفْتَ عَنْ غَيْبِهِ أَخٍ مُؤْمِنٍ بِفَضْلِ جَاهِكِ أ أَعْنَتِ مُسْلِمًا مَّا الَّذِي صَنَعْتَ فِيهِ فَيَذْكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ حَمَدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَبَّرَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ وَ إِنْ ذَكَرَ مُعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيرًا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ وَ مَحَا ذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ بِتَجْدِيدِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۱

۸ امام صادق (ع) به نمونه ای از چگونگی حسابرسی این چنین اشاره فرموده اند «وقتی در رختخواب قرار می گیری، ببین (در طول روز) چه خورده ای و چه بدست آورده ای و به یاد داشته باش که تو خواهی مرد و به سوی خدا باز خواهی گشت (از تو در قیامت حسابرسی خواهد شد). إذا أُوْتِيتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَانْظُرْ مَا سَلَكْتَ فِي بَطْنِكَ وَ مَا كَسَبْتَ فِي يَوْمِكَ وَادْكُرْ أَنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَنَّ لَكَ مَعَادًا. «بحار، ج ۷۱، ص ۲۶۷.



نکته مهم: در حسابرسی باید مواظب بود تا دچار خود گول زنی و توجیه اعمال خود نشویم و باید جواب درست را در صحت اعمال خود پی جو شویم زیرا نفس برای توجیه کارهای خود مکار است<sup>۲</sup>

## موارد حسابرسی

بی گمان از هر نعمت داده شده سوال میشویم<sup>۳</sup> اما برخی از نعمت ها، سرمایه های اصلی هستند که در روایات به آنها توجه ویژه ای شده است برخی از آنها عبارتند: ۱-عمر به ویژه جوانی ۲-ولایت و محبت پیامبر(ص) و اهل بیت آن حضرت ۳-مال، که از کجا آورده و در چه راهی خرج شده است<sup>۴</sup> ۴-عبادات(نماز، روزه و حج واجب و زکات)<sup>۵</sup>

### خلاصه:

- ۱-حساب رسی نفس آن است که در وقت خاصی به حساب اعمال و رفتار خود بپردازیم.
- ۲-انسانهای وارسته بخاطر عمر خود و معاد، از خود حساب کشی است .
- ۳-حسابرسی زمینه برخورداری از الطاف الهی و اصلاح نفس است.
- ۳- اول صبح یا هنگامه خواب زمان مناسبی برای برآورد کردن اعمال است .
- ۴-عمر به ویژه جوانی، ولایت و محبت پیامبر(ص) و اهل بیت آن حضرت، مال و عبادات، از نعمتهای مهمی هستند که از آنها سوال می شویم بنابر این باید عملکردمان را در باره آنها به سختی ارزیابی کنیم.

### پرسش ها

- ۱-حسابرسی نفس چیست؟
- ۲-چرا برخی به حسابرسی نفس زیاد اهمیت میدهند؟
- ۳-دو نکته در باره چگونگی حسابرسی نفس بنویسید؟

## درس شانزدهم: عشق به خدا

قال رسول ﷺ:

اللهم ارزقني حبك و حب من يحبك و حب من يقربني اليك...<sup>۶</sup>  
 خدایا دوستی خود و دوستان و کسانی که مرا به تو نزدیک می کنند روزی فرما!  
 از فراگیر انتظار می رود پس از مطالعه این درس با جلوه هایی از عشق و انس با خدا آشنا شود.

### رفتارهایی از سر عشق به خدا

جوانی دوران عشق و دل بستن است. برخی از جوان ها زود به معشوق حقیقی دل می بندند و کمتر می شود که انس و با خدا بودن را با چیزی دیگر عوض می کنند. این ارتباط با خدا باعث می شود رفتار و اخلاقی از آنان سرزند که اکنون به برخی از جلوه های آنها اشاره می کنیم:

### ۱- احترام و به کار بستن دستورات خدا

۱ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۷۹

۲ جامع السعاده ج ۳ ص ۱۳۱

۳ تکاثر ۸/

۴ ص: لا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْئَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ. «۱» بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۸

۵ میزان الحکمه ج ۳ ص ۳۸۵۶

۱ - جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۵۱

عشق به خدا از والاترین حالات آدمی است، پیشوایان الهی به خاطر این عشق، دین و دستورات الهی را مو به مو انجام می دادند. عشق به خدا تنها به گفتن و تظاهر به آن نیست و عاشق واقعی کسی است که خواسته های واقعی محبوبش را محترم بشمارد. از این روست که عاشق دستورات الهی را نه تنها به دقت انجام می دهد بلکه در صورت پشت پا زدن به آنها ناراحت می شود و در صدد جبران آن بر می آید.

یکی درد و یکی درمان پسندد      یکی وصل و یکی هجران پسندد  
من از درمان و درد و وصل و هجران      پسندم آنچه را جانان پسندد

## ۲. پیروی از اولیاء الله

اولیاء الله یعنی دوستان خدا و کسانی که شایسته اند تا از آنها پیروی کنیم زیرا آنان نماینده خدای متعال هستند، روشن است که سرآمد اولیای الهی پیامبر اعظم (ص) می باشد و همچنین علاقه به خدا باعث می شود که انسان دوستدار دوستان خدا باشد<sup>۱</sup>، از این روست که جوانان پاک سرشت این مملکت به ایمه و بزرگان دین علاقه مندند و پروانه وار گرد شمع آنان می چرخند.

خدای متعال نیز در قرآن کریم به پیامبر اعظم فرموده اند که به این مردم بگو اگر خدا را دوست دارید از من (یعنی پیامبر) پیروی کنید.<sup>۲</sup>

## ۳- عبادت، دعا و نیایش عاشقانه

خضوع در برابر معشوق، آن هم معشوق حقیقی، در فطرت جوانان است. از این رو آنان دوست دارند محبوب را به زیباترین جملات ستایش کنند و در برابر او کرنش نمایند. از این رو کسی که عشق خدا را در دل دارد دوست دارد با خدا مناجات داشته باشد و نهایت خضوع خود را با سجده کردن ظاهر نماید. چه زیباست انسان در عبادت، مصداق این فرمایش پیامبر اعظم باشد که فرمود:

«بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود و با آن در آمیزد و در دل دوستش بدارد و تمام وجودش را به آن اختصاص دهد و خویشتن را در اختیار آن گذارد، چنین کسی پروا ندارد که بر آسایش دنیا زندگی را بگذراند یا بر سختی آن.»<sup>۳</sup>  
لازم به ذکر است که گاهی انسان با خدای خود مناجات می کند و گاهی خدا با او سخن می گوید و از آنجا که کلام الله مجید سخن خداست، محبان خدا با قرآن انس عجیبی دارند و از آن سیر نمی شود زیرا عاشق هم دوست دارد با معشوق خود سخن بگوید و هم سخن معشوق را بشنود، از این روست که شیفته ای چون امام سجاد (ع) می فرماید: اگر همه اهل زمین بمیرند و قرآن با من باشد وحشتی ندارم.<sup>۴</sup>

همه شب تا سحر، آن عشقبازان      ز شوق دوست، چون شمع گدازان  
کنند اجزاء قرآن را تلاوت      به ترتیب و تفکر، وز درایت  
خوشا آنان که هر شب تا سحرگاه      بدین خوش نغمه، از دل برکشند آه<sup>۵</sup>

## ۴- فنا شدن در راه محبوب

گاهی جذبه های عشق آنچنان نیرومند است که انسان حاضر است جانش را در راه خواسته های محبوب بدهد. نمونه روشن آن امام حسین (ع) و یاران آن حضرت می باشند، به آن حضرت منصوب است که فرموده اند: [ای خدا] به یکباره همه خلق را به محبت تو رها نمودم و خانواده ام را برای این محبت بی سرپرست کردم تا به لقاء تو برسم.<sup>۶</sup>

۲- زیرا حب محبوب خدا (مانند پیامبر اعظم) حب خداست.

۳- «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» سوره آل عمران، آیه ۳۱

۱- وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۶

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۴۰

۵- دیوان الهی قمشه ای، ص ۳۴

۳- «ترکت الخلق طرا فی هواکا \* و ایتمت العیال لکی اراکا» پیام های عاشورا، جواد محدثی، ص ۱۴۹

## ۵- دیگران را به خود ترجیح دادن بخاطر محبوب

آنان که عشق خدا را در دل دارند بخاطر خشنودی خدا به راحتی ایثار می کنند و از آبرو و ثروت خود هزینه می کنند. در قرآن کریم به مواردی از این دست اشاره شده است: به نمونه زیر توجه فرمایید.

خانواده حضرت علی (ع) روزه دار بودند و حضرت فاطمه (س) دختر پیامبر اکرم پنج قرص نان برای حسن (ع) و حسین (ع)، علی (ع) و فضه و خودش، تهیه کرده بود. دما دم افطار بود فقیری درخواست غذا کرد. آنان با ترجیح وی بر خود نانها را به وی دادند. و آن شب را جز آب چیزی نخوردند و با شکم گرسنه دوباره روزه گرفتند. روز دوم نیز طعام را در پیش خود نهادند اما هنگام افطار با درخواست یتیمی از طعام، آن شب نیز این خاندان، یتیم را بر خود ترجیح دادند و با گرسنگی روزه سوم را گرفتند. شب سوم نیز اسیری بر در خانه ایستاد و آنان طعام خود را ایثار کردند.

صبح روز چهارم حضرت علی (ع) دست حسن (ع) و حسین (ع) را گرفت و نزد رسول خدا (ص) آمدند در حالی که آنان چون جوجه ضعیف از شدت گرسنگی می لرزیدند ...

قرآن کریم، این ایثار را می ستاید زیرا آنان با نیاز شدیدی که به غذا داشتند به خاطر عشق به خدا، خود را برای آسایش دیگران به رنج انداختند و از اعماق وجودشان به آنها گفتند: ما شما را فقط برای خدا اطعام می کنیم و پاداش و تشکری از شما نمی خواهیم.<sup>۱</sup>

همچنین در تاریخ جنگ های اسلام آمده است تشنه کمانی به شوق محبوب، آب را برای دیگران خواستند راوی (حذیفه) می گوید:

روز جنگ «یرموک» با خود آبی برداشتم تا پسر عمویم را که در بیابان تشنه افتاده بود، سیراب سازم. هنگامی به او رسیدم که هنوز رمقی در بدن داشت. خواستم به او آب بدهم که ناله ای از پشت سر شنیدم. پسر عمویم به جای نوشیدن آب، با وجود تشنگی شدید، اشاره کرد که آب را برای آن مجروح ببرم بر بالین او رفتم. دیدم که او هشام بن العاص است. خواستم به او آب بدهم، ناله دیگری برآمد. او نیز اشاره به مجروح سوم کرد. چون نزد سومین رسیدم، جان داده بود. به سوی هشام برگشتم. دیدم روح او نیز پرواز کرده است. به سوی پسر عمویم باز گشتم. دیدم او نیز از دنیا رفته است. گفتم: سبحان الله از این ایثار!<sup>۲</sup>

### خلاصه :

احترام به دستورات خدا، پیروی از اولیای الهی، عبادت عاشقانه و ایثار وفداکاری به خاطر خدا از نشانه های عشق به خدا ست.

### پرسش ها:

- ۱) به نظر شما چرا با علاقه به خدا، به خواسته هایش اهمیت می دهیم؟
- ۲) به نظر شما چه ارتباطی میان عشق به امام زمان (عج) و عشق به خدا است؟
- ۳) به نظر شما چه ارتباطی میان عشق به خدا و نیایش است؟

## درس هفدهم: اخلاص (۱)

رسول ﷺ فرموده اند:

«ما أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»<sup>۳</sup>

«هر بنده ای، برای خدا چهل روز اخلاص ورزید، حتما چشمه های حکمت از قلب او، بر زبانش جاری گردید.»

از فراگیر انتظار می رود با مطالعه این درس با این مطالب آشنا شود:

۱- معنای و نشانه های اخلاص ۲- ارزش و اهمیت نیت و اخلاص ۳- مراتب اخلاص

۱- سوره انسان، آیه ۵۹؛ المیزان، ج ۲، ص ۲۰۲

۲- تفسیر شیخ ابوالفتح رازی، ج ۱۱، ص ۱۰۳

۳ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۳

مقدمه:

شما پیرمرد نیازمند به کمکی را به آن طرف خیابان می برید. این عمل شما چقدر پسندیده و با ارزش است؟ آیا این عمل می تواند در رشد شما موثر باشد؟ واقعیت این است که این نوع اعمال همیشه به یک اندازه با ارزش و تاثیر گذار نیستند. برخی از آنها بهره عالی دارند برخی کمتر و در برخی انگار کاری انجام نگرفته. اگر چه مردم غالبا ارزش یک عمل را با کوچکی، بزرگی، سادگی و دشواری آن می سنجند.

از نظر اسلام هر عمل و رفتار ما باید پسندیده باشد ولی یک عامل درونی به نام «نیت» به آن عمل روح و حقیقت می بخشد؛ و به این صورت تاثیر گذار در رشد ما است و هر چه نیت عالی تر باشد آن عمل پر بهره تر و ارزشمند تر خواهد بود از این جهت است که مریبان روح و روان ما مثبت بودن اعمال ما را در گرو نیت درست دانسته اند. رسول اکرم (ص) فرموده اند: انما الاعمال بالنیات<sup>۱</sup> و فراتر آنکه گاهی نیت مومن را بهتر از عملش دانسته اند. پیامبر فرموده اند: نیه المومن خیر من عمله<sup>۲</sup> زیرا گاهی مومن برای انجام کاری نیت الهی دارد ولی توانایی انجام آن را ندارد. با این حال با «نیت» گامی مثبت در زندگی و سرانجام خود بر می دارد. در این صورت اندیشه و ذکر و نیت مومن در اسلام در درجه اول مطلوب است و در درجه بعد، اعمال مطلوب است. از این روست که در روایت آمده است گاهی کسی نیت می کند که «اگر خدا مالی داد در راه او انفاق می کنم» برای همین به او ثواب می دهند.<sup>۳</sup>

نیت مومن بود به از عمل

زان سبب فرمود آن شاه اجل

نیت معنی بود، کردار اسم<sup>۴</sup>

زانکه او جان است و اعمال تو جسم

## معنای اخلاص

اخلاص به معنی «مخصوص کردن، ارادت صادق داشتن ...» است.<sup>۵</sup> بر این اساس کسی اخلاص الهی دارد که همه رفتار، کردار، طاعات و عبادات خود را از هرگونه آلودگی مانند ریا، خود بینی، حسادت، بخل و .. پیراسته دارد و انگیزه ای جز تقرب و رضای الهی نداشته باشد.<sup>۶</sup> درباره دارندگان اخلاص، بزرگی این چنین بیان کرده اند «مخلصان، همانانی هستند که خویشان را برای خدا خالص کرده اند و خدا نیز آنان را برای خود خالص ساخته است؛ [یعنی خدا به گونه ای دل های آنان را از آن خود کرده که] دیگر در دلهایشان جایی برای کسی جز خدا نمانده است تا به غیر او مشغول شوند.<sup>۷</sup>

## نشانه های اخلاص

### ۱- مهم نبودن مدح و ذم مردم:

مخلص بر آن است خود را از بدگوی مردم دور نگه دارد ولی اگر کاری را وظیفه الهی خود دانست آن برای خدا انجام میدهد و تعریف و تمجید مردم برایش مهم نیست  
امام صادق علیه السلام فرموده اند:

۱ سنن ترمذی، ج بیروت، ج ۴، ص ۱۷۹ خوبی اعمال وابسته به نیت است.

۲ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۹

۳ به جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۵۵

۴ طاقدیس، احمد نراقی ص ۸۴

۵ لغت نامه دهخدا، ذیل لغت اخلاص. و فرهنگ بزرگ جامع نوین ج ۱ ص ۴۱۴

۶ محجۃ البیضاء، ج ۸، ص ۱۲۸.

۷ المیزان در تفسیر آیه لَأَعْلَبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ. (حجر: ۳۹ - ۴۰)

همه را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان خالص تو از میان آنان را.

«لَا يَصِيرُ الْعَبْدُ عَبْدًا خَالِصًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يَصِيرَ الْمَدْحُ وَالذَّمُّ عِنْدَهُ سَوَاءً ..<sup>۱</sup>» «آنگاه بنده، بنده خالص خدای عزیز و جلیل است که ستایش و بدگوی مردم در نظرش یکسان باشد.»<sup>۲</sup>

## ۲- دلسرد و نامیدنشدن، دقت و پشتکار

مخلص در پی رضایت خداست و میداند مشمول عنایات و پاداش خدای کریم است بنابر این در کارها دلسرد و از مردم متوقع نمی شود. آیا اگر به شما بگویند مزد خوبی به شما می دهند و مورد عنایت صاحب کار هستید از کار فراوان دلسرد میشوید ودقت و پشتکار خود را از دست میدهید؟ آری خوشا به حال شما که آنقدر مولای خود را کریم و با محبت می دانید که نه از انجام کار به تنهای تنبل و بی نشاطید و نه مدح و ذم مردم در افزایش کار شما تاثیر دارد؛ واز کسانی نیستید که امام مخلصان علی (ع) درباره نشانه های آنان فرموده اند:

ریاکار چهار نشان دارد: ۱- وقتی تنهات تنبل و کسل است ۲- در میان مردم با نشاط و پرکار است. ۳- هرگاه مورد ستایش قرار گیرد در کار خود افزایش می دهد. ۴- چنانچه مورد ستایش قرار نگیرد از آن می کاهد.<sup>۳</sup>

## ارزش و اهمیت نیت و اخلاص

### ۱- نیروی محرکه

نیروی محرکه ی انسان، انگیزه است. اگر شیطان نیت انسان را اشغال کرد. مثل این است که در جبهه ای، مرتفع ترین ارتفاعات را دشمن تسخیر کند و از آنجا بر سایر ارتفاعات و مراکز فرماندهی مسلط گردد. بنابر این با تسخیر نیت انسان، بالاترین قلّه ی وجود انسان تسخیر میشود. و دیگر علم و عمل و پشتکار انسان در چنگ او است. و انسان در واقع خلع سلاح شده است.<sup>۴</sup> بخاطر اهمیت نیت است که شخصیت مخلص - دارنده نیت درست - بسی ارزشمند می باشد از این روست که شخصیت شناسی چون امام عسگری می فرماید: اگر همه دنیا را یک لقمه کنم و آن را در دهان کسی گذارم که از روی اخلاص خدا را عبادت می کند، به نظرم در حق او کوتاهی کرده ام.<sup>۵</sup>

### ۲- خوی برترین انسانها

ریشه بسیاری از خوبیها اخلاص است و «اخلاص خوی برترین مردمان است»<sup>۶</sup> از این روست که برگزیده ترین انسانها حتما این خوی را دارند. آورده اند: زمانی که موسی نزد شعیب رفت، به موسی گفت: ای جوان! بنشین شام بخور. موسی گفت: پناه به خدا. شعیب گفت: چرا؟ مگر گرسنه نیستی؟ موسی گفت: چرا، اما می ترسم این [دعوت]، پاداش آبی باشد که برای دخترانت کشیده ام؛ [و من به نیت آن، غذا را بخورم زیرا] من از خاندانی هستم که [کمترین] کار آخرت را در برابر زمین پر از طلا نمی فروشیم. شعیب گفت: ای جوان! به خدا این کار پاداش آن کار تو نیست، بلکه میهمان نوازی و اطعام رسم و عادت ما و پدران ماست. در این هنگام موسی نشست و شام خورد.<sup>۷</sup>

۱ بحار ج ۷۳ ص ۲۹۴

۲ عارف کامل، مرحوم میرزا جواد آقا ملکی می نویسد: «عالمی بزرگ سی سال در صف اوّل نماز جماعت ماموم بوده، پس از سی سال روزی به علّی نتوانست خود را به صف اوّل برساند؛ از این رو، در صف دوّم ایستاد و از این که مردم او را در صف دوّم دیدند گویا در خود خجالتی احساس کرد. از این جا متوجّه شد که در این مدّت طولانی که در پیشاپیش مردم و در ردیف اوّل نماز اقامه می کرده، از روی «ریا» بوده است و تمام آن سی سال نماز را قضا کرد.» این عالم با وجود احساس خجالت در خود، مدح و ذم مردم در عبادت خود را دخیل دانسته و نمازهای سی ساله خود را را قضا کرد. آیا ما چنین دقتی در کارهایمان داریم به نقل از سیمای فرزندگان - رضا مختاری ۱۲۲ و ۱۲۳

۳ «للمرابی اربع علامات: يكسل اذا كان وحده، وينشط اذا كان في الناس، ويزيد في العمل اذا اثنى عليه، وينقص منه اذا لم يثن عليه» شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج ۲، ص ۱۸۰، بیروت.

۴ با استفاده از مثل ها و پند ها - حایری شیرازی ج ۴ - ۴۱ و ۴۲

۵ میزان الحکمه ج ۳ ص ۴۷۶۲

۶ از امیر المومنین (ع)، همان ح ۴۷۴۰

۷ میزان الحکمه ج ۳ ص ۴۷۶۹

## انواع و مراتب اخلاص

اگر چه میتوان اخلاص را به اخلاص در رفتار، اندیشه، گفتار، عقاید و عبادت<sup>۱</sup>... تقسیم کرد<sup>۲</sup> ولی ذکر اینها مهم نیست زیرا کسی که بنا را بر انجام کار برای خدا و رضایت او گذاشته باشد با مجاهدت و توفیق الهی به تمام شوون زندگی خود، رنگ زیبای خدای خواهد زد بنابر این ذکر یک یک آنها ضرورت ندارد.

در مراتب اخلاص آنچه مهم است معرفت و پیوند قلبی با خدا است که هر چه عمیقتر و بیشتر باشند اخلاص بالاتر است زیرا انسانی که خدا را شایسته عبادت و ولی نعمت خود بداند و به عشق و محبت او و برای شکر از نعمت ها، کارها را انجام میدهد اخلاصی بالاتر دارد در روایات عبادت این گونه انسانها را عبادت بزرگوران و آزادگان نامیده اند.<sup>۳</sup> اما کسانی که از روی ترس و غضب الهی و یا به طمع برخوردای از نعمت های الهی کاری را انجام میدهند اخلاصی کم رنگ تر دارند. امام سجاد (ع) می فرماید:

من نمی پسندم که خدا را به امید ثوابش عبادت کنم و مانند بنده طمعکار فرمانبری باشم که چون طمع کند، عمل نماید و اگر طمعی نباشد، کاری انجام ندهد. و نیز نمی پسندم که به دلیل ترس از عذاب عبادتش کنم و مانند بنده بدکاری باشم که اگر ترسد، کاری انجام ندهد. به آن حضرت عرض شد: پس به چه دلیل، خدا را می پرستی؟ فرمود: به خاطر نعمتهای بی پایان و انعام و اکرامی که به من ارزانی داشته او را شایسته و سزاوار پرستش یافته و می پرستم.<sup>۴</sup>

بهشت ار بدهندم کجا کنم قبول که وصل دوست به است از بهشت در نظرم

البته مخلص آزاده، کارش را بخاطر محبت به خدا (و نه ترس و طمع) انجام می دهد اما خدای متعال هیچگاه او را از خیر دنیا و آخرت بی نصیب نمی گذارد. بنابر این:

تو بندگی چو گدایان، به شرط مزد مکن که خواجه خود صفت بنده پروری دارد<sup>۵</sup>

### خلاصه:

۱- با اخلاص همه رفتار خود را از هرگونه آلودگی مانند ریا، خود بینی، حسادت، بخل و.. پیراسته داریم و انگیزه ای جز تقرب الهی نداریم.

۱ شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲ سیره اخلاقی امام خمینی ص ۹۳-۹۹

۳ روایات ذیل مطلب فوق را تایید میکند. لازم به ذکر است که می توان عبادت در این روایات را به معنی عام دانست که شامل همه شوون زندگی میشود.

قالَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام):

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَلَكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.» - تحف العقول: ص ۱۷۷، بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۱۱۷، ح ۵.

حضرت امام حسین (علیه السلام) فرمود: همانا عده ای خداوند متعال را به جهت طمع و آرزوی بهشت عبادت می کنند که آن یک معامله و تجارت خواهد بود و عده ای دیگر از روی ترس خداوند را عبادت و ستایش می کنند که همانند عبادت و اطاعت نوکر از ارباب باشد و طایفه ای هم به عنوان شکر و سپاس از روی معرفت، خداوند متعال را عبادت و ستایش می نمایند؛ و این نوع، عبادت آزادگان است که بهترین عبادات می باشد. امام صادق (ع) در این باره می فرماید:

«إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ: صِنْفٌ مِنْهُمْ يَعْبُدُونَهُ رَجَاءً تَوَابِهِ فَبَلَكَ عِبَادَةُ الْخُدَّامِ وَ صِنْفٌ مِنْهُمْ يَعْبُدُونَهُ خَوْفًا مِنْ نَارِهِ فَبَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ صِنْفٌ مِنْهُمْ يَعْبُدُونَهُ حُبًّا لَهُ فَبَلَكَ عِبَادَةُ الْكِرَامِ.» بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۰۰.

مردم خدا را سه گونه می پرستند: دسته ای او را به امید دستیابی به ثواب می پرستند و این عبادت خدمتگزاران [و مزدوران] است؛ دسته دیگر به دلیل ترس از آتش جهنم به عبادت او مشغولند و این عبادت بردگان و غلامان است؛ اما دسته ای از مردم هستند که تنها به خاطر عشق و محبتی که به خدا دارند، او را می پرستند و این عبادت کریمان و آزادگان است.

. امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

«إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَلَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» بحار ج ۴۱ ص ۱۴ خدایا من تو را به خاطر ترس از عذاب و طمع دستیابی به ثواب عبادت نمی کنم، بلکه تو را شایسته و سزاوار عبادت یافته ام. پس عبادتت می کنم.

۴ مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۸.

۵ دیوان اشعار - حافظ

- ۲- مهم نبودن تعریف و تمجید مردم، و دلگرمی و پشتکار در انجام کارها از نشانه های مخلصان است.
- ۳- نیروی محرکه ی انسان، انگیزه است.
- ۴- کار برای خود خدا (و نه بخاطر ثواب و عقابش) که از روی عشق و معرفت به او انجام می شود کار مخلصانه ی عالی است و می توان اخلاص اینا ن را اخلاص آزادگان نامید.

### پرسش ها :

۱. مخلصان را معرفی بفرمایید؟
۲. چرا باید به اخلاص اهمیت بدهیم؟
- ۳- در مراتب اخلاص چه چیز مهم است؟
- ۴- چرا نیت مومن بهتر از عملش میباشد؟
- ۵- چرا مخلصان در کارهای خود دلگرم، دقیق و با پشتکار هستند؟
- ۶- اخلاص آزادگان به چه معنا است؟

## درس هجدهم: اخلاص (۲)

علی (ع): «فِي إِخْلَاصِ النَّيَّاتِ نَجَاحُ الْأُمُورِ»<sup>۱</sup> «موفقیت در کارها، به خلوص نیت است»  
از فراگیر انتظار می رود با مطالعه این درس با این مطالب آشنا شود:

۱- ثمرات اخلاص ۲- ملاک نبودن بزرگی کارها

### ثمرات اخلاص

#### ۱- قبولی و پاداش اعمال:

شرط قبولی پذیرش کارهای ما و پاداش آنها اخلاص در کارها است و خدای مهربان هر کاری که متعلق به دیگری باشد و یا دیگران را در آن ذره ای شریک قرار داده باشیم نمی پذیرد بنابر این انجام عملی که هدف از آن هم خدا و هم غیر خدا باشد مانند کفی روی آب است این مانند آن است که با زحمتی فراوان، دیگ غذایی پخته اید آنگاه موشی در آن بیفتد و دیگر غذا قابل عرضه به دیگران و پذیرش آنها نباشد.

از امام صادق (ع) است که: «خدای تعالی فرموده است: من بهترین شریک [برای کارهایتان] هستم؛ هر کس در عمل خود برای من دیگری را شریک بیاورد هرگز آن را نپذیرم، و فقط عملی را می پذیرم که خالص برای من باشد»<sup>۲</sup>

روشن است با نبود پذیرش، پاداشی هم در کار نخواهد بود از این روی، خلوص در هنگام جزاء و حسرت، اهمیتی وصف ناشدنی خواهد داشت و حتی اعمال فراوان بدون آن پیشیزی بکارمان نیاید.

قلب زر اندوده نستانند در بازار حشر

خالصی باید که بیرون آید از آتش، سلیم<sup>۳</sup>

جهت مطالعه :

شخصی، شبی برای عبادت به مسجد رفت، نیمه شب صدایی شنید. به تصوّر اینکه انسانی وارد مسجد شده و عبادت و اطاعت او را متوجه است، عبادت خود را با سوز و گداز بیشتری ادامه داد. با روشن شدن هوا، دید برای سگی - که

از ترس سرما در گوشه‌ای از مسجد خزیده - خود را به زحمت انداخته. در این هنگام، عرق شرم بر پیشانی‌اش نشسته، خود را ملامت کرد که چگونه شبی را تاصبح، برای جلب نظر یک سگ، به عبادت پرداخته است؟!<sup>۱</sup>

سوال: در شبانه روز چه تعدادی از اینگونه اعمال انجام را می‌دهیم؟ و آیا تنها هنگامی که برای سگی این اعمال را انجام دادیم باید شرم‌منده باشیم؟.

ملاک نبودن آمار و ارقام و ظاهر کارها

با توجه به اهمیت نیت در اعمال روشن میشود که ظواهر وزرق و برق و حجم بالای کارها به تنهایی نمی‌تواند ملاکی برای خوب بودن کارها و قبولی آنها در پیشگاه خدا باشد چه بسا یک تحفه و عمل کوچک از شخصی به ظاهر بی ارزش<sup>۲</sup>، بخاطر اینکه به خدا پیوند خورده بسی پر برکت و بزرگ باشد اما برخی کارهای بزرگ و چشم گیر بدردی نخورد بنابر این باید به درون کارها و کیفیت آنها بیاندیشیم و نه به ظواهر و کمیت آنها.

پیامبر خدا(ص) فرموده اند: خداوند متعال نه به قیافه های شما نگاه می کند، نه به حسب و نسب شما و نه به داراییهاتان، بلکه به دل‌های شما می نگرد. پس هر که دلی پاک و شایسته داشته باشد، خداوند بر او مهربانی و ترحم می کند.<sup>۳</sup> از این جهت است که سروده اند:

طاعت آن نیست، که بر خاک نهی، پیشانی صدق پیش آر، که اخلاص به پیشانی نیست<sup>۴</sup>  
 زهد با نیت پاک است نه با جامه پاک ای بس آلوده که پاکیزه‌ر دایی داری<sup>۵</sup>

## ۲. سرانجام خوش کارها

خلوص نیت، اعمال شایسته و عاقبت خوبی را به دنبال دارد درحالی که انجام عمل برای دیگران، چنین نتیجه ای را نخواهد داشت مانند آب شیرین که باروری و آب شور که پژمردگی درختان را در پی دارد. بنابر این «موفقیت در کارها، به خلوص نیت است»<sup>۶</sup> مویده این مطلب فرمایش معلم بزرگی چون پیامبر بزرگوار ما(ص) است که فرموده اند: «خواسته‌ها [ی دنیوی و اخروی]، به سبب نیت‌های پسندیده و خوب برآورده می‌شوند»<sup>۷</sup>.

یک شب، تو ز اخلاص نشین بر درِ ما گر کام تو بر نیامد، آنگه گله کن

## ۳- بصیرت و حکمت

اخلاص، باعث تقرب الهی میشود<sup>۸</sup> و تقرب الهی همان زدودن حجاب‌ها بین بنده و خدا است<sup>۹</sup> با این حالت انسان دارای روشن بینی و هدایت میشود و اینها از وعده های خدای مهربان است همان گونه که فرموده (و) «کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راههای خود را بر آنان می‌نمایم و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است»<sup>۱۰</sup>.

۱ قلب سلیم، عبدالحسین دستغیب، ص ۳۸۴

۲ به نقل از (استاد معزی) که مرحوم علامه ی طباطبایی (رضوان الله علیه) این مضمون را فرمودند: که سرمایه و دارایی من این است که مانند ترک های پشت کوه صاف و بی غل و غش به حضرت ابوالفضل العباس ارادت و ایمان دارم. خورشید اهل دل - سید جلال رضوی ۱۲۴

۳ میزان الحکمه ج ۱۳ ص ۲۰۹۵۶

۴ مواظ - سعیدی

۵ پروین اعتصامی

۶ مثل ها و پند ها - حایری شیرازی ج ۱ ص ۱۸

۷ علی(ع) «فی إخلاص النِّياتِ نَجَاحُ الْأُمُورِ» شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۴۰۷

۸ بِحُسْنِ النِّيَّاتِ تُنْجَحُ الْمَطَالِبُ». شرح غرر الحکم، ج ۳، ص ۲۳

۹ خاطره ای از حجه السلام قزائنی: غالباً برنامه ی درسهایی از قرآن حدود یک ماه قبل از پخش، تهیه و تدوین و ضبط می شد. وقتی فتوای حضرت امام در مورد قتل سلمان رشدی صادر شد گفتیم باید برنامه ای ویژه تهیه کنیم، اما وقتی برای تحقیق نبود، هر چه فکر کردم مطلبی بیادم نیامد با همکاران و دوستان تماس گرفتم یکی گفت: مریضم، یکی مسافر، یکی ... حالتی خاص به من دست داده بود، وارد کتابخانه شدم و گفتم: خدایا! صحبت از حمایت از رسول توست، من هم هیچی بلد نیستم، خودت کمک کن. قسم یاد می کنم که آن شب به سراغ هر کتابی رفتم و باز کردم همان صفحه و مطلبی می آمد که می خواستم (مثل اینکه خداوند فرشته ها را به کمک من فرستاده بود) خاطرات قزائنی - بهشتی ص ۱۱۲

۱۰ «تَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِإِخْلَاصِ نِيَّتِهِ» - میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۷۹.

نزدیک شدن بنده به خدای سبحان به خلوص نیت اوست



رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به دوستداران و طالبان حکمت مژده داده اند که کافی است مدتی نه چندان زیاد برای خدا باشند و فرموده اند:<sup>۳</sup>

«هر بنده‌ای که برای خدا چهل روز اخلاص ورزید، حتما چشمه‌های حکمت از قلب او، بر زبانش جاری گردید.»  
 اخلاص نه تنها باعث میشود شخص، با بصیرت و حکمتی که به وی عطا شده، خود را از مهلکه‌ها نجات دهد فراتر آن که چراغی روشن و پرچمی استوار برای دیگران است و این همان پیامی است که به ما داده اند: «خوشا به حال مخلصان، آنان که چراغ هدایتند و هر فتنه تیره‌ای به وجود آنها زوده میشود»<sup>۴</sup>

#### ۴. هیبت و شوکت

با اخلاص و رنگ خدا آنقدر جوهره و جان انسان نیرومند میشوند که دیگر موجودات عالم در برابر او خاشع اند و از هیبت او حساب می‌برند. شاید شما با مشاهده‌ی مخلصان این مطلب را تجربه کرده باشید ولی پیش از این مخلصانی چون امام صادق علیه السلام از آن خبر داده اند و فرموده اند:

«همه چیز در برابر مومن، خاشع اند و او را بزرگ و باشکوه می‌دارد. اما هر گاه مومن، مخلص خدا شد خداوند همه چیز حتی جنبندگان و درندگان زمین و پرندگان آسمان را از او می‌ترساند.»<sup>۵</sup>

#### ۵. محفوظ ماندن دل از تصرفات شیطان

از قرآن کریم بر می‌آید که شما هنگامی که توفیق اخلاص را یافتی خدا هم شما را یاری میکند و دل شما را از تاخت و تاز شیطان حفظ مینماید زیرا دیگر به لطف الهی دل شما از آن خدا است این امر مهم از بیان شیطان بدست می‌آید. چنان که شیطان به خداوند اظهار داشت:

«من (نعمتهای مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلص را.»<sup>۶</sup>

#### خلاصه:

- ۱- کارهایی که برای دیگران انجام میدهم مزدشان را نیز باید از آنان متوقع باشیم و خدای مهربان نه این کارها را می‌پذیرد و نه مزدی برای آن عطاء می‌فرماید.
- ۲- کارها با بوی و رنگ خدایی گرفتن پر برکت و عاقبت بخیرند و از همین دست کارها، چشم بصیرت به انسان عطاء میکند.
- ۳- با اخلاص چون پیوند به خدا زده می‌شویم دلمان از تصرفات شیطان رها گشته و شکوه خاصی میگیریم.

#### پرسش‌ها:

- ۱- روایتی ذکر بفرمایید که در آن به جای اهمیت به زرق و برق کارها به نیات افراد اهمیت داده شود؟
- ۲- شرط قبولی کارها به چیست؟ توضیح دهید؟
- ۳- چگونه اخلاص باعث بصیرت میشود؟

### درس نوزدهم: توکل (۱)

عَلَيْهِ: «الثَّقَةُ بِالنَّفْسِ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ»<sup>۱</sup>

۱ نقد و بررسی مکاتب اخلاق مصباح یزدی ص ۴۴۹  
 ۲ وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹ عنکبوت)  
 ۳ «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۳.  
 ۴ میزان الحکمه ج ۳ ح ۴۷۶۱  
 ۵ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَخْشَعُ كُلُّ شَيْءٍ وَبَهَائِهِ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ قَالَ: إِذَا كَانَ مُخْلِصًا لِلَّهِ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى هَوَامُّ الْأَرْضِ وَ سِبَاعُهَا وَ طَيْرُ السَّمَاءِ» بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۸  
 ۶ لَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ. (حجر: ۳۹-۴۰)

اعتماد انسان به خودش، از بهترین فرصت‌های شیطان [برای تباہ کردن انسان] است.

از فراگیر انتظار می رود پس از مطالعه این درس با این مطالب آشنا شود:

۱. برداشت درست از توکل

۲. اهمیت توکل

۳. بهترین وکیل

مقدمه

توکل از مقامهای والای مقربین و از بارزترین ویژگیهای پیامبران و اولیاءالله است. بازتاب توکل در زندگی آنان نشان می‌دهد که تا چه حد این فضیلت اخلاقی کار ساز است و نقطه مقابل آن یعنی عدم اعتماد به پروردگار و دلبستگی به دیگران چگونه انسان را از اوج عظمت به ذلت می کشاند و از او فردی ناتوان می سازد که قادر به هیچ کار مهمی نیست. شاید کسانی را دیده باشید که برای لقمه نانی دست به سوی این و آن دراز و مدح و ثنا و تملق‌های بیجا میکنند همچنین انسانهای وارسته را درک کرده باشید که می گفتند: «به خدا قسم در عمرم از کسی نترسیدم»<sup>۲</sup> و عملاً آن را ثابت میکرده اند. کسانی که در برابر نماینده بزرگترین قدرت‌های جهان انگار با بچه ای سخن میگفتند<sup>۳</sup> ولی در برابر بی بضاعتها و مظلومان کوچکی مینمودند، کسانی که در مقابل خطراتی که جان و مالشان را تهدید میکرد خم به ابرو نمی آوردند و آن چنان استوار بودند که جهانیان را خیره مینمودند.

## چیستی توکل

(توکیل) یعنی انسان بر غیر خودش اعتماد کند و او را نایب خویش قرار دهد<sup>۴</sup> و حقیقت توکل که در شرع اسلامی آمده است همان اعتماد قلبی بر خدا در تمام کارها، و صرف نظر کردن از غیر خدا است.<sup>۵</sup> علامه طباطبایی (ره) میفرماید: توکل یعنی اینکه بنده پروردگار خویش را وکیل و جانشین خود قرار دهد و از تدبیرات او پیروی کند.<sup>۶</sup>

## اهمیت و ضرورت بحث ۱- تصور نادرست از توکل

ضرورت درست فهمیدن معنای توکل ایجاب می کند تا به دیدگاه‌های مطرح در باره توکل بپردازیم. توکل از عوامل مهم در سازندگی شخصیت افراد است اما برخی، از آن معنای نادرستی برداشت نموده اند. برخی پنداشته اند توکل یعنی به انتظار تدبیر الهی و امداد‌های غیبی نشستن و تمام توجه را به مسبب‌الاسباب نمودند تا این که خود او امورات زندگی آنان را انجام دهد. از این رو از تلاش و تدبیر دست شسته و صرفاً به تقدیرات الهی چشم دوخته اند و برخی دیگر - شاید به خاطر رویکرد و عملکرد افراطی دیدگاه اول - نظر بسیار منفی به توکل دارند و آن را افیون افراد، ملتها و موجب تخدیر، سستی و نابسامانی دانسته اند و فقط مطمئن به خودشان، ابزارها و امکانات مادی؛ در پیروزی و گشایش گره‌های زندگی هستند.

از طرفی آموزه‌های دینی هیچ کدام از این دو دیدگاه را نپذیرفته و خود، دیدگاه مستقلى را مطرح نموده است که بیان آن به زبانی روان و به روز ضروری به نظر می رسد.

۱ میزان الحکمه، ج ۴ ص ۳۶۶۵

۲ اشاره به فرمایش رهبر انقلاب امام خمینی (ره)

۳ اشاره است به ملاقات ادوارد شووارد نادره وزیر خارجه روسیه با امام خمینی (ره)

۴ مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۲

۵ الاخلاق، شبر ص ۴۹۳

۶ المیزان، ج ۹- ص ۴۱۲

## ۲- تاکید آیات و روایات بر توکل داشتن

توکل از مقامات (عالی) اهل توحید است.<sup>۱</sup> از این رو آیات و روایاتی آن را به ما سفارش کرده اند به عنوان نمونه فرموده اند «و علی الله فلیتوکل المؤمنون»<sup>۲</sup> «ان الله یحب المتوکلون»<sup>۳</sup> از پیامبر اکرم روایت شده که خدای تعالی فرمود:

«به جلال و عظمت، هر امیدوار به غیر خودم را ناامید میکنم و او را جامه ی ذلت و خواری می پوشانم و از درگاه خود او را دور میکنم.

آیا چشم به غیر من در حل مشکلات دارد ... و در خانه غیر را میکوبد و حال آنکه کلید همه درها در دست من است... پس کیست که در بلا، امید به من داشته باشد و من او را به خود واگذارم؟

... آیا من بخيلم و بنده مرا بخيل میدانم؟ آیا جود و کرم از برای من نیست؟ آیا من محل امید نیستم؟ آیا امیدواران نمیترسند که امید به غیر من دارند؟

پس اگر همه اهل آسمانها و زمین که متعلق به من هستند، امیدوار به من باشند و هر یک از آنها را آنقدر که امید دارند بدهم، ذره از مملکت کم نمیشود. چگونه کم میشود مملکتی که من قیم و صاحب آن هستم»<sup>۴</sup>

باز هم پیامبر اکرم از خدای تعالی میفرماید: «مخلوقی که به غیر من اعتماد کند درهای آسمان و زمین بر او بسته میشود و [با این حالت] اگر مرا بخواند جوابش نمی دهم و اگر از من درخواست کند به او عطا نمی کنم»<sup>۵</sup>

## وکیل و شرایط آن

بیان شد که توکل به معنای اعتماد کردن و واگذاری امور و وکالت دادن به دیگری می باشد. در وکالت دو طرف وجود دارد: یک: کسی که دیگری را وکیل میکند تا امورات او را انجام دهد که به آن «موکل یا متوکل» گویند.

دو: شخصی که مسئول امری میشود تا آن را از طرف کسی انجام دهد که به او «وکیل یا متوکل علیه» می گویند. اگر انسان، دچار گرفتاری سختی شود و خود قادر به حل آن نباشد در پی شخصی میگردد که بتواند مشکل او را برطرف نماید که البته این شخص باید دارای ویژگی هایی باشد. مثلاً آگاهی و توانایی کافی داشته باشد تا احیاناً بتواند با بیان قوانین حق موکل خود را بگیرد و مهمتر آنکه باید نسبت به موکل خود مهربان و دلسوز باشد و الاً ممکن است با وعده و وعید های دیگران حق موکل خود را ضایع نماید.

## بهترین وکیل

انسانها برای برآورده کردن نیازمندیهای خویش سه راه پیش میگیرند:

- (۱) به نیروی خویش اعتماد میکنند.
  - (۲) به دیگران اعتماد میکنند و به کمک آنان چشم میدوزند.
  - (۳) به خدا اعتماد میکنند و از غیر چشم می پوشند.
- راه نخست (که در روانشناسی به آن سفارش شده و به آن «اعتماد به نفس» میگویند) در فرهنگ توحیدی پذیرش نشده است، چرا که هر چه شناخت و معرفت انسان به خویش و خدا افزون گردد متوجه میشود، بیش از آنچه قبلاً می پنداشته ناتوان است و هر نیرو استعدادی که در اختیار دارد از خدا به وی واگذار شده و بنده هیچ گاه مالک حقیقی نبوده و نخواهد بود و با وجود این چگونه بر نیروی ناپایدار و غیر مطمئن خویش تکیه کند؟

۱ معراج السعاده، ج ۳- ص ۲۱۸

۲ آل عمران ۳- ۱۵۹

۳ ابراهیم ۱۴- ۱۲

۴ بحار، ج ۶۸- ص ۱۵۴ و ۱۵۵

۵ همان، ص ۱۴۲

روایات نیز «اعتماد به نفس» را از بزرگترین دام ها و کمین گاه های شیطان شمرده اند. سرور پرهیزگاران حضرت علی<sup>(ع)</sup> میفرماید: «الثِّقَةُ بالنَّفْسِ مِنْ اَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ»<sup>۱</sup> اعتماد انسان به خودش، از بهترین فرصت های شیطان [برای تبه کردن انسان] است.

و نیز «ایاک و الثقه بنفسک فان ذلک من اکبر مصاید الشیطان»<sup>۲</sup> بر حذر باش از اینکه بر خودت اطمینان کنی چرا که از بزرگترین کمینگاه های شیطان است.

اما راه دوم: از بدترین راه ها برای برآورده کردن نیازهاست، زیرا انسانهایی که ما به آنها روی آورده ایم مانند خود ما هستند و به خاطر ناتوانی، نادانی، نامهربانی، نا آگاهی از نیازهای جسمی و روحی ما و صفات رذیله ای مانند حسادت و بخل، نمی توانند یا نمی خواهند به ما کمک کنند و این امور از آنان وکیلی نا مطمئن می سازد؛ به علاوه این راه انسان را سربار دیگران و انگل وار میکند.

اما راه سوم، بهترین است چرا که خداوند افزون بر آنچه در باره شرایط وکیل ذکر شد، دارای ویژگی هایی است که در کسی یافت نمیشود. او است که عزیز است<sup>۳</sup>، وکیل بودن در هر چیزی را تواناست<sup>۴</sup>، و جهان هستی زیر سلطه اوست<sup>۵</sup>؛ بنابراین با وجود خدا دلیلی وجود ندارد که ما به غیر او اعتماد کنیم.

پس چون خدای متعال:

۱) دانا به نیازمندیهای بندگانش میباشد.

۲) مصالح بندگانش را می داند که چه بسا بندگان در تشخیص آنها ناتوان باشند.

۳) توانا به برآورده کردن آن نیازها و مصالح می باشد.

۴) بخل در ذات مقدسش نیست.

۵) مهربان و دلسوز بر بندگانش است.

پس خدای تعالی بهترین وکیل برای بندگان است

### خلاصه:

- ۱- یکی از برداشتهای نادرست از توکل آن است که فکر کنیم صرفاً توجه به اسباب ظاهری شرک است.
- ۲- برداشت درست از توکل: برای اسباب ظاهری فاعلیت قایل هستیم اما فاعلیت آنها راتحت شعاع قدرت الهی می دانیم .
- ۳- درکنار توکل، تلاش و تدبیر و فراهم کردن اسباب لازم است و درقرآن نمونه های فراوان دراین باره وجود دارد.
- ۴- برای فهم درست از توکل باید در مفهوم متداول آن بازنگری داشته باشیم.
- ۵- توکل یعنی همه امیدهای خود را از مخلوقات بریدن و دل بستن به خدا.
- ۶- درتوکل، ما خدای متعال را وکیل خود می کنیم و خدا بهترین وکیل است زیرا او داناترین به نیازمندی های ما و تواناترین در دفاع از ماست و به ما بخل ندارد . **پرسش ها**

۱. : معنای نادرست از توکل را بنویسید؟

۲. آیه و روایتی درباره توکل بنویسید؟

۳. ثابت کنید بهترین وکیل کیست؟

۴. با آوردن روایتی، نظر امیر المومنین(ع) را در باره اعتماد به نفس به جای اعتماد به خدا بنویسید؟

۵. شما برای بر آورده کردن نیازهایتان چه راه هایی را می توانید انتخاب کنید آنها را ارزیابی نمایید؟

۱ میزان الحکمه، ج ۴ - ص ۳۶۶۵

۲ همان.

۳ شعراء (۲۶) ۲۱۷

۴ زمر ۳۹-۶۳

۵ مزمل (۷۳) - ۹

## درس بیستم: توکل (۲)

جواد الائمه (ع) فرموده اند: «الثِّقَةُ بِاللَّهِ تَعَالَى ثَمَنٌ لِّكُلِّ غَالٍ وَوُسْلَمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ»؛ اعتماد به خدای متعال بهای هر چیز گران بها و نردبانی به سوی همه بلندی ها و مقامات عالیه است.

از فراگیرانتظار می رود پس از مطالعه این درس با این مطالب آشنا شود:

۱- بهترین نمونه متوکلان ۲- برداشت نادرست از توکل و اصلاح آن ۳- ثمرات توکل

### بهترین نمونه متوکلان

در درس گذشته از بهترین کسی که میتوان بر او توکل کرد سخن به میان آمد اکنون مناسب است نمونه ای از بهترین توکل کنندگان را نام ببریم حضرت ابراهیم (ع) از بهترین نمونه های توکل کنندگان است. برای آن حضرت، شرایط حساسی پدید آمد و او را در همه آن ها اعتماد بر خداوند نمود. یکی از آن ها هنگامی بود که بت پرستان دست به دست هم داده بودند تا وی را بسوزانند.<sup>۱</sup> و حتی بیماران دم مرگ و زنان نخ ریس (تهیدست) مال خود را برای جمع آوری هیزم صرف کردند و آنقدر هیزم فراهم نمودند که با آتش زدن آن ها پرندگان قادر به عبور از آن منطقه نبودند.

منجینی آماده شد تا او را درون آتش بیاندازند. آن حضرت در این موقعیت تمام توجه اش به خداوند بود. امام صادق (ع) می فرماید: هنگامی که ابراهیم را درون منجیق گذاشتند... جبریل نزدش آمد و پس از سلام گفت: آیا نیازی داری که به تو کمک کنم؟ ابراهیم (ع) پاسخ داد: (اما به تو، نه!) جبریل به حضرت پیشنهاد داد: پس از خدا نیازت بخواه ابراهیم گفت: همین قدر که از حال من آگاه است و خواسته من را می داند کافی است...<sup>۲</sup>

### برداشت نادرست از توکل و اصلاح آن

در درس گذشته بیان کردیم برخی پنداشتند که توکل چیزی جز چشم پوشی از اسباب نیست و در نظر داشتن اسباب، شرک در توحید است. ولی از نظر شرع توکل به این معنی نیست و منافاتی ندارد که یک متوکل به دنبال اسباب ظاهری، تدبیر و آینده نگری باشد. بنابراین مهم در توکل آن است که متوکل در عین فراهم نمودن اسباب و ابزار مادی، قدرت بی پایان پروردگار را فراموش نکند<sup>۳</sup> و توانایی ها و استعدادها ی خود و امکانات مادی را تنها ابزاری بداند که به لطف پروردگار ثمره می دهند و آن اسباب را در سرنوشت و مقصود خود اصل اساسی و تعیین کننده بر نشمرد و به آن ها اطمینان نکنند و به نظر می رسد بدین صورت شرک در توحید هم پدید نمی آید.<sup>۴</sup>

به بیان دیگر متوکل از اسباب ظاهری چشم نمی پوشد و آن ها را هم تاثیرگذار میداند است. اما او هیچ گاه تأثیر و فاعلیت خدا را با تأثیر و تأثیری که بین موجودات و اسباب دیگر است مقایسه نمی کند و آن ها را در عرض هم قرار نمی دهد. او باور دارد که پیامبر یا امامی یا از اولیای خدا مرده ای را به اعجاز زنده میکنند اما این زنده کردن با زنده کردن الهی زمین تا آسمان فرق دارد چرا که این ها واسطه اند و از خود هیچ ندارند و در واقع اگر اراده آنان در چارچوب اراده خدا قرار نگیرد منشأ هیچ اثری نمی توانند باشند. و خدا یک قدرت محدود و به صورت عاریه ای به مخلوقات داده است. اما غیر متوکل این قدرتها و اسباب را حقیقی می بیند. از این رو چشمش را به عوامل طبیعی محصور می نماید و عامل فوق طبیعی را که بر او تسلط دارد نمی بیند.<sup>۵</sup>

۱ بحار، ج ۷۵- ص ۳۶۴

۲ «قالوا حرقوه وانصروا الهتکم»، انبیاء، (۲۱) ۶۸

۳ مجمع البیان - ۷-۸، ص ۸۷، تفسیر الکبیر، ج ۲۲

۴ مجمع البیان، ۷-۸، ص ۸۷، و الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، جزء ۱۱

۵ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۹

۶ حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی، ص ۱۲۳- با تلخیص

۷ برگرفته از معارف قرآن، مصباح یزدی، ص ۱۱۱-۱۱۵

از بیانات بهترین توکل کنندگان یعنی ایمه معصومین بر می آید که متوکل با آن که در پی فراهم نمودن اسباب و ابزار مادی است، اما پیوسته به قدرت بی پایان پروردگار را تکیه دارد مانند آنکه امام صادق (ع) می فرماید: طلب روزی حلال را رها نکن چرا که آن کمک کارترین چیزی است که تو را در دینت یاری می دهد. نخست مرکب خود را ببیند. سپس بر خدا توکل کن.<sup>۱</sup>

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اُشتر ببند

رمز الکاسب حبیب الله شنو از توکل در سبب کاهل مشو

گر توکل می کنی در کار کن کشت کن پس تکیه بر جبار کن<sup>۲</sup>

مثال: دو نفر برای موفقیت در دادگاه تلاش می کنند، عریضه می نویسند با قاضی وارد مذاکره می شوند قانون های حقوقی و مدنی را مطالعه می کنند و وکیل می گیرند. غیر متوکل در این باب تمام حواس و امیدش به همان قاضی و وکیل است به طوری که کوچکترین عکس العمل منفی از آنان تمام امیدش را نا امید می کند لذا حاضر است برای مقصودش به هر کاری مانند: (رشوه، تهدید، تملق، دروغ و...)، دست بزند. متوکل نیز به این اسباب - اگر مشروع باشند - رجوع می کند ولی در دل این ها را صرفاً ابزاری بیش نمی داند که اگر خدا بخواهد رأی قاضی و وکیل به نفع او می شود و اگر نخواهد هزار قاضی و وکیل هم قادر به کاری بر نفع او نخواهد بود و با این طرز تفکر به دنبال هر روشی برای موفقیت خود نیست.

## ثمرات توکل

توکل در زندگی انسان ثمرات و برکات فوق العاده و شیرینی دارد که چشیدنی و یافتنی است. ان شاء الله توفیق تجربه آن ها را داشته باشیم که برخی از آن ها مربوط به جنبه های شخصی و فردی است و پاره ای از آن ها مربوط به بعد اجتماعی است. همچنین جنبه فردی آن، گاهی مربوط به معنویات است و گاهی مربوط به مادیات. اکنون به برخی از این ثمرات اشاره میکنیم:

### ۱. رهایی از بندگی شیطان

با اتصال به سرچشمه هستی و قدرت، شیطان از چیرگی بر انسان باز می ماند. از این رو می فرماید: «انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون»<sup>۳</sup> چرا که شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند تسلطی ندارند.

### ۲. پناهگاه و عامل پیروزی

(الف) قرآن کریم نتیجه توجه به غیر خدا را شکست و گرفتاری دانسته است و این، در باره ی اشخاصی که عارف به مقام الهی باشند بسیار روشن است مانند سرگذشت حضرت یوسف (ع). وی احساس کرد یکی از دو نفری که در زندان با او به سر می برند آزاد خواهند شد. از این رو توجهی به آن شخص کرد و خواستار سفارش او نزد سلطان شد. امام صادق (ع) در این باره می فرماید: پس از این گرایش قلبی یوسف به سلطان، جبرئیل نزد یوسف آمد و گفت پروردگارت می فرماید: چه چیزی سبب شد که حاجت را نزد مخلوق بردی و نزد من نیامودی؟ به همین جهت باید چند سال در زندان بمانی.<sup>۴</sup>

(ب) روایات فراوانی، اعتماد به خدا را عامل موفقیت میدانند به عنوان نمونه جواد الائمه (ع) اعتماد به خدای متعال را بهای هر چیز گران بها و نردبانی به سوی همه بلندی ها و مقامات عالیه دانسته است و فرمودند: «الثَّقَةُ بِاللّهِ تَعَالَى تَمَنُّ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلَّمَ إِلَى كُلِّ عَالٍ»<sup>۵</sup>؛

### ۳. قوت قلب و شجاعت

۱ میزان الحکمه، ج ۱- ص ۳۶۶۱

۲ مثنوی مولوی

۳ نحل (۱۶) ۹۹

۴ یوسف ۱۲-۴۲ لازم بذکر است این کار برای یوسف (ع) « ترک اولی» بوده است

۵ بحار، ج ۷۵- ص ۳۶۴

مَثَل متوکل مثل جلو داری است که لشگری مجهز و تمام عیار را در پشت سر خود می بیند که آماده هرگونه پشتیبانی است. و این چنین است که این انسان دارای روحیه ای قوی و با شهامت است. پیامبران و اولیاء نیز این روحیه را داشتند اما بی باکی و شجاعت آنان نه از اعتماد به انس و جن بلکه بخاطر تکیه زدن به قوه لا یزال الهی بوده است. از این رو علی (ع) می فرماید: «حقیقت و ریشه قوت دل، از توکل بر خداست».<sup>۱</sup> و نیز از رسول اکرم روایت شده است هر کس می خواهد نیرومندترین [بیشتر مقصود قوت دل است] مردم باشد باید بر خدا توکل کند.<sup>۲</sup>

## ۴- عزت‌مندی

معمولاً انسان‌هایی که برای برآورده شدن نیازمندی‌های خود به هرکس و هر تکیه گاهی چنگ می زنند دچار زبونی و خواری می شوند. اما متوکل برای گذراندن زندگی و رفع نیازمندی‌های خود فقط وسیله‌هایی را انتخاب می کند که به شرافت و شایستگی او صدمه نزنند. چرا که کمترین مرحله توکل اقتضاء میکند که مومن از راه و وسایل خدا پسندانه و شرافتمندانه برای رفع نیازهای خود اقدام نماید و عزت نفس او بخاطر بهره جستن از این راه‌ها خدشه دار نمی شود. از روایات نیز استفاده می شود که نیازمندی‌های متوکل مانند نیازمندی‌های انسان‌های دیگر بر آورده می شود، اما نه از هر راهی بلکه تنها از راه آبرو مندانه و شریف:

چنانکه علی (ع) می فرماید: «التوکل کفایه شریفه لمن اعتمد علیه»؛<sup>۳</sup> «توکل باعث برآورده شدن آبرومندانانه نیازهای متوکل است».

یکی از بزرگان<sup>۴</sup> می گوید: چه نیکو باشد فروتنی توانگران در برابر تهی‌دستان به خاطر طلب ثواب و رضای خداوند و از آن نیکوتر، تکبر و خود بزرگ بینی فقرا است در برابر توانگران به پاس توکل و اطمینانی که به خدا دارند.<sup>۵</sup>

## ۵. برخورداری از امدادهای غیبی

برخی از آیات و روایات بر آن دلالت دارند. به عنوان نمونه:

هنگامی که ابوبکر با پیامبر اکرم در هجرت به مدینه همراه شد و به غار ثور پناه بردند. ابوبکر از احساس تنهایی و بی یابری و مواجه شدن با دشمنان هراسیده بود که پیامبر اکرم به او فرمودند: «لا تحزن ان الله معنا»؛ (نهراس چرا که پشتیبان ما خداست). در این موقع بود که خداوند بر پیامبر که بر خدا توکل کرده بود آرامش داد و آن حضرت را با لشگریانی ناپیدا یاری نمود.<sup>۶</sup>

## ۶. آرامش

بسیاری از انسان‌ها برای رسیدن به مقصود خود حتی با وجود امکانات و اسباب طبیعی در اضطراب و پریشانی هستند. چرا که غیر از این اسباب به عوامل روحی مانند اراده نیرومند، قوت قلب، نشاط، تعادل، هوشیاری، و خوش گمانی به تأثیر علل و اسباب نیازمندند. متوکل این مزاحمت‌های روحی را که تنش زاو پریشان کننده است با پیوند به مسبب‌الاسباب از بین می برد.<sup>۷</sup> نراقی می گوید: نشانه توکل آن است که دل بی قرار نباشد و با نیست شدن اسباب نفع و رخ نمودن اسباب زیان آرامش دل او در هم نریزد. پس اگر سرمایه او را بدزدند یا در تجارت زیان کند یا کار مهمش به تأخیر بیافتد باز هم خشنود باشد و آن آرامشش بر هم نخورد و آرامش دل از پس واقعه همان باشد که پیش از آن نیز بوده است چرا که کسی که به چیزی از اسباب دنیوی و ظاهری اتکا نداشته باشد با نبود آن نیز پریشان حال نمی شود.<sup>۸</sup>

۱ غرر الحکم، ص ۱۹۷

۲ بحار، ج ۶۸- ص ۱۵۱

۳ میزان الحکمه، ج ۴- ص ۳۶۶۱

۴ شیخ طوسی

۵ «ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلباً لما عند الله و احسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتکالاً علی الله» این کلام به احتمال قوی از معصوم بوده است زیرا شیوه شیخ طوسی در این کتاب در نقل روایت، ذکر نکردن نام ایمه معصومین بوده است اخلاق محتشمی، ص ۱۲۰

۶ «اذهما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سکینه علیه و ایده بجنود لم تروها، توبه ۹- ۴۰، ر: المیزان، ج ۹- ص ۲۷۹

۷ بر گرفته از المیزان، ج ۴- ص ۶۵

۸ جامع السعاده، ج ۳- ص ۲۳۰

## ۷- دوری جستن از اندیشه‌ها و راه‌های غیرمتعارف برای حل مشکلات

از آنجا که متوکل باید از راه‌ها و اسباب متعارف و با اعتماد بر خدا بر مشکلات پیروز شود به دنبال راه‌های غیر متعارف مانند: فال، سحر و طلسم... نیست و برای حل مشکلات از خرافات و اندیشه‌های نادرست فرهنگ‌ها پیروی نمی‌کند. چیزهایی که شرعاً، عقلاً، نقلاً و طبعاً مردودند.

(۱) رسول اکرم می‌فرمایند: «الطیره شرک و ما منا الا ولکن الله یدهبه بالتوکل»<sup>۱</sup> فال بد زدن شرک است و هیچ یک از ما نیست جز اینکه به آن مبتلا است. اما خدا به وسیله توکل شومی آن را از بین می‌برد  
(۲) نیز می‌فرماید: «من اکتوی او استرقی فقد بری من التوکل»<sup>۲</sup> هر کس داغ نهد و به دنبال جادو و طلسم باشد از توکل دوری جسته است

(۳) امام علی (ع) هنگامی که از کوفه به حروریه برای جنگ با خوارج می‌رفت به پیشگویی برخورد کرد که آن حضرت را از مسافرت در آن زمان و ساعت منع می‌کرد. حضرت بدون اینکه به گفته وی اعتنا کند به حرکت خود ادامه داد و پس از پیروزی بر دشمنان خود فرمودند: آگاه باشید در بساط حضرت محمد (ص) کاهن و پیشگویی نبوده و پس از آن حضرت، ما نیز به دنبال آن نبودیم و این چنین شد که خدا سرزمین‌های کسری و قیصر را برایمان فتح کرد. ای مردم به جای چشم دوختن به دهان آنان بر خدا توکل و اطمینان کنید چرا که او ما را از دیگران کفایت می‌کند.<sup>۳</sup>  
از این روایات بر می‌آید که در اراده و اندیشه متوکل نباید مانند فال و سخنان رمالان و تعبیرهایی که از حرکات ستارگان، ماه گرفتگی... می‌شود تأثیر بگذارد و او با توکل می‌تواند پیامد‌های شوم آن‌ها را خنثی کند.

## ۸. تضمین روزی

پیامبر اکرم می‌فرمایند: «لو انکم تتوکلون علی الله حق توکلہ لرزقکم کما یرزق الطیر تغدو خماصا و تروح بطناً»<sup>۴</sup> اگر واقعاً توکل بر خدا داشته باشید خداوند روزی شما را می‌رساند. همانگونه که روزی مرغان هوا را می‌رساند مرغانی که سپیده دم از آسمان پر می‌کشند و شبانگاهان با شکم‌های پر به آنجا بر می‌گردند. و نیز چه بسا از راه‌های که به ذهنش خطور نمی‌کند روزیش بر آورده می‌شود «من یتوکل علی الله کفاه مؤنته و رزقه من حیث لا یحتسب»<sup>۵</sup>

### خلاصه:

۱- ثمرات توکل گاهی فردی و گاهی اجتماعی است و ثمرات فردی توکل گاهی معنوی و گاهی مادی است.

۲- توکل باعث عزتمندی، قوت قلب، قناعت، بصیرت و رهایی از وسوسه‌های شیطان است.

۳- توکل باعث بهره‌مندی از امدادهای غیبی، آرامش و تضمین روزی می‌گردد.

### پرسش‌ها:

۱- از توکل حضرت ابراهیم بنویسید؟

۲- به چه دلایلی در کنار توکل، تلاش و تدبیر لازم است؟

۳- چند ثمره فردی توکل را نام برده و یکی را توضیح دهید؟

۴- چرا توکل باعث قوت قلب و قناعت میشود؟

۱ سنن ابن ماجه، ج ۲- ص ۱۱۷۰، ح ۳۵۳۸

۲ همان، ص ۱۱۵۴- ح ۳۴۸۹

۳ الامام علی (ع) : لمنجم اشار الیه بعده السیر فی ساعه عزم الخروج من الکوفه الی الحروریه فسار و ظفر بهم - فقال: اما انه ما کان لمحمد منجم و لالنا من بعده حتی فتح الله علینا بلاد کسری و قیصر ایها الناس توکلوا علی الله و تقوا به فانه یکفی ممن سواء ، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۶۶۱

۴ بحار، ج ۶۸- ص ۱۵۱

۵ هر کس بر خدا توکل کند همو نیازمندی‌های او را سامان دهد و روزیش دهد از راهی که گمانش را نمی‌کند، کنز العمال، ج ۳، ص ۱۰۳- ح ۵۶۹۳



۵- چگونه توکل باعث عزتمندی می شود؟

۶- روایتی از حضرت امیر(ع) درباره پیشگویی و کاهنان بنویسید؟

## درس بیست و یکم: شکر گذاری

لَنْ شُكْرُكُمْ لَا زِيدَنَّكُمْ وَلَنْ كُفْرُكُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ<sup>۱</sup>

اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.  
از فراگیرانتظار می رود پس از مطالعه این درس با این مطالب آشنا شود:  
۱- معنای شکر ۲- ثمرات شکر ۳- نکته هایی در باره چگونگی سپاسگزاری

مقدمه

کسی شما را سوار وسیله ی خود می کند و بدون گرفتن مبلغی شما را به منزلتان می رساند شما با نگاه به چهره ایشان سعی می کنید ایشان را به خاطر بسپارید تا خوبی ایشان را به نحوی جبران کنید. چه چیز شما را به اینگونه عمل واداشت؟ آیا جزء این است که تلافی کردن محبت دیگران، در ذات و خمیره ی انسانی و وجدان سالم شما است؟ امیرمؤمنان صلوات الله علیه می فرماید:

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْأَنْعَامَ فَلْيَعُدَّ مِنَ الْأَنْعَامِ»

هرکس نعمت ها [و محبت دیگران] را سپاس نگوید، باید در زمره چارپایان شمرده شود!  
مهمتر از این خواست درونی ما برای سپاسگذاری، سفارش خدا از بندگان برای شکرگذاری از نعمت ها است به عنوان نمونه، ولی نعمت همه جهانیان پس از ارزانی رزق و روزی طیب و پاکیزه به بندگان، سفارش به قدردانی نعمت ها می فرماید:  
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»<sup>۲</sup>

## معنای شکر

«شکر» یعنی به یاد آوردن نعمت و اظهار آن<sup>۳</sup> در توضیحی روشن تر باید به مراحل شکر اشاره نمود. در شکر، گام نخست شناخت نعمت [و راضی] و شاد بودن به آن است و به دنبال این دو انسان در پی عطا کننده نعمت است و آنگاه که نعمت و صاحب نعمت را شناخت دل انسان به آن دو ستایش گر و سپاسگزار میشود البته شکر به اینجا ختم نمیشود و شاکر واقعی گام بعدی را برمیدارد و آن «بکار بردن نعمت ها در راه رضایت و طاعت نعمت دهنده است»<sup>۴</sup> مثلاً برای بجا آوردن شکر نعمت وجود امام زمان(عج) باید او را شناخت، هنگامه یاد کردن او شاد گردیم و پیوسته در پی انجام خواسته های او باشیم. با توجه به مطالب فوق، گاهی جلوه های شکر در قلب و گاهی در زبان و گاهی در سایر اعضا آشکار میشود که به آن شکر قلبی [به یاد آوردن نعمت]، شکر زبانی [ثنا و ستایش نعمت دهنده] و «شکر سایر اعضای بدن»<sup>۵</sup> [اداء کردن حق نعمت داده شده و نعمت دهنده] می گویند

## ثمرات شکر

### ۱. فراوانی نعمت و دور شدن عذاب

۱ ابراهیم ۷

۲ بقره ۱۷۲ ای کسانی که ایمان آورده اید از آن پاکیزه هایی که روزی شما کرده ایم بخورید و اگر خدا را می پرستید، سپاسش را به جای آورید.

۳ مفردات راغب ۴۶۱

۴ جامع السعادات ج ۳ ص ۲۹۷ با اضافات

۵ مفردات راغب، ص ۴۶۱. البته شکر کامل نعمتهای خداوند برای کسی میسر نیست.

۶ در برابر شکر نعمت کفر نعمت است که با توجه به مطالب فوق معنای این ویژگی ناپسند نیز روشن می شود کفران نعمت به معنای پوشانیدن نادیده گرفتن نعمت [است].

قرآن کریم، «شکر گذاری» را سبب افزونی نعمتهای الهی و حتی رفع عذاب دانسته است<sup>۱</sup> ولی «ناسپاسی و کفران نعمتهای الهی» را سبب تباهی ملتها و از دست دادن نعمتها معرفی کرده است: مانند آنکه خداوند متعال شهرهای<sup>۲</sup> خرمی را یاد میکند که دارای نعمتهای الهی - رفاه، امنیت و آرامش و شکوفایی اقتصادی<sup>۳</sup> بودند. اما به جای اینکه قدر این نعمتهای الهی را بدانند بنا را بر ناسپاسی و کفران نعمت گذاشتند و از روی طغیان و سرمستی، به توهین و بی حرمتی به نعم الهی پرداختند بطوری که نان را برای رفع نجاست از خود به کار می بردند.<sup>۴</sup> این چنین کردند که خداوند متعال آنان را در تنگنای شدید اقتصادی و گرسنگی قرار داد<sup>۵</sup> و این رویداد، از سنت های الهی و هشداری برای من و تو و جامعه ای است که در آن زندگی میکنیم<sup>۶</sup>

حق نعمت شناختن در کار نعمت افزون دهد به نعمت خوار<sup>۷</sup>

## ۲- گسترش فرهنگ نیکوکاری و محبت

معمولاً انسانها با دیدن بی تفاوتی و ناسپاسی در برابر کار نیکشان، دیگر رغبتی برای انجام آن ندارند از این رو است کسانی که با رفتار ناسپاس خود مانع نیکی دیگران می شوند مورد لعن ایمنه اند در روایتی امام صادق (ع) می فرماید: «خدا مانعان نیکو کاری را لعنت کند همان کسانی که به آنان خوبی میشود اما آنان (به جای قدر دانی) ناسپاسی می کنند و با این کارشان نیکوکار را از نیکی کردن به دیگران باز میدارند»<sup>۸</sup>

امام علی (ع) نیز در دستور العملی به مالک اشتر وی را از بی تفاوتی به کار خوب دیگران پرهیز داده است و فرموده است: (ای مالک) نباید نیکوکار و بدکار نزد تو مساوی باشند. زیرا چنین روشی سبب بی رغبتی و دلسردی نیکوکاران به کار نیکو و جرأت بدکاران به کار بد می گردد.<sup>۹</sup>

همچنین تشکر نوعی ابراز محبت است و خواهان وفا و مهربانی از دیگران به قدردانی از کار آنان توجه دارد از این رو است که امام علی (ع) در روایتی دیگر سفارش فرموده اند

«سپاسگزاری تو از کسی که از تو راضی است، خشنودی و وفاداری وی را می افزاید و سپاسگزاری از کسی که به تو خصمن است، سبب رفع ناراحتی و مهربانی او به تو است»<sup>۱۰</sup>

## چگونگی شکر گذاری

### ۱. در نظر گرفتن اولویتها

در شکر باید بحسب ارزش نعمت و نقش آن در زندگیمان، قدردان آن باشیم اگر نعمت بسیار با ارزش است در همه حال به فکر آن باشیم متأسفانه اهمیت برخی نعمت ها برای ما پوشیده است<sup>۱۱</sup> و ما از توجه به آنها غفلت می ورزیم و کافی است در

۱. «لین شکرتم لازیدنکم و لین کفرتم ان عذابى لشدید...» ابراهیم/۱۴، ۷. ما یفعلُ اللهُ بعذابکم انْ شکرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ کانَ اللهُ شاکراً علیماً (۱۴۷ النساء) گر شکر خدا را بجای آرید و به او ایمان بیاورید، خدا را با عذاب شما چه کار؟ که خدا حق گزار و دانا است

۲. مانند شهر سبأ در سوره سبأ/ ۱۴-۱۹

۳. اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان، تفسیر راهنما، ج ۹، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۵۷.

۴. «و ضرب الله مثلاً قریه کانت امنه مطمینه یتیه رزقها رغداً من کل مکان فکفرت بانعم الله». نحل/ ۱۱۲

۵. تفسیر القمی، علی ابن ابراهیم مطبوعه النجف، ۱۳۸۷ ه. ق. ج ۱، ص ۳۹۱ تفسیر العیاشی محمد بن مسعود بن عیاش، ج ۳، تهران، المكتبة العلمیه الاسلامیه، ص ۲۷۳ و ۲۷۴

۶. «فاذاقها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون»

۷. همان، ص ۵۵۸.

۸. نظامی گنجوی

۹. میزان الحکمه ج ۶ ح ۹۶۴۵

۱۰. نهج البلاغه نامه ۵۳ «و لا یكوننَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ فَاَنْ فِیْ ذٰلِكَ تَرْهِيْدٌ لِّاَهْلِ الْاِحْسَانِ فِی الْاِحْسَانِ وَ تَذْرِیْبٌ لِّاَهْلِ الْاِسَاءَةِ عَلٰی الْاِسَاءَةِ»

۱۱. میزان الحکمه ج ۶ ح ۹۶۲۸ «شُکْرُکَ لِلرَّاضِی عَنْکَ یَزِیْدُهُ رِضاً وَ وِفَاءً، شُکْرُکَ لِلْسَاخِطِ عَلَیْکَ یُوجِبُ لَکَ مِنْهُ صَلاَحاً وَ تَعَطُّفاً»

۱۲. مانند ایمان، امنیت و وجود پدر و مادر و عالمان ربانی

شرایطی قرار بگیریم تا قدر آنها را بدانیم از مهمترین نعمتها، نعمت ولایت آل محمد (ص) است. <sup>۱</sup> که پس از نعمت ولایت خدا، بی همتا است <sup>۲</sup>

نکته هائی در باره سپاسگزاری از کارهای دیگران

الف- اندازه ی سپاسگزاری باید به اندازه و شایستگی کار انجام شده و بدون زیاده روی باشد زیرا با سپاسگزاری بیش از حد و مکرر خاصیت سپاسگزاری از دست میرود و فراتر آنکه گاهی رنگ چاپلوسی به خود میگرد .

ب- قدردانی های ما باید با معیارهای اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی شخص هماهنگ باشد مثلاً هدیه دادن تار و گیتاری به معلم قرأتان برای قدردانی چه وجهی دارد ؟

## ۲. اهمیت دادن به واسطه های خیر

خدای مَنان برای رساندن خیر به بندگانش اسبابی مقرر فرموده اند و ما بحکم عقل و شرع باید از آنها هم سپاسگزاری کنیم البته گرامی داشتن آنها بخاطر وساطت در خیر بودن آنهاست و مومن در دل سرچشمه خوبی ها را از آن خدا میداند <sup>۳</sup> بنابراین گاهی شکر الهی در سایه تشکر و حق شناسی از مردم و واسطه ها تحقق می پذیرد. بیاید از آن بندگانی نباشیم که خدای متعال در روز قیامت به ما خطاب کند آیا از فلانی سپاسگزاری کردی عرض کنیم ( نه ) ولی ای پروردگارم از تو سپاسگزاری کردم و خداوند بفرماید «چون از او تشکر نکرده ای از من تشکر نکرده ای» <sup>۴</sup> و این فرمایش امام رضا علیه السلام را فراموش نکنیم که فرمود:

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ». هر کس از احسان مخلوقی تشکر نکند، سپاسگزاری خدا را نکرده است. <sup>۵</sup>

## ۳ دوری کردن از گناه

امام صادق (ع) میفرماید «شکر نعمت به دوری کردن از حرامها است» <sup>۶</sup>

شما آگاهید کمترین شکر نعمت ، استفاده درست از آن است و نابجا بهره جستن از آن کفران آن است چشم ما برای دیده بانی ازمرز های اسلام و نگاه محبت آمیز به پدر و مادر است نه دیده بانی ازخانه همسایه و نگاه نفرت آمیز به والدین ؛ و قطعاً گناه ، بهره جستن نابجا از نعمت و کفران آن است.

امیر مؤمنان صلوات الله علیه می فرماید:

«مَنْ اسْتَعَانَ بِالنُّعْمَةِ عَلَى الْمَعْصِيَةِ فَهُوَ الْكَفُورُ»

کسی که نعمت را در گناه به کار گیرد، بسیار ناسپاس است.

آگاهی از نکته ای

قرآن کریم می فرماید: اگر نعمت [های] خدا را شماره کنید، آن را نمی توانید بشمارید. قطعاً خدا آمرزنده مهربان است» <sup>۷</sup> واز سوی دیگر اگر توفیق شکر یک نعمت داشته باشی این توفیق ،خود شکر دیگر را می طلبد و خود نیازمند شکر دیگری است <sup>۸</sup> با عنایت به این دو مطلب است که گفته اند «از دست که بر آید که از عهده ی شکرش به درآید» بنابراین این هیچگاه نمی توانیم از

۱ عن جميل عن أبي عبد الله ع قال قلت قول الله: لَتُسْئِلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ قال:

قال تسأل هذه الأمة عما أنعم الله عليهم برسول الله ص ثم بأهل بيته المعصومين ع. تفسير القمي، ج ۲، ص: ۴۴۱

۲ آیات و روایات زیادی بر آن دلالت دارند مانند آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً- مایده ۳ و تکاثر ۸

۳ گناهان کبیره، دستغیب ج ۲ ص ۳۳۲

۴ از فرمایشات امام سجاد(ع) میزان الحکمه ج ۶ ح ۹۶۳۷

۵ میزان الحکمه ج ۶ ح ۹۶۳۸

۶ میزان الحکمه ج ۶ ح ۹۶۰۷

۷ وَ إِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (نحل ۱۸)

۸ رجوع شود به میزان الحکمه ج ۶، ح ۹۶۰۱ و ۹۶۰۲

عهده ی شکر واقعی خدا بر آییم و این چنین است که عارفان با اظهار عجز از شکر واقعی به پیشگاه الهی ، توان خود را برای ادای حد اقل شکر گذاری بکار میبندند.

عاجزیم از شکر نعمت های تو عجز ما بین بگذر از کفران ما  
ای بدی از ما، نیکویی ز تو آن خود کن پرده پوش آن ما<sup>۱</sup>

### خلاصه:

۱- شناخت نعمت دهنده و قدر دانی زبانی و عملی از آن ، از مهمترین ارکان شکرند.

۲- شکر، مقتضی نعمت است و رافع و دافع عذاب

۳- هر چه نعمت، گرانقدر تر باشد، شکر نیز باید شایسته تر باشد.

۴- شکر از واسطه ها ، شکر خدا ست.

۵- گناه یعنی نابجا استفاده کردن نعمت و این ،همان ناسپاسی و کفران نعمت است.

۶- از شکر شایسته ی نعمت های خدا عاجزیم.

### پرسش ها:

۱- شکر را با توجه به مراحل آن توضیح دهید؟

۲- سپاسگزاری چگونه باعث گسترش نیکو کاری می شود؟

۳- چرا شکر از واسطه ها ارزش دارد؟

۴- در نظر گرفتن اولویتها در سپاسگذاری به چه معنی است؟

۵- چرا نمی توانیم حق شکر نعمتی از نعمت های خدا را اداء کنیم؟

## درس بیست و دوم: شب زنده داری

امام خمینی (ره): ما در پیشگاه خداوند متعال و ولی بر حق او، حضرت بقیه الله ارواحنا فداه افتخار می کنیم به سربازانی در جبهه و در پشت جبهه که شب ها را در محراب عبادت و روزها را در مجاهدت در راه حق تعالی به سر می برند.<sup>۲</sup>

من گاهی وقتها اینها را، این اجتماعشان را، این تعهدشان را می بینم ، برای خودم حقارت قائل می شوم ... اگر این سربازی است که در جبهه جان خودش را در خطر می بیند و نماز شبش را می خواند و وصیت می نویسد ، آن طور وصیت ها، اگر این ها مسلمان هستند، خوب من چه می گویم.<sup>۳</sup>

انتظار می رود فراگیر با مطالعه این درس با این مطالب آشنا شود:

اهمیت شب زنده داری

چگونگی شب زنده داری

ثمرات شب زنده داری

عوامل سلب توفیق شب زنده داری

مقدمه

در سکوت و آرامش شب، روح انسان پاکیزه تر می شود و بهتر می تواند با خدا انس بگیرد. تهجد و تفکر در شب انسان را می سازد و اراده انسان را قوی می کند و به فرمایش یکی از بزرگان<sup>۱</sup> اخلاق، حتی انسان به تخیل و پراکندگی فکرش مسلط می شود و قدرت تمرکز فکرش بالا می رود.

در خلوت شب انسان نیروهای را در یافت می کند که در ساختن خود و جامعه نیاز است.

شب زنده داری در رشد و کمال انسان آنقدر مهم است که عارف بالله آیت الله سید علی قاضی تبریزی می گوید: «نماز شب هیچ چاره ای و گریزی از آن برای مومنین نیست و تعجب از کسی است که می خواهد به مرتبه ای از کمالات انسانی دست یابد ولی برای نماز شب قیام نمی کند و ما نشنیدیم که احدی بتواند به آن مقامات یابد مگر به وسیله نماز شب»<sup>۲</sup>  
 برخی از اساتید حتی علوم (الهی) منهای شب زنده داری را قساوت آور می دانند.<sup>۳</sup>  
 مرا در این ظلمات، آن که رهنمایی کرد دعای نیمه شبی بود و گریه سحری<sup>۴</sup>

**اصولاً از نظر قرآن کریم** شب زنده داری یکی از ویژگی های مهم مومنان واقعی است چنانکه می فرماید: «متقین کمی از شب را می خوابند و در سحر گاهان استغفار می کردند»<sup>۵</sup> و یا حتی بیداری شب و تهجد برای پیامبر اکرم و اولیای خدا را واجب می شمارد و به پیامبر اکرم سفارش می شود که باید قسمتی از شب را شب زنده داری کند تا بتواند رسالت سنگین و پیام الهی را دریافت کند. و به مردم برساند.<sup>۶</sup>

خدای گفت که شب دوستان نمی خسبند اگر خجل شده ای زین و شرمسار مخسب<sup>۷</sup>  
**تذکر یک مطلب:** شب زنده داری ممکن است برای برخی به صورت عادت و خوی درآید و از سوی دیگر شب زنده داری عامل مهمی در رشد و خود سازی انسان است، از این رو، یکی از مباحث اخلاقی است

## چگونگی شب زنده داری

### ۱. تلاوت قرآن کریم

، قرآن بالاتر و بهترین ذکر خداوند است، ذکر خدا، آن هم در دل شب و فارغ از مشغولیات روز، به راستی در دل انسان نور ایجاد می کند و انسان احساس سبکی و انس با خدا می کند، قرآن کریم در نخستین آیات سوره مزمل به پیامبر سفارش می کند: «رتل القرآن ترتیلاً»؛ قرآن را در دل شب با توجه کامل بخوان، ای جوان! خوشا بحالت که در دل شب گاهی تو با خدا مناجات و سخن می گویی نماز و دعا می خوانی و گاهی خدا با تو سخن می گوید و (قرآن) می خوانی.

### ۲. دعا، استغفار و نیایش

دعا در دل شب در انسان بسیار تأثیر می گذارد، تعلقات و مزاحمت فکری انسان در دل شب کمتر است. و انسان توجه بیشتری به خالق هستی دارد.

**الف) سفارش قرآن کریم:** قرآن به راز و نیاز مؤمنان در حال شب توجه ویژه ای دارد و مؤمنان حقیقی را کسانی می داند که شب ها پهلوی از بستر بر می دارند و خدا را با بیم و امید می خوانند و دعا می کنند پس هیچ کس نمی داند به پاداش اعمالشان چه نعمت ها به عنوان چشم روشنی برای آن ها در عالم غیب آماده شده است.<sup>۸</sup> و در جای دیگر به پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

۱ - به نقل از فرمایشات آیت الله حسین مظاهری در درس اخلاق ایشان

۲ چهل نامه عرفانی، نامه ۵، ص ۲۶، گرد آورنده یاور امیدی.

۳ به نقل از درس اخلاق آیت الله مظاهری

۴ خواجه حافظ فردوسی

۵ ذاریات، ۱۸-۱۷

۶ مزمل، (۷۳)، ۱-۷

۷ مولانا

۸ سجده، ۱۶-۱۷

«در پاره ای از شب در برابر خدا سجده کن و شب های دراز او را به پاکی بستای»<sup>۱</sup> و در جای دیگر می فرماید: متقین کمی از شب را می خوابند و سحرگاهان را استغفار می کنند.

ب) روش معصومین (ع) و یاران آنان:

۱- امام حسین (ع) و یارانش، شب عاشورا را تا صبح به راز و نیاز و مناجات با خدا به صبح در آوردند. «ولهیم دوی کدوی النحل ما بین راکع و ساجد و قائم و قاعد»؛ صدای ناله و زمزمه آنان همانند آوای بال زنبور عسل بود، برخی در رکوع یا سجده و برخی ایستاده و یا نشسته مشغول عبادت بودند. از لشگر عمر بن سعد سی و دو نفر که از آنجا عبور می کردند (تحت تأثیر دعا و راز و نیاز آن ها قرار گرفتند) و به لشگر امام حسین (ع) پیوستند.<sup>۲</sup>

۲- مناجات حضرت ولی عصر (عج) و یاران آن حضرت؛

حضرت پیشاهنگ شب زنده داران است تا جایی که امام موسی کاظم (ع) از آن حضرت خبر می دهد و می فرماید: «بر چهره ی گندم گون حضرتش، بر اثر بیداری شبها، رنگ زرد عارض می شود.<sup>۳</sup> پدرم فدای او که شبش را با مراقبت از ستارگان<sup>۴</sup> در حال سجود و رکوع می گذراند.<sup>۵</sup>

امیر المؤمنین علی (ع) یکی از خصال یاران ویژه ی حضرت صاحب الزمان (عج) را چنین برشمرده اند: «زمزمه ی قرآن و مناجات و نمازشان همچون نوای زنبوران عسل فضا را آکنده می سازد، شب را با قیام و رکوع و سجود به روز آورند و بامدادان بر مرکب های خویش سوار شوند. آنانند پارسایان شب و شیران روز».<sup>۶</sup>

اینجا مناسب است به نکته مهمی اشاره کنیم که شب زنده داری یکی از راههای مناسب برای همگونی با ائمه (ع) بویژه حضرت ولی عصر (عج) است چطور کسی می تواند ادعا کند امام حسین (ع) را دوست دارد و یا علاقه شدیدی به دیدار و درک و جلب محبت حضرت مهدی (عج) دارد ولی هیچگونه شباهتی و سنخیتی با آنان ندارد و مثلاً نماز شب نمیخواند.<sup>۷</sup>

ج) سیره و روش بزرگان دین،

**جهت مطالعه ۱- در حالات امام خمینی (ره)** ذکر کرده اند: شب ها امام دو ساعت مانده به اذان صبح بیدار بودند یک شب

متوجه شدم امام با صدای بلند گریه می کنند من هم متأثر شدم و شروع کردم به گریه کردن، امام برای تجدید وضو بیرون آمدند متوجه من شدند، فرمودند: فلانی، تا جوان هستی قدر بدان و خدا را عبادت کن، لذت عبادت در جوانی است آدم وقتی پیر می شود دلش می خواهد عبادت کند، اما حال و توان برایش نیست.<sup>۸</sup>

۲- شهید مطهری (ره)، آه و ناله و مناجات نیمه شب.

رهبر انقلاب می فرمودند: این مرد نیمه شب، تهجد با آه و ناله داشت، نماز شب می خواند و گریه می کرد، به طور کلی که صدای گریه و مناجات او افراد را از خواب بیدار می کرد... اتاق ایشان وضعیت خاصی داشت... یک «الله» بود که با نئون سبز با این شب نماها نوشته شده بود و فقط در شب جلوه داشت و مشخص می کرد که استاد همان نیمه شب ها که مشغول ذکر خدا هستند و ذهنشان هم به یاد خداست می خواهند که از همه حواس خود نیز استفاده کنند.<sup>۹</sup>

تذکر: اگر چه انسان می تواند با هر زبانی با خدا سخن بگوید و دعا و استغفار کند اما بهتر است در این موارد از متون و مطالبی بهره گیرد که از قلب و زبان معصومین (ع) جاری شده باشد، مانند: «دعای صباح، زیارت امین الله، دعای عهد، مناجات شعبانیه و ...»

۱ انسان، ۲۶

۲ غم نامه کربلا ترجمه لهوف ابن طاووس ص ۱۱۸

۳ - مکیال المکارم، موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، ترجمه ی حائری قزوینی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۴ - کنایه از شب زنده داری و مراقبت بر وقت نماز و مناجات.

۵ - بحار، ج ۸۶، ص ۸۱

۶ الملاحم والفتن، سید بن طاووس، ص ۵۲.

۷ سودای روی دوست، آقا تهرانی، مرتضی ص ۶۳

۸ حضرت آیت الله توسلی، امام در سنگر نماز، ص ۷۷

۹ سجاده عشق، ص ۹۰

۴ احکام جبهه، اسدی علی محمد، ص ۱۶۹- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نسائه ۷۷۲ توضیح المسائل امام خمینی (ره)

تفکر در همه زمان‌ها و در موضوعات مهم به ما سفارش شده بویژه تفکر در خلقت و آفرینش، سرانجام انسان، هدف از زندگی، عملکرد خود... چنانکه قرآن در وصف مؤمنان می‌فرماید: آنان کسانی هستند ایستاده، نشسته و خفتن (در همه حال) خدا را یاد کنند و دائم در خلقت آسمان و زمین فکر کرده و گویند پروردگارا این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزهی، ما را بلطف خود از عذاب آتش نکه دارد.<sup>۱</sup>

به تجربه ثابت شده انسان در دل شب و سحر، از نظر روانی و به لحاظ آرامش و سکوت شب، بهتر می‌اندیشد، و الهامات قلبیش بیشتر است، از این رو، بسیاری از دانشمندان و عارفان در دل شب به نکته‌ها و دانش‌های ناب رسیدند. بخاطر همین الهامات قلبی است که آنان در شب حالت روحانی عجیبی پیدا می‌کنند.

**جهت مطالعه:** در حالات حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و نگاه اندیشمندان ایشان به آسمان در نیمه شب، یکی از دوستان و نزدیکان وی می‌گوید: «مرحوم ملکی شب‌ها که برای تهجد و نماز شب به پا می‌خواست ابتدا در بستر مدتی صدا به گریه بلند می‌کرد؛ سپس بیرون می‌آمد و نگاه به آسمان می‌کرد و آیات (سوره آل عمران ۱۹۰-۱۹۴) و *يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ... رَا مِیْ خَوَانِد و سر به دیوار می‌گذاشت و مدتی گریه می‌کرد و پس از تطهیر نیز کنار حوض مدتی پیش از وضو می‌نشست و می‌گریست و خلاصه از هنگام بیدار شدن تا آمدن به محل نماز و خواندن نماز شب، چند جا می‌نشست و بر می‌خواست و گریه سر می‌داد و چون به مصالایش می‌رسید دیگر حالش قابل وصف نبود.<sup>۲</sup>*

نکته:

درست است که به نوافل، مستحبات در شب سفارش فراوانی شده است اما مقصود از این سفارشات این نیست که تمام آن را بجا بیاوریم که چنین چیزی برای برخی نه ممکن است و نه جائز، زیرا نه امکانات اجازه می‌دهد و نه سایر مسؤولیت‌ها برای انسان این همه وقت باقی می‌گذارد بلکه مقصود آن است که انسان در حدود شرایط و امکانات فردی و اجتماعی اعمالی را انتخاب کند و ملتزم به انجام آن باشد.<sup>۳</sup> به عبارت دیگر نباید درباره شب زنده داری افراط و زیاده روی و تفریط و بی‌توجهی کنیم.

توضیح آنکه گاهی می‌توان به خوبی برنامه ریزی کرد که به کار روزانه ما لطمه ای نزنند و نشاط از ما گرفته نشود. مثلاً: سی دقیقه قبل از نماز صبح بیدار شویم و نماز شب را مختصر بخوانیم. مثلاً: هشت رکعت نوافل آن را بخوانیم و پس از آن نماز صبح را بخوانیم و حتی اگر فرصت است پس از این، مدتی استراحت کنیم و اگر شبی مناجات و راز و نیاز بخاطر مشغله‌های زیاد از دستمان رفت در روز آن را جبران و قضا کنیم.

**جهت مطالعه:** حسرت یک رزمنده از فوت نماز شبش.

شب قبل از عملیات محرم، برادر مهدی سامع تا بعد از نیمه شب به شناسایی رفته بود و دیروقت خسته و کوفته برگشته و به خواب رفت. بچه‌ها که برای نماز شب بیدار شده بودند او را بیدار نکردند و چون خسته بود و شب هم باید در عملیات شرکت می‌کرد. صبح که برای نماز بیدار شد گفت: مگر سفارش نکرده بودم مرا برای نماز شب بیدار کنید؟ آه سردی کشید و گفت؟ افسوس! شب آخر عمرم نماز شبم قضاء شد فردا شب: عملیات آغاز شد و در حین عملیات مهدی به خیل عظیم شهداء اسلام پیوست.<sup>۴</sup>

**نماز شب امام در آخرین لحظات زندگی:** «ذکر، دعا، مناجات و گریه‌های نیمه شب امام هرگز قطع نشد. از لحظه‌های آخر عمرشان اگر چه فیلم برداری شده است ولی هنوز بخشی از آن را نشان ندادند. چنانچه این فیلم‌ها به طور کامل نشان داده می‌شوند که چگونه امام محاسن مبارکشان را به دست گرفته و زار زار گریه می‌کنند.<sup>۵</sup>

۱ آل عمران ۱۹۱/۳

۲ رساله لقاء الله، ص ۱۲۸- پانوش.

۳ نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی مهدوی کنی، ص ۳۴۰

۴ نماز خوبان، به نقل از زخم شقایق، ص ۵

۵ برداشت‌هایی از سیره امام (ره)، ج ۳، ص ۱۱۷



## آثار نماز شب و شب‌زنده‌داری

نماز شب آثار اخروی فراوانی دارد که ما در این نوشتار به آنها نمی‌پردازیم و تنها به برخی از آثار دنیوی آن که از علوم اهل بیت (ع) بهره‌جسته ایم اشاره می‌کنیم:

### (۱) معنوی

الف: در ارتباط با خدا

الف (۱) قرب الهی: یعنی انسان به مرحله‌ای می‌رسد که بین خود و خدا واسطه و حجابی نمی‌بیند و روح انسان یک رابطه‌ی قوی با خدای متعال پیدا می‌کند.<sup>۱</sup> و قطعاً نماز شب بهترین وسیله برای رسیدن به آن است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «در تقرب عبد به خداوند متعال هیچ امری را با فضیلت تر از نماز و راز و نیاز در دل شب نمی‌شناسم».<sup>۲</sup>

دعای صبح و آه شب، کلید گنج مقصود است بدین راه و روش می‌رو که با دلدار بیوندی<sup>۳</sup>

الف (۲) رضایت الهی: برای بنده‌ی خدا یکی از لذت‌های برتر، لذت «خشنودی خدا» است. عبد وقتی احساس می‌کند بهترین ولی نعمت در عالم از او راضی است، بهترین «کیف» ها را می‌کند و این احساس می‌تواند با تهجد به انسان دست بدهد. البته انسان نباید مغرور به عبادتش گردد.

رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «صلاه اللیل مرضاه للرب»<sup>۴</sup>

الف (۳) خاموشی خشم الهی: چنانکه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «نماز شب خشم خدای متعال را نسبت به انسان خاموش می‌کند».<sup>۵</sup>

الف (۴) خلیل الله شدن: خلیل یعنی دوست و رفیق، خلیل الله مقامی است که ممکن است به اولیاء الله داده شود. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «خداوند حضرت ابراهیم (ع) را به مقام خلیلی خویش برگزید، مگر به خاطر دو چیز: اول اینکه مردم را اطعام می‌کرد و دیگر اینکه شب هنگام که مردم در خواب بودند، نماز می‌خواند».<sup>۶</sup>

ب: در ارتباط با مؤمن

ب (۱) فخر مؤمن. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «سه امر مایه‌ی فخر مؤمن در دنیا و آخرت است، یکی از آنها نماز در آخر شب است».<sup>۷</sup>

ب (۲) عزت مؤمن. از آنجا که نماز شب وسیله‌ی خوبی است برای وصل شدن به سرچشمه‌ی عزت، نماز شب خوان نیز عزیز می‌شود. چنانکه رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «به نماز شب اهتمام کنید که فرد ذلیل به وسیله‌ی آن عزیز می‌شود».<sup>۸</sup>

ج: در ارتباط با گناه

گناه سمی است که روح انسان را مسموم می‌کند، و معنویت را از انسان می‌گیرد. نماز شب آثار این سم را خستی می‌کند و روح را پاکیزه و معنویت را به انسان برمیگرداند.

مقابله‌ی نماز شب با گناهان ما می‌تواند به چند راه باشد:

ج (۱) باز دارنده: چنانکه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «نماز شب بازدارنده از گناه است»<sup>۹</sup>

۱ - نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص ۳۴۹.

۲ - «ما اعلم شیئاً یقرب به المتقربون الی الله عز و جلّ افضل من قیام العبد فی جوف اللیل» کتاب التهجّد، ص ۲۹۸.

۳ شوق مهدی، فیض کاشانی ملا محسن ص ۱۵۳

۴ - «نماز شب، کسب رضایت پروردگار است» بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۶۰.

۵ - «فإن صلاة اللیل تطفی غصب الرب تبارک و تعالی» کنز العمال، ج ۷، حدیث ۲۱۴۳۱.

۶ - «ما اتخذ الله ابراهیم خلیلاً (ع) إلا لأطعام الطعام و صلاته باللیل و الناس نیام» بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۲.

۷ - «ثلاثة هن فخر المؤمن فی الدنیا و الآخرة ... و الصلاة فی آخر الیل» بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۰، ح ۷.

۸ - «علیکم بقیام الیل یعزبه الذلیل» کتاب النجته، ص ۱۸۵.

۹ - بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۲۳.

ج ۲) پوشاننده: یعنی خداوند با نماز شب، گناهان ما را نادیده می گیرد و انسان از آثار ویران گر آن در امان است. رسول اکرم (ص) درباره ی پوشاندگی آن می فرماید: «بر شما باد به قیام در شب، چرا که موجب پوشاندن گناهان است»<sup>۱</sup>.

ج ۳) جبران کننده: یعنی نماز شب عملی است که جبران خسارت های گناهان ما را می کند. چنانکه رسول اکرم (ص) می فرماید: «سه امر سبب کفاره گناهان است، یکی از آنها تهجد در شب است در حالی که سایر مردم خوابند»<sup>۲</sup>.

## ۲) مادی

الف: جسمی

درباره ی اثرات نماز شب در جسم انسان روایات فراوانی به دست ما رسیده است اما این که چگونه نماز شب در جسم ما تأثیر خوبی دارد در حوصله ی این نوشتار نیست. فقط به گفتار معصومین (ع) بسنده می کنیم.

الف ۱) پیش گیری و درمان بیماری. چنانکه رسول اکرم (ص) می فرماید: «نماز شب بخوانید که بیماری را از بدن دفع میکند»<sup>۳</sup>.

الف ۲) در باره کل بدن

اول: سلامتی بدن. حضرت علی (ع) می فرماید: «شب زنده داری باعث سلامتی بدن است»<sup>۴</sup>.

دوم: شادابی بدن. رسول اکرم (ص) می فرماید: «نماز شب، سر زندگی بدن است»<sup>۵</sup>.

سوم: آرامش بدن. رسول اکرم (ص) می فرماید: «نماز شب، آرامش بدن است»<sup>۶</sup>.

چهارم: تقویت کننده بدن. رسول اکرم (ص) می فرماید: «نماز شب قوت اعضای بدن است»<sup>۷</sup>.

الف ۳) چهره

اول: نورانی کننده: امام صادق (ع) می فرماید: «نماز شب چهره را نورانی میکند»<sup>۸</sup>.

دوم: شادابی و زیبایی چهره: حضرت علی بن موسی الرضا (ع) می فرماید: «نماز شب شادابی چهره است»<sup>۹</sup> و نیز امام صادق (ع) در این باره می فرماید: «نماز شب چهره را زیبا میسازد»<sup>۱۰</sup>.

الف ۴) خوش بویی. چنانکه امام صادق (ع) می فرماید: «نماز شب انسان را خوشبو میکند»<sup>۱۱</sup>.

الف ۵) روشنایی چشم. امام صادق (ع) در این باره نیز چنین می فرماید: «نماز شب دیده را جلا میدهد»<sup>۱۲</sup>.

ب: اقتصادی

ب ۱) در ارتباط با روزی.

اول: افزاینده است. چنانکه حضرت علی بن موسی الرضا (ع) می فرماید: «نماز شب بر روزی انسان می افزاید»<sup>۱۳</sup>.

دوم: برکت<sup>۱۴</sup> دهنده است. یعنی خدای متعال به رزق و روزی ما، خیر و فراوانی می دهد و کم و کاستی را از آن دور می کند. چنانکه پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «نماز شب خیر و برکت روزی است»<sup>۱۵</sup>.

۱ - همان.

۲ - «ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ مِنْهَا التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ» وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۳، حدیث ۱۹.

۳ - «علیکم بصلاة الیل فانها مطردة الداء عن اجسادکم» بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۶۸.

۴ - «قیام الیل مصححة للبدن» بحار، ج ۸۷، ص ۱۴.

۵ - کتاب التهجد، ج ۱۸، ص ۳۷.

۶ - بحار، ج ۸۷، ص ۱۶۰.

۷ - کتاب التهجد، ص ۱۸۴.

۸ - «صلاة اللیل یبویض الوجه» میزان الحکمة، ج ۵، ص ۴۲۲.

۹ - «صلاة اللیل بهاء الوجه» بحار، ج ۸۷، ص ۱۶۲، ح ۵۴.

۱۰ - «صلاة اللیل تحسن الوجه» بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۶۸.

۱۱ - «صلاة اللیل تطیب الریح» ثواب الاعمال، ص ۷۰.

۱۲ - «صلاة اللیل تجلو البصر» ثواب الاعمال، ص ۷۰.

۱۳ - «صلاة اللیل تزيد فی لرزق» بحار، ج ۷۸، ص ۱۶۲، ح ۵۴.

۱۴ برکت به معنای رشد و فزونی و بودن خیر الهی در یک چیز می باشد. لسان العرب ص ۳۷۸

۱۵ - «صلاة اللیل برکة فی الرزق» بحار، ج ۷۸، ص ۱۶۷.

سوّم: ضمانت کننده است. یعنی با نماز شب دیگر کسی نباید غم و غصه ی روزی آینده را داشته باشد، زیرا خداوند آن را ضمانت کرده است. امام صادق(ع) در این باره می فرمایند: «دروغ گفته است کسی که گمان کند با خواندن نماز شب، باز گرسنگی می کشد، زیرا نماز شب غذای روز را ضمانت می کند»<sup>۱</sup>.

چهارم: پاک کننده است. نماز شب باعث می شود آنچه که به انسان می رسد پاک و طیب باشد و سزاوار اهل نماز شب جز مال و خوراک طیب، چیز دیگری نیست. امام صادق(ع) در این باره می فرمایند: «نماز شب، روزی را پاک و طیب میکند»<sup>۲</sup>.

ب(۲) گشایش در زندگی و معیشت و طول عمر. حضرت علی بن موسی الرضا(ع) در این باره می فرمایند: «بر شما باد به اقامه ی نماز شب، هیچ بنده ای قیام آخر شب ندارد، مگر اینکه از عذاب قبر رهایی پیدا میکند، عمرش طولانی می شود و در زندگی او گشایش به وجود می آید»<sup>۳</sup>.

ب(۳) ادای قرض. امام صادق(ع) در این باره می فرمایند: «نماز شب سبب ادای قرض و دین میشود»<sup>۴</sup>.  
ج: اجتماعی

ج(۱) دور شدن عذاب از جامعه، به یمن نماز شب خوان ها، خدای متعال عذاب را از اقوام دور میکند، این مطلب از کلام پیامبر اکرم است. که: «همانا خداوند زمانی که ببیند مردم جامعه ای غرق گناه و عصیان شده اند به آنان خطاب میکند که ای گنهکاران، اگر در میان شما نبودند آن کسانی که در دل شب از خوف من استغفار میکنند، قطعاً عذابم را بر شما نازل میکردم»<sup>۵</sup>.  
ج(۲) رحمت الهی برای خانواده ها. رحمت الهی بر زن و شوهری که در دل شب همدیگر را برای نماز شب بیدار میکنند نازل می شود.<sup>۶</sup>

## برخی از عوامل محروم کننده از نماز شب ۱ غرور از عبادت:

در حدیث قدسی پیامبر اکرم(ص) (از خدای متعال) نقل فرموده است که گاهی خدای متعال توفیق نماز شب را از بنده اش می گیرد، زیرا در صورت توفیق، حالت غرور و خود پسندی از عبادتش به او دست می دهد و این باعث هلاکتش می باشد.<sup>۷</sup> بنابر این اگر ما گاهی توفیق نماز شب پیدا کردیم نباید گمان کنیم که از همه ی عبادت پیشگان برتر هستیم و به عبادتمان مغرور شویم.

۲ گناهان: در روایات تصریح شده است که گناه و حتی یک دروغ باعث محرومیت از نماز شب می شود.<sup>۸ ۹</sup>

{جهت مطالعه معروف است که مرحوم شیخ عباس تهرانی - رحمه الله علیه - گفته است: « هنگامی که در نجف اشرف بودم ملائکه الهی در دل شب مرا بیدار می کردند - چنانکه مقتضای برخی از احادیث نیز همین است - منتها در پاره ای از شب ها می گفتند: آشپخ بلند شو، در برخی شب ها می گفتند: عباس بلند شو، در برخی شبهای دیگر می گفتند: آهای بلند شو! من پیوسته در فکر فرو می رفتم که چرا چنین است که من گاهی آقا هستم، گاهی عباس و گاهی بدون اسم و مبعوض؟ دقت کردم

۱ - «کذب من زعم أنه یصلی صلاة اللیل و هو یجوع، ان الصلاة اللیل تضمن الرزق النهار» وسائل الشیعه، ج۳، ص۲۷۱، ح۱۳.

۲ - «صلاة اللیل تطیب الرزق» بحار، ج۶۲، ص۲۶۸، باب ۸۸، ح۵۰.

۳ - «علیکم بصلاة اللیل فما من عبد یقوم آخر اللیل الا اجیر من عذاب القبر و ملّ له فی عمره و وسع علیه فی معیشته» روضة الواعظین، ص۳۲۰.

۴ - «صلاة اللیل تقضی الدین» ثواب الاعمال، ص۴۲.

۵ - «ان الله اذا رأى اهل قرية قد اسرفوا فی المعاصی ناداهم یا اهل معصیتی لولا ما فیکم من المستغفرین بالاسحار خوفا منی لانزلت بکم عذابی» بحار، ج۳ و ۷، ص۱۳۸ و ۱۳۹، روایت ۳.

۶ - این معنا از دعای پیامبر اکرم(ص) در حق آن دو استفاده میشود. حضرت فرمودند: «خدای رحمت کند مردی را که در دل شب برخاسته و نماز شب به پای دارد، آنگاه خانواده ی خویش را برای نماز شب بیدار کند و آنان نیز نماز شب به پای دارند و خدای رحمت کند زنی را که در دل شب برخیزد و نماز شب بخواند، آنگاه همسرش را برای نماز بیدار کند و او نیز نماز شب به پای دارد» کنز العمال، ح ۲۱۴۳۷.

۷ - میزان الحکمه، ج۷، ص۳۱۵۳.

۸ - همان.

فهمیدم کردار روزانه ی من تأثیر مستقیم خود را در نحوه ی صدا کردن من در ملکوت بر جا گذاشته و چنین پیامدی را برای من به ارمغان آورده است»<sup>۱</sup>.

**۳ مشغله ها و گرفتاری ها:** ممکن گرفتاری ها سبب فوت شب زنده داری شود. ولی این نکته را فراموش نکنیم که انسان هر چه بیشتر گرفتار شود، بیشتر به تهجد نیازمند است. زیرا تهجد وسیله ی مناسبی برای جلب الطاف الهی است. در سیره ی بزرگان می بینیم، حتی در سخت ترین گرفتاریها، نماز شبشان ترک نمی شد. به طور مثال؛ زینب (س) در شب یازدهم محرم، بدترین فاجعه ها را تحمل نمود، دیدن شهادت بهترین انسان ها، جمع کردن یتیمان به گرد خود، دلجویی از آنها تا نیمه های شب، از گرفتاری های این بانوی بزرگوار بود، با این حال امام سجاده (ع) می فرماید: عمه ام زینب همه شب نافله خود را ایستاده می خواند اما آن شب، از فرط خستگی نماز شبش را نشسته و با چشمی گریان خواند، در حالی که دستهای لرزان را برای تکبیر بلند کرده و با صدای رقت باری تکبیر می گفت.<sup>۲</sup>

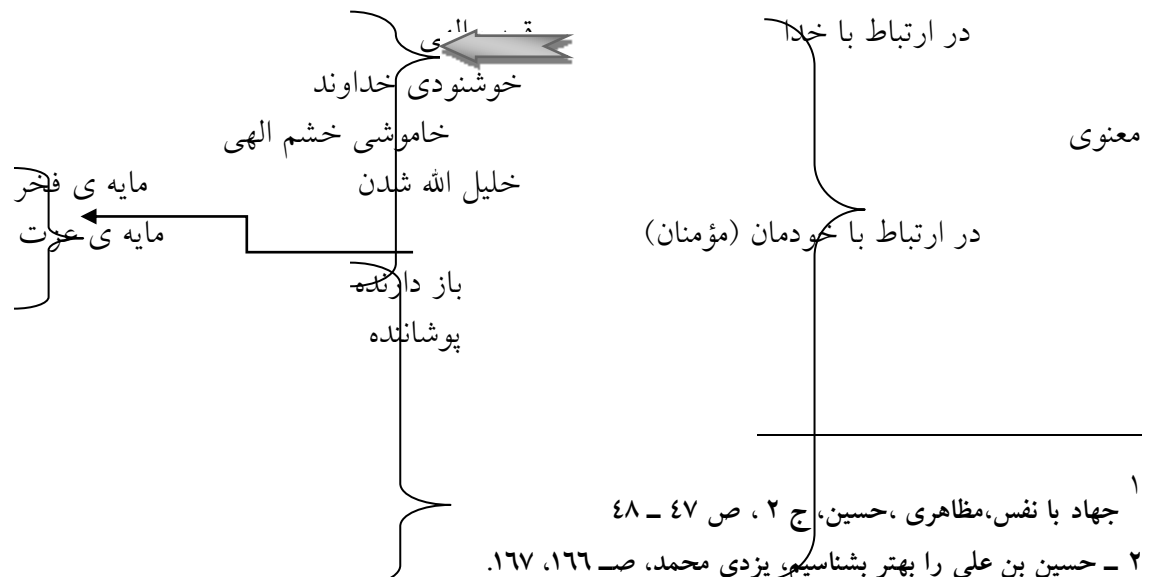
### خلاصه:

۱. قرآن کریم بر شب زنده داری تأکید فراوان دارد و اصولاً انسانی برای رسیدن به مراحل بالای انسانیت به شب زنده داری نیاز دارد. در شب زنده داری تلاوت قرآن، دعا و استغفار و نماز شب و تفکر توصیه شده است.
۲. شب زنده داری در زندگی انسان برکات فراوانی دارد:
- الف: آثار معنوی مانند: تقرب الهی، کسب رضایت الهی، دوری از خشم خدا، دور شدن از گناهان، آمرزیده شدن آن ها.
- ب: آثار مادی مانند: سلامتی و آرامش بدن، نورانی شدن چهره، فزونی و برکت در رزق، دور شدن جامعه از عذاب الهی.
۳. مغرور شدن بعبادت و گناه میتواند از انسان سلب توفیق شب زنده داری میکند.

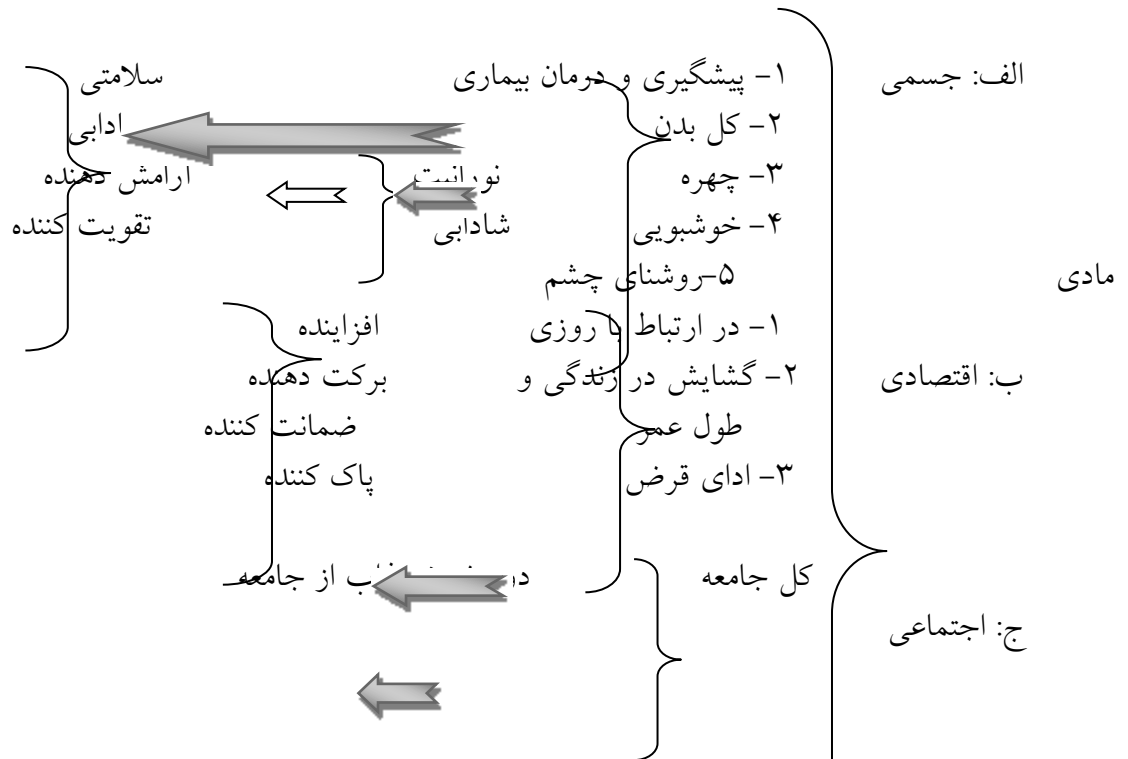
### پرسش ها:

- ۱- قرآن کریم درباره شب زنده داری پیامبر اکرم و مؤمنان چه می فرماید؟
- ۲- سخن یکی از بزرگان درباره اثر شب زنده داری در خودسازی انسان را بنویسید.
- ۳- در شب زنده داری چه اعمالی سفارش شده است؟
- ۴- کیفیت نماز شب چیست؟
- ۵- آثار معنوی شب زنده داری را بنویسید؟
- ۶- آثار مادی شب زنده داری را بنویسید؟
- ۷- به نظر شما چرا باید در گرفتاریها بیشتر به شب زنده داری اهمیت دهیم؟

### آثار و برکات نماز شب:



در ارتباط با اعمال بد ما (گناهان) جبران کننده



## درس بیست و سوم: سوء ظن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمانها پرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است، و تجسس نکنید از فراگیرانتظار می رود پس از مطالعه این درس با این مطالب آشنا شود:

۱- موارد روا یا ناروا بودن سوء ظن ۲- نتایج بدگمانی

۳- پیشگیری و درمان سوء ظن

مقدمه

«با هم سخن شدن با دوست خود بوی مشروب را از وی استشمام می‌کنید. در همان ابتدا اندیشه‌ای مثل برق در ذهن شما می‌گذرد. عجب! او مشروب هم می‌خورده ما نمی‌دانستیم! در خاطره‌های شیرینی که از وی داشته‌ای غوطه‌ور میشوی و دوستی خود را مرور میکنی اما با ناراحتی بخود می‌گوی او مشروب خوار است باید در دوستی خود با وی تجدید نظر کنم» همه ما در شبانه‌روز با این اندیشه‌ها سرو کار داریم. به نظر شما راه درست برخورد با این رخدادها چیست؟ و آیا تصمیم مذکور را درست می‌دانید؟

## سوء ظن مذمت شده

سوء ظن یعنی بدگمانی؛ خیال و اندیشه بد در باره کسی<sup>۲</sup>، با توجه به این معنی، باید توجه داشت: صرف تحقق سوء ظن در ذهن و ایجاد سوال، امری طبیعی است اما پروریدن آن و اقدام بر اساس آن، (در برخی موارد) امری ناپسند است.<sup>۳</sup> مانند آنکه شما دوست را با خانمی در حال گفت‌گو و خندیدن دیده‌ای و شایبه بی‌بند و باری وی در ذهن‌تان خطور می‌کند. در این حال سعی

می‌کنید تفسیر و توضیح مناسبی برای کار وی داشته باشید و دیگر ذهن خود را از مشغول بودن به داستان وی باز می‌دارید و این بد نیست. ولی کسی با مشاهده همان صحنه از آن تفسیر بد می‌کند و وی را بی بند و بار دانسته بر اساس حدس خود عمل می‌کند مثلاً سلامش نمی‌کند یا در نزد دیگران از او به بدی یاد می‌کند روشن است که وی قطعاً مرتکب گناه و سوء ظن حرام شده است.<sup>۱</sup>

بزرگان اخلاق در باره کسانی که بدگمانی جزء شخصیت‌شان شده به طوری که عموماً به مردم بدگمان هستند اظهار داشته‌اند که «بدگمانی اینان نتیجه و علامت پلیدی درونی و بیماری دل آنان است»<sup>۲</sup> چنانکه خوش‌گمانی از نشانه‌های سلامت و پاکیزگی دل به شمار می‌رود»<sup>۳</sup> امام علی(ع) در این باره فرموده‌اند:

«الشَّرِيرُ لَا يَظُنُّ بِأَحَدٍ خَيْرًا لِأَنَّهُ لَا يَرَاهُ إِلَّا بِطَبْعِ نَفْسِهِ»<sup>۴</sup>.

انسان شرور، به دیگران گمان خیر نمی‌برد چون آنان را نیز با سرشت خویش می‌سنجد.

ذکر این نکته نیز مناسب است که معمولاً بدگمان‌ها به همان کارها و نیاتی که خود به آن مبتلا هستند به دیگران سوء ظن پیدا می‌کنند مثلاً کسی که در همه حال به فکر منافع خود است و در حق رفقای خود خیانت می‌کند اتفاقاً در همین موارد به دوستان خود بدگمان می‌شود و مانند کسی می‌شود که در حقش گفته‌اند «کافر همه را به کیش خود پندارد» و مولوی هم خوب سروده:

بدگمان باشد همیشه زشت‌کار  
نامه خود، خواند اندر حق یار

## موارد روا یا ناروا بودن سوء ظن

### ۱) ناروا بودن سوء ظن به خدا در همه حال

خدا ی متعال سرچشمه خوبی‌ها، امید و رحمت<sup>۵</sup> است و اگر به ما بدی برسد از سر عدل، رحمت، خیرخواهی و حکمت است مانند آنکه گاهی بلایا نتیجه کارهای ناشایست ماست<sup>۶</sup> در این صورت هیچ‌گاه نمی‌توان خدا را متهم به شری کرد و یا به او سوء ظن داشت.

### ۲) بد بودن سوء ظن به مومنان

کارهای مومن را باید حمل بر صحت کرد زیرا اصل و قاعده در کارهای مومنان، «انجام کار نیک» از مومن است مگر با دلیلی روشن، خلاف آن ثابت شود. پیامبر ﷺ فرموده‌اند «برای گفتار و کرداری که از برادرت سر می‌زند عذری بجوی و اگر نیافتی عذری بتراش»<sup>۷</sup> آنچه گفته شد در باره مومنان و آدمهای ظاهر الصلاح است. اما اگر با مجموعه‌ای و یا فردی معلوم الفسق روبرو شدیم مثلاً حریص به مال دنیا هستند سوء ظن به کار آنها نه تنها بد نیست بلکه پسندیده نیز هست. مویید این مطلب فرمایش امیر المومنین علی(ع) است که فرموده‌اند با فراگیر شدن فساد و تباهی خوش‌گمانی به کسی، فریب خوردن است.<sup>۸</sup>

<sup>۱</sup> این مطلب را میتوان از تفسیر آیه ۱۲ از سوره حجرات - یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا - به دست آورد. علامه در ذیل آیه مذکور میگویند مراد از "اجتناب از ظن" اجتناب از خود ظن نیست، چون ظن، نوعی ادراک است، و در دل باز است، و آدمی نمی‌تواند از ورود ظن بد جلوگیری کند، پس نهی کردن از خود ظن صحیح نیست. بله، مگر آنکه از پاره‌ای مقدمات اختیاری آن نهی کند. پس منظور آیه مورد بحث نهی از پذیرفتن ظن بد است، می‌خواهد بفرماید: اگر در باره کسی ظن بدی به دلت وارد شد آن را نپذیر و به آن ترتیب اثر مده. ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص: ۴۸۳

<sup>۲</sup> راز مطلب این است که ما هیچ قضاوت درستی برای باطن افراد بدون دلیل علمی نداریم زیرا از باطن افراد فقط علام الغیوب آگاهی دارد بنابراین اگر بدون دلیل علمی چیزی به دلمان افتاد این می‌رساند که شیطان بخاطر آلودگی مان در نفسمان تصرف میکند. برگرفته از جامع السعاده ج ۱ ص ۳۴۱

<sup>۳</sup> جامع السعاده ج ۱ ص ۳۴۱

<sup>۴</sup> شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۷۶

<sup>۵</sup> كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ انعام ۵۴

<sup>۶</sup> مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ . . نساء، آیه ۷۹... آنچه نیکی به تو می‌رسد، از جانب خداست و هر چه بدی می‌بینی، از جانب خودت است

<sup>۷</sup> بحار ج ۷۵ ص ۱۹۷

<sup>۸</sup> نهج البلاغه، حکمت ۱۱۰، ص ۱۱۴۰

### ۳) لزوم سوءظن به دشمن

در باره دشمنان اسلام باید همیشه سوءظن داشت. در این باره هشدارهای فراوانی به ما داده‌اند مانند آنکه امام علیه السلام به مالک اشتر سفارش می‌کند که حتی اگر سخن از صلح و دوستی با آنان باشد باید به همه کارهای آنان مشکوک بود: **وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَاتَّهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ.** با نهایت وسواس و احتیاط از دشمنی که با تو آشتی کرده پرهیز، زیرا دشمن چه‌بسا [به وسیله‌ای چون صلح] خود را نزدیک می‌نماید تا غافلگیرت کند، پس در این باره دوراندیش باش و خوشبینی خود را متهم کن» امام (ع) تکلیف دشمن مدعی صلح را روشن فرموده‌اند به نظر شما اگر دشمن بر طبل جنگ بکوبد و چنگ و دندان نشان بدهد حسن ظن به آنها چه معنا دارد؟!۱

### ۴) لزوم بدگمانی به خود:

نفس انسان معمولاً رفتار خود را حمل بر صحت می‌کند بطوری که گاهی بدترین جنایت خود را توجیه می‌کند؛ از این روست که ما باید به صحت کارهای خود مشکوک باشیم و همیشه بر این باشیم که «نفسمان فریب‌کار است و با اعتماد به آن شیطان ما را به انجام حرام وا می‌دارد»<sup>۱</sup>

## نتایج بدگمانی

### ۱. تقویت کننده برخی از ردایل

سوء ظن ریشه و تقویت‌کننده برخی از ویژگی‌های منفی است. پیامبر صلی الله علیه و آله ترس، بخل و آزمندی را از یک سرچشمه دانسته که آن سوء ظن است<sup>۲</sup>. به راستی آیا من و شما با حسن ظن به خدا، طماع و بخیل می‌شویم و یا ترس از آینده و سختی زندگی مان داریم؟

### ۲. زمینه‌ساز برخی از خطایا

با بدگمانی به اشخاص، ما خود را از آنان بهتر می‌دانیم و در ادای حقوق آنان کوتاهی می‌کنیم مثلاً آنان را غیبت کرده و احترامشان نمی‌کنیم و بدین شکل گاهی از ما اشتباهات جبران‌ناپذیر در حق دوستانمان سر می‌زند و روشن است همه اینها انسان را در سراشی و دره‌های هلاکت رهسپار می‌کند.<sup>۳</sup> بدلیل، اندر اندیشه بد مدار بد اندیش را بد بود، روزگار<sup>۴</sup> از این رو، آنان که قضایا را غالباً با عینک خوش‌بینی نگاه می‌کنند از افتادن درون حفره گناه می‌رهند و دلی آرام‌تر و دینی سالم‌تر دارند.<sup>۵</sup>

## پیش‌گیری و درمان

### ۱- توجیه مناسب

باید مواظب باشیم که هر گمان بدی از مسلمانی به خاطرمان گذشت دنبال نکنیم و فراتر آنکه برآن باشیم که در باره کار وی ترجمه خوبی داشته باشیم. امیر مؤ علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: **ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ وَلَا تَطُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلاً.**<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> از فرمایشات علی (ع)، میزان الحکمه ج ۱۳ ح ۲۰۴۶۸

<sup>۲</sup> «همانا ترس و بخل و آزمندی یک خصلتند که همه آنها در سوءظن خلاصه میشوند.» بحار ج ۷۳ ص ۳۰۴

<sup>۳</sup> جامع السعاده ج ۱ ص ۳۴۱

<sup>۴</sup> فردوسی

<sup>۵</sup> میزان الحکمه ج ۷ ح ۱۵۳۱ و ۱۱۵۳۲ مضمون دو روایت از حضرت امیرالمومنین (ع)

<sup>۶</sup> بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۹۶

«کار برادرت را بر بهترین وجه حمل نما، تا زمانی که کاری از او سر زند که راه توجیه را بر تو ببندد و هیچ گاه به سخنی که از دهان برادرت بیرون آید، گمان بد مبر، در حالی که می توانی برایش محمل و توجیه خوبی بیابی.»

## ۲. جلوگیری از پرورش ظنون

گاهی حدس ها و گمان های خود را آنقدر اهمیت و رشد می دهیم که دیگر بر سرتاسر وجودمان مسلط می گردند. امیر المومنین علیه السلام در سخنی گهربار به این نکته اشاره دارند که برخی به آنچه یقین دارند به نفس خود چیره نمی شوند و بر اساس آن عمل نمی کنند ولی آنقدر به ظنون خود اهمیت میدهند که آنها را برخورد مسلط کرده و طبق آنها عمل میکنند<sup>۱</sup>.

## ۳. آگاهی از نتایج سوء ظن

### خلاصه :

- ۱- سوء ظن فراگیر و مفرط نشانی از پلیدی شخصیت افراد است.
- ۲- توجه به سوء ظن و پروراندن آن در باره خدا و مومنان و اقدام طبق آن از صفات رذیله و گناه کبیره است.
- ۳- سوء ظن به خودمان و دشمنان اسلام لازم و به کسانی که معلوم الفسق هستند روا است.
- ۴- سوء ظن نابجا زمینه ساز برخی از رذایل و اشتباهات ما در باره ی دیگران است.
- ۵- توجیه مناسب کارهای مردم و مومنان و نپرداختن و تقویت نکردن حدسها و گمانهای بد از راهکارهای پیشگیری مبتلا شدن به سوء ظن است.

### پرسش ها :

- ۱- چرا کسانی که زیاد به افراد گمان بد دارند دچار مشکلات شخصیتی هستند؟
- ۲- سوء ظن در باره چه کسانی لازم است؟
- ۳- بدگمانی های ناروا زمینه چه مفاسدی است؟
- ۴- برای مبتلا نشدن به رذیله سوء ظن چه باید کرد؟

## درس بیست و چهارم: وجدان کاری (۱)

با مطالعه این بحث از دانشجو انتظار می رود با این مطالب آشنا شود:

- حقیقت وجدان
  - انواع وجدان
  - چرایی خاموش شدن وجدان های بیدار
  - اهمیت کار و فواید آن.
  - نشانه های وجدان کاری.
  - عوامل آسیب رساندن به وجدان کاری.
  - راهکارهای تقویت وجدان کاری.
- جهان امروز، جهانی است که تلاشی صد چندان را برای بقاء و ارتقاء می طلبد. زیرا جهان امروز، جهان رقابت های نفس گیر برای کسب برتری های فنی، علمی، اقتصادی و فرهنگی می باشد و سستی، کوتاهی، عدم دوراندیشی و بی برنامه گی، تبعات جبران ناپذیری را در پی خواهد داشت. و ممکن است ملتی را ده ها سال از قافله پیشرفت، عقب نگه دارد. بنابراین «توسعه» از آرمان های هر ملتی محسوب می شود.



از طرفی یکی از عوامل مهم توسعه، «عامل انسانی» است، و در عامل انسانی، نگرش‌ها و انگیزه‌ها، طرز تلقی انسان از کار و توانایی‌های فنی، بسیار اهمیت دارد. و این‌ها را ما «وجدان کاری»<sup>۱</sup> می‌نامیم. زیرا وجدان کاری چیزی نیست جز: طرز تلقی از کار و وظایف و چگونگی بهره‌برداری از توانایی‌های نیروی انسانی. کارائی وجدان کاری در پیروزی ملت‌ها و در میدان نفس‌گیر رقابت‌ها بر کسی پوشیده نیست، این همان عامل مهمی است که کشوری را به اوج اقتدار می‌برد و یا به حضيض ذلت و خواری! در این هم‌آورد نفس‌گیر، بسیاری از ملت‌ها، جایگاه و ارزش واقعی کار و چگونگی انجام آن را فراموش کرده‌اند، و افراد آن تنها از سر ناچاری و صرفاً برای بقا و امرار معاش کار می‌کنند. حال آنکه در ممالک پیشرفته و توسعه‌یافته، مدتهاست که «کار برای بقا» جای خود را به «کار برای ارتقا» داده است.

## وجدان

در یک تعریف ابتدایی و سطحی در هر انسانی یک نیرو و قوه‌ای خاص به نام وجدان قرار داده شده است که: ۱- بهترین تشخیص دهنده‌ای کار خوب از کار بد است. ۲- انسان را به کارهای خوب و پرهیز از کارهای بد دستور می‌دهد. پس هم کار صحیح را به او نشان می‌دهد و هم به هنگام صدور گناه، او را مؤاخذه می‌کند و او را به جبران آن وادار می‌دارد.<sup>۲</sup>

اما حقیقت وجدان به این معنا است که: انسان‌ها در اثر علم و عمل، به ارزش‌هایی قائل می‌شوند، این ارزش‌ها آرام آرام در جان او رسوخ کرده و ملکه‌اش می‌شود. به طوری که اگر کاری بر خلاف آن‌ها انجام دهد ناراحت می‌شود، و علت این ناراحتی و پشیمانی این است که انسان با اعتقاد به برخی ارزش‌ها، و انجام کاری بر خلاف آنها احساس می‌کند کمالی را از دست داده و نقصی در انسانیتش پدید آمده است و لذا ناراحت و پشیمان می‌شود. و به کسی می‌ماند که سرمایه معنوی عظیمی را از دست داده است.

روشن است اگر بنیان معرفتی و شناختی کسی از ابتدا خطا باشد و در محیطی رشد کرده باشد که ارزش‌های انحرافی را به او آموزش داده باشند، در این صورت هرگز از برخی امور که ما آنها را گناهان بزرگی می‌دانیم وجدانش آزاده نخواهد شد.<sup>۳</sup>

با بیانی که از وجدان شد، روشن می‌گردد که انسانها با یک سری ارزش‌ها آشنا شده و به آنها اعتقاد راسخ پیدا میکنند. ارزش‌هایی مانند: «کار باید برای رضای خدا باشد»، «کار نیکو کردن از پر کردن است»<sup>۴</sup> سخت کار کن پس انداز کن و برای آینده برنامه ریزی کن»<sup>۴</sup> حال، هر گاه انسان بر خلاف این ارزش‌ها کار کند احساس نقص و از دست دادن کمالی به او دست می‌دهد.

مثال (۱) هنگامی که کاری برای خشنودی یک فاسق انجام می‌دهیم، وجدان ما ناراحت می‌شود زیرا احساس میکنیم رضایت خدا را از دست داده ایم.

مثال (۲) هنگامی که حق کاری را اداء نمیکنیم و به اصطلاح ماست مالی میکنیم، احساس میکنیم کمال و حسنی را که از کار مستحکم باید نصیبمان می‌شد از دست داده ایم.

مثال (۳) نظامی‌ای که در ژرفای روح و جاننش «حفظ وطن» یک ارزش مهم باشد، هنگامی که در اثر تسامح و کوتاهی، پاره‌ای از وطنش از دست می‌رود، فکر می‌کند نقصی به او وارد شده و به اصطلاح می‌گویند: وجدانش ناراحت شده.

با توجه به بیانی که از وجدان داشتیم می‌توان وجدان‌ها را بر دو نوع دانست:

## انواع وجدان

<sup>۱</sup> - نگاه، به وجدان کاری و فرهنگ سازمانی با رویکرد دینی، احمدی، محمد رضا ص ۰۲، با اضافات.

- بررسی و تقد مکاتب اخلاقی مصباح یزدی ص ۲۳۰

همان ص ۲۳۵ ۲۳۶

<sup>۴</sup> یکی از شعارها [و ارزشها] در مذهب پروستان که منشأ تحول صنعتی در غرب شد. رک: نگاهی به وجدان کاری ... پیشین ص ۲۰۶

## ۱. وجدان های پاک و سالم:

وجدان ها و شخصیت هایی که با ارزش های الهی و فطری تربیت شده باشند. و آنها را شناخته و جزء خمیر مایه آنها شده است، وجدان های سالم اند. بنابر این در برابر گناه، خیانت، سرکشی، کوتاهی و هر نوع خلافِ پاکی و فضیلت، واکنش نشان می دهد و با سرزنش های پی در پی خود و به خاطر احساس نقص و از دست دادن کمالی در خود، متنبه و نادم می گردند.

## ۲- وجدان های ناپاک:

در اصطلاح مردم به این نوع وجدان ها بی وجدان می گویند یعنی شخصیت ها و وجدان هایی که با ارزش های نادرست و غیر فطری آشنا و تربیت شده اند و آن ارزش ها جزء خمیر مایه آنها شده است. بنابر این در برابر گناه، خیانت، کوتاهی و... عکس العملی نشان نمی دهند. و فراتر آنکه گاهی با انجام آنها خوشنود هم می شوند و نه تنها احساس نقص نمی کنند، بلکه به خاطر تربیت ها و باورهای غلط احساس بزرگی، فخر و عزت نیز می کنند.

## قرآن کریم و وجدان

این کتاب آسمانی از وجدان، تعبیر به «نفس لوامه» فرموده است و آن را در کنار قیامت ذکر نموده است: «لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ \* وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ؛ سوگند به روز قیامت، و سوگند به (نفس لوامه و) وجدان بیدار و ملامت گر (که رستاخیز حق است)»<sup>۱</sup>

از به کار بردن نفس لوامه در کنار قیامت می توان شباهت های میان «دادگاه» قیامت و وجدان دریافت. زیرا در [دادگاه] قیامت<sup>۲</sup> هیچ کس به جای دیگری مجازات نمی شود، هیچ شفاعتی و سفارشی پذیرفته نیست و به جای هیچ مجرمی فدیة نمی پذیرند.<sup>۳</sup> چنان که در وجدان نیز هیچ یک از اینها لحاظ نمی شود.

## خاموشی وجدان های پاک

برخی وجدان سالم و طبیعی خود را از دست می دهند، این تغییر حالت ممکن است به عوامل زیر باشد:

### ۱- تکرار عمل زشت.

الف: به طوری که باعث شود قبح و زشتی آن [مانند تملق گویی]، نزد فرد از بین برود و آن کار زشت، نزد فرد کاری عادی جلوه کند.

ب: در اثر تکرار عمل ناپسند از ناراحتی وجدان کاسته شود، به طوریکه به بی تفاوتی برسد و فراتر آنکه با تکرار آن، وجدان نه تنها زشتی عمل را درک نمیکند، بلکه آن را زیبا هم می بیند.

### ۲- تمایلات درونی.

مانند حب نفس، حب مال، انتقام گیری و... که باعث می شوند فرد اعمال خود را توجیه کند، به طوری که کم کم آن اعمال زشت در نظر وی خوب و پسندیده جلوه دهد و در نتیجه وجدان اخلاقی (نفس اماره) را دچار فریب و اشتباه سازد.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - سوره قیامت، آیه ۱، ۲.

<sup>۲</sup> - با توجه به آیه ی ۴۸ سوره بقره.

<sup>۳</sup> - نگاهی به وجدان کاری و فرهنگ سازی با رویکرد دینی، احمدی، محمد رضا. ناشر زمزم هدایت

<sup>۴</sup> - تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۸۸.

## هماهنگی دین و وجدان

هماهنگی کاملی بین «دین حقیقی» و «وجدان پاک و سالم» وجود دارد زیرا دین، ارائه دهنده و معرفی کننده ی ارزشهای الهی دست اول و ناب و فطری است که باعث کمال انسان می شود. وجدان نیز همین شناخت ارزشهای الهی و رسوخ آن در روح و جان آدمی است. به طوری که اگر این ارزشها مخدوش شود، انسان احساس میکند که کمالی را از دست داده و خود را سرزنش میکند.

### کار:

کار انجام فعالیت هدفمند است و فعالیت های بیهوده را مسامحه، کار گویند.<sup>۱</sup> از دیدگاه عقل: کار و حرکت، لازمه گردوند هستی است و انسان که جزء این هستی و سرآمد موجودات است، فقط با کار و تلاش به «فلسفه وجودی خود» پی خواهد برد. و از این رو است که جوهره حیات و رمز تکامل و بقا، کار است.<sup>۲</sup>

کار کردن و داشتن شغلی آبرومند نه تنها وسیله ای برای امرار معاش و تأمین نیازمندی های مادی است فراتر آن که از عوامل بسیار مهم در احساس شخصیت، عزت، استقلال و اعتماد به نفس است. از طرفی کار خود یک وظیفه انسانی و اخلاقی است، زیرا در قبال خدمات دیگران به ما، ما نیز باید برای آنان خدماتی داشته باشیم.<sup>۳</sup>

### کار از دیدگاه اسلام

از نظر قرآن<sup>۴</sup> هر مؤمنی که در زندگی، کار صالح و خداپسندانه ای داشته باشد، مانند نماز، زراعت و تجارت، زندگی پاکیزه ای به او می دهند.<sup>۵</sup>

۱) پیشوای بزرگوار اسلام آنقدر برای کار ارزش قائل بود، که بر دست کارگری که از شدت کار زبر شده بود، بوسه می زد و می فرمود: «این دستی است که در آتش جهنم نمی سوزد».<sup>۶</sup>

۲) رهبران دیگر این دین مانند امام باقر(ع) در هوای گرم زراعت می کردند و عرق می ریختند، و آن را عبادت می دانستند.<sup>۷</sup>

۳) برای امام صادق(ع)، کار به اندازه ای اهمیت دارد، که حتی به کهن سالان، اجازه بیکاری نمی دهد و بیکاری را خواست شیطان و باعث کم شدن عقل انسان می داند.<sup>۸</sup>

۴) در اسلام از «بیکاری» بوی تنفر و دوری از رحمت استشمام می شود. زیرا فرموده اند: «مبغوض ترین افراد پیش خدا، افراد تنبل و بیکار هستند».<sup>۹</sup>

بنابراین، از دیدگاه فرهنگ اسلام، مسلمان برای زندگی طیب و به کمال رسیدن و دور شدن از خشم الهی تا آخر عمر باید فعال باشد. با اینکه اسلام، رسیدن به کمالات را مرهون کار می داند، اما «قداست کار» را منوط به شرایطی می داند، که در مکاتب دیگر این نکات کمتر یافت می شود.

۱ - نگاهی به وجدان کاری... همان.

۲ - همان.

۳ - آیین زندگی، شریفی، احمد حسین، ص ۱۰۰.

۴ نحل/۹۷

۵ تربیت فرزند، مظاهری، حسین ص ۲۸۳

۶ - اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر ج ۲، ص ۲۶۹.

۷ - وسائل الشیعه، حر عاملی ج ۱۲، ص ۱۰.

۸ خلاصه روایت: امام صادق(ع) حال یکی از اصحاب خود بنام عمر بن مسلم را می پرسد. گفتند خوب است و دست از تجارت یرداشته، حضرت علت را می پرسند؛ گفتند: می گوید پیر شده ام و... در خانه عبادت می کنم. امام صادق(ع) سه مرتبه فرمودند: این عمل شیطان است (نه عمل خدایی) اگر کسی کسب و تجارت را رها کند و در خانه یا مسجد برود دو ثلث عقلش کم می شود. وسائل ج ۱۲، ص ۵ و ۶.

۹ - امام باقر(ع): «ابغض الناس عند الله البطالون».

## شرایط قداست کار در اسلام:

### ۱. انگیزه ی الهی:

برای ارزشمندی کامل کار، نیت و انگیزه ی الهی لازم است. درست است که در اسلام، گاهی، کار، وظیفه و واجب است، اما اگر در «کار»، انگیزه ی تقرّب الهی باشد، روح و شخصیت انسان متعالی خواهد شد. باین وصف، کار دارای ارزش فوق العاده می شود.<sup>۱</sup>

### ۲. ممنوعیت افراط در کار

درست است که در اسلام بر پرکاری و تقدّس آن سفارش شده است، ولی اسلام، تا اندازه ای، حرص بر کار را مجاز می داند. اسلام برای شبانه روز ما برنامه دارد، سفارش به آموختن معارف، عبادت، همشینی با دوستان و پیوند خویشاوندی و تفریح نیز از برنامه های اسلام است، که البته گاهی، به اقتضای ضرورت، ممکن است برخی از کارها در اولویت قرار گیرند، اما در غیر حالات اضطراری، برنامه ها متنوع است. علت این تنوع، بلحاظ نیازهای متنوع انسانی است؛ نیازهایی مانند پرستش، ارضای کنجکاوی و نوع گرایی (عاطفی).

امروزه برخی از کشورها، مرد و زن را به شدّت و دوش به دوش هم به کار و تولید سرمایه واداشته اند، به نحوی که گاهی کارگر به خودفراموشی دچار شده، و به یک ابزار و ماشین تولیدی، تبدیل می شود. حتّی برخی از کشورها، تولید نسل را بخاطر تولید سرمایه ی بیشتر محدود کرده اند.

### ۳- مطلوبیت کار حلال.

در اسلام، کار و جدیت پسندیده و حتّی عبادت است، اما برخی از کارها، اصلش، مبعوض فرهنگ اسلام است چه رسد به جدیت در آن. مانند پروژه های تحقیقاتی ای فعال که هدفی جز استثمار و زیان رسانی به انسانها ندارند. روشن است که اسلام، اصل این کارها را قبول ندارد، چه رسد به وجدان کاری در آنها را.

### ۴- اعطای محصولی از کار به دیگران.

فرهنگ کار در اسلام؛ جدیت در کار برای انباشت سرمایه را نمی پسندد. از نظر اسلام، باید هرکس به اندازه وسعش، از سرمایه ی خود، به تهیدستان و به ویژه فقیران فامیل، عطا کند. بدین معنا که، همانگونه که، ما در انجام کارمان، فکر رفاه خود و خانواده هستیم، به فکر رفاه ناتوانان نیز باشیم. برخی از دیدگاهها در باره کار، این عمل را، فقیرپروری می دانند، و اگر گاهی به فکر آنان هستند، نه به خاطر اعتقاد به اخلاقی بودن آن، بلکه به خاطر جلوگیری از خشم و انتقام و شوریدن آنهاست.

## وجدان کاری

با توجه به توضیحاتی که تاکنون از وجدان و کار ارائه نمودیم: که «وجدان» همان باورهایی است که در روح و جان ما رسوخ کرده است و نقش هدایتی و نظارتی در رفتارهای ما دارد، واز وسوئی با معنای کار نیز آشنا شدیم. اکنون مناسبست دارد از «وجدان کاری» سخن بگوییم، مراد از آن، این است که انسان دارای این ویژگی :

۱- در تمام مراحل انجام کار، وجدان خود را به چگونگی انجام آن حاضر و ناظر می بیند.

۲- آن را به درستی عملکرد خود به داوری فرا می خواند.

۱ - نقد و بررسی مکاتب اخلاقی پیشین، ص ۳۳۷.

۲ - مانند روایت امام کاظم (ع) در تقسیم وقت برای مناجات با خدا، کار و معاش، دیدار با خویشاوندان و تفریح، تحف العقول حرانی حسن ص ۴۳۳ و ص ۴۳۳ و نیز مانند روایت امیر المؤمنین (ع): ان لیلک و نهارک لا یستوعیان جمیع حاجاتک فاقسمها بین عملک و راحتک. غرر الحکم و درر الکلم ص ۴۳۴

۳- بر اساس این داوری بی آنکه تحت نظارت مستقیم با غیر مستقیم قرار گیرد به تصحیح رفتار و عملکرد خود اقدام می کند.<sup>۱</sup> یا به صورت خلاصه می توان گفت: انجام بی کم و کاست وظایف شغلی و کاری، بدون چشم داشت اضافی و بدون وجود نظارت مستقیم یا غیر مستقیم بر عملکرد ها.<sup>۲</sup>

## آسیب شناسی وجدان کاری

با آنکه از فرهنگ غنی اسلام و آموزه های آن، انتظار می رود، وجدان کاری در کشور ما در حدّ بالا باشد اما متأسفانه این چنین نیست و موارد فراوانی خلاف آن را در محیط های کار مشاهده می کنیم. برخی از عوامل مهم آسیب رسان در وجدان کاری از این قرار هستند:

### ۱- تأثیر منفی فرهنگ های نادرست محیط کار.

فرهنگ، دربرگیرنده ی ارزشها، آرمان ها و ویژگی های اخلاقی، هنری و فکری یک جامعه می باشد.<sup>۳</sup> حال اگر در یک سازمان، فرهنگ غلطی حاکم شود، به میزان شدت و فراگیر بودنش، وجدان کاری را در آن سازمان تحت الشعاع قرار می دهد و حتی اگر نیروهای سالم و تازه وارد را هم جذب کند، چه بسا تحت تأثیر آن فرهنگ غلط قرار گیرند. از جمله فرهنگ های منفی می توان از «ارتشا، کم کاری، پر نمودن بیلان های خلاف واقع، بزرگداشت چاپلوسان، تضعیف کارمندان خدوم و مخلص و راست گو، رابطه بازی، دورزدن قانون و مقدم کردن غیر شایسته بر شایسته، بروکراسی، پردختن به امور جانبی به جای وظایف تعیین شده» نام برد. رسوخ این فرهنگ ها منفی و ریختن زشتی این کارهای قبیح، بستر بسیار مناسبی برای تضعیف وجدان کاری است.

### ۲- امانت نداشتن «مسئولیت» ها

در فرهنگ اسلام «مسئولیت» یعنی پاسخ گویی در برابر امانتی که به او سپرده اند. هرچه «مسئولیت» مهم تر باشد، بار امانت سخت تر است. اما اگر در اداره یا سازمانی مسئولیت و پست به معنای دست یافتن به لقمه و طعمه ای چرب تر و غنی تر گران بها تر باشد وجدان کاری، رنگ خواهد باخت. امیر المؤمنین علی (ع) در نامه ای خطاب به استاندار آذربایجان گوشزد می کند: «کاری که به تو سپرده شده است، طعمه و لقمه ای چرب نیست بلکه بار امانتی است که بر دوش تو قرار گرفته است.»<sup>۴</sup>

### ۳- در هم شکستن شخصیت کارمندان

تحقیر و کوچک کردن و تضعیف کرامت و عزت کارمندان «بهداشت روانی»<sup>۵</sup> برخی از آنان را در محیط کار در معرض خطر قرار می دهد. و آنان را دچار «فشار روانی»<sup>۶</sup> می کند. کارمند در برابر این عارضه و ناراحتی عکس العمل های گوناگونی دارد:

<sup>۱</sup> - نگاهی به وجدان کاری، پیشین، ص ۱۱۸.

<sup>۲</sup> - د.ک: مقاله «چگونه می توان وجدان کاری را برانگیخت» مجله ی مدیریت دولتی، شماره ی ۱۴.

<sup>۳</sup> - برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی، ساموئل پی هانینگتون، محمد علی حمید رفیعی، ص ۶۱.

<sup>۴</sup> نهج البلاغه نامه ۵

<sup>۵</sup> - بهداشت روانی: سلامتی فکر و روان است که می تواند به ایجاد تحرک، پیشرفت و تکامل فردی و بین المللی کمک نماید - اصول بهداشت روانی، حسینی، ابوالقاسم، ۱۳۷۴- ص ۱۳.

<sup>۶</sup> - فشار روانی (استرس)، نقطه ی مقابل بهداشت روانی است، که از خارج بر فرد تحمیل می شود و ناراحتی جسمانی و روانی در پی دارد. و برخی از نشانه های آن: اختلال در تفکر صحیح، خستگی، پرخاشگری نابجا، ناتوانی در حفظ آرامش خود و بی نظمی در رفتار. رک: فشار روانی، مارتین شفر، ص ۳۷-۴۰. ورک: نگاهی قرآنی به فشار روانی، حسینی کوهساری، اسحاق، ص ۳۵-۳۶.

الف - حقارت و ناراحتی را به درون خود ریخته و عقده ی حقارت پیدا می کند، و چه بسا خود خوری نماید.  
 ب - خود تحقیرگر (یا تحقیر گران) را مورد واکنش پرخاشگرانه قرار می دهد. مثلاً با کلمات درشت، متعرض آنها می شود.  
 ج - دیگران را تحقیر می کند. که به این پرخاشگری انفعالی می گویند<sup>۱</sup>  
 مثالها

۱- درجه داری که با ناسزا گفتن به «سرباز» و پدر و مادرش، آنها را بی مایه و اُمَل می خواند، و اضافه می کند که « به درد لای جرز می خوری»، سرباز نیز، وسیله ی نقلیه ی پادگان را مرموزانه از کار می اندازد.  
 ۲- اتوبوس ها و سرویس های اداره، که کارکنان را در خود جای داده است، بقدری دود به خورد مردم داد، که کارکنان خجالت کشیدند و پس از ورود به اداره، ارزاق تاریخ گذشته و نامرغوبی را، به عنوان هدیه به آنان تحویل دادند. کارکنان، سر کار حاضر شدند، اما کمتر کسی دل به کار داد و وقت ظهر، علی رغم اصرار مسئولین بر نماز جماعت، هر کسی، به بهانه ای، به جماعت حاضر نشد و نماز را در همانجا یا در خانه به صورت انفرادی خواندند.

#### ۴. ارزیابی های غیر واقعی

ارزیابی برای تفاوت گذاری عملکرد کارکنان، امری ضروری است، اما هنگامی که ارزیابی ها غیر واقعی شد، افراد پرکار و وظیفه گرا با افراد کمکار و سهل انگار، همسان قرار داده می شوند و یا کارکنان سهل انگار بجای نیکوکاران، تشویق و پاداش عطا می گردد. در این حالت، شک نکنید که از آن پس، افراد خدوم و نیکوکار مانند گذشته دل به کار نمی دهند. چه زیبا فرموده است حضرت امیر المؤمنین علی (ع) به فرمانده شجاعش: «مالک! مبدا انسان های نیکوکار و بد رفتار نزد تو همسان باشند، زیرا این همسانی، باعث دلسردی نیکوکاران در انجام کارهای نیک است [و برعکس] رهگشا و مشوق بد کاران است بر انجام کارهای ناپسند [و کم کاری خود]».

#### ۵ - رعایت نکردن انصاف و عدالت

هر چه جامعه یا سازمانی که از مدار انصاف دور شود به همان میزان از وجدان کاری دور می شود. اگر چه ممکن است ظالمانه و با قهر و غلبه موقتاً افراد را به پر کاری واداشت. ولی به محض اینکه کارمند موقعیتی فارغ از زور احساس کند، در کار کوتاهی می کند. زیرا «وجدان کاری» بشریک امر جوشیده از درون است و کمتر با عوامل بیرونی مانند قهر و زور و زر و تزویر سنخیت دارد. از سوی دیگر نیروهای سازمان وقتی احساس کنند مورد ظلم و اجحاف واقع شده اند «بهداشت روانی» خود را در محیط کار از دست می دهند. و با وجود بیماری های مزمن روانی باید فاتحه «وجدان کاری» را خواند. بنابر این مدیران رده های مختلف باید در واگذاری مسئولیت ها، تقسیم کارها، تنظیم دستورالعمل ها، دادن شغل و انتقالات، حتی المقدور منصفانه عمل کنند و اگر کارمندی را که به خاطر آگاه نبودن احساس مظلومیت می ی کند، وی را توجیه کنند.

#### ۶- رضایت شغلی

کسانی که علاقه ای به شغل خودشان ندارند، نمی توانند دل به کار داده، در آن دقت کنند. این افراد چند قسم هستند:  
 ۱- افرادی که پیش از ورود علاقه ای به شغل نداشته اند و مثلاً از روی کمبود شغل به آن روی آورده اند.

<sup>۱</sup> در روانشناسی اصطلاحی را مطرح می کنند تحت عنوان «پرخاشگری انفعالی» که بی ارتباط با بحث ما نیست و آن اینکه گاهی انسان اگر چه ظاهری آرام دارد ولی بر اثر عواملی همانند مظلوم واقع شدن و تحقیر شدن -، عصبانی، آزرده و کینه توز است و بازتاب این استرس ها را به صورتهای مرموزی مانند کم کاری، سهل انگاری، اخلاص لگری در کارها و بی نظمی در وی ظاهر گردد مانند راننده ای که از جریمه ای سنگین به شدت آزرده است و او به عمد از خط میانی خیابان خارج شده و بدون توجه به تذکرات رانندگان دیگر که در پشت سر او هستند باعث بی نظمی و ترافیک می گردد. (رک : روانشناسی اهمالکاری، غلبه بر تعلل ورزیدن، آلبرت آلیس، ویلیام جیمز نال، ترجمه محمد علی فرجاد، انتشارات رشد، ۷۱ و جزوه روانشناسی اهمال کاری، آقا تهرانی، مرتضی، ص ۱۲۰ و ۱۲۱)

۲- افرادی که علاقه مند بوده اند و حتی با روحیه خدمت گذاری و رشد در آن شغل، به کار مشغول شده اند اما به دلیل حوادثی که در آن سازمان یا شغل می بینند، از شغل خود بیزار می شوند. یکی از علتهای بیزاری اینان، تعارض فرهنگ های پذیرفته شده ی فرد با فرهنگ محیط کار است. آنان از خود می پرسند: «چی فکر میکردیم! چی شد؟!» مثلاً: برای فرد صداقت و استحکام در کار مهم است ولی هنگامی که در محیط کار قرار می گیرد به مواردی از تزویر و اهمال کاری بر می خورد، لذا از کار خود رضایت ندارد.

۳- افرادی که در موارد خاص و از روی احساس تکلیف به کاری روی آورند. مثلاً شخصی با توجه به نیاز کشور و توانایی اش در می یابد که برای او تخصص در جراحی قلب، واجب عینی است، یا در دوران دفاع مقدس فراوان بوده اند کسانی که مسئول کاری مانند: تخریب چی میشدند، که علاقه ای به آن نداشته اند و برای انجام وظیفه آن را قبول می کردند وظیفه سازمان درباره دستۀ اوّل و دوّم این است که حتی المقدور و منطقی به شرایط و ارزش های ایشان ارج نهد و ایشان را در محیطی قرار دهد که مطلوب آنهاست: مانند جابجایی و انتقالات، و اگر مقدور نیست، راه خروج را برای آنان بازگذارد. و در صورت ماندن این افراد، کارهای کلیدی را به ایشان واگذار نکند. گروه سوم نیز وقتی کارشان واجب کفایی شد و تکلیفی بر عهده شان نبود، معمولاً از آن کار فاصله می گیرند.

### خلاصه

۱. در یک تعریف ابتدایی وجدان دو کار می کند: ۱- تشخیص خوبی ها و بدی ها. ۲- محاکمه و ملامت فرد.
۲. در واقع ریشه ناراحتی «وجدان» این است که فرد چون بر خلاف ارزشهای پایندهش کاری انجام داده، احساس و درک نقص در خودش می کند.
۳. می توان وجدان را به وجدان های سالم و غیر سالم تقسیم کرد.
۴. خاموشی وجدان های پاک، یا بعّلت تکرار عمل زشت و ریختن قبح آن است، و یا بخاطر تبعیّت از تمایلات درونی.
۵. دین و وجدان هماهنگی کامل دارند، دین معرفّ ارزش های الهی است. و وجدان بیدار، اعتقاد به آن ارزش هاست.
۶. اسلام، انسان ها را فعال و پر کار می خواهد، و کار را عبادت می داند، و از بیکاری و بطالت گذراندن بیزار است.
۷. عواملی که «وجدان کاری» را دچار آسیب می کند: فرهنگ های نادرست، امانت نداشتن مسئولیت ها و شغل های سپرده شده به فرد، تحقیر کارمندان، ارزیابی های غیر واقعی، رعایت نکردن انصاف در حقّ کارمندان، و نبود رضایت شغلی کارمندان.

### پرسش ها

۱. حقیقت وجدان چیست؟
۲. چرا وجدان ها بیدار و یا خاموش می شوند توضیح دهید؟
۳. دین و وجدان چگونه با هم هماهنگی دارند؟
۴. جایگاه کار در اسلام را توضیح دهید؟
۵. تحقیر کارمندان و ارزیابی های غیر واقعی چگونه وجدان کاری را در محیط کاری تضعیف می کند؟
۶. فرهنگ های نادرست چگونه وجدان کاری را در محیط کاری تضعیف می کند؟

# درس بیست و پنجم: وجدان کاری (۲) راهکارهای حاکم کردن وجدان کاری در محیط کار

## ۱- تقویت ارزشهای دینی در محیط کار

پایبندی واقعی به ارزشهای و آموزه های انبیاء، بهترین روش برای وجدان کاری است، زیرا پایبندی به آنها چیزی جز تعهد، دقت، خیر خواهی، دلسوزی و فداکاری نیست و اگر کشوری دارای وجدان کاری بالا است، قطعاً از ارزش ها و آموزه های دین و انبیاء الهام گرفته است.

## ۲- تقویت انگیزه های معنوی

انگیزه از دو جهت مربوط به بحث وجدان کاری است:

الف) انگیزه، ارتباط تنگاتنگی با ارزش های پذیرفته شده دارد بدین معنا که ارزش های مقبول نزد فرد، علت پیدایش انگیزه ها است.

ب) انگیزه، چون موتور متحرکه افراد در انجام کار است، در وجدان کاری نقش چشم گیری دارد. برای شناخت انگیزه های انسان باید به گونه های آن اشاره داشته باشیم:

### الف) انگیزه های پنداری

پندارهایی مانند: کشته شدن برای نام نیک، قائل شدن به تأثیر واقعی برای اسباب ظاهری، رزق و روزی را به دست این و آن دانستن، خوش شانس بودن، تلاش برای برقراری مساوات برای همه<sup>۱</sup> و... که ریشه در واقعیت ندارند. اگر چه ممکن است این انگیزه ها با شگردهای خاص مانند: تلقین و استفاده از الفاظ بی محتوای، خرافات... عامل تحرک در کار باشد، اما دیر یا زود، افکار نیروها آگاه می شود و این انگیزه ها را مسخره می کند. بنابراین بُرد این نوع انگیزه ها محدود و موقت است.

### ب) انگیزه های مادی

برآورده شدن نیازهای مادی از ضروریات زندگی بشری است. پس این انگیزه اثر فراوانی در کار دارد و تا نیازهای واقعی و اصلی کارمندان تأمین نشود، مشکل می شود در درازمدت از آنان «وجدان کاری» انتظار داشت. آن هم کاری که برای شخص یا خانواده او پرخطر است. امیر مؤمنان (ع) در نامه ای خطاب به مالک اشتر درباره کارمندان، می فرماید که: «به معیشت آنان توسعه و گشایش ببخش ...»<sup>۲</sup> تا:

۱- آنان خود را یافته، و توفیق خود سازی و پیدا کردن راه صحیح را داشته باشند و دیگر به انحرافات غیر شغلی مانند انحرافات سیاسی - اجتماعی کشیده نشوند. ۲- دیگر دچار رشوه، اختلاس و سرقت از اموال دولتی نشوند. ۳- حجتی باشد علیه سهل انگاریان و بتوان وجدانا، شرعاً و قانوناً با آنان برخورد شود.<sup>۳</sup>

توضیح آن که امام به فرمانده لشکر خود که عازم مصر است به سه نکته مهم درباره ی «پرداخت حقوق به اندازه ی کفایت زندگی» اشاره فرموده اند، که هر سه دقیقاً برای «وجدان کاری» در محیط کار نیاز است: آن سه عبارتند از: اول: دوری از انحرافات شغلی. ب: پرهیز از ضایع کردن اموال. ج: برخورد با کم کاری.

<sup>۱</sup> - لازم به توضیح نیست که نمونه های یاد شده، برای بشر پنداری بیش نیست. مثلاً کشته شدن برای نام نیک، در دنیا و آخرت سودی برای انسان ندارد و نمی تواند او را سعادتمند کند. یا برقراری مساوات برای همه نه ممکن است و نه معقول.

<sup>۲</sup> - «ثم اسبغ علیهم الارزاق....». نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۵۷۸، محمد دشتی.

<sup>۳</sup> - فرمان حکومتی امیر المؤمنین (ع)، قوچانی، ص ۴۷.



پس انگیزه‌های مادی اثر مهمی در انجام مأموریت‌ها و کارها دارد. ولی با این حال نوع بشر آنقدر مهم نیست که بخاطر آن، کارهایی با ریسک بالا را انجام دهد، مثلاً جان‌ش را در خطر اندازد مثلاً کمتر افسری حاضر می‌شود به خاطر مزایا و حقوق و ترفیع درجه و صرفاً به خاطر «وجدان کاری» جان خود را به خطر بی‌افکند. لذا در جنگ‌هایی همچون جنگ ویتنام، سربازان آمریکا غالباً از خود می‌پرسیدند ما به چه انگیزه‌ای باید خونمان را در این منطقه جهان نثار کنیم؟ خلاصه اینکه انگیزه‌های مادی برای نوع انسانها در بحران‌ها و اعمال پرخطر نمی‌تواند محرک خوبی باشد.

## ج) انگیزه معنوی

این انگیزه، از روح ایمان به الله و ارزش‌های والای الهی و انسانی و زندگی پس از مرگ (با برخورداری از رحمت الهی و لقاءالله)، سرچشمه می‌گیرد. و عقلاً و نقلاً از نیرومندترین و عمیق‌ترین انگیزه‌های محرکه انسان است.<sup>۱</sup> از این رو ست گه انگیزه تقرّب الهی (اخلاص)، بهترین پشتوانه «وجدان کاری» است؛ زیرا مخلص، به معنای واقعی کلمه، در انجام کارش دقیق و با پشتکار است، دلسرد نیست، کم نمی‌گذارد و خسته نمی‌شود. زیرا مخلص، اعتقاد دارد صاحب کارش خداست و از دید او مزد اضافه کاری، دقت، استمرار و استحکام در کار نه تنها پنهان نیست فراتر اینکه نقداً و یا شبیه نقد و آن هم فوق العاده می‌پردازد و کار برای او، هم امنیت شغلی دارد و هم تمام بیمه‌هایش تضمین شده است.

ناگفته نماند: اولاً: با آنکه مخلصین بسیار کمند؛ ولی به هر حال، برنامه اسلام این است که کارمندانش به این سوی تربیت گردند ثانیاً: سفارش اسلام در بهره‌گیری از انگیزه‌های معنوی در «وجدان کاری» به مفهوم نادیده گرفتن انگیزه‌های معقول مادی نیست. چرا که انسان از جسم و جان ترکیب شده. هر چند رکن اصلی وجود او روح و جان اوست، ولی تقاضاهای مادی جسم را نیز نباید نادیده گرفت.<sup>۲</sup>

## ۳- نهادینه کردن امر به معروف و نهی از منکر

«وجدان کاری» اگرچه بیشتر امری درونی است، ولی نظارت‌های بیرونی را - مانند نظارت مدیران و بازرسان - نمی‌توان نادیده گرفت. اسلام، نظارت‌های از این دست را نیز سفارش کرده است. ولی در کنار اینها گونه‌ای از نظارت را پی‌ریزی نموده است که همگانی، دقیق‌تر، پیشرفته‌تر و با نفوذتر است، که به آن «امر به معروف و نهی از منکر» می‌گویند. بسیار روشن است، هنگامی که مدیران یک سازمان زمینه آموزشی و عملی این نظارت همگانی را فراهم کنند، افراد سازمان، «خودکنترل» می‌شوند. زیرا افراد به محض کم کاری و عدم دقت و... از طرف همکاران به ارزش‌ها فراخوانده می‌شوند و این تذکرات همیشگی، باعث نهادینه شدن ارزش‌های کاری در محیط کار می‌شود و اگر کسی هم بخواهد هم رنگ جماعت نباشد و با این ارزشها مخالفت کند منزوی و رسوا می‌شود. ناگفته نماند، شرایط و مراتب و احکام مترقی این نظارت همگانی دقیق است و باید در آموزش آنها همت کرد.

## ۴- برخورد مناسب با مقدار کارائی و نوآوری افراد

این یک اصل مسلم است که ارج نهادن و تشویق افراد، برای خلاقیت‌ها و پشتکارهای آنان در انجام وظایفشان، باعث ارتقای کیفیت و کمیت در کار می‌باشد. به این منظور در ارزیابی‌های افراد تحت امر خود، باید توجه کامل داشته باشیم، که از هر یک از آنان به مقدار تحمل سختی‌ها، درباره انجام کارشان، قدردانی به عمل آوریم، تا مبدا رنج شخصی را، به پای دیگری به حساب آوریم. در این باره حضرت امیر المؤمنین (ع) خطاب به مالک می‌فرمایند:

«رنج و تلاش کار هر یک از آنان را برای خودش منظور بدار، و رنج و زحمت کسی را به دیگری نسبت مده. و هنگام پاداش دادن، در مقدار استحقاق او کوتاهی مکن. حیثیت و شرف و آبروی فرد، تو را وادار نکند بر بزرگ شمردن کارهای کوچک وی. و همچنین بالعکس بی نامی و کوچکی فرد، موجب نگردد که تو کار و تلاش بزرگ وی را بچشم کوچک بنگری و آن را کوچک شماری».<sup>۳</sup>

۱ - مدیریت و فرماندهی در اسلام، مکارم شیرازی، ناصر ص ۶۲ و ۶۳، با اضافات

۲ - همان، ص ۶۶.

۳، نهج البلاغه نامه ۵۳

نکته مهمی که حضرت، درباره ارزشیابی‌ها و قدردانی سفارش کرده، این است که ملاک باید رفتار و خلاقیتها باشد، نه شخصیت و اعتبار افراد. مثلاً: مدیر حق ندارد به کار و عمل یکی از افراد تحت امرش ارج زیادی نهد به اعتبار اینکه چون متسبب به یکی از شخصیت‌های مملکتی است، و نسبت به فرد دیگر، که انتساب به احدی ندارد، و کارهای نو و سنگینی هم انجام داده ارج نهد.<sup>۱</sup>

## ۵- روشن بودن وظایف

توجیه و آشنا کردن کارمندان به شرح وظایف، باعث می‌شود که آنان در انجام کار سرگشته نباشند و مسلط به کار خود شوند و حق کار و مسئولیت خویش را اداء کنند - اما وقتی کارمند نمی‌داند چه بکند توقع انجام وظیفه از او غیر منطقی است با آن که وی انگیزه و همت خوبی برای انجام کار دارد. از سوی دیگر بیان شرح وظایف هر کس در محیط کار او، از سوء استفاده برخی از کم‌کاران جلوگیری می‌کند. زیرا؛  
اولاً با روشن شدن حدود وظایف هر کس، با او اتمام حجت شده است.  
ثانیاً می‌توان کار او را به سرعت مورد ارزیابی قرار داد، زیرا زمان و مکان انجام کار برای او مشخص شده است.

### خلاصه

۱. در تقویت وجدان کاری، انگیزه‌های معنوی به ما کمک می‌کند؛ زیرا انگیزه‌های مادی به تنهایی نمی‌تواند در بحران‌ها محرک‌های خوبی باشند.
۲. در ارتقاء «وجدان کاری» نهادینه کردن امر به معروف و نهی از منکر، مؤثر است. زیرا باعث خودکنترلی کارمندان در محیط کار می‌شود. همچنین است ارج نهادن به نوآوری و پشتکار کارمندان.
۳. با مشخص کردن شرح وظایف، از سرگشتگی کارمندان در امور محوله جلوگیری می‌شود و در صورت کوتاهی در کار، کارمند نمی‌تواند کوتاهی خود را به گردن دیگری اندازد.

### پرسش‌ها

۱. اموری که وجدان کاری را در محیط کاری تقویت می‌کند؟ نام برده یکی را توضیح دهید؟
۲. تاثیر انگیزه‌های معنوی را در وجدان کاری توضیح دهید؟
۳. نهادینه کردن امر به معروف و نهی از منکر چگونه وجدان کاری را در محیط کاری تقویت می‌کنند؟

## درس بیست و هشتم: راهکارهای ایجاد نظم و انضباط در در محیط کار (۱)

عَلَيْكُمْ «أَوْصِيكُمْا وَ جَمِيعَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ»<sup>۲</sup>

شما و همه فرزندانم و هر کس که نامه‌ام بدو رسد را، به ترس از خدا و نظم در کارهاتان، سفارش می‌کنم.  
امام خمینی قدس سره :

«... حفظ نظم از واجبات الهی است.»<sup>۳</sup>

پس از مطالعه این بحث از دانشجو انتظار می‌رود که:

- ۱ - اهمیت نظم و انضباط را در زندگی و کار خود بداند.
- ۲ - معنای لغوی و اصطلاحی و انضباط را بفهمد.

۱ - فرمان حکومتی امیرالمؤمنین (ع) پیشین، ص ۱۰۱.

۲ نهج البلاغه خ ۱۵۷

۳ صحیفه نور ج ۱۳ ص ۱۵

- ۳- نظم و انضباط در زندگی را از جهت آموزه‌های دینی، یک ارزش والا بداند.
- ۴- با ویژگی افراد منضبط آشنا شود.
- ۵- عوامل کلی در نظم و انضباط را بر شمارد و هر یک را توضیح دهد.
- ۶- عوامل شناختی، عاطفی، عملی و محیطی نظم و انضباط را بشناسد.
- ۷- با نحوه برنامه ریزی آشنا شود.
- ۸- برخی از موانع نظم و انضباط را توضیح دهد.
- ۹- به آثار و ثمرات فردی و اجتماعی نظم و انضباط پی ببرد.

مقدمه

بر همه مظاهر و پدیده‌های هستی و آفرینش، از اتم‌ها تا کهکشان‌ها، نظم و انضباط حاکم است و راز استواری و بقای آنها نیز در نظم نهفته است ما نیز باید از جهان آفرینش درس بگیریم چیزی که رمز پیروزی تمدن‌ها، اقوام و انسان‌های بزرگ ... با آن بوده است.

به راستی، انسان خردمند دریافته است که نظم نه تنها شالوده حیات طبیعت است بلکه رمز سلامتی زندگی اجتماعی و فردی انسان‌ها - به ویژه در عصر تکنولوژی نیز هست - و گویا بی‌نظمی در این امور نیز خلاف سنت الهی است و کسانی که در زندگی با بی‌قانونی و بی‌نظمی زندگی می‌کنند زیر چرخ آسیاب دوران له خواهند شد. از این روست که با دقت در زندگی اولیای خدا و انسانهای بزرگ می‌یابیم که آنها امور معاد و معاش خود را بر اساس ضوابط تنظیم می‌کردند و در کمال دقت اوقاتشان را تقسیم می‌نمودند تا بتوانند عمری گرانمایه داشته باشند.

## معنای نظم و انضباط

در لغت «نظام» رشته نخ‌ری را می‌گویند که دانه‌های مروارید را در آن بچرخانند و به معنای شیوه کار و اسلوب نیز آمده است و نظامی یعنی: پیرو نظم و قانون.<sup>۱</sup>

«ضبط» عمل یعنی آن کار را با دقت و به درستی انجام داد.<sup>۲</sup> دهخدا آورده است: انضباط یعنی: سامان گرفتن، بنواشدن، نظم داشتن، پیوستگی، سامان پذیری و آراستگی.<sup>۳</sup>

در معنی اصطلاحی - که مقصود ما نیز هست - «نظم و ترتیب»، انجام کارها و اعمالی است با هدف معین که از وحدت و هماهنگی لازم برخوردار باشد به طوری که با رعایت آن انسان بتواند در مراجعه و دستیابی به کارها، موضوعات، وسائل، اطلاعات دچار سر در گمی و اتلاف وقت نگردد<sup>۴</sup> و رعایت مقررات و قوانین جاری زندگی و قرار دادن هر چیزی در جای معین خودش و انجام دادن هر کاری، در وقت و زمان خود نمونه‌ها ی از نظم هستند.

برخی نیز گفته‌اند مفهوم ابتدایی نظم و انضباط این است که هر کاری را بر اساس برنامه و زمان مناسب انجام دهیم و اگر نظم را به نوعی تدوین برنامه و حسن اجرای آن تعبیر نماییم عامل پیشرفت محسوب می‌شود.<sup>۵</sup> و در اصطلاح نظامی یعنی: پیروی کامل از دستورهای نظامی<sup>۶</sup>

نظم در زندگی دامنه‌ای وسیع دارد و همه مسائل زندگی را شامل می‌شود، از قبیل کارکردن، خوابیدن، غذا خوردن، رفت و آمد، حفظ وسایل، لباس پوشیدن، معاشرت با دوستان و خویشاوندان، مطالعه کردن، حفظ نمودن اطلاعات، اندیشیدن.<sup>۷</sup>

۱ ال‌رائد، ج ۲ - واژه نظم

۲ فرهنگ لاروس، ج ۲ ص ۱۳۵۰

۳ برخی بین نظم و انضباط تفاوتی قابل شده‌اند و گفته‌اند نظم مربوط به انگیزه‌هایی است که از درون انسان منشاء می‌گیرد ولی انضباط مربوط به انگیزه‌هایی است که منشا خارجی دارند و مواردی که بر انسان تحمیل می‌شود و انضباط یک نظم جبری است.

۴ - لغتنامه دهخدا، ج ۲ ص ۳۰۵۸

۵ آنچه یک جوان باید بداند ص ۴۸

۶ - «مشکلات تربیتی را چگونه حل کنیم؟»

۷ لغتنامه دهخدا، ج ۱۳ ص ۱۹۹۴۹

### ۳. ویژگی های کلی اشخاص منضبط

الف: قاطعیت و اراده قوی

منضبط جدیت زیادی برای انجام کارها و برنامه های خود دارد و نمی گذارد موانعی مانند شهوات و غرائز او را از انجام کارهای خود باز دارد.

ب) هدفمندی

اشخاص منظم همیشه یک هدف کاملاً روشن و تعیین شده دارند و کارهای خود را برای آن سامان می دهند. او می داند از چه نقطه ای باید شروع کند و به چه نقطه ای باید برسد و با چند گام و مرحله باید مسیر را طی کند.

ج) هماهنگی و پیروی از برنامه و مقررات

منضبط در مسیر برنامه ها و قوانینی که برای خود در نظر گرفته قدم بر می دارد. از این رو به ندرت و ضرورت مسیر غیر از آن را انتخاب می کند. همچنین خود را با قوانین و مقرراتی که مقبول فرهنگ جامعه و گروه و نیز خود اوست وفق می دهد و پایبند به آنهاست به طوری که رفتار خود را با توقعات و خواسته های آنها هماهنگ می کند.

د) میانه روی و اعتدال

او برای هر کاری با توجه به اهمیت و لیاقت و نیازش وقت می گذارد و سعی می کند حق آن را ادا نماید به طوری که با این عملکرد سنجیده تمام مصالح روحی و جسمی، فردی و اجتماعی خود را تأمین می کند. او ساعت خود را بین مناجات با خدا، امور معاش و معاد، تحصیل علم، خانواده، صله رحم، دیدار با دوستان ... تقسیم می کند و در هیچ کدام از آنها کوتاهی و یا زیاده روی نمی کند.

ذ) وقت شناسی

او برای هر یک از کارهای خود زمانی را در نظر گرفته و اجازه نمی دهد وقتی که به کاری اختصاص داده با زمان کار دیگر تداخل کند. او می داند کی باید بیدار شود، چه وقت باید مطالعه کند، چه موقع باید تفریح و ورزش نماید و چه زمانی کارهای مربوط به خانه را باید انجام دهد.

ر) احساس مسئولیت و تعهد

معمولاً افرادی که در کارهای خود منضبط هستند نسبت به آن کارها یک نوع تعهد دارند. این تعهد از ریشه های درونی گوناگون سرچشمه می گیرد. مانند تعهد در قبال خدا، نعمت عمر، خانواده، شغل، قانون، جامعه، کشور ...<sup>۲</sup>

## اهمیت و ضرورت بحث

### ۱. ضرورت زندگی:

انسان برای داشتن یک زندگی آرام و خوب ناگزیر است قوانین و مقرراتی را خوب فرا گیرد، بپذیرد و رعایت کند و انجام کارهایش را بر اساس ضوابط تنظیم کند. متأسفانه جامعه ما در مقام عمل به مقررات انضباطی و در مقایسه با برخی از جوامع - مانند ژاپن - که فرهنگ انضباطی در آنها به نحوی است که حتی یک بی انضباطی کوچک، خطایی نابخشودنی است - در مرحله نامطلوبی است. نموده های آن در مدیریت های خرد و کلان، در وزارتخانه ها، اداره ها، کوچه و بازار... به فراوانی احساس می شود که واقعاً خسارت سنگینی به مملکت و مردم ما وارد می کند و ما را از بسیاری پیشرفت ها، شایستگی ها و تأمین رفاه محروم داشته است.

### ۲. برای رسیدن به زندگی شایسته:

مکرر از برخی می شنویم که از نداشتن وقت و فراوانی کارهای نیمه کاره و راکد مانده شکایت می کنند و یأس و سردرگمی در زندگی شخصی، خانوادگی و شغلی شان حاکم است چرا که احساس می کنند بسیاری از شایستگی ها و بایسته ها و مزایای

نیکو را بدست نیاورده اند. با دقت در شیوه زندگی آنان در می یابیم که آنان از همان اوان کودکی یاد نگرفته اند چگونه منضبط باشند و آموزش، اطلاعات و الگوی رفتاری صحیحی به آنان ارائه نشده است و بی آنکه برنامه و هدف مشخص و جدی داشته باشند عمری را سپری کرده اند. زندگی در هم و آشوب زده داشته اند و از هر حیث زمینه برای تاخت و تاز غرائزشان فراهم بوده است.

در فرهنگ غنی اسلام، بر پابندی به نظم و انضباط در همه شئون زندگی فردی و جامعه سفارشات فراوان شده است. (۱) پیشوای اول ما، آن قدر آن را گرانبها می داند که در واپسین لحظات زندگی خود - که معمولاً حساس ترین و پر اهمیت ترین سخن ها گفته می شود - به دو فرزند عزیز خویش، امام حسن و امام حسین و همه فرزندان و همه کسانی که سخن آن حضرت به آنان می رسد، به رعایت تقوا و نظم در کارها سفارش می کند.<sup>۱</sup>

(۲) آن حضرت، هنگامی که مالک اشتر را به عنوان استاندار و والی به مصر می فرستد با تأکید فراوان، نظم و انضباط در امور فردی و اجتماعی را از او می خواهد و اصرار دارد که برخی از سستی ها و هواها، او را از این مهم باز ندارد.<sup>۲</sup>

(۳) همچنین آن حضرت در یکی از نامه های خود به سرپرستان خراج از آنان می خواهد که کارها را به موقع انجام دهند چرا که این کار، آنان را از پشیمانی دور نگه می دارد.<sup>۳</sup>

(۴) در روایات دیگر، آن حضرت، بی انضباطی و اقدامات بی موقع را بی حاصل و ابلهانه دانسته اند.<sup>۴</sup> در روایاتی دیگر، ائمه ما، یک نوع تعادل، سازماندهی و تقسیم وقت را برای برآورده کردن نیازمندی هایمان توصیف کرده اند و آن را لازم شمرده اند.<sup>۵</sup>

## اهمیت انضباط در نیروهای مسلح

نظم و انضباط، اساس و ماهیت نیروهای مسلح، را تشکیل می دهد. بنابراین در سازمان های نظامی، رعایت نظم و ترتیب، واجب و ضروری است، چه هنگام جنگ باشد یا صلح، فرد نظامی باشد یا کارمند و .... در آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح درباره انضباط آمده است:

«انضباط در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران [عبارت است از]:

التمزام عملی به ولایت فقیه، آداب و سنن و احکام اسلامی و تبعیت از فرامین مقام معظم فرماندهی کل قوا، قوانین و مقررات و دستورات سلسله مراتب فرماندهان و رؤسا و مدیران».

## انضباط معنوی و ظاهری؟

جنبه معنوی انضباط در اثر ایمان و اعتقاد به خدا و مبانی دین مبین اسلام و انجام فرائض دینی و پابند بودن به احکام و ارزش های اخلاق اسلامی، احساس مسئولیت معنوی در قبال نظام حکومت اسلامی، میهن و ملت ایثارگر ایران، قانون و وظایف محوله، اعتقاد به منطقی و عادلانه بودن مقررات و اعتماد به فرماندهان، رؤسا و مدیران و همکاران در پرسنل به وجود می آید. به طوری که اگر تمام نظارت ها برداشته شود، جنبه معنوی انضباط همچنان پابرجا و برقرار می ماند. جنبه معنوی انضباط، پایه و اساس تربیت نیروهای مسلح مکتبی، فداکار و وظیفه شناس را تشکیل می دهد.

جنبه ظاهری انضباط با حفظ احترامات و آراستگی ظاهری، دقت در اجرای قوانین، مقررات و دستورات، تحقق می یابد.<sup>۶</sup>

۱ نهج البلاغه نامه ۴۷، اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی، بتقوی الله و نظم امرکم

۲ علی (ع) فی عهده الی مالک اشتر: و امض لكل يوم عمله، فان لكل يوم ما فيه ... ایاک و العجلة بالامور قبل اوانها او التسقط فیها عند امكانها، او للحاجة فیها اذا تنكرت او الوهن عنها اذا استوضحت، فضع كل امر موضعه و اوقع كل امر موقعه. نهج البلاغه نامه ۵۳

۳ من کتابه الی امراء الخراج: ایاکم و تأخیر العمل و دفع الخیر فان فی ذلک اللوم. بحار ج ۷۵ ص ۳۵۵

۴ الخرق، المعالجة قبل الامکان و الاناء بعد الفرصة «از ابلهی است: شتاب پیش از توان و درنگ پس از فرصت».

۵ مانند روایت امام کاظم (ع) در تقسیم وقت برای مناجات با خدا، کار و معاش، دیدار با خویشاوندان و تفریح، نفس روایت خواهد آمد و نیز مانند روایت امیر المؤمنین (ع): ان لیلک و نهاریک لا یستوعیان جمیع حاجاتک فاقسمها بین عملک و راحتک. غرر الحکم و درر الکلم ص ۴۳۴

۶ سر.ک: آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح ص ۳۰۲ به نقل از اخلاق مدیریت ج ۱ ص ۴۹

## نظم و انضباط از دیدگاه امام خمی<sup>ره</sup>

نظم و انضباط از نظر اخلاقی، حقوقی و شرعی برای رهبری چون امام خمینی بسیار مهم است و از نظر ایشان، این امر مهم در نیروهای مسلح بسیار حیاتی است. از این رو، مناسب است به برخی از نظرات ایشان اشاره شود.

### (۱) پیگرد قانونی بی‌نظمی در نیروهای مسلح

«نیروهای مسلح نظامی و غیر نظامی از هر قشر که هستند، لازم است انضباط را دقیقاً حفظ کرده و از کارهایی که مخالف انضباط است اجتناب نمایند و به مسؤولیت بزرگی که برعهده آنان گذاشته شده است، توجه نموده و تخلف از انضباط مطلوب، موجب مسؤولیت و تعقیب است.»<sup>۱</sup>

### (۲) رعایت سلسله مراتب از مصادیق مهم نظم

الف: رعایت نکردن آن یعنی تزلزل مملکت

«از مهمات این است که نظم در کار باشد یعنی اگر چنانچه نظام نباشد در کار و امور تحت یک نظامی انجام نگیرد، ... و هر کدامی یک راهی بروند، این اسباب این می‌شود که یک قوای مسلح متزلزل بشود و با تزلزل قوای مسلح، مملکت متزلزل است.»<sup>۲</sup>

«من از درجه داران و افسران و سربازان ارتش تقاضا دارم که نظام و سلسله مراتب را حفظ بکنند. اگر سلسله مراتب حفظ نشود، ارتش رو به

ضعف می‌رود و اگر خدای نکرده ارتش ما رو به ضعف برود، کشور ضعیف خواهد شد.»<sup>۳</sup>

ب: از دست رفتن معنویات:

امام (ره) تصریح می‌فرماید با بی‌نظمی حتی دستاوردهای معنوی از بین می‌رود

«باید نظم و نظام باشد. شما باید برای خدا، مراتب و سلسله مراتب را حفظ کنید و اگر بنا باشد هر کس خودش رأی بدهد و علی‌حده عمل کند، آن وقت است که معنویات و موفقیت‌های عادی هم از بین می‌رود و شما می‌دانید با آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد می‌نشست و کسی اگر وارد می‌شد نمی‌دانست که کدام یک از آنها پیغمبر است با این حال همه مأمور اطاعت از او بودند، همه با هم برادر هستیم لکن اگر نظام نباشد برادری هم به هم می‌خورد. مثلاً اگر در جنگ بنا باشد از فرماندهی اطاعت نشود مسلماً شکست خواهیم خورد»<sup>۴</sup>

ج: سلسله مراتب و اطاعت بر اساس ضوابط اسلامی

«باید سلسله مراتبی باشد تا کار روی نظم باشد و این سلسله مراتب و اطاعت باید روی ضوابط اسلامی باشد.»<sup>۵</sup>

. حضرت آیه الله خامنه‌ای حفظه الله در این باره می‌فرماید:

«سلسله مراتب یعنی هر کسی هر کجا که قرار گرفته، نظم‌پذیری او این جوری باشد که قاطعانه به زیر دست خود از روی فرماندهی فرمان دهد و از ما فوق خود فرمان‌پذیر باشد؛ آن را عمل کند و عمل از فرمان خودش را از زیر دست بخواند، اطاعت در چهارچوب ضوابط.»<sup>۶</sup>

### (۳) اطاعت از فرماندهی

حضرت امام قدس سره اطاعت از فرماندهی را واجب شرعی، و نافرمانی و تخلف را حرام می‌شمرد؛ چنان که ایشان دیدار با دانشجویان دانشکده افسری می‌فرماید:

۱ صحیفه نور ج ۱۴ ص ۸

۲ همان ج ۱۲ ص ۲۴۹

۳ در جستجوی راه از کلام امام ج ۱۸ ص ۱۱۰

۴ همان ج ۱۲ ص ۴۰

۵ در جستجوی راه از کلام امام ج ۱۸ ص ۱۱۲ جای که اطاعت مخلوق باعث معصیت مخلوق شود مثلاً احراز شود فرمانده تحت ولایت طاغوت و دشمنان است (مولف)

۶ ضمیمه رویدادها شماره ۳۲۵

«ارتش اگر نظم نداشته باشد، ارتش نیست و شیاطینی که ممکن است نفوذ کرده باشند، هم در ارتش ... هم در سایر قوای انتظامی و غیر انتظامیه، آنها به یک صورتی دامن می‌زنند به اینکه نظم را از ارتش و ... سایر قوای انتظامیه بگیرند و در باطن خود ارتش هرج و مرج ایجاد کنند .... اطاعت از یک فرماندهی، که فرمانده اسلام است، واجب است. به حسب حکم اسلام، تخلف حرام است ... همه قوای انتظامیه نظم را در باطن خودشان حفظ کنند تا یک ارتش صحیح باشد. یک سپاه پاسداران صحیح باشد».<sup>۱</sup>

روشن است هر گونه سهل‌انگاری در اطاعت از ما فوق، به نظم و انسجام سازمان خدشه وارد می‌کند. در واقع فرمان‌بری فرودستان از فرادستان، بسان رشته‌ای، اعضای سازمان را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. چنانکه امیر مؤ علیه السلام می‌فرمایند: «جایگاه سرپرست نظام چون رشته‌ای است که دانه‌ها را گرد هم می‌آورد و نظام می‌بخشد».<sup>۲</sup>

{جهت مطالعه: در تاریخ اسلام به مواردی از بی‌نظمی از نوع تمرد از فرماندهی ثبت شده است مانند جنگ اُحُدکه پیامبر اسلام (ص) عده‌ای را برای حفاظت از یک تنگه استراتژیک گماشت و عبدالله جبیر را به فرماندهی آن گروه منصوب کرد. پس از شروع جنگ، مقاومت و حماسه آفرینیهای سپاه اسلام، آنها را در آستانه پیروزی کامل قرار داد و لشکریان دشمن در حال شکست بودند. نگهبانان آن تنگه با دیدن نشانه‌های پیروزی بر خلاف دستور پیامبر (ص) تنگه را رها کرده، مشغول جمع‌آوری غنایم شدند. این بی‌نظمی و تخلف از فرمان نظامی موجب شکست سخت مسلمانان شد و تلفات سنگینی متحمل شدند}.<sup>۳</sup>

### خلاصه

۱. نظم و انضباط، انجام کارها و اعمالی است با هدف معینی که از وحدت و هماهنگی لازم برخوردار باشد.
۲. برخی از ویژگی‌های شخص منضبط عبارتند از قاطعیت، اراده قوی، هدفمندی، پیروی از برنامه، میانه روی و تعهد.
۳. برای داشتن یک زندگی معقول و شایسته، ضرورتاً به نظم و انضباط نیاز داریم.
۴. بهترین دوره پرورش انضباطی در انسان سه چهارساله اولیه زندگی اوست.

## درس بیست و هفتم: راهکارهای ایجاد نظم و انضباط در محیط کار (۲)

مقدمه

بهترین دوره پرورش انضباطی در انسان همان سه چهار سال اولیه زندگی او است. اگر در این مرحله نتوانیم نظم را جز عادت او کنیم برای سالهای بعد دچار مشکلات و دشواریهای فراوانی خواهیم شد. چرا که انسان تا حدود سن تمیز به خصوص از حدود هفت سالگی به هر چه که عادت کرد در او استوار می‌گردد و هنگامی که بالغ و رشید شد در او تثبیت می‌شود.<sup>۴</sup> از این روست که کارشناسان تعلیم و تربیت اعلام می‌دارند که ۷۵ درصد از شخصیت کودکان تا پنج سالگی آنان شکل می‌گیرد.<sup>۵</sup> با صرف نظر از این نکته، که عاملی مهم در نظم افراد است. اکنون به عوامل کلی نظم می‌پردازیم:

### عوامل کلی در نظم و انضباط

#### ۱. عوامل شناختی

۱ صحیفه نور ج ۱۲ ص ۱۶۱

۲ «مَكَانُ الْقَيِّمِ مِنَ الْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ ...» نهج البلاغه خ ۱۴۶

۳ ر.ک: فروغ ابدیت، سبحانی، ج ۲ ص ۴۶۶

۴ تربیت و سازندگی ص ۳۴۳

۵ برنامه ریزی وقت ص ۱۹ و ۲۰

## ۱-۱) آگاهی به فوائد نظم و غافل نشدن از آن‌ها

نظم، ثمرات فراوانی در زندگی بشر دارد؛ ثمرات مهمی چون استفاده بهینه از عمر، آرامش، بهتر زیستن، محبوبیت ... فوائد نظم در عصر تکنولوژی، اهمیت چشم گیر و مضاعفی یافته به نحوی که ارزش آن با ارزشی که در دوران های گذشته داشته قابل مقایسه نیست و هر عاقلی با مختصر توجهی به آن قطعاً از منافع آن چشم پوشی نمی کند، برخی از مردم آن چنان که باید، از مزایای نظم آگاهی ندارند و یا آنها را در شئون مختلف زندگی خود احساس نکرده اند و نچشیده اند و اگر این چنین شناختی و پس از آن، احساس فرهمندی به آنها پیدا نمایند برای حاکم کردن نظم به اقدامات شایانی دست خواهند زد و این نکته ای است که امام علی (ع) به عنوان قانونی کلی به ما یاد داده اند که «من لم يعرف منفعة الخیر لم یقدر علی العمل به» کسی که آگاه به سودمندی کار خیری نباشد نمی تواند به آن عمل دست بزند<sup>۱</sup>.

## ۱-۲) آموزش های مناسب و لازم الاجرا

نقش و اهمیت آموزش در رشد و بکار گیری بر کسی پوشیده نیست. اصولاً برای رفع هر مشکلی لازم است حرکت هایی برای ایجاد یک بستر مناسب اطلاعاتی صورت گیرد و در این میان، آموزش اولین و مهمترین نقش را به عهده دارد. در برخی از سازمان ها به لحاظ پافشاری و اهمیت آنان به برنامه های آموزشی نظم، فرهنگ نظم و انضباط به نحوی اصولی و فراگیر در آنها رسوخ کرده است. به طوری که تخطی از آن گناهی بزرگ و نابخشودنی شمرده می شود. یکی از اساتید دانشگاه در این باره خاطره ای را نقل می کند: «در سفری که به ژاپن حین بازدید از کارخانه، به یکی از کارگران، پسته تعارف نمودم آن کارگر نگاه عاقل اندر سفیهی به من نمود و گفت: «متأسفانه چون در حال کار هستم نمی توانم چیزی بخورم»<sup>۲</sup>.

به راستی چه عاملی باعث به وجود آمدن چنین روحیه انضباطی شده؟ مسلماً آموزش صحیح و نظام یافته، در این راستا سازمانهای دولتی می تواند از طریق آموزشهای لازم الاجرا، وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه، پوستر ... نقش مهمی را در ایجاد نظم ایفا کند. شما احتمالاً با افراد بی نظمی آشنا بوده اید که با ورود به برخی از محیطهای نظامی چگونه در اثر تربیت، انسانهای منضبطی شده اند که گاهی تا آخر عمرشان متأثر از آموزشهایی انضباطی هستند.

## ۲. عوامل عاطفی

### ۱-۲) داشتن انگیزه قوی

یکی از دلایل عمده که باعث می شود افراد کارها را به موقع و به جا انجام ندهند بی انگیزگی یا ضعف انگیزه برای کار است. انگیزه به منزله نیروی محرکه ای است که انسان را وادار به نظم و انضباط و عمل به برنامه می کند. علاقمندی به یک کار باعث دقت در کار و انجام امور مربوط به آن در سر وقت و مکان مناسب، می شود و انسان را وامی دارد که کار را از روی دلسوزی و نه به جهت رفع تکلیف انجام دهد. بر عکس بی علاقگی و عدم اشتیاق در افراد باعث بی دقتی در کار و هرج و مرج در آن می شود به ویژه آنکه موانعی چون شهوات و غرائز مانع انجام کار در افراد باشند. در اثر انگیزه هایی قوی است که انسانها «احساس مسئولیت» می کنند و هر چه احساس مسئولیت بیشتر باشد هم و غم بیشتری خواهد داشت تا کار را دقیقتر انجام دهد از این رو در سازماندهی و تنظیم آن تلاش فراوانی خواهد نمود. به همین دلیل است که بزرگان دین و اولیای خدا با احساس مسئولیت که در قبال خدا، عمر، جسم و جان، خانواده و جامعه خویش ... داشتند نظم و برنامه ریزی خاصی را در زندگی خود به اجرا می گذاشتند و سرلوحه کار خویش قرار می دادند.

از آنچه گذشت روشن می شود که مدیران نباید از تقویت انگیزه های افراد در کارها غفلت کنند مخصوصاً انگیزه های معنوی<sup>۳</sup>

۱ - تربیت و سازندگی، ۳۴۹: اصولاً شناخت زیان های امور شر می تواند زمینه ای برای اجتناب از آن باشد امیر المؤمنین (ع) به این نکته اشاره فرموده اند: من لم یعرف مضرة الشر لم یقدر علی الامتناع منه، من لم یعرف منفعة الخیر لم یقدر علی العمل به» غرر الحکم شماره ۹۰۰۸

۲ شما میتوانید در یکی از کارخانجات و محیط های کاری جامعه خودمان امتحان کنید و نتیجه را ببینید به نقل از «برنامه ریزی وقت»

۳ برای توضیح بیشتر به درس «وجدان کاری» مراجعه فرمائید.



## ۲-۲) ارضای نیازهای عاطفی و روانی

بیشتر انسانها متأثر از احساسات و عواطف خود هستند و اگر نیازهای روحی و روانی آنان از طرف افراد ارضا نشود علاقه چندانی به تبعیت از مقررات خواسته شده ندارند. انسانها دوست دارند مورد دلجویی و احترام قرار گیرند، حرفهایشان را بشنوند، در غم و شادی با آنان همراه شوند، خواسته های به جا و گرایشات و شخصیتشان مورد توجه واقع شود و مورد نیرنگ، خیانت، تکبر و بازیچه واقع شدن شدیداً آنان را به خشم درآورد و در صورت مساعد بودن شرایط کینه و انتقام خود روا می دارند.

ارضای مسائل معنوی، روانی، عاطفی و احساسات افراد، اصلی مهم در مدیریت شمرده می شود. مدیری موفق در حاکم کردن نظم و انضباط و استمرار آن است که نگران احقاق حقوق کارمندان و وضعیت نامطلوب آنان است آنان را دوست دارد و به آنها فخر فروشی و تکبر نمی ورزد و با روشهای مناسب این امور را ابراز می کند و در کنار آن قاطعیت و صلابت خود را در اجرای امور نشان می دهد، چرا که زیردستان کمتر به لجبازی، تخلف از مقررات، اخلاص گری و کم کاری ... دست می زنند. این ارتباط عاطفی را در دفاع مقدس مشاهده می کردیم که فرماندهان با پیوند عاطفی که با غیر نظامیان داشتند چگونه آنان را به نظم و انضباط و نظامی گری وا میداشتند. فرماندهی را می شناختم که در کار خود موفق به نظامی قابل ستایش بود و این نظم که همراه با قاطعیت و سختگیری وی بود، ریشه در پیوند عاطفی وی با افراد تحت امر خود داشت و در عمل و در گفتار در این راه قدم بر می داشت و مانند کمک کردن و عنایت ویژه به کارکنان ضعیف و گوش دادن به کلام آنها، دعا و سرکشی به بیماران. از کارهای عادی او بود

برعکس این امر یعنی جریحه دار کردن عواطف و احساسات افراد و تعادل روحی آنان را بر هم زدن، انسانیت و حریت آنان را نادیده گرفتن ... می توانند معضلات ویژه ای را در نظم جامعه یا محیط کار ... پدید آورند.

**جهت مطالعه:** برخی از آیات و روایات به اصل مدیریتی مذکور اشاره شده در آیه شریفه ای، رمز موفقیت پیامبر اکرم در انجام رسالتش، پیوند عاطفی با افراد ذکر شده است «فبما رحمه من الله لنت لهم و كنت فظاً غليظ القلب لا نفصوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر» آل عمران (۳) ۱۵۹. در روایاتی ذکر شده است که برخی از ویژگی ها که محبت آور است باعث نظم در کارها می شود: علی (ع) می فرماید: بخفض الجناح تتظم الامور» با فرود آوردن بال ها (فروتنی) کارها نظم می گیرد.<sup>۱</sup>

## ۳- عوامل رفتاری و عملی

### ۱. برنامه ریزی

علی (ع) می فرماید: «امارات الدول انشاء الحیل»<sup>۲</sup> «بقای مناصب و دولتها بستگی به برنامه ریزی و چاره اندیشی در امور دارد».

در روایتی، امام هفتم (ع) مؤمنان را به برنامه ریزی تشویق می نمایند و حتی برنامه ای کلی نیز برای آنان ارائه کرده اند: «اجتهدوا فی ان یکون زمانکم اربع ساعات: ساعة لمناجاة الله و ساعة لامر المعاش و ساعة لمعاشرة و الاخوان و الثقات ... و ساعة تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرم»<sup>۳</sup>

امام (ع) می فرماید: بکوشید تا وقت شما برای چهار موضوع صرف شود: ۱- وقتی برای مناجات خدا، ۲- برای امرار معاش، ۳- برای همنشینی با برادران مورد اطمینان، ۴- برای تفریح در غیر حرام.

برنامه ریزی مهمترین گام در حاکم کردن نظم در زندگی و محیط کار است و حتی فرد عامی که قادر به نوشتن و روی کاغذ آوردن آن نیست همیشه آن را در ذهن خود مرور می کند و برای اینکه مسیر زندگی را طی کند، همیشه به آن توجه دارد. اصولاً

۱ غرر الحکم همان

۲ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۰. میزان الحکمه جل ۲ ص ۵۵۱

۳ تحف العقول ص ۴۳۳

از زندگی فردی تا اداره یک کشور، نیازمند یک برنامه می‌باشند. چرا که بدون برنامه دست به گریبان هرج و مرج و بلا تکلیفی هستند بطوری که هر از گاهی از خود می‌پرسند «حالا چه کنیم؟».

در تعریف آن گفته‌اند: «تعیین و اتخاذ شیوه و روشهایی که ما را به بهترین نتیجه مطلوب برساند» و نیز گفته‌اند: «برنامه‌ریزی در بردارنده تعیین هدف‌ها و مقاصد سازمان و تهیه نقشه و برنامه کار است و نشان می‌دهد که هدف‌ها چگونه باید تحقق یابند.»<sup>۱</sup> در برنامه ریزی چند نکته بسیار مهم را باید در نظر داشت:

## (۱) تعیین اهداف

برخی واقعاً و دقیقاً نمی‌دانند هدف چیست مثلاً وقتی ذکر می‌کند «هدفم این است که موفق شوم» مشخص نیست موفقیت را در چه چیزی جستجو می‌کنند. یک اهداف را می‌توان به اهداف بلند مدت (عالیه) میانی و کوتاه تقسیم نمود و با در نظر داشتن آنها برنامه ریزی کرد. در تعیین اهداف، آگاهی افراد و آموزش صحیح آنان و مشورت با مشاوران مجرب بسیار اهمیت دارد.<sup>۲</sup>

## (۲) تعیین اولویت‌ها

اولویت یعنی ارجحیتی که انجام یک فعالیت در مقابل سایر فعالیتها برای دست یابی به اهداف اصلی دارد و با تغییر شرایط زمانی و مکانی تغییر می‌کند در سخنانی از امیر المؤمنین (ع) به ما گوشزد شده وقت شناس باشیم و توجه داشته باشیم که مناسبترین کار [اولویت] در هر یک از ساعات عمر ما چیست؟ فرموده اند: «اغتنموا اجالکم باحسن اعمالکم» و نیز «فی کل وقت عمل» و نیز: «اعمل لكل يوم بما فيه ترشد» برای هر روز آن کاری که مربوط به آن است انجام بده تا موفق شوی؛ در پاره ای از روایات به مواردی از اولویتها اشاره شده است مانند اولویت به نماز در افضل وقتش<sup>۳</sup> و فراگیری دانش<sup>۴</sup> که می‌توانند اولویتهای شبانه روزی و مادام العمری برنامه ما باشند.

پس با اولویت‌بندی در برنامه‌ریزی می‌توانیم برای کارها و وظایفمان ظرف زمانی و مکانی ویژه ای را به حسب اهمیتی که دارند در نظر بگیریم و با در نظر گرفتن آنها نظم خاصی را بر زندگی روزمره خود حاکم کنیم. فراتر آنکه می‌توانیم یک نظم کلی و منطقی را برای طول عمر خود سامان دهی کنیم.

## چگونگی برنامه‌ریزی

برای برنامه ریزی روشهای منطقی را ارائه داده‌اند. یک روش ساده آن که شامل مراحل است این چنین است:

۱. فهرست از «کارهای ثابت» که شما باید هر روزه در ساعتی معین آن را انجام دهید مانند جلسات، خواب، نماز و دعا، وعده های غذا و نیز «کارهای متغیر» (اموری که شما می‌توانید آنرا در هر ساعتی که مایلید انجام دهید) مانند مطالعه، اوقات استراحت، تفریح، امور اجتماعی، کمک به اعضای خانواده، تهیه کنید و حتماً آنها را روی کاغذ بنویسید.

۲. تعیین کارهای مهم: توجه: اولویتهای درجه یک، وظایفی است که باید در حال حاضر مشغول انجام دادن آن باشید و باید برای انجام آن وقت کافی در نظر بگیرید. اولویتهای درجه دو، وظایفی است که می‌توان آنرا به تأخیر انداخت تا اولویتهای درجه یک انجام شود. اولویتهای درجه سه وظایفی است که خیلی مهم نیست و می‌توان آنرا دیر انجام داد.

۳. شناخت اوقات حداکثر و حداقل کارایی: برنامه را طوری تنظیم کنید که کارهای مهم و اولویتهای درجه یک را در اوقاتی که حداکثر کارایی و نشاط دارید انجام دهید.

۴. شناخت هدر دهنده‌های وقت: آنها را پس از شناسایی تحت تسلط خود درآورید. مانند مهمان های ناخوانده، گپهای بی حاصل، البته هدر دهنده ها نسبت به هر کار و شغلی فرق می‌کند.

۱ مدیریت اسلامی، ص ۳۹

۲ برای آگاهی بیشتر رک به ع. ابراهیمی، برنامه ریزی وقت، ص ۵۴ - ۶۱.

۳ علی (ع): «من اشتغل بغير المهم ضيع الاهم» شرح غرر، ج ۵، ص ۲۳۰.

علی (ع): «اجعل لنفسك فيما بينك وبين الله سبحانه افضل المواقيت و الاقسام» شرح غرر، ج ۵، ص ۲۲۵ شماره ۲۲۴۵

۴ امام صادق (ع): «كان فيما وعظ لقمان ابنه قال له: يا بني اجعل في ايامك و لياليك و ساعاتك نصيباً لك في طلب العلم فانك لن تجد لك تضيعاً مثل تركه». امالی طوسی ص ۶۶

۵. تنظیم جدول برنامه هفتگی: جدول برنامه هفتگی را با توجه به دستور العمل های پیشین تنظیم کنید، این چند توصیه را نیز در نظر داشته باشید:

(الف) در برنامه روزانه خود وقتی را به اموری که به تجدید نیرو و نشاط می انجامد و به زندگی رنگ و روح می بخشد اختصاص دهید مانند تلاوت قرآن، دعا و نیایش، مطالعه کتب سودمند، تفریح کوتاه ...

(ب) برنامه خویش را بیش از اندازه فشرده نکنید و فقط به اموری پردازید که می دانید در مهلت تعیین شده می توان انجام داد.

(ج) برای تناسب جسمانی و هوشیاری ذهنی خود به ورزش مناسب و تغذیه کافی اهمیت داده و برای آن وقت بگذارید.

(د) دستورالعملها را خوب بشناسید و ارزیابی کنید. زیرا دستورالعملهای اشتباه، می تواند عامل بی نظمی باشد.

۶. تنظیم جدول برنامه ماهانه و سالیانه

تهیه برنامه، برای یک روز یا یک هفته، یک برنامه ریزی کوتاه مدت است که نتیجه آن دستیابی به اهداف جزئی است. برای رسیدن به هدفهای کلی باید اقدام به برنامه ریزی دراز مدت کرد. در تنظیم این برنامه باید تأکید شما بر روی همان برنامه هفتگی باشد؛ با این تفاوت که برنامه هفته های آینده را هم اکنون تنظیم می کنید نه ابتدای هر هفته.

تنظیم چنین جدولی به شما کمک می کند تا اشراف کاملی بر برنامه های خود داشته باشید و کارهای کوتاه مدت و دراز مدت خود را در موقعیت های مناسب قرار دهید.

شما باید برای رسیدن به این کارها و اهداف جدولی تنظیم کنید که برنامه های روزانه، هفتگی و ماهانه شما را مشخص سازد. در تنظیم این جدول، توجه داشته باشید که برنامه باید قابل انعطاف باشد و زمانی برای پیشامدها و حوادث غیر مترقبه در نظر گرفته شود تا به برنامه شما لطمه ای وارد نیاید و شما بتوانید با تغییراتی جزئی به اهداف مورد نظر دست یابید.

## ۲. حساب کشی از خودمان و مد نظر داشتن بی انضباطی ها

### ۳. به اندازه توان بار برداشتن

کسی که می خواهد مسئولیت ها و وظایف خود را به موقع و حساب شده انجام دهد، باید در نظام برنامه ریزی زندگی خود، کارهایی را در نظر بگیرد که توانایی انجام آنها را داشته باشد. مثلاً اگر توانایی انجام پروژه ای را در زمان بندی مشخصی ندارد یا اصلاً استعداد و شایستگی انجام آن را ندارد، نباید آن کار را در برنامه ریزی زندگی خود بگنجانند.

همچنین پذیرفتن مسئولیت های فراوان و شغل های گوناگون در زمانی واحد به ویژه آنکه آنها تناسبی با هم نداشته باشند و نیز قبول کارهایی که آگاهی کافی از زیر و بم آنها نداریم باعث هرج و مرج در امور زندگی می شود. انجام اینگونه کارها باعث وازدگی، بی تفاوتی به کار و صدمات جسمی و روحی خواهد شد. مانند کسی که مسئول تدرکات است اما می خواهد امورات مربوط به پزشکی را سر و سامان دهد.<sup>۱</sup>

### ۴. اجتناب از تنبلی

برخی انگیزه قوی برای کار و استعداد برنامه ریزی را دارند و شاید برنامه های جالبی را تدارک دیده باشند. اما از آنجا که راحت طلب، تن پرور و سست اراده هستند نمی توانند کار را با برنامه و انضباط پیش ببرند و به نوعی حق کار را ادعا نمی کنند و آن را به جا و سر وقت انجام نمی دهد.

(۱) امام علی (ع) می فرماید: سر وقت انجام ندادن کار، نشانی از تنبلی است. «تأخیر العمل عنوان الکسل».<sup>۲</sup>

(۲) امام باقر (ع) فرموده اند: «ایاک و الکسل و الضجر فانهما مفتاح کل شر، من کسل لم یؤد حقاً» بر حذر باش از سستی و خشم چرا که آنها، کلید هر بدی هستند، کسی که تنبلی کند حق (امور) را ادا نمی کند.

(۳) پیامبر اکرم نیز در بیانی که از کاهل دارند سست ارادگی او را باعث کم کاری و تفریط می دانند که باعث تباه شدن و هرج و مرج در امور و خلاف کاری و معصیت می شود.<sup>۱</sup>

۱ قرآن کریم می فرماید: «لا یکلف نفساً الا وسعها» و از قدیم گفته اند: «با یک دست نمی توان چند هندوانه را برداشت»

۲ میزان الحکمه جلد ۳ صفحه ۲۷۰۶

به هر حال برقراری انضباط نیاز به تلاش و نشاط دارد و تنبلی و پیامدهای آن باعث هرج و مرج است و ما برای ایجاد نظم باید عوامل سستی و بی حالی را از میان ببریم.

۱۰) قاطعیت در اجرای برنامه

وجود عنصر قاطعیت در ایجاد نظم و انضباط بسیار اهمیت دارد. بدون قاطعیت تمام تلاش ها و برنامه ها برای ایجاد نظم فایده ندارد. ما با برنامه ریزی حساب شده و دقیق خود برای روز، هفته، ماه و سال خود و تکمیل و تصحیح آن در طول اجرای آن، مشکلی در تصمیم گیری و عملی کردن آن نداریم.

۱) پیامبر اکرم از طرف خدا مأمور بود هنگامی که با مشورت جوانب امر را سنجید و مسئله روشن شد با توکل و بدون تردید وارد عمل شده و کار را انجام دهد<sup>۲</sup>

۲) امیر المؤمنین (ع) می فرماید: «تحزم فاذا استوضحت فاجزم»<sup>۳</sup> در کارها فکر کن، پس هنگامی که امور برای روشن شد تصمیم بگیر»

۳) همچنین می فرماید: «قدر ثم اقطع و فکر ثم انطق و تبین ثم اعمل»<sup>۴</sup> (مسئله را) بسنج و به قطع برس و اندیشه کن، پس از آن سخن بگو و [آن را] روشن و بیان کن سپس عمل بنما»

از آن چه گذشت روشن می شود: برای انضباط: ۱- گزارشات را باید در نظر داشته باشید ۲- پیرامون آنها فکر کنید تا جوانب کار روشن شود. ۳- مسئله را به مشورت بگذارید ۴- زمینه اجرای مسئله را بررسی کنید پس از این مراحل که به جزم رسیدید و مسئله روشن شد و در زمینه اجرای مسئله مشکل مهمی نیافتید با **قاطعیت اقدام** کنید.

فقدان قاطعیت و سستی اراده در اجرای برنامه در مدیران و کارگزاران حساسیت بیشتری دارد. مدیرانی که نسبت به مقررات انضباطی، مصلحتی و با سستی عمل می کنند و کارکنان او نیز این را فهمیده اند دیر یا زود دچار هرج و مرج در مجموعه خود خواهند شد.

۱) امام تقوا پیشگان، علی (ع)، در عهد نامه اش به مالک اشتر هنگامی که او را به سرزمین مصر می گمارد، به انجام به موقع کارها و قاطعیت در آنها سفارش می کند.

۲) همچنین می فرماید: «کار هر روز را در همان روز انجام بده چرا که هر روز کار خود را دارد... مبادا هرگز! در کاری که وقت آن نرسیده شتاب کنی، یا کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی ... یا در کارهای روشن کوتاهی کنی، تلاش کن تا هر کاری را در جای خود و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی»<sup>۵</sup>

منضبط پس از در نظر گرفتن مقررات انضباطی باید با عزمی راسخ کارهای صحیح خود را شروع کند. البته در این اقدام ممکن است با موانعی روبرو شود که او را از قاطعیتش در کار، باز دارد که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم:

## موانع قاطعیت

۱) پیروی از هوس های نفسانی

پیش آمدن خواهش های نفسانی و پیروی از آنها می تواند ضربه های سختی به قاطعیت و عزم انسان وارد کند و مانند حباب روی آب، او را به این سو و آن سو ببرد و باعث هرج و مرج در زندگی باشد. امام علی (ع) می فرماید: «من قوی هواه ضعف عزمه» کسی که به خواهش های نفسانی مجال داد عزمش ضعیف خواهد گشت. امروزه کشورهایی که در آنها نظم حرف اول را می زند اگر چه ایستادگی در برابر بسیاری از خواهش های نفسانی برای آنان ارزش به حساب نمی آید ولی برای برقراری نظم

۱ همان، رسول اکرم (ص): «اما علامه الکسلاں فاربعه یتوانی حتی یفرط و یتفرط حتی یضیع و یضیع حتی یأثم و یضجر»، میزان الحکمه، همان

۲ «وشاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله» آل عمران (۳)، ۱۵۹

۳ بحار، ج ۶۸، ص ۳۴۱

۴ الحیاه، ج ۱، ص ۳۴۱

۵ نهج البلاغه، خ ۵۳

۶ غرر، ص ۳۰۷.

در امور اجتماعی و کاری خود، ملتزم هستند که بسیاری از هوس ها را در محیط اجتماع و کار کنترل کنند. اگر چه در جنبه های دیگر زندگی به دنبال شهوات باشند

## (۲) تردید و دودلی

بارها شده است که شب هنگام برای انجام کاری در صبح تصمیم استواری را اتخاذ کرده ایم. اما در صبح وسواس ها و تعلل های بی جا، باعث می شود که فرصت ها را از دست بدهیم و صبح خود را با بی نظمی شروع کنیم. گاهی اوقات تکرار این دودلی ها و سرایت آن به بسیاری از کارها، باعث نوعی بیماری در ما می شود به طوری که در همه کارها وسواس های بی جا و تعلل های بی مورد به سراغمان می آید. راه درمان آن بی اعتنایی به این وسواس هاست و بدانیم که با ترتیب دادن به آنها همیشه در زندگی ما هرج و مرج و بی برنامهگی است.

## (۳) ترس

برخی به خاطر ترس از شکست و ناکامی احتمالی، ممکن است در اجرای مقررات انضباطی با عزمی راسخ وارد عمل نشوند البته در تصمیم گیری ها و برنامه ریزی ها باید خطرات و مشکلات را پیش بینی کرد و برای آنها فکری کرد و دقت در این امور تا این حد لازم و ضروری است و اگر بیش از حد در مواجهه با خطرات و موانع محتاط باشیم و با بزرگ جلوه دادن آنها دست روی دست بگذاریم و از اتخاذ تصمیمی قاطع خودداری کنیم صفت مذموم «ترس» بر ما حاکم شده است. در این موارد باید با یاد خدا و اعتماد و توکل بر او وارد معرکه شد تا «ترس» رنگ ببازد.

قرآن کریم می فرماید: «الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا یحزنون»

امیر المؤمنین (ع) برای آنان که خوف دارند وارد معرکه شوند توصیه ای دارد، می فرمایند:

«چون از (ورود به) کاری می ترسی (درنگ نکن) به آن کار مشغول شو چرا که خود را سخت پاییدن دشوار تر باشد از وارد نشدن در کار»<sup>۱</sup>

## (۴) هوس های دیگران

گاهی در تصمیم گیری ها و اجرای مقررات انضباطی، با هوس های بیجایی همکاران روبرو می شویم. مثلاً تصمیم گرفته شده که از ساعت ده شب به بعد سکوت و آرامش رعایت شود. در این حال اگر ما نیز تابع هوسها و عادات بیجای آنها باشیم اجازه داده ایم در عزم و قاطعیت ما خلل ایجاد کنند.

## (۵) خویشان و نزدیکان

ما در ایجاد نظم و پیروی از مقررات در زندگی شغلی و خانوادگی با خواسته های نزدیکان و افراد خانواده روبرو می شویم که ممکن است قاطعیت را از ما سلب نماید. به راستی مقاومت در برابر آنها دشوار است چرا که پشتوانه خواسته های آنان عواطف خویشاوندی است و شخص در صورت امکان باید با لطایف الحیلی، هم آنان را رنجیده نکند و هم به برنامه خود عمل کند. اشخاصی را می شناسیم که بسیار مقید به برنامه زندگی و کاری خود هستند اما گاهی حتی در سر کار و یا در جلسه کاری خود نمی توانند در برابر تماس تلفنی و درخواست های مطرح شده مقاومت کنند.

راه مقابله

آنان اگر بدانند اوقات ما، دقیقاً تنظیم شده اند و التزام به آنها برای ما حیاتی است و به اصطلاح ما «مقرراتی» هستیم کمتر توقع دارند.

## (۶) استهزاء

تصمیمی که گرفته اید ممکن است با واکنشهای گوناگونی روبرو شود. یکی از آنها استهزاء است. حربه ای که می تواند کارایی بسیار داشته باشد به طوریکه مانند کابوسی وحشتناک در برابر شما جلوه کند و شما را از تصمیم باز دارد و قاطعیت آنرا نابود سازد.

ما باید در تصمیم گیری بدون توجه به مسخره کنندگان و با آرامش و متانت کامل آنچه را که حق تشخیص داده ایم به کار گیریم.

مثال: اگر قرار شد در وقت نماز، کارها تعطیل شود و نماز اول وقت خوانده شود از سرزنش و هو کردن مخالفان هراسی به خود راه ندهیم و با قدرت، تصمیم گرفته شده را عمل کنیم و مانند کوه، استوار و پا برجا با بی اعتنایی، تند بادهای استهزاء را در جهانی از متانت به مسخره بگیریم. چرا که خدا ما را از شر آنها حفاظت می نماید. همانگونه که به پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «**انا کفیناک المستهزئين**»<sup>۱</sup>

(۷) حرف همکاران و هیاهوی تبلیغات

فرد در ایجاد نظم در یک مجموعه ای که مسئول آن است ممکن است با حرفها و شایعات و یاوه گویی ها و جنجال های تبلیغاتی مردم ناآگاه و ساده لوح و یا مخالفان زیرک روبرو شود و با این وضع از عملی کردن تصمیم خود صرف نظر کند. در این مورد هم باید به دنبال اجرای مقرراتی بود که خدا از آن راضی است و تنها هنگامی باید از حرف آنان ترسید که خطایی را مرتکب شده باشیم،

سرور مؤمنان علی (ع) به ما سفارش نموده اند که وقتی از ما گناهی سر نزده ما خود را بابت اینگونه حرفهای مردم ناراحت نسازیم چرا که آنها باعث حسنه ای - که عملی برایش انجام نداده ایم - برای ماست.<sup>۲</sup>

مثال: اگر ما محدودیتهای عقلانی و شرع پسند را برای نحوه پوشش لباس قرار داده ایم، حرفهای دیگران در ما تأثیر نگذارند. آنانی که احياناً ما را تحجر گرا و خشک می خوانند. البته اگر بتوان در کنار اجرای برنامه از حرفها و در دسرهای مردم در امان ماند کاری پسندیده انجام داده ایم ولی به شرطی که در این مردم داری خلافتی را مرتکب نشده باشیم.<sup>۳</sup>

## ۴- عوامل اجتماعی و محیطی

### ۴-۱) زیستن در محیط و جامعه منظم

محیط یکی از فاکتورهای مهم در ایجاد نظم و انضباط در افراد است. اولین محیط خارج از رحم مادر که انسان در آن رشد و نمو می کند «خانواده» است..

بخش دیگر حیات فرد در «مدرسه» آغاز می شود و مدت توقف کودک در مدرسه و تأثیر پذیری او از آن کانون کم نیست. محیط کار نیز فرد را تحت تأثیر می گذارد، مشاهده ی ، رفت و آمدها و افراد منظم و همچنین فرهنگ و روش های منظم و مرتب حاکم بر محیط کار که روی گردانی از آنها عکس العمل های شدیدی را از افراد به همراه دارد و گویا بی نظمی در آن گناهی نابخشودنی است. فرد را شدیداً تحت تأثیر قرار می دهد و او را به سوی منضبط شدن سوق می دهد، شاید با کسانی که پا به این محیط ها گذاشته باشند و مدتی در آنجا ها زندگی کرده باشند مواجه شده باشید که چقدر حال و هوای آنان فرق کرده و شدیداً از حکومت نظم در آنجا متأثر شده اند.

### ۴-۲) همنشینی با افراد منظم

از نظر آموزه های دینی و اصول روانشناسی، نشست و برخاست و رفت و آمد با دوستان و افراد منضبط آراسته، مؤدب و صالح تأثیر مهمی در انضباط و آراستگی اشخاص دارد<sup>۴</sup> و اگر کسی مدتی قابل توجه با افرادی شلخته و بی قانون سر و کار داشته باشد بعید نیست که حتی ناخود آگاه و بدون آنکه خود علت برخی از اعمال بی نظم خود را بداند او نیز تمایل به شلختگی و بی قانونی پیدا کند. به ویژه آنکه فرد بی نظم توجیهات به ظاهر معقول و زیبایی برای کار خود داشته باشد و مثلاً نظم را در بی نظمی و بی قانونی بداند یا آنکه ناهنجاری در وضع ظاهر و زندگی اش را بی قیدی از دنیا و ارزش بداند. برخی از هیپی مسلکها ابتداءً این چنین نبودند ولی سر و کار داشتن با اینها، آنان را نیز هیپی و شلخته نمود. همانگونه که امام علی (ع) می

۱ حَجَر (۹۵)، ۱۵

۲ میزان الحکمه همان

۳ عن علی (ع): لا تسرع الی الناس بما یکرهون فبقولوا فیک ما لا یعلمون، میزان الحکمه.

۴ همانگونه که پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «مثل الجلیس الصالح مثل العطار، ان لم یعطک من عطره اصابک من ریحہ»، کنز العمال، ش ۲۴۶۷۶.

فرماید: «صحبۀ الاشرار تکسب الشر کالریح اذا مرت بالتن حملت نتناً» نشست و برخاست با بدان باعث آلوده شدن انسان به بدی ها می شود مانند باد که وقتی بر متعفن می وزد خود نیز متعفن می گردد<sup>۱</sup>.

### خلاصه

۱. عوامل کلی نظم و انضباطی می تواند در بعد شناختی و عاطفی عملی و محیطی باشد.
۲. در بعد شناختی آگاهی به فوائد نظم و آموزش های لازم نقش مهمی دارند.
۳. ایجاد انگیزهای قوی و ارضای عواطف افراد در منضبط بودن افراد تأثیر دارد.
۴. برنامه ریزی و اجرای آن در برقراری نظم نقش کلیدی دارد.
۵. در برنامه ریزی نباید بیش از توان افراد برنامه مقرر گردد و در اجرای آن باید از سستی و تنبلی پرهیز کرد.
۶. در اجرای برنامه قاطعیت لازم است.
۷. دوستان و محیط جامعه و محیط خدمت در منضبط شدن افراد نقش مهمی دارند.
۸. گاهی موانع نظم درونی است مانند: مشغولیت های ذهنی و لذت جویی هایی زودگذر و تلقی منفی از خود.

## درس بیست و هشتم: راهکارهای ایجاد نظم و انضباط در محیط کار (۳)

### موانع و آفات نظم و عوامل ایجاد بی نظمی

مقدمه

بیشتر موانع در تحقق نظم به «خود» ما باز می گردد و اگر کسی بتواند آنها را تضعیف و یا نابود سازد، دیگران و یا موانع بیرونی تأثیر چندانی در بی نظمی ما ندارد از این رو اصلی ترین موانع تحقق انضباط به روحیات و منش های خود ما بر می گردند. موانعی که مربوط به خود ما است بسیارند و هر کس باید با بررسی حال و منش خود آنها را بشناسد و در صدد نابودی آنها برآید. برای این مقصود ما نیز در حد وسع خود تعدادی از آنها را بر شمردیم. دیگران نیز می توانند مانع انضباط در ما شوند. در این موارد می تواند با اقدامات و برنامه های پیش بینی شده و برخورد قاطعانه و محترمانه پاسخ گوی آنها بوده و برنامه های خود را به اجرا درآورد.

### الف) موانع درونی و شخصی

#### ۱. مشغولیات ذهنی

برای نظم و انضباط، حواس متمرکز و توجه کافی به کار لازم است. ما برای انجام هر مرحله از برنامه روزانه خود نیازمند ذهنی هستیم که مشغول به همان مرحله و فارغ از کارها و امور غیر ضروری باشد و در واقع کارهای دیگر اگرچه ممکن است مهم باشند ولی در آن مرحله اهمیت ندارند. به این معنی که ما همانطور که در کارهای خود اولویت بندی کرده ایم باید در اختصاص افکار خود در امور و زمانهای گوناگون نیز اولویت بندی کنیم. در این صورت باید از اموری که باعث مشغولیت و تشویش ذهنی می شوند پرهیز کنیم.

گاهی کنجکاوی ها و دخالت های غیر ضروری، مطالعه برخی از مجلات، اخبار جنجالی، دیدن برخی از فیلمها و پروراندن بیش از حد برخی از آرزوها در ذهن و تخیل گرایی مفرط، ترس و وحشت از برخی قضایا ... ذهن ما را بسان یک کشتی و یا هواپیمای بدون قطب نما به هر جا هدایت می کند و ما را از انجام امور منظم زندگی باز می دارد.

لازم به تذکر است برخی از گناهان و بیم ها شدیداً ذهن انسان را به خود مشغول می سازد. در این صورت برای یک زندگی منظم لازم است از آنان اجتناب کرده و نسبت به امور وحشت زان نیز دل به خدا بسپاریم تا به آرامش فکری برسیم.

## ۲- در دسترس بودن

یکی از موانعی که باعث می شود امور منظم شده ما را از مسیر خود منحرف گرداند و نتوانیم سلسله امور خود را به موقع انجام دهیم در دسترس بودن است. چرا که برخی از کارهای ما باید در جا و زمانی باشد که ما آنها را بدون مزاحمت انجام دهیم تا کار بدون کم و کاستی انجام پذیرد و مهیا شویم تا بند بعدی از سلسله کارها را تحقق بخشیم لذا برخی از مدیران و کسانی که با «سیاست درهای باز» به استقبال هر کس و هر سخنی و هر موضوعی می روند و با این شیوه یک بلوشو و کندی ای در برنامه خود ایجاد می نماید. البته در برخی کارها، لازم است زمانی را برای دسترس بودن اختصاص داد و این می تواند خود جزء مسائل انضباطی باشد. ولی حتماً باید توجه داشته باشیم که به چه میزان لازم و ضروری باید خود را در دسترس قرار دهیم.

## ۳- اهمال کاری و تسويف

فرد به علت ویژگی اهمال کاری که در او تقویت شده از انجام برنامه ای مناسب و منظم کوتاهی می کند. «اهمال کاری» و «کار امروز را به فردا انداختن» یکی از خصوصیات منفی مهم برخی از ما است که روانشناسان در علل و نتایج آن مباحث مهمی دارند.<sup>۱</sup>

## ۴. خستگی

برخی در برنامه ریزی به امور مفرح و خستگی زا کمتر توجه می نمایند و برنامه فشرده ای را بدون در نظر داشتن اوقات تنوع و آسایش تنظیم می کنند، غافل از اینکه با فرارسیدن خستگی به ویژه خستگی فکری و روحی برنامه خود را با شکست روبرو می سازند.

در روایتی امام کاظم (ع) با طرح برنامه ای برای مؤمنان ساعتی را برای تفریح و رفع خستگی اختصاص داده اند و جالب آنکه می فرمایند: «با این اختصاص، می توان کل برنامه را به اجرا درآورد و دوام بخشید».<sup>۲</sup>

از نظر علمی نیز به اثبات رسیده، رفع خستگی های به جا و کافی، بهره وری و توانایی را بالا می برد. در این صورت ما با استراحتها و امور مفرح و به جا می توانیم نشاط روحی<sup>۳</sup> و جسمی<sup>۴</sup> خود را بالا ببریم تا یارای رسیدگی به همه کارهای تنظیم شده شده مان را داشته باشند.

## ۵- تظاهر به بی نظمی

اگر خود را فردی بی نظم وانمود کنیم، دیگران، آن نظم فراهم شده را از ما می ستانند و هر از گاهی، وقت و بی وقت، برنامه ما را بر هم می زنند، همه باید بدانند و از ما نیز دل واپسیمان را در نقض مقررات دیده باشند که چگونه پایبند و عامل به مقررات زندگی خود هستیم تا به خود جرأت بر هم زدن روال کاری، ما را نداشته باشند و بدانند آنان هستند که باید خود را با برنامه و انضباط ما وفق دهند و نه این که آنان ما را به دنبال برنامه های خود بکشانند «از ماست که بر ماست».

<sup>۱</sup> رجوع شود به «روانشناسی اهمالکاری

<sup>۲</sup> تحف العقول، ص ۴۳۳

<sup>۳</sup> علی (ع) می فرماید: «السرور یبسط النفس و یثیروا النشاط»، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۹۰. ۶۱

<sup>۴</sup> - در کارخانه ای بر روی کارگرانی که آهن را حمل می کردند آزمایشی را انجام دادند. آنها در شرایط حاکم هر کدام ۱۲ تن آهن بار کامیون می کردند و هنگام ظهر نیز خسته و توانایی کار را نداشتند. قرار شد پس از حمل هر تیرآهن و در هر ساعت ۳۴ دقیقه استراحت کنند. نتیجه چهار برابر شرایط حاکم و عادی شد، مدیریت کاربردی وقت، ص ۴۶



## ۶- لذت‌جویی‌های آنی

برخی از لذت‌جویی‌ها، انسان را از تلاش و زندگی‌ای منظم باز می‌دارد و فرد را مانند برگ خزان به هر طرف می‌کشاند. در زندگی‌ای که نظم حرف اول را می‌زند فرد برخی از لذت‌های زودگذر و نقد را دور می‌زند و آنان را فدای نظم و انضباط و دستاوردهای آنان می‌کند. او می‌داند اجرای برنامه موفقیت‌آمیز کاری، تحصیلی، عبادی ... نیازمند پرهیز از برخی معاشرت‌ها، شب‌نشینی‌ها، عیش و نوش‌ها و لذت‌های انحرافی و هوس‌هاست.

اصولاً انسان‌های مرتب و منضبط بسیاری از لذت‌های پیش‌آمده و زودگذر و راحتی‌های زندگی بی‌قانونی را فدای نتایج و راحتی‌های ماندگار تر و ارزشمند تر می‌کنند. چیزی که به طور کلی در فرهنگ اسلام شدیداً مورد سفارش قرار گرفته است. (۱) امام علی (ع) می‌فرماید: «اسعد الناس من ترک لذه فانیه للذه باقیه»<sup>۱</sup> خوشبخت‌ترین مردم کسی است که لذت ناپایدار را به خاطر لذت پایدار واگذارد»

(۲) در جملاتی دیگر، به نتایج برخی از لذت‌های انحرافی اشاره دارند و می‌فرمایند: «کم من شهوه ساعه اورثت حزنا طویلاً»<sup>۲</sup> «چه بسا ساعتی کامروایی، اندوهی طولانی را به بار آورد»  
(۳) همچنین: «عجبت لمن عرف سوء عواقب اللذات کیف لا یعف»<sup>۳</sup> «در شگفتم از آن کسی که به پیامدهای (برخی) لذات، آگاه است ولی چگونه از آن دست‌نکشیده و عفت به خرج نمی‌دهد!»

## ۷- فشارهای روانی

زیادی از خود انتظار داشتن، واقعگرا نبودن، توکل نکردن به الطاف الهی و نیروی الهی ... باعث فشارهای روانی<sup>۴</sup> بر انسان و عدم کنترل آن می‌شود و با ادامه این وضع، شخص تعادل روحی خود را از دست داده و دچار خستگی مزمن که به راحتی درمان‌پذیر نیست خواهد شد. روشن است این امر باعث قصور در اداء تکلیف و هرج و مرج در زندگی می‌شود. بنابراین برای استمرار نظم و انضباط در زندگی باید تا حد ممکن زمینه‌های استرس‌آور و فشارهای روانی را کاست و راهکارهایی بر کنترل آن، اتخاذ گردد.<sup>۵</sup>

## ۸. تصویر منفی از خود داشتن

عده‌ای از افراد به اصطلاح، خودشان را قبول ندارند، یا خود را فرد مثبتی تلقی نمی‌کنند. فردی که به این بیماری دچار است، اعتماد به نفس ندارد، در تصمیم‌گیری دچار مشکل بوده و در انجام کارها وسواس به خرج می‌دهد و جرأت لازم را برای اجرای برنامه‌های مناسب ندارد، دائماً نگران است که اشتباه و خطر می‌کند و حتی گاهی اوقات، اقدامات خوب خود را نیز با دید منفی می‌نگرد؛ و در کارها به علت روحیه منفی انگیزه لازم را ندارد و به اهمالگری در هر کار می‌پردازد و به جای آنکه وارد گود شوند وقت خود را صرف سرزنش خود و وسواس در انجام کارها می‌کنند.

<sup>۱</sup> غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۰۵.

<sup>۲</sup> وسائل الشیعه، ج ۴، باب وجوب غلبه عقل، ص ۲۹

<sup>۳</sup> شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، باب ۱۷۷، ص ۴۰۶.

<sup>۴</sup> ر.ک به بهداشت روانی در درس وجدان روانی

<sup>۵</sup> لازم به ذکر است فشارهای روانی می‌تواند به صورتهای مختلفی باعث بی‌نظمی گردد. مثلاً در روانشناسی اصطلاحی را مطرح می‌کنند تحت عنوان «پرخاشگری انفعالی» که بی‌ارتباط با بحث ما نیست و آن اینکه گاهی انسان اگرچه ظاهری آرام دارد ولی بر اثر عواملی، عصبانی، آزردده و کینه توز است و بازتاب این استرس‌ها را به صورتهای مرموزی مانند کم‌کاری، سهل‌انگاری، اخلاص‌گری در کارها و بی‌نظمی در وی ظاهر گردد مانند راننده‌ای که اموری او را به شدت آزردده است و او به عمد از خط میانی خیابان خارج شده و بدون توجه به تذکرات رانندگان دیگر که در پشت سر او هستند باعث بی‌نظمی و ترافیک می‌گردد. و همچنین معلمی که به دلیلی خشمگین است و نمی‌تواند خشمش را فرو دهد [بنابراین] درسش را درست نمی‌فهماند [و گاهی بدون عمد] در سخنانش نظم و ترتیب وجود نخواهد داشت و نمی‌تواند خود را کنترل نماید. (روانشناسی اهمال‌کاری، ص ۱۲۰ و ۱۲۱)

این افراد باید خود را با میزان توانایی و استعدادی که دارند بپذیرند و توقع بی اندازه از خود نداشته و به افراد ایده آل نگر نباشند و خود را با بهترین ها مقایسه نکنند. اینان باید توجه کنند که هر کس با توجه به شرایط موجود و توانمندی های خود، سقف پرواز ویژه ای دارد؛ و توجه به ایده آل ها و ناتوانی در دست یافتن به آنها، به مرور زمان آنان را نسبت به خود و دیگران بدبین می سازند. بنابراین روشن است اینگونه افراد با این روحیه و سواس گونه و بدبینانه در برخورد با امور و ترس از شکست ها، در اجرای برنامه ها و حاکم کردن نظم و مدیریت موفق نخواهند بود.<sup>۱</sup>

## ۹. تعارف<sup>۲</sup> و رودربایستی

ممکن است برای مدیران در بدو امر نقش تعارف، در بر هم زدن نظم کم اهمیت جلوه نماید. ولی با جریان و رواج آن در زندگی، تجربه خواهیم کرد که برخی از تعارف های بی جا و مرسوم، نقش مهمی را در بر هم زدن انضباط و نقشه ها دارند. متأسفانه در فرهنگ ما ایرانیان، گویا تعارف های فراوان و بی جا جزء اصول و آداب معاشرت است و فراتر آنکه به آن اکتفا نکرده و بر تعارف های شاه عبدالعظیمی<sup>۳</sup> که نوعی دورویی است پافشاری دارند

با ادامه این تعارف ها کوهی از وظایف و مسئولیت ها و کارهای نیمه تمام بر دوش سنگینی نماید. از این رو این افراد باید خود را عادت دهند که به دقت گوش دهند که فرد از آنها چه می خواهد و اگر دریافتند که خواسته آنان با نظام اولویت ها و برنامه های کاری او تعارض دارد محترمانه و مؤدبانه جوابی روشن به او بدهند و از تعارف و حی - که در این مورد حیا منفی است - بپرهیزند.

پیامبر اکرم (ص) نیز در این باره شیوه خاص خود را داشته و با رعایت احترام فرد از پاسخ آمیخته به تعارف و رودربایستی پرهیز می کرده است. از امیر المؤمنین نقل شده: « وقتی از رسول اکرم (ص) چیزی را می خواستند چنانچه اراده اش بر انجام کار تعلق می گرفت می فرمود: «آری» و اگر نمی خواست آنرا انجام دهد سکوت می کرد و هرگز کلمه «نه» را بر زبان جاری نمی کرد.<sup>۴</sup> و در واقع سکوت پیامبر اکرم (ص) نوعی «نه» گفتن بوده است.

## ب) موانع بیرونی

### ۱- مکالمات تلفنی

به جهت آنکه انواع تلفن ها، وسیله ای ارزان و سریع برای تماس و مکالمه است، تلفن های کنترل نشده و نا به هنگام می توانند در کارهای ما اخلال ایجاد نماید چرا که گاهی تلفن های غیر ضروری، بی جا، نا به هنگام و مشوش کننده، ما را از استراحت، تمرکز حواس و پیگیری کارها، باز می دارد،

### ۲. مراجعات بی جا و نابهنگام

بسته به کار ما و وظایفی که به عهده ماست، نوع و میزان مراجعات متفاوت است که با عدم کنترل و تدابیر لازم ممکن است، که رشته امور را از دست ما خارج نمایند. در این حال:

اولاً باید کارهایی که مربوط به کار و رشته ماست پذیرفته شود. ثانیاً با دانستن دلیل مراجعه و در صورت امکان و بسته به اهمیت کار، ارباب رجوع را به دیگر همکاران ارجاع دهیم. ثالثاً با احراز این که مراجعه کننده مربوط به ما است وقت خاصی را برای مراجعه اختصاص دهیم.

۱ مدیریت کاربردی وقت، ص ۵۰

۲ کسی را به مهمانی یا تحفه ای خواندن، هدیه و پیشکش، - از قدیم گفته اند: «تعارف آمد و نیامد دارد» گمان کرده بودید که او احسان شما را نمی پذیرد (ولی) بر خلاف (انتظار) پذیرفت. ر.ک لغتنامه دهخدا، ج ۴، ص ۵۹۴۸

۳. اینکه به زبان می گوید به منزل من آید یا فلان متاع از شما باشد و از دل راضی نیست، همان مدرک

۴ کان النبی اذا سئل شیئاً فاذا اراد ان یفعله قال نعم و اذا اراد ان لا یفعل سکت و کان لا یقول لشیء لا، سنن النبی، ص ۱۲۲

۵ - برخی از کسبه که برای جلوگیری از هرج و مرج در کسبشان در تابلویی اعلام می کنند که «توقف بیجا مانع کسب است» که این امر حاکی از آن است که فقط برخی از مراجعه کنندگان را می پذیرد.

### ۳. اعمال سلیقه‌ها برای انضباط از طرف مربیان و قانونگذاران

سلیقه‌ها و مدیریت‌های ناهمگون از طرف مسئولان و فرماندهان می‌تواند افراد را ولو منضبط باشند بی‌نظم و آشفته سازد. این افراد تا خود را می‌یابند که شیوه‌ای روشن و منضبط پیشه‌کنند با دستور العمل و بخشنامه‌ای از مسئولی، آنچه رشته‌اند پنبه می‌شود و رشته کار از دستشان بیرون می‌رود. در یک کشور نیز اگر کارگزاران شیوه و روش هماهنگی را در پیش‌گیرند و در قانون‌گذاری و یا تفسیر قانون و اعمال آن شیوه‌ای یکسان اتخاذ نگردد، مملکت به هرج و مرج کشیده می‌شود.

### ۴- موارد پیش‌بینی نشده و اتفاقات

رخ‌دادن حوادثی<sup>۱</sup> از این دست اگرچه در دست ما نیست و اجتناب‌ناپذیرند اما تا حد ممکن باید تأثیرات آن را بر نظم کارمان بکاهیم. برای این مهم سه اصل را در نظر داشته باشیم: اولاً باید «پیشگیری»‌های لازم صورت بگیرد ثانیاً برنامه قابل انعطاف باشد ثالثاً در صورت وقوع آنها «اولویت»‌ها انتخاب و به آنها عمل شود.

در باره اصل اول: آماده کردن برخی وسایل ما را در نظم کمک می‌کند. مانند کسی که سخنرانی مهمی دارد و تمام مطالب را بارها مرور و حفظ نموده است. اما با این حال رئیس مطالب را یادداشت می‌نماید که اگر اتفاقاً رشته سخن از دستش خارج شد یا مطلبی را فراموش کرد با مراجعه به آن بتواند سخنرانی خود را از آشفتگی حفظ کند. در مورد اصل دوم: و زمان ذخیره‌ای را برای پیشامدها و حوادث غیر مترقبه در نظر گرفته شود. مثلاً از ساعت استراحت برای جبران کار بهره ببریم.

اصل سومی که باید در حوادث غیر مترقبه رعایت گردد شناخت اولویت‌ها و عمل به آن است و این اقدام، پس از پیشگیری بهترین کاری است که شخص منضبط و جدی در اجرای برنامه‌های خود می‌تواند انجام دهد، چرا که در «اولویت اقدام»، او تلاش می‌کند که حتی المقدور مهمات برنامه‌های تعیین شده فدای اتفاقات نشود.

### نمودها و آثار نظم و انضباط

بشر در طول زندگی خود، فوائد زیادی را از اجرای نظم در جنبه‌های فردی و عرصه‌های اجتماعی تجربه کرده است. ولی در این عصر این تجربه اندوژی مضاعف شده و هر چه بیشتر پیش می‌رود با موارد بیشتری از آن آشنا می‌شود و این توجه او به این منافع حتمی و فراوان نظم است که باعث شده او کمر همت بسته و در حاکم کردن نظم و انضباط علاقمند تر اقدام کند و برای بهره‌مند شدن از آنها دائماً و پر تلاش برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت تدارک ببیند و پیش‌بینی‌های لازم را بنماید. و اکنون جا دارد که ما نیز در وسع خود به برخی از موانع در دو بعد فردی و اجتماعی اشاره داشته باشیم.

### الف) نمودها و آثار نظم در افراد

۱ لازم به ذکر است بحث ما در حوادثی است که دور از انتظارند و شدیداً نظم را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند اما وقایعی که دور از انتظار نیستند و می‌توان زمان و مکان آنرا به روشنی مشخص و پیش‌بینی نمود از بحث ما خارج است چرا که قابل برنامه‌ریزی دقیق و نظم یافتن هستند. مثلاً اگر برای نیاز کشور به پزشک و رشته‌های تخصصی آن برای ده سال بعد فکر و تحقیق می‌شود و تعداد مورد نیاز مشخص گردد و دست اندرکاران و دانشگاه‌های کشور به همان مقدار دانشجو جذب و تربیت نمایند قطعاً از یک نوع بی‌نظمی در نظام پزشکی ما که از کمبود و یا از فراوانی بی‌قاعده پزشک است جلوگیری به عمل آید

## ۱) صرفه جویی در وقت و استفاده بهینه از آن<sup>۱</sup>

بهترین و عمده ترین ثمره نظم، بهره مندی از پربها ترین سرمایه ما، یعنی عمر و وقت است.<sup>۲</sup> بسیاری اگر فقط ارزش همین فایده نظم را می دانستند نسبت به نظم و ترتیب، حساسیت فراوانی نشان می دادند. نظم و برنامه به انسان این امکان را می دهد که فرصت ها را شکار کند، فرصت هایی که در غیر حکومت نظم به خاطر وقت شناسی و تسامح انسان از اختیار انسان خارج می شوند. برخی با دقت فراوان، برای ساعات و حتی سالهای عمر خود برنامه دارند و هر کاری را در زمان مقرر انجام می دهند و حتی کارهای بزرگی را در فرصت های کوتاه اما مستمر و قانون مند به سرانجام رساندند. کم نیستند کسانی که کارهای عظیمی چون حفظ قرآن، و تسلط بر زبان خارجه ای را با اختصاص وقت کوتاهی در روز ولو در راه رفت و برگشت به محل کار خود به انجام رساندند.

فرصت و عمر؛ با هرج و مرج، آشوب، بلاتکلیفی و سر در گمی - که ثمره بی نظمی و نابسامانی هستند - از دست انسان می رود. چه بسا سالمندانی که در جوانی برای تحصیل، شغل و آینده خود، یک رویه و برنامه را پیش نگرفتند و هر از گاهی از این شاخه به آن شاخه می رفتند و اکنون در رشته ای سودمند، کارآمد و ماهر نگشته اند و به خاطر لجام گسیختگی و نامرتب بودن خود افسوس فرصت های سوخته را می خورند. ولی آنان که برای صرف ساعات خود نظم و برنامه دارند نه تنها فرصت سوزی نمی کنند بلکه فرصت های تازه ای که تصورش را هم نمی کردند برای برخی از کارهایشان می یابند و در نتیجه به همه کارهایشان می رسند.

برخی از بزرگان با حاکم کردن نظم در زندگی خود عمری پر برکت داشتند به طوری که ثمرات زندگی آنان غیر قابل مقایسه با همسالان و هم دوره های آنان می باشد. با بررسی زندگی مردان بزرگی چون امام خمینی (ره) و شهید مطهری این مطلب کاملاً محسوس است.<sup>۳</sup>

{جهت مطالعه: زندگی امام خمینی (ره) در شئون مختلف مادی و معنوی آمیخته با نظم و حساب و وقت بود در حدی که گویا این امر، از فرائض و واجبات دینی است تا آنجا که مشهور است بعضی از طلاب در نجف اشرف، ساعت خود را با رفت و آمد ایشان به درس و تشریف به حرم مطهر، تنظیم می نموده اند. وقت شناسی و نظم در امور از ویژگیهای معروف آن بزرگوار بود. یکی از همراهان ایشان می گوید: «به راستی عجیب بود که امام برای مطالعه و قرائت و کارهای مستحبی حتی زیارت ها د عاهایی که در وقت خاصی هم وارد نشده است، وقت خاصی را تنظیم کرده بودند هر کاری را روی همان وقت بندی و تنظیم خاص، انجام می دادند. «صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۸۷»

همچنین در حالت شهید مطهری (ره) آورده اند: از نکات بسیار آموزنده ای که در زندگی وی وجود داشت نظم در امور فردی و اجتماعی ایشان بود، سرمایه عمر برایش کیمیا بود و می خواست از لحظه لحظه آن استفاده کند، آن را بیهوده صرف نکند، به موقع حرکت کند و به موقع ملاقات داشته باشد، همسرش اظهار داشته است که وی در تنظیم وقت، ابتکار عجیبی داشت و چنان اوقات شبانه روزی خود را تنظیم می نمود که به تمام کارهایش می رسید. گویا خداوند به وقت او برکت داده بود. رمز موفقیت استاد مطهری، ص ۶۶}

## ۲) دوری از روحیه شک، دمدمی مزاجی و بلاتکلیفی

در زندگی سازمان یافته و با انضباط که در راستای هدفی روشن و جدی و یا اهدافی طبقه بندی شده است، انسان کمتر دچار تردید و دودلی می شود و سریع جاده های انحرافی را می شناسد و تصمیمات مقتضی را می گیرد. اما کسانی که زندگی

۱. در کشورهای صنعتی این مطلب بسیار بهتر نمود پیدا می کند و با برقراری نظم حتی در استفاده از ثانیه ها صرفه جویی می کنند مثلاً آورده اند که ژاپن با بانک اطلاعات ترافیکی نیرومندی که دارد تنها ۳.۵ دقیقه تأخیر در شبکه سراسری مترو خود داشته است (آمار حدوداً مربوط به سی سال پیش است)، برنامه ریزی وقت ص ۷.

۲ آیات و روایات فراوانی بر ارزش عمر و استفاده مناسب از آن دلالت دارند مانند فاطر (۳۵)، ۳۷، قصص (۲۸)، ۷۷ - پیامبر اکرم می فرماید: «لا تزول قدماه یوم القیامه حتی یسأل عن عمره فیما افناه و عن شباهه فیما ابلاه و ... میزان الحکمه و همچنین به اباذر می فرماید: کن علی عمرک اشح منک علی درهمک و دینارک.» میزان الحکمه.

بی سر و سامانی دارند و به سوی هدفی جدی و مشخص زندگی خود را سازماندهی نکرده اند، با جلو آمدن برخی از رخدادها، منافع، لذت ها و آزمندی ها در مقاطع مختلف زندگی که باید قدم های بزرگی بردارند دچار شک و تردید و روحیه دمدمی مزاجی می شوند و گاهی شدت و استمرار این وضع باعث حالتی بیمارگونه در آنها می شود به طوری که در انجام بسیاری از کارها وسواس و دودلی به خرج می دهد.

### (۳) تقویت اراده

اراده و نظم در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. حکومت نظم در زندگی نمودی از اراده قوی در فرد است. بدین معنی که شکل گیری نظم در زندگی فرد از اراده قوی او بوده است. ولی نظم نیز به نوبه خود در اراده/فرد تأثیر مثبت دارد. چون: اولاً: نظمی که از روی برنامه حساب شده ای باشد انسان را از بلاتکلیفی، دودلی و دمدمی مزاجی بودن که از آفات اراده است دور می سازد ثانیاً: اجرای نظم و مشاهده ثمرات آن باعث پدید آمدن یک حالت خوشایند در انسان می شود و این امر باعث شوق و انگیزه بیشتر برای انجام امور منظم می گردد و در نتیجه اراده نسبت به آن امور تقویت خواهد شد.

### (۴) شکوفایی استعدادها

«اگر استعداد و هوش، با نظم و ترتیب همراه نشود، سه چهارم نیرو، اثر خود را از دست می دهد».<sup>۱</sup> تمرکز مستمر با برنامه ریزی متناسب با ذوق فرد، و رعایت ترتیبها و اولویت ها و ادا کردن حق تمام مراحل کار، تجربه و یادگیری و عاداتهای بسیار مفید که از این فعالیتهای منظم بدست می آورد باعث می شود ذهن، هوش و قوای دماغی فرد به خطا نرود و در نتیجه سریعاً قریحه و استعدادش شکوفا شود. از این روست که سفارش می کند که فرد باید تحت نظر اساتید و مربیانی قرار گیرد که کاردان و مجرب بوده و بتوانند برای شاگردان خود، بسته به ذوق آنان، برنامه ریزی مناسب داشته باشد. چرا که سازماندهی و برنامه استاد سریعاً استعداد فرد و شاگرد را به منصه ظهور می رساند و زمینه ابتکارات و خلاقیت های هنری و فرهنگی و ... را در وی فراهم می سازد.

تجربه نشان داده بی نظمی، در فعالیتهای حرکتی و هوشی و عاطفی تأثیر منفی دارد به ویژه در دوران بلوغ که نتایج آن به صورت حاد تری ظاهر می گردد.<sup>۲</sup>

### (۵) تقویت ذهن و موفقیت در یادگیری

یکی از ثمرات مهم نظم تقویت ذهن و ضابطه مند شدن اندوخته ها و موفقیت در یادگیری است. برای این امر، انسان باید از همان اوان کودکی، مسائل را با نظم خاصی در ذهن خویش جای دهد.<sup>۳</sup>

در جوانی نیز با رعایت نظم، باید به هنگام تحصیل و فراگیری مهارتها، اطلاعات علمی و فنی خود را تحت قاعده و نظم فرا گیرد به طوریکه مطالب، منسجم و به ترتیب در خزانه حافظه جایگزین و ملکه او شود و هر گاه شخص بخواهد به اطلاعات قبلی خود مراجعه کند به راحتی و به سرعت، اطلاعات در ذهنش حاضر گردد. این مسئله در آینده جوان تأثیر بسزایی دارد به ویژه هنگامی که بخواهد خود را برای امتحانات تئوری (نظری) و فنی (عملی) آماده سازد.<sup>۴</sup>

فراگیری در هم و بر هم و مطالعه بی نظم همچون انبار تلمبار شده ای می ماند که برای بهره برداری از آن باید کلی وقت صرف نمود، روح و روان را خسته کرد و سرانجام کمتر به نتیجه رسید، ثمره این نوع مطالعات چیزی جز سوء حافظه و کم استعدادی نیست. چه بسیارند کسانی که آنچنان که باید ذهن و حافظه نیرومند ندارند، ولی با نظم و انضباط می توانند از افرادی

۱ نقل از ره توشه راهیان نور، سخن یکی از دانشمندان به نام بوفن؛ ۱۳۷۸، ص ۱۷۳.

۲ آنچه یک جوان باید بداند، ص ۵۰.

۳ والدین و مربیان مسئول ص ۲۷۲.

۴ والدین و مربیان مسئول ص ۲۷۲.

که دارای ذهنی نیرومند و حافظه قوی هستند پیشی بگیرند. در حالات شهید مطهری نوشته اند که وی از مطالعه و فراگیری بی برنامه به شدت متنفر بود و آن را کفران نعمت می دانست.

{**جهت مطالعه:** در اینجا مناسب است از تجربیات علامه شهید مطهری (ره) که مبنای علمی نیز دارد در تائید بحثمان بهره جوئیم او خود در این باره چنین می گوید: «انسانهای غیر رشید (بی انضباط و ابله) ممکن است حافظه بسیار نیرومندی داشته باشند اما نتوانند از آن بهره برداری کنند چرا که تصور می کنند حافظه یک انبار است، انباری که دائماً آن را باید پر کنند مانند انبار خانه که یک تکه حلبی، میز شکسته ... دور تا دور آن را پر کرده اند. انسان رشید (فہیم ومنضبط) حساب می کند که دانستن چه چیزهایی برای او بی فایده، مفید و مفید تر است، مفیدها را درجه بندی و مفید ترها را انتخاب می کند. سپس آنها را به حافظه می سپارد. در خود سپردن نیز دقت می کند. یعنی واقعاً و به طور دقیق و روشن آنها را وارد ذهن می کند. کتاب مفید را لااقل دوبار پشت سر هم می خواند. پس از آن مطالب را تجزیه و تحلیل و دسته بندی می کند و با توجه به اینکه از چه دسته است به حافظه می سپارد. بعد کوشش می کند که کتاب دیگری را در دستور مطالعه قرار دهد که در موضوع کتاب پیشین است. حتی الامکان تا از موضوعی فارغ نشده و در حافظه به صورت روشن و منظم نسپرده وارد موضوع دیگر نمی شود اشتباه است. قبل از آنکه مطالب کتاب درست جذب ذهن شده باشد به کتاب دیگر و موضوع دیگر پردازد، امروز تاریخ، فردا روانشناسی پس فردا کتب مذهبی همه مخلوط می شوند و حکم انباری بی نظم را پیدا می کند.

این چنین انسان رشید اگر حافظه اش ضعیف هم باشد از آن حداکثر استفاده را می کند و مثل کسی می شود که کتابخانه منظمی با قفسه های مرتب دارد و هر قفسه اش در رشته ای خاص ... به طوری که هر کتابی را که بخواهد فوراً آن را می یابد غیر از این همانند آدمی است که کتابخانه ای با هزارها کتاب داشته باشد اما روی یکدیگر ریخته ...»<sup>۱</sup>

از آنچه گذشت استفاده می کنیم جوانانی که از این شاخه به آن شاخه برای آموختن شغلی می روند بدون آن که بهره ی کافی از نظر علمی و فنی از آن ها برده باشند چقدر در شکوفای استعداد خود مقصرند.

## ۶) پرهیز از اهمال کاری و تسویف

اهمال کاری چیست که نظم باعث پرهیز از آن می شود. تسویف و اهمال کاری یعنی کارهای مقرری که تشخیص داده شده در موعد مقرر انجام گیرد به علل غیر منطقی انجام نشود و یا انجام آن به بعد موکول گردد و کار امروز به فردا انداخته شود اما منضبط برای انجام کارهای خود وقت معینی را در نظر گرفته است و زمان، مبنایی برای اندازه گیری کار اوست. او همیشه کارهای مهمتر را در دستور کار خود دارد و در صورت فوریت آن کارها برنامه حساب شده و متمرکزی را برای آن تدارک می بیند و با استفاده منطقی و بهینه از وقت و با قاطعیت و احساس مسئولیت؛ در حد توان خود نمی گذارد، کار بر زمین بماند و آن را به موقع انجام می دهد.

در یک کلام، با توجه به ویژگی های وی مانند قاطعیت و اراده قوی در انجام کارها و برنامه های خود، اهداف طبقه بندی شده، پیروی از برنامه و مقررات و هماهنگی با آنها، میانه روی و اعتدال در کارها، وقت شناسی و احساس تعهد به امور؛ اهمال کاری و تعلل ورزی در وی به حداقل می رسد.

## ۷) آرامش اعصاب و روان

شلختگی، از دست رفتن فرصتها، هدر رفتن انرژی فراوان برای بازیافت و سر و سامان دادن به کارهای ناقص و پیدا کردن مطالب و وسایل مورد نیاز، تزاحم و تداخل امور، افراط و تفریط در کارها، مورد توبیخ و تنبیه قرار گرفتن از سوی جامعه، هماهنگ نبودن با آداب و رسوم سالم اجتماع ... که همه از سوء انضباط و بی نظمی پدید می آیند می توانند اعصاب و روان فرد را تحت فشار قرار دهند و باعث پریشانی و اضطراب گردد، تجربه نشان داده انسانهایی که در تمام امور زندگی خود، نظم حاکم کرده اند و از اتاق خواب گرفته تا دفتر کار و در جنبه های اجتماعی و اقتصادی ... دارای میزان و تعادل هستند در زندگی آرامش بیشتری دارند.

<sup>۱</sup> گوهر وقت، ص ۱۰۱ - ۱۰۳.

## ۸) جلوگیری از پیری زودرس

اصولاً بی اعتباری نزد مردم، محرومیت از امتیازها، شایستگی ها، فرصتها و از دست دادن جایگاه شغلی و اجتماعی مناسب، همچنین احساس بیهودگی، در هم و بر هم بودن امور، دید منفی به خود و دیگران و جامعه که از ناکامی های خودش پدید آمده، احساس گناه، تلون مزاج، هر از گاهی به رشته جدید روی آوردن و مصرف انرژی فراوان در این بی رویگی، پیچیدگی کارها ... همه و همه نتیجه بی نظمی و بی برنامه‌گی خود انسان است و این موارد جسم و روح انسان را به سرعت فرسوده می کند چرا که این موارد فشارهای روحی و افسردگی دائم را برای انسان به همراه دارد.

## ۹) دوری جستن از پشیمانی

معمولاً کسانی که نظم و انضباط خردمندانه ای را در زندگی خود حاکم کرده اند کمتر دچار ندامت می شوند چرا که با اجرای نظم اولاً احتمال شکست را در کارهای خود ناچیز کرده و ثانیاً می داند وظایف و کارهایی را که باید انجام می دادند انجام داده اند. امیر المؤمنین (ع) به این نکته اشاره کرده اند و در یکی از نامه های خود به سرپرستان خراج فرموده اند: «بپرهیزید از عقب انداختن کارها و کنار گذاردن خوبی ها، چرا که در آن پشیمانی است»<sup>۱</sup>

## ۱۰) بهره‌مندی بهینه از توانمندی ها و امکانات

مثال (۱) مسجدی کوچک و کارهای بزرگ و فراوان: رسول خدا (ص) بیشترین کارهای حکومتی را در مسجد [النبی (ص)] انجام می داد؛ ولی نظم خاصی بر کارهای ایشان حاکم بود؛ مثلاً در کنار هر ستونی که می نشست، کارهای خاصی را انجام می داد. یک ستون برای رسیدگی به مسائل عمومی، مراعات و اختلافات، پاسخ بر مسائل، اندرز و نصیحت و ستون دوم با نام «اسطوانة التهجد» مخصوص نماز و پرستش و نیایش بود و ستونی برای پذیرش هیئتهای خارجی و ... همچنین هنگام اقامه نماز جماعت به مأمومین می فرمود:

صف‌ها را مرتب کنید و دوشادوش یکدیگر بایستید تا شیطان بر شما غلبه نکند.<sup>۲</sup>

مثال (۲) امام ح علیه السلام در ماجرای کربلا، بانبروی ۷۲ نفری خود را با نظم و آرایش خاصی وارد کارزار کرد و به طور دقیق و منظم، فنون نظامی و اصول جنگی را اجرا نمود.<sup>۳</sup> و با نفرات بسیار کم بیشترین تلفات را از دشمنانش گرفت.

مثال (۳) مسئول سختکوشی را در نظر بگیرید که سالها در موضوعات گوناگونی، مطالب فراوانی را تهیه کرده است، اما این مطالب، درهم، بدون سازمان و اتقان جمع آوری شده است به طوریکه اگر او را برای سخنرانی و ارائه گزارش کاردر حوزه فعالیتش فراخوانند نمی تواند از آن همه توانایی ها، تجربیات و نوشته ها بهره جوید. و اگر او از همان ابتدا مطالب خود را دسته بندی و موضوع بندی و در جایگاهی مشخص انسجام بخشیده بود قطعاً به بهترین وجه و با صرف کمترین انرژی از آنها بهره می جست.

## ب) آثار اجتماعی نظم

### ۱) امنیت

امنیت یکی از مهمترین ثمرات اجتماعی نظم است و اصولاً بی نظمی تداعی کننده غارت، چپاول و هرج و مرج اجتماعی در اذهان مردم است. تاریخ نشان داده است هر ملتی که قادر به حاکم کردن نظم و انضباط در خود نباشد به شدت زمینه را برای عناصر آشوبگر و تهدید امنیت اجتماعی فراهم کرده است. حتی مشهور است: «باید جامعه حاکمی ولو ظالم داشته باشد» تا آن حاکم نظم را برقرار نماید. از این روست که کشورهای پیشرفته با وجود زمینه و عناصر فراوانی برای فساد و آشوب توانسته اند با برقراری نظم و انضباط شدید اجتماعی تا حدی نا امنی را از خود دور نگه دارند.

۱ من کتابه الی امراء الخراج: «ایاکم و تأخیر العمل و دفع الخیر فان فی ذلک الندم» بحار، ج ۷۵، ص ۳۵۵

۲ وسائل الشیعه ج ۵ ص ۲۷۲

۳ الارشاد شیخ مفید ص ۲۳۳ به نقل از: سیره اخلاقی معصومین الهامی نیا - طاهرزاده - رضائزادجلد: ۱

## ۲) بهره‌مندی بهینه از امکانات جامعه

تجربه نشان داده است با حکومت نظم، از امکانات موجود جامعه به بهترین وجه استفاده می شود چرا که از تزاخم و بیهوده ماندن و هدر رفتن آنها جلوگیری می شود. از این روست که برخی از افراد و ارگانها ولو امکاناتی ناچیز دارند، ولی با درایت و انضباط از همان امکانات به بهترین شکل ممکن بهره برداری می نمایند؛ و به موفقیت های چشمگیری دست می یابند. اما برخی از آنها با دریایی از امکانات به حیف و میل ابزار و امکانات خود می پردازند و موفقیت چندانی ندارند. چرا که سوء مدیریت و هرج و مرج در امور بر آنها حاکم است.

## ۳) حفظ حقوق و آسایش دیگران

رعایت انضباط اگر چه خیر و صلاح و آسایش خود فرد را فراهم می سازد اما در عین حال حفظ حقوق و آسایش دیگران را نیز به همراه خواهد داشت چرا که در انضباط ما از روشهای خودخواهانه و اعمال نظرهای شخصی و خودسرانه و آزادی های غیر مجاز خودداری می کنیم. بسیاری از وقت کشیها، بر باد رفتن سرمایه ها و اختلال در امورات مردم از بی انضباطی ها و وقت شناسی های مردم - به ویژه آنکه از مسئولان و کارگزاران باشند - سرچشمه می گیرد.

## ۴) محبوبیت اجتماعی

انضباط و نظم باعث می شود که انسان حقوق دیگران را محترم بشمارد، وظایف خود را به درستی انجام دهد و فرد خود را با آداب و قوانین، توقعات و خواسته های سالم آنان هماهنگ سازد و نیز فرد از خود شخصیتی ارائه دهد که از شلختگی، سهل انگاری ... مبری است و شکی نیست این امور او را مورد علاقه، احترام و قبول مردم قرار می دهد.

### خلاصه

۱. گاهی موانع نظم بیرونی است مانند: اعمال سلیقه های گوناگون مدیران و ناهماهنگی آنان، و حوادث پیش بینی شده.
۲. صرفه جویی در وقت، شکوفایی استعدادها، موفقیت در یادگیری، آرامش روان و محبوبیت اجتماعی از مهم ترین آثار نظم و انضباط است.

### پرسش ها:

- ۱- یک تعریف از نظم و انضباط نام ببرید؟
- ۲- یک سخن از امام علی (ع) درباره نظم بنویسید؟
- ۳- عوامل شناختی در نظم را نام برده توضیح دهید؟
- ۴- عوامل عاطفی در ایجاد نظم کدامند؟ توضیح دهید.
- ۵- برنامه ریزی چیست و جزء کدام یک از عوامل نظم می باشد؟
- ۶- نکاتی در چگونگی برنامه ریزی بنویسید؟
- ۷- چه زمانی باید اعمال قاطعیت کنیم؟
- ۸- موانع قاطعیت را بنویسید؟
- ۹- عوامل محیطی را نام برده و توضیح دهید؟
- ۱۰- موانع درونی و شخصی نظم را نام برده و توضیح دهید؟
- ۱۱- چرا منضبطها، گاهی از لذت جویی های زودگذر صرف نظر می کنند؟
- ۱۲- چرا تصویر منفی از خود داشتن باعث بی نظمی افراد می شود؟
- ۱۳- موانع بیرونی نظم را نام برده و توضیح دهید؟
- ۱۴- دومورد از ثمرات نظم را توضیح دهید؟
- ۱۵- اهمالکاری و تسویف یعنی چه؟



## منابع نظم و انضباط

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغا - سید رضی
- ۳- آئین نامه انضباطی نیروهای مسلح
- ۴- اصول کافی - کلینی، محمد - مکتبه الصدوق، تهران، چ ۲- ۱۴۱۸ هـ. ق.
- ۵- آمالی - طوسی، محمد ابن حسن
- ۶- آنچه یک جوان باید بداند - فرهادیان، رضا، انتشارات رثوف، چ ۵، ۷۱
- ۷- برنامه ریزی وقت - ابراهیمی، علی - نشر فاران، چ اول، ۷۳
- ۸- بحار الانوار - مجلسی، محمد باقر، دار احیاء التراث، بیروت چ ۲
- ۹- تربیت و سازندگی - قائمی، علی - انجمن اولیا و مربیان تهران ۶۹
- ۱۰- تحف العقول عن آل الرسول - ابن شیعہ حسن حرانی: تحقیق: علی اکبر غفاری، موسسه النشر الاسلامی قم - ط ۲ ۱۴۰۴ هـ. ق
- ۱۱- در جستجوی راه از کلام امام
- ۱۲- الحیاء: محمد رضا حکیمی، محمد حکیمی و علی حکیمی
- ۱۳- الرائد، جبران مسعود، رضا اترابی نژاد، مشهد، انتشارات قدس رضوی چ ۲، ۷۶
- ۱۴- الرشاد، شیخ مفید
- ۱۵- روانشناسی اهمالکاری، غلبه بر تعلل ورزیدن، آلبرت آلیس، ویلیام جیمز نال، ترجمه محمد علی فرجاد، انتشارات رشد، ۷۱
- ۱۶- رمز موفقیت استاد مطهری، نصر آبادی، علی باغی، قوم، چ ۱- ۷۱
- ۱۷- ره توشه راهیان نور، جمعی از نویسندگان، دفتر تبلیغات، ۷۸
- ۱۸- سنن النبی (ص) (آداب زندگی پیامبر (ص)) - طباطبائی، محمد حسین، ترجمه: لطیف را شدی - انتشارات همگر چ ۵، قم، ۸۵
- ۱۹- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم، چ ۲، ۷۸
- ۲۰- صحیفه نور، بیانات امام خمینی
- ۲۱- ضمیمه رویدادها
- ۲۲- غرر الحکم و درر الکلم، (شرح) آمدی، عبد الواحد، بیروت
- ۲۳- فروغ ابدیت سبحانی جعفر
- ۲۴- فرهنگ لاروس، خلیل جر - ترجمه طیبیان، سید حمید - انتشارات امیر کبیر، تهران، ۶۵
- ۲۵- کنز العمال، فاضل هندی، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹
- ۲۶- گوهر وقت - مطلبی، حسن - سازمان تبلیغات، چ ۱، ۷۹
- ۲۷- لغتنامه دهخدا، علی اکبر، چ ۱، دانشگاه تهران، ۷۳
- ۲۸- مدیریت اسلامی - نبوی، محمد حسن - انتشارات سمت، چ ۲، ۷۳
- ۲۹- مدیریت کاربردی وقت - اسلامی، سعید، چ ۲، تبریز، ۷۳
- ۳۰- مشکلات تربیتی را چگونه حل کنیم - شرفی، محمد رضا - انتشارات تذکيه، چ ۲، ۷۶
- ۳۱- میزان الحکمه - محمد ری شهری، مکتب الاعلام اسلامی، ۷۱
- ۳۲- والدین و مربیان مسئول - فرهادیان، رضا - دفتر تبلیغات، چ ۴، ۷۴
- ۳۳- وسائل الشیعہ حر عاملی، محمد ابن حسن، بیروت دار احیاء التراث العربی